

فصل نامه «مشرق موعود» براساس نامه شماره ۳/۱۱/۱۴۳۳ مورخه ۱۳۸۸/۹/۱ کمیسیون نشریات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از شماره نهم تا بیستم و براساس نامه شماره ۳۱/۵۷۸۱ مورخه ۱۳۹۱/۱۲/۵ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه، از شماره بیستم به بعد دارای درجه علمی - پژوهشی است.

هیئت تحریریه براساس حروف الفبا:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر اکبریان، رضا

استاد دانشگاه تربیت مدرس تهران

حجت الاسلام والمسلمین دکتر بهروزی لک، غلامرضا

استاد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر پارسانیا، حمید

دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه تهران

حجت الاسلام والمسلمین پورسیدآقای، سیدمسعود

استاد حوزه علمیه قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر جعفری، جواد

استاد حوزه علمیه قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر خسروپناه، عبدالحسین

استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر سهرابی، صادق

عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر نجارزادگان، فتح الله

استاد دانشگاه تهران (پردیس قم)

حجت الاسلام والمسلمین هادی زاده، محمدتقی

استاد حوزه علمیه قم

مدیر مسئول و سردبیر:

سیدمسعود پورسیدآقای

مدیر داخلی و دبیر تحریریه:

مجتبی خانی

ویراستار:

گروه ویرایش مؤسسه آینده روشن

حروف نگار:

ناصر احمدپور

صفحه آرا:

علی جواد دهقان

طراح جلد:

ابوالفضل بیگدلی نسب

همکاران این شماره:

استاد سیدمسعود پورسیدآقای،

استاد محمدتقی هادی زاده، دکتر

محمدصابر جعفری، دکتر مصطفی

ورمزیار، مجتبی رضایی آدریانی

دفتر نشریه: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۸۴۰۰۸۰ دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۳۳۴۶

صندوق پستی: ۴۷۱ - ۳۷۱۸۵ کدپستی: ۴۵۶۵۱ - ۳۷۱۳۷

مرکز پخش: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۲

شمارگان: ۱۰۰۰ قیمت: ۲۹۵۰۰۰ ریال

پست الکترونیک ارسال مقالات: mashreq110@gmail.com - mashreq110@yahoo.com

سایت های دسترسی به مقالات: www.magiran.com - www.noormags.ir

وب سایت نشریه: mashreqmag.sinaweb.net

«این نشریه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC و پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی SID نمایه می شود»

In The Name of Allah

Elmi – Pazhuheshi (Research-Scientific) Journal

MASHREQ MOUOOD

periodical

Fifteenth year, No.57, Spring 2021 [1400]

The journal entitled '**Mashreq Mo'ood**' [the Promised East] is recognized as 'elmi pazhuheshi' [Scientific & Research] based on the authorization letter No. 31/5781 dated on 1391/12/5 [25 Feb 2013] issued by the Iranian council of scientific merits and authorizations of the Seminary

Managing Director and editor-in-chief:

Seyyed Massoud Pour Seyyed Aghayi

Internal Director and Editorial-board Director:

Mojtaba Khani

Typist:

Naser Ahmadpour

Graphic:

Ali Jawad Dehghan

The design of the cover:

Abolfazl Bigdeli Nasab

Publishing in this issue are: Professor Seyyed Masoud Pour Seyyed Aghaei, Muhammad Taqi Hadizadeh, Dr Mohammad Saber Jafari, Dr Mostafa Varmazyar, Mojtaba Rezaei

Editorial board:

Hojjatoleslam Dr Akbarian , Reza
Professor at Tarbiat Modares University, Tehran

Hojjatoleslam Dr Behrooz Lak, Gholamreza
Professor at Baqer ol Olum University, Qom

Hojjatoleslam Dr Parsania, Hamid
Associate Professor at Baqer ol Olum University, Qom

Hojjatoleslam Pour Seyyed Aghayi, Seyyed Massoud
Qom Seminary Professor

Hojjatoleslam Dr Jafari, Javad
Assistant Professor and Faculty member at Research centre for haj, Qom

Hojjatoleslam Khosropanah, Abdolhossein
Professor at Research Institute of the Islamic Culture and Thought, Qom

Hojjatoleslam Dr Sohrabi, Sadegh
Faculty member at Bright Future specialized centre (Research centre for Mahdaviyyat), Qom

Hojjatoleslam Dr Najjarzadegan, Fathollah
Professor at Tehran University, Qom Campus

Hojjatoleslam Hadyzadeh, Mohammad Taghi
Qom Seminary Professor

Main office: Qom, Shohada Avenue (Safaiyeh), 25th Street, No. 27

Tel: 025 – 37840080 ■ Fax: 025 - 37733346

PO Box: 37185 – 471 ■ Postal Code: 37137 - 45651

Distribution Centre: Qom, Shohada Avenue (Safaiyeh), 25th Street, No. 27, Tel: 025 - 37840902

Circulation: 1,000 ■ Price: 295000 Rials

Email: mashreq110@gmail.com - mashreq110@yahoo.com

Article access sites: www.noormags.ir - www.magiran.com

Journal website: mashreqmag.sinaweb.net

www.SID.ir

آن چیزی که مهدویت مبشر آن هست، همان چیزی است که همه انبیا، همه بعثت‌ها برای خاطر آن آمدند و آن ایجاد یک جهان توحیدی و ساخته و پرداخته براساس عدالت و با استفاده از همه ظرفیت‌هایی است که خدای متعال در انسان به وجود آورده و قرار داده؛ یک چنین دورانی است دیگر، دوران ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف. دوران جامعه توحیدی است، دوران حاکمیت توحید است. اگر مهدویت نباشد، معنایش این است که همه تلاش انبیا، همه این دعوت‌ها، این بعثت‌ها، این زحمات طاقت فرسا، اینها همه‌اش بی‌فایده باشد، بی‌اثر بماند.

مقام معظم رهبری (دامت برکاته)

فهرست عناوین

۷.....	طرح کلی دین مبتنی بر حدیث انما العلم ثلاثه نصرت الله آیتی
۳۵.....	طرح کلی اسلام از منظر آیت الله خامنه‌ای سید مهدی موسوی
۶۱.....	طرح کلی دین از نظر علامه محمدتقی مصباح یزدی رحمته الله محمدتقی هادی زاده، حبیب توحید
۷۷.....	طرح کلی اسلام از منظر آیت الله جوادی آملی رضا خانجانی
۹۵.....	طرح کلی دین در منظومه فکری علامه طباطبائی میثم قاسمی
۱۲۹.....	طرح کلی دین از منظر ابوالاعلی مودودی و سید قطب سید جواد زهرپور
۱۵۹.....	فرایند حرکت تکاملی انبیاء علیهم السلام در اندیشه آیت الله خامنه‌ای علی سرلک، سید مهدی موسوی
۱۷۹.....	طرح کلی حرکت انبیاء و ائمه علیهم السلام از منظر آیات و روایات محمدتقی هادی زاده، سعید بخشی
۲۰۹.....	تحلیل غیبت امام دوازدهم براساس طرح کلی حرکت انبیاء و ائمه محمد مهدی حائری پور
۲۲۳.....	بررسی طرح کلی حرکت رهبران الهی بر محور روایات دولت حق و باطل مصطفی ورمزیار

فصل نامه «مشرق موعود» از مقالات پژوهشی اساتید محترم حوزه و دانشگاه در موضوع امامت و مهدویت با تمامی رویکردهای تخصصی استقبال می کند.

راهنمای تدوین مقالات

الف) شرایط تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله به طور همزمان به دیگر مجلات ارسال نشده و یا در جای دیگر منتشر نشده باشد.
۲. مقاله با مباحث امامت و مهدویت، ارتباط مستقیم داشته باشد.
۳. مقاله دارای محتوای پژوهشی (مسئله محور و دارای نوآوری) باشد.
۴. نویسنده مقاله دارای درجه دکتری یا سطح چهارحوزوی (حداقل استادیار) باشد، یا از راهنمایی شخصی با این شرایط بهره گیرد.
۵. مقاله باید در ۱۵ تا ۲۵ صفحه A4 با فرمت word حروف چینی شده و فایل وپرینت آن به دفتر نشریه ارسال گردد. (حداکثر ۷۵۰۰ کلمه)
۶. ساختار مقاله باید دربرگیرنده این موارد باشد: عنوان مقاله (منعکس کننده محتوای مقاله و تا حد ممکن موجز)، چکیده (چکیده فارسی و انگلیسی، حداقل یکصد و حداکثر دویست کلمه)، واژگان کلیدی (حدود هفت واژه پس از چکیده)، مقدمه، مباحث تفصیلی، نتیجه گیری و پیشنهاد، فهرست منابع (به ترتیب الفبا براساس نام خانوادگی نویسنده).

۷. درج نشانی کامل پستی، شماره تماس، پست الکترونیک نویسنده یا نویسندگان، مقطع تحصیلی (دکتری، یا ...)، گرایش تحصیلی (علوم قرآنی، یا ...)، رتبه علمی (استاد، دانشیار و...) و تعیین نویسنده مسئول الزامی است.

ب) روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله

۱. آدرس دهی مقاله باید به روش APA (درون متنی) باشد و از درج پاورقی یا پی نوشت پرهیز شود. آدرس دهی به کتاب ها و نشریات در متن، پس از پایان مطلب در داخل پرانتز و بدین صورت انجام می پذیرد: نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار کتاب، صفحه. مانند: (نعمانی، ۱۴۰۸: ۲۵۳). روش آدرس دهی به کتاب های چند جلدی نیز بدین شکل است: (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۷۴). ممکن است در کتب روایی «باب» و «حدیث» نیز به آن افزوده گردد که به شکل: (...، ب ۴، ح ۹) ذکر می شود. آدرس دهی به نشریات نیز مانند کتاب هاست و ابتدا نام خانوادگی نویسنده، سپس سال انتشار نشریه و بعد شماره صفحه مطلب مورد اشاره نوشته می شود. همچنین، در آدرس دهی به آیات قرآن، تنها نام سوره و شماره آیه بدین شکل می آید: (انبیاء: ۱۰۵)

۲. فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب ذیل می آید:

برای درج مشخصات کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال نشر (داخل پرانتز)، نام کتاب، ترجمه یا تصحیح یا تحقیق: نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح یا محقق، شهر محل انتشار، انتشارات، نوبت چاپ.

برای درج مشخصات نشریات: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال نشر (داخل پرانتز)، «نام مقاله»، نام نشریه، شماره، محل نشر، سازمان یا مؤسسه یا ارگان منتشرکننده.

ج) تذکرات

۱. نظریات مندرج در مقالات، الزاماً بیان گردیدگاه های مجله نبوده و مسئولیت آن به عهده نویسنده آن است.

۲. مجله در ویرایش، تلخیص، تقطیع، پذیرش یا رد مقالات آزاد است.

۳. مقالات ارسالی به هیچ وجه پس فرستاده نمی شوند و نویسنده محترم می تواند پیش از ارسال، از مقاله خود کپی تهیه کند.

۴. نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلامانع است.

۵. از نظریات اندیشه وران، جهت ارتقای کیفی مجله استقبال می شود.

Outline of Religion according to the Tradition “انما العلم ثلاثة”

Dr. Nusratullah Ayati ¹

Abstract

A significant number of Shiite scholars have divided religion into three sections: beliefs, ethics, and rulings and this is, in turn, an outline of religion. The reason for this claim is a famous narration of the Holy Prophet (SA) which has limited knowledge to beliefs, ethics and rules.

Now the main problem is whether the trinity of beliefs, ethics and rules can be the outline of religion and whether the above narration has been in the position of expressing the outline of religion?

In this article, which has been compiled by descriptive and analytical method, in the first part, after proving the documentary authenticity of the hadith and reflecting the views of Shiite scholars in this regard, it has been proved that the mentioned hadith cannot refer to the outline of religion and in the next step it has been explained and analyzed the contents of the narration from the perspective of Shiite thinkers.

Keywords: beliefs, ethics , rules ,Outline of Religion.

1. Faculty member of the Future Institute of Light (Mahdaviyat Institute) Qom, Iran
(ayati1110@yahoo.com)

طرح کلی دین مبتنی بر حدیث انما العلم ثلاثه*

نصرت الله آیتی^۱

چکیده

تعداد قابل توجهی از عالمان شیعه، دین را به سه بخش اعتقادات، اخلاق و احکام تقسیم کرده‌اند و این خود به نوعی طرح کلی دین است. مستند این طرح روایت معروفی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که علم را منحصر در آیه محکمه، فریضه عادلّه و سنّه قائمه کرده است. حال پرسش اساسی این است که آیا سه‌گانه اعتقاد اخلاق و احکام می‌تواند طرح کلی دین باشد و آیا روایت یاد شده در مقام بیان طرح کلی دین بوده است در نوشتار پیش‌رو که با روش توصیفی و تحلیلی سامان یافته است در بخش نخست پس از اثبات اعتبار سندی حدیث و انعکاس دیدگاه عالمان شیعه در این باره اثبات شده است که حدیث یاد شده نمی‌تواند ناظر به طرح کلی دین باشد و در گام بعد به تبیین و تحلیل مفاد روایت از منظر اندیشمندان شیعه پرداخته شده است.

واژگان کلیدی

طرح کلی دین، آیه محکمه، فریضه عادلّه، سنّه قائمه.

مقدمه

مسئله طرح کلی دین و ضرورت پرداختن به آن، راه‌های کشف طرح کلی دین و طرح‌های مختلفی که از سوی اندیشمندان برای کلیت دین ارائه شده است و نقد و ارزیابی آنها و نیز معیارهایی که به کمک آن می‌توان طرح‌های موجود را نقادی کرد و به طرح کلی دین رسید بخشی از مسائل نوپدید علم دین‌شناسی است که هر یک می‌تواند موضوعی برای یک یا چند

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۲

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم، ایران (ayati110@yahoo.com).

طرح عظیم علمی باشد از میان مسائل یاد شده آنچه به عنوان موضوع و محور نوشتار پیش رو قرار گرفته است بررسی طرحی از دین است که براساس آن دین به سه بخش اعتقادات اخلاقیات و احکام تقسیم می‌شود در نوشتار پیش رو کوشیده خواهد شد درباره مستند این طرح گفتگو شود.

سه‌گانه اعتقادات، اخلاقیات و احکام

دین به ظاهر مجموعه‌ای از آموزه‌های پراکنده است مواجهه با این مجموعه به ظاهر پراکنده به چند صورت می‌تواند باشد.

صورت نخست این است که ما بدون این که توجهی به ارتباط این اجزای به ظاهر پراکنده داشته باشیم به فراخور نیاز خود به بخشی از آن رجوع کرده به مقتضای آن رفتار نمائیم درست مانند کسی که به آشپزخانه وارد می‌شود و در برابر خود مجموعه‌ای از وسایل به ظاهر پراکنده را می‌بیند و از میان آنها همان وسیله‌ای که نیاز دارد را برمی‌دارد و کاری به دلیل گرد آمدن این مجموعه وسایل و دلیل چینش موجود آن ندارد.

صورت دوم این است که ما همان مجموعه به ظاهر پراکنده از آموزه‌های دینی را طبق سازمان ذهنی خودمان سامان دهیم و میان اجزای به ظاهر پراکنده ارتباطی برقرار نمائیم مانند همان شخصی که به آشپزخانه می‌رود و براساس سلیقه خود برای هر وسیله‌ای جایگاهی مشخص می‌کند و میان آنها ارتباطی برقرار می‌نماید.

سومین صورت این است که به جای این که براساس سلیقه و از زاویه دید خودمان آموزه‌های دین را تقسیم‌بندی کرده و نظم و انتظام ببخشیم به صاحب شریعت مراجعه کنیم و تلاش کنیم آن طرح‌واره‌ای که مدنظر او بوده را شناسایی نمائیم و طرحی که او از کلیت دین داشته و ارتباطی که او میان اجزای دین می‌دیده را کشف نمائیم.

طرح کلی دین نگاه نظام‌مند به مجموعه آموزه‌های دین است که به استناد خود دین این مجموعه به ظاهر پراکنده را در چارچوب‌هایی منظم و مرتبط سامان می‌دهد به صورتی که اولاً چیزی از آموزه‌های دین از آن خارج نباشد و ثانیاً ارتباط اجزا براساس خود دین قابل توضیح باشد.

برخی از اندیشمندان دینی در مقام ارائه طرح کلی دین آن را به سه بخش تقسیم کرده‌اند: اعتقادات، اخلاقیات و احکام.

هم‌چنان‌که گذشت از طرحی می‌توان به عنوان طرح کلی دین یاد کرد که مستند به خود

دین و به تعبیر دیگر مبتنی بر سازمان ذهنی صاحب شریعت باشد بنابراین اولین گام برای ارزیابی طرح یاد شده توجه به استناد آن است و طرح این پرسش که آیا این طرح مستند به خود دین است.

برخی از اندیشمندانی که طرح سه گانه یاد شده را مطرح کرده اند آن را مستند به روایتی از پیامبر اکرم ﷺ نموده اند که در ادامه از آن گفتگو خواهد شد.

حدیث العلم ثلاثة

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدِّهْقَانِ، عَنْ دُرُسْتِ الْوَاسِطِيِّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَسْجِدَ، فَإِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ أَطَافُوا بِرَجُلٍ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ فَقِيلَ: عَلَامَةٌ، فَقَالَ: وَمَا الْعَلَامَةُ؟ فَقَالُوا لَهُ: أَعْلَمُ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَوَقَائِعِهَا وَأَيَّامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَالْأَشْعَارِ وَالْعَرَبِيَّةِ». قَالَ: «فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَصُرُّ مَنْ جَهْلُهُ، وَلَا يَنْفَعُ مَنْ عِلْمُهُ، ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةُ مُحْكَمَةٍ، أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ، أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ، وَمَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ» (كلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۱، ۷۶)؛

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: چون رسول خدا ﷺ وارد مسجد شد دید جماعتی گرد مردی را گرفته اند فرمود: این کیست؟ گفتند علامه ایست. فرمود: علامه یعنی چه؟ گفتند: داناترین مردم است به دودمان عرب و حوادث ایشان و به روزگار جاهلیت و اشعار عربی. پیغمبر فرمود: اینها علمی است که نادانش را زبانی ندهد و عالمش را سودی نبخشد، سپس فرمود: همانا علم سه چیز است: آیه محکم، فریضه عادل، سنت پا برجا، و غیر از اینها فضل است.

روایت یاد شده به دلیل وجود عیدالله بن عبدالله الدهقان که توسط نجاشی تضعیف شده است (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۳۲۱) از نظر سندی ضعیف است و علامه مجلسی هم آن را ضعیف خوانده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۰۲) با این وجود مجلسی اول در شرح خود بر کتاب شریف من لایحضره الفقیه این روایت را قوی معرفی کرده است (مجلسی، ۱۴۰۶ق: ج ۱۲، ۱۵۸). وجوهی را که می توان برای قوت این روایت برشمرد به این قرار است: اولاً این روایت در کتاب شریف کافی نقل شده است و جایگاه نویسنده این کتاب از یک سو و اتقان و قوت کتاب از سوی دیگر بر کسی پوشیده نیست. ثانیاً انگیزه ای در جعل این روایت آن هم از زبان امام موسی بن جعفر علیه السلام نمی توان تصور کرد و ثالثاً مضمون این روایت بعینه و یا به عبارات دیگر هم در مصادر شیعه و هم اهل سنت وجود دارد که می تواند قرینه دیگری برای تقویت حدیث مورد نظر باشد.

برخی از روایات یاد شده بدین قرارند:

الف) مصادر شیعه

قال جعفر بن محمد الصادق عليه السلام: الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ وَفَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ وَسُنَّةٌ قَائِمَةٌ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۲۴).

عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام... أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى رِفَاعَةَ لَمَّا اسْتَقْضَاهُ عَلَى الْأَهْوَازِ كِتَابًا كَانَ فِيهِ... الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ وَسُنَّةٌ مُتَّبَعَةٌ وَفَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ وَمِلَاكُهُنَّ أَمْرُنَا (ابن حبیون مغربی، ۱۳۸۵ق: ج ۲، ۵۳۴).

در یکی از خطب نهج البلاغه نیز به سه گانه یاد شده اشاره شده است گرچه سخنی از انحصار علم در آن نرفته است:

ثُمَّ قَالَ عليه السلام [أَوْه] أَوْه عَلَى إِخْوَانِي الَّذِينَ تَلَوْا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ وَتَدَبَّرُوا الْفُرْصَ فَأَقَامُوهُ أَحْبَبُوا السُّنَّةَ وَأَمَاتُوا الْبِدْعَةَ (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق: خطبه ۱۸۲).

ب) مصادر اهل سنت

در مصادر دست اول اهل سنت حدیث یاد شده به این صورت گزارش شده است:

عبدالله بن عمرو، قال: قال رسول الله ﷺ العلم ثلاثة. فما وراء ذلك فهو فضل: آية محكمة، أو سنة قائمة، أو فريضة عادلة (ابن ماجه، بی تا: ج ۱، ۲۱؛ ابی داود، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ۳).

و در مصادر متأخرتر دقیقاً همان متنی که در کتاب کافی وجود داشت روایت شده است:

أبي هريرة أن النبي ﷺ دخل المسجد فرأى جمع من الناس على رجل فقال وما هذا قالوا يا رسول الله رجلاً علامة قال وما العلامة قالوا أعلم الناس بأنساب العرب وأعلم الناس بعربية وأعلم الناس بشعر وأعلم الناس بما اختلف فيه العرب قال رسول الله ﷺ هذا علم لا ينفع وجهل لا يضر (ابن عبد البر، ۱۳۹۸ق: ج ۲، ۲۳-۲۴؛ ابن العديم، بی تا: ج ۵، ۲۴۶۶).

با توجه به قرائن یاد شده می توان نسبت به صدور حدیث اطمینان کرده و آن را تلقی به قبول نمود. این مطلب که بسیاری از شارحان روایات بدون این که متعرض ضعف این روایت شده به شرح و تفسیر آن پرداخته اند نیز می تواند شاهی بر تلقی به قبول شدن آن توسط اندیشمندان باشد و قرینه دیگری که بر اعتبار آن می افزاید که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

دیدگاه اندیشمندان درباره حدیث انما العلم ثلاثة

بسیاری از اندیشمندان و به ویژه شارحان کتاب شریف کافی متعرض روایت مورد بحث شده اند و در شرح آن مطالب بسیاری را بیان کرده اند در ادامه به دیدگاه پاره ای از آنان در این خصوص اشاره خواهد شد.

میرداماد

وی در شرح حدیث یاد شده چنین می نویسد:

انما العلم ثلاثة آية محكمة علم الآية المحكمة هو العلم النظري الذي فيه المعرفة بالله سبحانه وبحقائق مفطوراته ومصنوعاته، وبأنبيائه ورسله، وبحقيقة الامر في البدو منه والعود إليه.

وهذا هو الفقه الاكبر. وعلم الفريضة العادلة أو السنة القائمة هو العلم الشرعي الذي فيه المعرفة بالشرائع والسنن والقواعد والاحكام في الحلال والحرام، وهذا هو الفقه الاصغر. أو علم الفريضة العادلة هو علم الشرائع والاحكام. وعلم السنة القائمة هو علم تهذيب الاخلاق وتكميل آداب السفر الى الله تعالى والسير اليه والسلوك في الفناء في فناء قدسه و جناب مجده وشعاع وجهه وبهاء نوره، وتعرف المنازل والمقامات والتبصر بما فيها من المهلكات والمنجيات (میرداماد، ۱۴۰۳ق: ۶۶).

ملاصدرا

وی در این باره چنین می نویسد:

ولما كانت العلوم الدينية النافعة في الآخرة اما متعلقة بالاصول الاعتقادية او بالفروع العملية، والثانية اما متعلقة بالافعال واعمال الجوارح من الحلال والحرام واما متعلقة بالاحوال واعمال القلب من محاسن الاخلاق ومقاجها ونيات الضمائر واغراضها فهي ثلاثة اقسام: فقوله عليه السلام آية محكمة، اشارة الى القسم الاول وهو اصول العقائد واركائها المستفادة من الآيات المحكمات القرآنية، وقوله عليه السلام: او فريضة عادلة، اشارة الى العلم بفرائض الاعمال واجباتها ومحرماتها التي يجب على المكلفين الاتيان بها والكف عنها و قوله: او سنة قائمة، اشارة الى العلم بالسنن والنوافل، فانها من الاعمال التي يؤثر في جلب الاحوال للقلوب وكسب الاخلاق الحسنة وازالة الملكات الرديئة وكلها ثابتة من طريق الحديث والسنة.

ويحتمل ان يكون الثاني اشارة الى علوم الاخلاق وصفات القلب، وان اكثرها مما يستقل العقل باذراكه اعنى محاسن تلك الاحوال ومقاجها. والثالث وهو قوله عليه السلام: او سنة قائمة، اشارة الى العلم باعمال المكلفين واحكامها الخمسة المستفاد جلها بل كلها من

السنة القائمة، ای الاحادیث الصحيحة الثابتة بنقل الرواة العدول والرجال الثقات (ملاصدرا، ۱۳۸۳ش: ج ۲، ۳۷).

ملاصدرا آیه محکمه را بر اصول اعتقادی تطبیق می کند که برگرفته از آیات محکم قرآن است و فریضه عادلّه را به آنچه رعایت آن الزامی است اعم از واجبات و محرمات و به نظری مقصود از سنت قائمه در روایت سنت در برابر فریضه و به معنای مستحبات است هم چنان که گاهی در فقه مقصود از سنت همین معناست (زهیر المالکی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۵۰) دومین احتمالی که وی در معنای روایت مطرح می کند این است که مقصود از فریضه عادلّه علم اخلاق و مقصود از سنت قائمه علم به احکام اعمال مکلفین باشد.

این نکته قابل توجه است که به باور ملاصدرا در هر صورت سه گانه یاد شده ناظر به سه بخش تعلیمات دینی است از آن جا که تعلیمات دینی یا مربوط به اعتقادات است و یا مربوط به عمل و بخش عملی آن نیز یا عمل قلبی است و یا عمل جوارحی بنابراین طبق هر دو احتمالی که ملاصدرا در معنای روایت مطرح کرد سه گانه یاد شده ناظر به سه بخش آموزه های دینی است.

ملاصالح مازندرانی

ملاصالح مازندرانی نیز در تبیین روایت احتمالات متعددی را مطرح می کند ولی در نهایت چنین می نویسد:

ووجه حصر العلم في الثلاثة ظاهر لأن العلوم النافعة إما متعلقة بأصول العقائد أو بفروعها والثانية إما متعلقة بأعمال الجوارح أو بأفعال القلب من محاسن الأخلاق و مقابجها والاعتبار والاتعاظ وجميع ذلك مندرج في الثلاثة المذكورة (ملاصالح مازندرانی، ۱۳۸۲ق: ج ۲، ۲۵).

فیض کاشانی

فیض کاشانی نیز در شرح روایت مورد بحث چنین می نویسد:

وكان الآية المحكمة إشارة إلى أصول العقائد فإن براهينها الآيات المحكمات من العالم أو من القرآن وفي القرآن في غير موضع إن في ذلك لآيات* أو لآية* حيث يذكر دلائل المبدأ والمعاد والفريضة العادلة إشارة إلى علوم الأخلاق التي محاسنها من جنود العقل و ملساويها من جنود الجهل فإن التحلي بالأول والتخلي عن الثاني فريضة وعدالتها كناية عن توسطها بين طرفي الإفراط والتفريط والسنة القائمة إشارة إلى شرائع الأحكام و مسائل الحلال والحرام و انحصار العلوم الدينية في هذه الثلاثة معلوم وهي التي جمعها

هذا الكتاب وهى مطابقة على النشآت الثلاث الإنسانية فالأول على عقله والثانى على نفسه والثالث على بدنه بل على العوالم الثلاثة الوجودية التى هى عالم العقل والخيال و الحس فهو فضل زائد لا حاجة إليه أو فضيلة ولكنه ليس بذاك (فيض كاشانى، ۱۴۰۶ق: ج ۱، ۱۳۴).

فيض نیز همچون شارحان پیش گفته سه گانه یاد شده در حدیث را بر اعتقادات و اخلاقیات و احکام تطبیق می دهد و دلیل آن را دو امر برمی شمرد نخست این که روشن است که تعلیمات دینی منحصر در این سه نوع است و دوم این که انسان از سه نشانه وجودی برخوردار است: عقل، خیال و حس و هر کدام از این سه علم یک نشانه را پوشش می دهند.

امام خمینی رحمته الله

امام خمینی رحمته الله می نویسد:

بدان که پیش از این ذکر شد که انسان به طور اجمال و کلی دارای سه نشئه و صاحب سه مقام و عالم است: اول، نشئه آخرت و عالم غیب و مقام روحانیت و عقل؛ دوم، نشئه برزخ و عالم متوسط بین العالمین و مقام خیال؛ سوم، نشئه دنیا و مقام ملک و عالم شهادت. و از برای هر یک از این [ها] کمال خاصی و تربیت مخصوصی است و عملی است مناسب با نشئه و مقام خود و انبیاء علیهم السلام، متکفل دستور آن اعمال هستند. پس کلیه علوم نفعه منقسم شود به این سه علم، یعنی، علمی که راجع است به کمالات عقلیه و وظائف روحیه، و علمی که راجع به اعمال قلبیه و وظائف آن است، و علمی که راجع به اعمال قالبیه و وظائف نشئه ظاهره نفس است. اما علومی که تقویت و تربیت عالم و روحانیت و عقل مجرد را کند، علم به ذات مقدس حق و معرفت اوصاف جمال و جلال، و علم به عوالم غیبیه تجردیه، از قبیل ملائکه و اصناف آن، از اعلی مراتب جبروت اعلی و ملکوت اعلی تا اخیره ملکوت اسفل و ملائکه ارضیه و جنود حق جل و علا، و علم به انبیا و اولیا و مقامات و مدارج آنها، و علم به کتب منزله و کیفیت نزول وحی و تنزل ملائکه و روح، و علم به نشئه آخرت و کیفیت رجوع موجودات به عالم غیب و حقیقت عالم برزخ و قیامت و تفصیل آنها، و بالجملة، علم به مبدأ وجود و حقیقت و مراتب آن و بسط و قبض و ظهور و رجوع آن. و متکفل این علم پس از انبیا و اولیا علیهم السلام، فلاسفه و اعظم از حکما و اصحاب معرفت و عرفان هستند. و علومی که راجع به تربیت قلب و ارتیاض آن و اعمال قلبیه است، علم به منجیات و مهلکات خلقیه است، یعنی، علم به محاسن اخلاق، مثل صبر و شکر و حیا و تواضع و رضا و شجاعت و سخاوت و زهد و ورع و تقوی، و دیگر از محاسن اخلاق، و علم به کیفیت تحصیل آنها و اسباب حصول آنها و مبادی و شرایط آنها، و

علم به قبایح اخلاق، از قبیل حسد و کبر و ریا و حقد و غش و حب ریاست و جاه و حب دنیا و نفس و غیر آن، و علم به مبادی وجود آنها و علم به کیفیت تنزه از آنها. و متکفل این نیز پس از انبیا و اوصیا علیهم السلام، علمای اخلاق و اصحاب ریاضات و معارف اند. و علومی که راجع به تربیت ظاهر و ارتیاض آن است، علم فقه و مبادی آن، و علم آداب معاشرت و تدبیر منزل و سیاست مدن، که متکفل آن علمای ظاهر و فقها و محدثین هستند پس از انبیا و اوصیا علیهم السلام. بدان که «آیه محکمه» عبارت است از علوم عقلیه و عقاید حقه و معارف الهیه. و «فریضه عادل» عبارت است از علم اخلاق و تصفیه قلوب. و «سنت قائمه» عبارت است از علم ظاهر و علوم آداب قالبیه (موسوی خمینی، بی تا: ۳۸۶).

تحلیل و بررسی

در بررسی و تحلیل دیدگاه‌های یاد شده می‌توان چنین گفت که هم‌چنان‌که گذشت یکی از معیارهای طرح کلی دین استناد آن به دین است چرا که طرحی را می‌توان دینی نام نهاد که از یک سو درباره دین باشد و آموزه‌های دین را در ساختار و چارچوب منظمی سازمان دهد و از سوی دیگر از دین باشد و به جای آن‌که برگرفته از سازمان ذهنی دیگران باشد مبتنی بر سازمان ذهنی صاحب شریعت باشد با توجه به معیار یاد شده روشن می‌شود که اساساً سه‌گانه اعتقادات اخلاقیات و احکام نمی‌تواند طرح کلی دین باشد چرا که شارحان یاد شده تقسیم دین به سه بخش اعتقادات، اخلاق و احکام را از این روایت اخذ نکرده‌اند بلکه آن را از جای دیگر اقتباس کرده و نهایتاً کوشیده‌اند روایت مورد نظر را بر سه‌گانه یاد شده تطبیق دهند کوششی که اگر به دیده انصاف به آن نگریسته شود چندان نیز موفق نبوده و با ظاهر روایت هم خوانی ندارد و با تکلف بسیار همراه است که در آینده به آن پرداخته خواهد شد.

به عنوان نمونه هم‌چنان‌که ملاحظه شد ملاصدرا ابتدا علوم دینی را به حسب این که این علوم یا متعلق به اعتقاداتند و یا متعلق به عمل و بخش دوم نیز یا مربوط به عمل قلبی است و یا عمل جوارحی تقسیم می‌کند و در ادامه حدیث مورد نظر را بر این سه‌گانه تطبیق می‌کند به تعبیر دیگر به باور ملاصدرا ما با کنکاش در آموزه‌های دینی در خواهیم یافت که این آموزه‌ها یا از سنخ باورها هستند و یا از سنخ عمل و تکلیف و این اعمال و تکالیف یا عمل جوانحی‌اند و یا عمل جوارحی. این تقسیمی است که با کنکاش در آموزه‌های دینی می‌توان به آن دست یافت چه حدیث مورد نظر وجود داشته باشد و چه نه. با این وجود در مصادر حدیثی روایتی نیز وجود دارد که به همان مطلبی که با استقرا به آن دست یافته‌ایم اشاره می‌کند تحلیل ملاصالح

مازندرانی از سه گانه یاد شده نیز شبیه تحلیل ملاصدراست.

فیض کاشانی به این مسئله از زاویه دیگری نگریسته است به اعتقاد ایشان آدمی دارای سه نشاء وجودی است عالم عقل، خیال و حس و آموزه های دینی نیز برای سامان دادن امور انسان در این سه عالمند از همین رو تعالیم دین نیز سه بخش است: بخش اعتقادات که مربوط به نشاء عقل است بخش اخلاقیات که مربوط به عالم خیال است و بخش احکام که ناظر به عالم حس است. ملاحظه شد که در این تحلیل نیز مبنای سه گانه یاد شده نه روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که دیدگاهی فلسفی است که براساس آن آدمی از سه نشاء برخوردار است و البته فیض نیز روایت را بر آنچه به حسب نظرگاه فلسفی خود بدان رسیده تطبیق می کند تحلیل حضرت امام علیه السلام نیز همسان تحلیل فیض است و ایشان نیز ابتداءً به نشئات سه گانه انسان اشاره کرده و در ادامه حدیث را بر آن تطبیق می کنند.

شهید مطهری رحمته الله به مطلب یاد شده این چنین اشاره می کند:

معمولاً به حسب تقسیمی که تقریباً از قرون اولیه اسلام شده که علم دینی منحصر به سه قسم است: علوم اعتقادی و علوم اخلاقی و علوم فقهی و عملی، مفاد این حدیث را نیز بر همین سه مرتبه تطبیق کرده اند. مناط تقسیم علوم به سه قسم اعتقادی و خلقی و عملی يك تقسیم فلسفی است بر مبنای سه مرتبه از مراتب نفس: مرتبه تعقل و مرتبه تجرد خیالی و مرتبه حسی یا مرتبه عقل و نفس و بدن، به این بیان که مقصود از «آیه محکمة» آیات تکوینیه است و مقصود توحید است و توحید به عنوان نمونه از یکی از اصول دین ذکر شده. و مقصود از «فریضة عادلة» علم اخلاق است، ... و مقصود از «سنة قائمة» هم احکام عملی است. پس پیغمبر فرمود: علم منحصر است به اصول عقاید و علم اخلاق و علم فقه و احکام (مطهری، ۱۳۸۵: ج ۶، ۳۵۸).

دومین اشکالی که به طرح یاد شده وارد است این است که اساساً این روایت در مقام تقسیم علم نافع است و نه تقسیم آموزه های دین و از این رو نمی توان مفاد آن را طرح کلی دین گرفت به عبارت گویاتر اگر در این روایت دین به سه بخش تقسیم شده بود ناظر بودن آن به طرح کلی دین امکان پذیر بود اما هم چنان که ملاحظه می شود در این روایت علم به سه قسمت تقسیم شده است بنابراین نمی توان از آن طرح کلی دین را اقتباس کرد مگر این که گفته شود از یک سو اقسامی که برای علم بر شمرده شده همه معارف و آموزه های دینی است به عبارت روشن تر گرچه در روایت از علم نافع سخن گفته شده اما در مقام شمارش اقسام علم نافع، معارف و تعالیم دین بر شمرده شده است و سه گانه یاد شده چیزی جز آموزه های دینی نیست از

سوی دیگر ممکن نیست در دین آموزه‌ای وجود داشته باشد که خارج از اقسام سه‌گانه یاد شده باشد چرا که لازمه آن این است که در دین چیزی وجود داشته باشد که دانستن آن نفع و جهل به آن نیز ضرری به همراه ندارد در حالی که یقیناً چنین چیزی غیرممکن است بنابراین روایت یاد شده درصدد انحصار آموزه‌های دین در سه بخش است و در نتیجه می‌توان از آن طرح کلی دین را اقتباس کرد و از این جهت اشکالی به روایت وارد نیست.

تأملی در مفهوم حدیث

پس از آن که روشن شد اندیشمندان یاد شده طرح کلی دین را از این روایت اخذ نکرده‌اند و از این رو استناد آن به دین مورد خدشه است و در نتیجه نمی‌توان آن را طرح دین خواند به جاست تأملی در مفهوم روایت داشته و احتمالاتی که در مفاد آن می‌رود را بررسی کنیم و تا حد ممکن به مقصود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزدیک شویم.

در مبحث نخست کوشیده خواهد شد با رجوع به لغت معانی احتمالی که برای واژه‌های به کار رفته در روایات وجود دارد استقصا شود در ادامه همین قسمت دیدگاه شارحان حدیث نیز منعکس خواهد شد و تلاش خواهد شد گزارشی از دیدگاه‌های شارحان حدیث درباره معانی واژه‌های به کار رفته ارائه شود با ارائه این گزارش روشن خواهد شد که تفسیری که شارحان حدیث از این واژه‌ها ارائه داده‌اند آیا مستند به کتب لغت و قابل پذیرش است و یا خیر.

دومین مبحث عهده‌دار بررسی مصادیقی است که شارحان حدیث برای سه‌گانه مذکور در روایت ارائه کرده‌اند به تعبیر روشن‌تر شارحان حدیث ابتدا کوشیده‌اند واژه‌های به کار رفته در روایات را تبیین کنند و در ادامه براساس تفسیری که از حدیث و واژه‌های به کار رفته در آن ارائه کرده‌اند برای سه‌گانه مذکور در حدیث مصداق‌هایی را بیان کرده‌اند در مبحث دوم تلاش خواهد شد دیدگاه شارحان حدیث درباره مصادیق مورد نظر بررسی و نقد شود.

مبحث نخست: بررسی واژه‌ها

۱. آیه

این واژه در لغت به معنای نشانه است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۸، ۴۴۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۶۸) و در اصطلاح به هر جمله‌ای از قرآن که بر حکمی دلالت کند آیه گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۳).

در این که مقصود از آیه در روایت مورد نظر چیست دو احتمال وجود دارد معنای لغوی یا همان نشانه و معنای اصطلاحی یعنی جملات و فصول مجزای قرآن شارحان حدیث بر این

باورند که مقصود از آیه در حدیث مورد نظر فصول قرآن و یا به اصطلاح همان آیات قرآن است چرا که آنان عمدتاً وصف محکمه را به معنای غیرمتشابه و یا غیرمنسوخ تفسیر کرده‌اند و روشن است که این دو، صفت آیات قرآن هستند ولی در این میان فیض کاشانی در کنار معنای پیش گفته این احتمال را نیز مطرح کرده که معنای لغوی آن یعنی نشانه مراد باشد بنگرید:

وكان الآية المحکمة إشارة إلى أصول العقائد فإن براهينها الآيات المحکمات من العالم أو من القرآن.

در عبارت یاد شده مقصود از الایات المحکمات من العالم همان نشانه‌های استواری است که در سرتاسر هستی وجود دارند.

۲. محکمه

محکمه اسم مفعول و مشتق از ریشه حکم است و حکم در لغت به معنای منع است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۴۸) و احکم به معنای محکم و استوار کردن چیزی است:

أَحْكَمْتُ الشَّيْءَ فَاسْتَحْكَمَ: صار مُحْكَمًا (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۲، ۱۴۳).

شاید به این دلیل به امر محکم و استوار محکم می‌گویند که آن‌جه که مستحکم و استوار باشد از تزلزل و اضطراب بازداشته شده است بنابراین مفهوم منع که معنای اصلی ریشه این واژه است در آن لحاظ شده است در کنار معنای لغوی یاد شده در برخی از استعمالات قرآنی محکم صفت آیات قرآن قرار گرفته و به معنای متضاد متشابه است:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ﴾ (آل عمران: ۷).

شارحان حدیث در این باره که مقصود از محکم در روایت مورد بحث چیست احتمالاتی را مطرح کرده‌اند:

الف) محکم در برابر متشابه؛

ب) محکم به معنای نسخ نشده؛

ج) محکم به معنای لغوی یعنی استحکام و اتقان.

ملاصدرا محکم را به همان معنی نخست یعنی آنچه متشابه نیست تفسیر می‌کند و چنین

می‌نویسد:

فَقَوْلُهُ ﷺ: آية محكمة، إشارة إلى القسم الاول وهو اصول العقائد و أركانها المستفادة من الآيات المحکمات القرآنية (ملاصدرا، ۱۳۸۳ش: ج ۲، ۳۷)؛

به اصول اعتقادات از آن جهت آیه محکمه گفته می شود که مستند به آیات محکم قرآن است.

علامه مجلسی هم در تفسیر محکم دو احتمال را مطرح می کند غیرمتشابه و غیرمنسوخ:
 أى واضحة الدلالة، أو غیر منسوخة، فإن المتشابه والمنسوخ لا ينتفع بهما كثيرا من حيث المعنى (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۰۲).
 از عبارت یاد شده چنین برداشت می شود که به نظر علامه مجلسی محکمی که در برابر متشابه است به معنای شفافیت دلالت است یعنی برخی آیات قرآن از نظر دلالت شفافند و برخی غیرشفاف به بخش نخست محکّمات و به بخش دوم متشابهات گفته می شود. این مطلب از این جا فهمیده می شود که ایشان پس از تفسیر محکم به واضح الدلالة یا غیرمنسوخ چنین می نویسند: «فان المتشابه والمنسوخ...»؛ بنابراین مقصود ایشان از محکم همان محکم در برابر متشابه است و محکم به معنای وضوح دلالت است.
 مجلسی اول نیز محکم را به معنای غیرمتشابه و آن را به معنای شفافیت دلالت می داند:

آیه محکمة (أى واضحة الدلالة). (مجلسی، ۱۴۰۶ق: ج ۱۲، ۱۵۸)

به نظر می رسد ملاصالح مازندرانی دیگر شارح کافی محکم را به معنای لغوی یعنی استحکام، استواری و استقرار می گیرد با این وجود آن را بر غیرمنسوخ و غیرمتشابه تطبیق می دهد یعنی آیه محکمه آیه ای است که استوار و پابرجاست به این معنی که نسخ نشده و یا دلالتش از اتقان و استحکام برخوردار است و برای فهم مقصودش نیاز به غیر ندارد یعنی متشابه نیست کلام ملاصالح بدین قرار است:

أى غیر منسوخة لاحکام معناها وعدم إزالة حکمها، أو غیر متشابهة لاحکام بیانها بنفسها وعدم افتقارها فی معرفة ما فیها من الحقائق والمعارف والأحكام إلى غيرها (ملا صالح مازندرانی، ۱۳۸۲ق: ج ۲، ۲۵).

قائنی از دیگر شارحان کافی نیز محکم را به معنای لغوی آن یعنی استحکام و استواری می گیرد با این وجود آن را بر غیرمتشابه تطبیق می دهد بنگرید:

لأن المحکمة هی التي أحکمت عبارتها بأن حفظت من الاحتمال والاشتباه، فتحمل المتشابهات علیها، وتردّ إليها (مجدوب تبریزی، ۱۳۸۷ش: ج ۱، ۳۲۵).

فخرالدین طریحی نیز محکم را به معنای نسخ نشده گرفته است (طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۵، ۴۲۲).

بنابراین ملاصدرا و مجلسی اول و نیز مجلسی دوم طبق یک احتمال محکم را به معنای

اصطلاحی آن یعنی غیرمتشابه گرفته‌اند و ملاصالح به معنای لغوی آن با این وجود ملاصالح نیز همان معنای لغوی را بر اصطلاح قرآنی تطبیق می‌دهد یعنی گرچه وی محکم را به معنای مستحکم و استوار تفسیر می‌کند در عین حال معتقد است مقصود از آیه محکمه در این روایت همان غیرمنسوخ و غیرمتشابه است چرا که منسوخ و متشابه از استحکام و استقرار برخوردار نیست.

آنچه گذشت را می‌توان این‌گونه خلاصه و جمع‌بندی کرد که شارحان حدیث دو معنی برای آیه ارائه کرده‌اند. نشانه و آیات قرآن. در روایت مورد نظر احتمال هر یک از دو معنای یاد شده وجود دارد و البته این قرائن خارجی هستند که یک احتمال را ترجیح می‌دهند در این باره که قرائن موجب ترجیح کدام احتمال می‌شوند در آینده سخن گفته خواهد شد. برای واژه محکمه نیز سه تفسیر ارائه شده بود غیرمتشابه، غیرمنسوخ و معنای لغوی یعنی اتقان و استحکام از میان سه معنای یاد شده معنای دوم مستند قرآنی و لغوی ندارد امام دو معنای دیگر ریشه در اصطلاح قرآنی و نیز لغت دارند و البته این که کدام احتمال متعین است بسته به قرائنی است که بعداً از آن گفتگو خواهد شد.

۳. فریضه

فریضه مأخوذ از ماده فرض است و فرض به معنای واجب کرد است «سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَ فَرَضْنَاهَا» یعنی عمل به آن را بر تو واجب کردیم (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۰۳). به باور برخی از محققین این ماده در اصل به معنای تقدیر معین لازم است که الزام و تکلیف و... از لوازم آن است^۱ و فریضه نیز فعیل به معنای مفعول است (مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ج ۹، ۵۸ به نقل از مصباح اللغة). بنابراین فریضه به معنای امر مقدر شده لازم است که عمل به آن واجب است.

۴. عادلّه

عادلّه مأخوذ از ماده عدل است و عداله به معنای مساوات^۲ و یا حد وسط بین افراط و تفريط است.^۳

شارحان کافی فریضه را به همان معنای لغوی یعنی امر واجب و یا امر الزامی اعم از واجب و حرام تفسیر کرده‌اند و عادلّه را هم به همان معنای لغوی یعنی حد وسط میان افراط و

۱. «وَأَمَّا الْأَصْلُ الْوَاحِدُ فِي الْمَادَّةِ: فَهُوَ التَّقْدِيرُ الْمَعِينُ الْإِلَازِمُ» (مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ج ۹، ۵۹).

۲. «الْعَدَالَةُ وَالْمُعَادَلَةُ: لَفْظٌ يَقْتَضِي مَعْنَى الْمَسَاوَةِ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۵۱).

۳. «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ تَوْسُطُ بَيْنِ الْإِفْرَاطِ وَالتَّفْرِيطِ» (مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ج ۸، ۵۵).

تفریط گرفته اند.

ملاصدرا فريضه را احكام الزامی می داند:

او فريضة عادلة، اشاره الى العلم بفرائض الاعمال و واجباتها و محرماتها التي يجب على المكلفين الاتيان بها والكف عنها (ملاصدرا، ١٣٨٢ ش: ج ٢، ٣٧).

علامه مجلسی نیز چنین می نویسد:

والأظهر أن المراد مطلق الفرائض أى الواجبات، أو ما علم وجوبه من القرآن،... و وصفها بالعادلة، لأنها متوسطة بين الإفراط و التفریط، أو غير منسوخة (مجلسی، ١٤٠٤ ق: ج ١، ١٠٢).

و كلام ملا صالح به این قرار است:

أى العلم بالواجبات المتوسطة بين الإفراط و التفریط (ملا صالح مازندرانی، ١٣٨٢ ق: ج ٢، ٢٦).

فیض هم فريضه را به معنای امر الزامی می داند اما الزامات اخلاقی:

الفريضة العادلة إشارة إلى علوم الأخلاق التي محاسنها من جنود العقل و ملساويها من جنود الجهل فإن التحلى بالأول و التخلي عن الثاني فريضة و عدالتها كناية عن توسطها بين طرفي الإفراط و التفریط (فیض کاشانی، ١٤٠٦ ق: ج ١، ١٣٤).

در عین حال برخی دیگر از نویسندگان عدالت را به استقامت و پابرجا بودن معنی کرده اند به باور این دسته از نویسندگان فريضه عادله فريضه ای است پابرجا و برقرار که نسخ نشده است.

مجلسی اول چنین می نویسد:

والمراد بالفريضة العادلة، المستقيمة التي لا تنسخ (مجلسی، ١٤٠٦ ق: ج ١٢، ١٥٨).

علامه مجلسی نیز در معنای عداله این احتمال را مطرح کرده بود که پیش از این به آن اشاره شد.

فخرالدین طریحی نیز در این باره چنین می نویسد:

أو فريضة عادلة أى غير منسوخة (طریحی، ١٣٧٥ ش: ج ٦، ٤٨).

هم چنان که ملاحظه شد شارحان روایت دو تفسیر برای فريضه ارائه کرده بودند واجب و امر الزامی به نظر می رسد از میان دو تفسیر یاد شده تفسیر نخست درست تر باشد چرا که اطلاق فريضه بر امر حرام مبنای لغوی ندارد و موردی یافت نشد که به امری که پرهیز از آن لازم باشد فريضه اطلاق شده باشد از سوی دیگر در جمع بندی معنای عادله نیز می توان چنین گفت که برخلاف دیدگاه دسته نخست شارحان حدیث که عادله را به معنای حد متوسط میان افراط و

تفریط معنی کرده بودند و این تفسیر موافق با معنای لغوی واژه عادلّه بود دیدگاه کسانی که عادلّه را به معنای مستقیمه و یا قائمه گرفته و سپس آن را بر فرائض نسخ نشده تطبیق کرده اند شاهی در لغت ندارد.

۵. سنه

سنه در لغت به معنای روش و طریقه است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۲۹) در کنار معنای لغوی یاد شده در روایات این واژه در معانی دیگری نیز استعمال شده است به عنوان نمونه گاهی سنت در برابر بدعت قرار می گیرد بنابراین سنت یعنی آن چه که از پیامبر اکرم ﷺ صادر شده باشد و بدعت یعنی چیزی که ریشه در رفتار و یا کلام آن حضرت نداشته باشد.^۱ در کاربری دیگر سنت در برابر واجب قرار می گیرد بنابراین مقصود از آن امر مستحب است^۲ در اصطلاح اصولیون مقصود از سنت قول فعل و تقریر معصوم است.

۶. قائمه

قائمه از ریشه قیام است و قیام به معنی ایستادن و نیز قصد چیزی کردن است (ابن منظور، ۴۱۴ق: ج ۱۲، ۴۹۶) و گاهی به معنای توقف و ثبات می آید (همان: ۴۹۸) وقتی گفته می شود: قام علی الشی یعنی بر آن ثابت ماند (همان: ۵۰۱) و نیز گفته شده قام الشی: اعتدل و استوی (همان: ۴۹۸).

شارحان روایت در تفسیر سنت عادلّه دیدگاه های مختلفی را ارائه نموده اند.

ملاصدرا سنت را در مقابل واجب و به معنای نوافل تفسیر کرده است:

قوله: او سنة قائمة، اشارة الى العلم بالسنن والنوافل، ... وكلها ثابتة من طريق الحديث و السنة (ملاصدرا، ۱۳۸۳ش: ج ۲، ۳۷).

از تعبیر کلها ثابتة من الحديث و السنه چنین به نظر می رسد که وی قائمه را هم به معنای ثابت تفسیر کرده است یعنی نوافلی که از طریق حدیث و سنت ثابت شده اند.

و البته این احتمال را هم مطرح کرده است که مقصود از سنت علم به اعمال مکلفین و احکام پنج گانه آن باشد:

۱. «عن عاصم بن حميد رفعه قال جاء رجل إلى أمير المؤمنين عليه السلام فقال أخبني عن السنة والبدعة وعن الجماعة وعن الفرقة فقال أمير المؤمنين عليه السلام ما سن رسول الله ﷺ والبدعة ما أحدث من بعده» (ابن بابويه، ۱۳۷۹ق: ۱۵۵).
۲. امام باقر عليه السلام یا امام صادق عليه السلام فرموده اند: «الصلوات فريضة، وليس الاجتماع بمفروض في الصلوات كلها، ولكنّها سنّة» (طوسی، ۱۳۶۵ش: ج ۳، ۲۴).

محتمل... او سنة قائمة، اشاره الى العلم باعمال المكلفين واحكامها الخمسة المستفاد
جلها بل كلها من السنة القائمة، اي الاحاديث الصحيحة الثابتة بنقل الرواة العدول و
الرجال الثقات (همان).

مجلسی اول قائمه را به معنای لغوی آن یعنی ثابت و آنچه نسخ نشده تفسیر می کند:

وبالسنة القائمة، ما تتعلق بفروعه مما لم ينسخ ويكون حكمه باقيا.

علامه مجلسی نیز احتمال می دهد سنت در برابر واجب و به معنای مستحبات باشد:

و المراد بالسنة المستحبات.

ایشان در ادامه می نویسد:

أو ما علم بالسنة وإن كان واجبا.

ظاهراً مقصود ایشان از سنت مقابل بدعت است یعنی آنچه که از پیامبر گرامی اسلام ﷺ
صادر شده است.

به عقیده علامه مجلسی مقصود از قائمه امر ثابت و پابرجاست یعنی آن چه نسخ نشده
است:

و المراد بالقائمة الباقية غير المنسوخة (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۰۲).

ملا صالح سنت را به معنای لغوی آن یعنی طریقه و روش پیامبر اکرم ﷺ می داند و قائمه را
به معنای دائم و مستمر می داند یعنی آنچه نسخ نشده است. دوام و استمرار از لوازم ثبات است
که یکی از معانی لغوی قیام بود^۱ و لذا برخی از اهل لغت سنت قائمه را به معنای مستمره تفسیر
کرده اند.^۲ ملا صالح چنین می نویسد:

(أو سنة قائمة) المراد بالسنة الطريقة النبوية والقائمة الدائمة المستمرة التي العمل بها
متصل لا يترك من قام فلان على الشيء إذا ثبت عليه وتمسك به، والمراد بها العلم بما
يكون ثبوته من السنة النبوية التي لا يطرأ عليها النسخ (ملا صالح مازندرانی، ۱۳۸۲ق:
ج ۲، ۲۵).

آنچه گذشت را می توان این گونه خلاصه و جمع بندی کرد که برخی از نویسندگان سنت را به
معنای امر مستحب و برخی به معنای طریقه و روش پیامبر اکرم ﷺ گرفته اند دو معنای یاد
شده فی نفسه محتمل و اثبات هر کدام از آن نیازمند قرینه است.

۱. و لذا در برخی از کتب لغت قام به معنای دام تفسیر شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۵۱).

۲. «سنة قائمة أي ثابتة مستمرة معمول بها لم تنسخ، من قولهم: قام فلان على الشيء إذا ثبت» (طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۶،
۴۲).

درباره معنای قائمه نیز دو دیدگاه وجود داشت برخی آن را به معنای ثابت و پابرجا و برخی آن را به معنای دوام و استمرار که از لوازم ثبات است تفسیر کرده بودند هر یک از دو معنای یاد شده می تواند مقرون به صحت باشد و البته ترجیح یکی بر دیگری وابسته به قرائن است که در ادامه از آن سخن گفته خواهد شد و البته ملاصدرا نیز عادله را به ثابت تفسیر کرده بود اما مقصود ایشان از ثابت صحت و اعتبار سند بود تعبیر ایشان این چنین بود:

ای الاحادیث الصحيحة الثابتة بنقل الرواة العدول والرجال الثقات (ملاصدرا، ۱۳۸۳ش: ج ۲، ۳۷).

به نظر می رسد این معنای از ثابت را نمی توان از واژه قائمه برداشت کرد و مقصود از ثباتی که در مفهوم واژه قائمه وجود دارد استقرار و پابرجا بودن است و نه صحت و اعتبار. آنچه گذشت گزارشی از دیدگاه شارحان حدیث از واژه های به کار رفته در روایت بود همراه با ارزیابی مختصری از آن بود و هم چنان که گذشت شارحان حدیث در دو مقام اظهار نظر کرده اند: مقام نخست تفسیر واژه های به کار رفته در روایات و مقام دوم تطبیق سه گانه مذکور در روایت بر مصادیق در مبحث دوم به ارزیابی تطبیق های یاد شده خواهیم پرداخت.

مبحث دوم: تطبیق

بعد از روشن شدن مفهوم واژه های به کار رفته در حدیث نوبت بررسی تطبیق های صورت گرفته در روایت توسط شارحان حدیث است.

میرداماد آیه محکمه را علوم نظری و یا همان اعتقادات می داند و فریضه عادله و سنه قائمه را علم به مسائل شرعی و حرام و حلال. و این احتمال را هم مطرح می کند که فریضه عادله علم به احکام باشد و سنه قائمه علم اخلاق (میرداماد، ۱۴۰۳ق: ۶۶). وی هیچ توضیحی برای این که چگونه سه گانه یاد شده را بر سه علم مورد نظر خود انطباق داده است نمی دهد.

ملاصدرا نیز در این باره دو احتمال مطرح می کند احتمال نخست او شبیه احتمال نخست میرداماد است یعنی مقصود از آیه محکمه اصول اعتقادات است و مقصود از فریضه عادله علم به احکام شرعی اعم از واجبات و محرمات و مقصود از سنه قائمه علم به سنن و مستحبات (ملاصدرا، ۱۳۸۳ش: ج ۲، ۳۷) و البته در کلام او اشاراتی بر چرایی این تطبیق می توان یافت به عنوان نمونه ایشان مدعی است اصول اعتقادات از آیات محکم قرآن استخراج می شود و از این رو مقصود از آیه محکمه اصول اعتقادات است و از آن جا که قسم دوم علم به واجبات و محرمات است از آن به فریضه تعبیر شده است و نیز سنن همان

مستحبات اند بنابراین مقصود از سنت قائمه علم به نوافل و مستحبات است. دومین احتمالی که ملاصدرا در حدیث مطرح می کند این است که مقصود از آیه محکمه اصول اعتقادات باشد و مقصود از فریضه عادله علم اخلاق و مقصود از سنه قائمه علم به احکام شرعی باشد (همان).

درباره چرایی تطبیق فریضه عادله بر علم اخلاق مطلب روشنی در کلام ملاصدرا به چشم نمی آید اما در این باره که چرا مقصود از سنه قائمه علم به احکام است وی چنین می نویسد: چرا که احکام شرعی از سنت ثابتۀ یعنی احادیث صحیح اخذ شده است (همان).

در کلام علامه مجلسی اصراری بر تطبیق سه گانه یاد شده در قرآن بر سه علم اعتقادات و اخلاق و احکام وجود ندارد ایشان آیه محکمه را به معنای آیات قرآن که نه متشابه اند و نه منسوخ تفسیر می کند و در فریضه عادله دو احتمال مطرح می کند علم به واجبات یا علم به واجباتی که از قرآن استنباط می شود و البته ایشان احتمال اول را اظهر می داند چرا که فریضه عادله قسیم آیه محکمه قرار گرفته است (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۰۲). شاید مقصود ایشان این است که از آن جا که فریضه عادله قسیم آیه محکمه است و آیه محکمه به معنای آیات غیرمتشابه و غیرمنسوخ قرآن است اگر ما فریضه عادله را به معنای فرایض مستخرج از قرآن بدانیم با آیه محکمه تداخل می کند. بنابراین برای پرهیز از تداخل بهتر است فریضه عادله را مطلق واجبات تفسیر کنیم. به نظر ایشان در سنت قائمه هم دو احتمال وجود دارد نخست این که مقصود از سنت مستحبات باشد و دوم این که مقصود اموری باشد که از سنت پیشوایان معصوم فهمیده می شود چه مستحب باشد و چه واجب. ایشان در ادامه چنین می نویسد که اگر این طور باشد که مقصود از سنت قائمه اعم از مستحبات و واجبات است در این صورت یا باید آیه محکمه را مختص اصول اعتقادات دانست (همان) چرا که وقتی که سنت قائمه اعم از واجبات و مستحبات باشد بایستی آیه محکمه امر دیگری باشد که ان همان اصول اعتقادات است و یا باید آیه محکمه را مختص احکام دیگری غیر از واجبات و مستحبات تفسیر کرد.

ملاصالح مازندرانی نیز آیه محکمه را علم به آیات غیرمتشابه و غیرمنسوخ قرآن می داند در عین حال در مقام تطبیق آن چنین می نویسد:

والأول إشارة إلى العلم بالمحکّمات القرآنية المتعلقة بأصول الدّین وفروعه وبالمواظع والنصائح والعبرة بأحوال الماضین وإِنّما خصّ المحکم بالذکر لأنّ المنسوخ لیس للعلم بمضمونه کثیر نفع و المختلف فيه لا یعلم الحقّ منه قطعاً إلاّ المعصوم وکذا المتشابه لقوله تعالى: «وَمَا یَعْلَمُ تَأْوِیْلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ».

هم چنان که ملاحظه شد اولاً ملاصالح آیه محکمه را مختص به اصول اعتقادات نمی داند بلکه آن را شامل فروع اعتقادات نیز می داند و ثانیاً آن را شامل مسائل غیر اعتقادی مانند مواظ و نصایح و عبرت گرفتن از سرگذشت گذشتگان و... نیز می داند اما به نظر می رسد ایشان علم به احکام شرعی را جزو قلمرو آیه محکمه نمی داند شاید به این دلیل که فریضه عادل و سنه قائمه ناظر به آن هستند.

به باور ملاصالح مقصود از فریضه عادل و اجبات است در عین حال به نظر می رسد وی در مقام تطبیق آن را بر علم به احکام تطبیق می دهد بنگرید:

والثانی إشارة إلى العلم بكيفية العمل وجميع الأمور المعتبرة فيه شرعاً من غير إفراط و تفريط.

وی سنت قائمه را به معنای علم به شیوه و طریقه پیامبر اکرم ﷺ می داند چه فریضه باشد و چه غیر آن وی در ادامه می نویسد برخی سنت قائمه را مختص به غیرواجباتی که از شیوه پیامبر اکرم ﷺ استنباط می شود می دانند چرا که وقتی که مقصود از فریضه عادل و اجبات باشد طبیعتاً مقصود از سنت قائمه غیرواجبات خواهد بود و البته در نهایت در مقام بیان مصداق سنت قائمه چنین می نویسد:

والثالث إشارة إلى العلم بالأحاديث التي بعضها في التوحيد وما يليق به وبعضها في المعاد وما يناسبه وبعضها في الأخلاق وما يتعلق بها وبعضها في الأحكام وما يعتبر فيها، وبعضها في عادات الرسول والأئمة صلى الله عليه وعليهم أجمعين.

روشن است که این تطبیق مبتنی بر همان تفسیر نخست از سنت است یعنی آنچه از پیامبر اکرم ﷺ صادر شده است. چرا که در احادیث پیامبر ﷺ به معارف گوناگونی هم چون معاد و اخلاق و احکام و... پرداخته شده است.

وی در مقام تطبیق روایت احتمال دیگری را نیز مطرح می کند:

ويحتمل أن يكون الثاني إشارة إلى العلم بواجبات الأعمال البدنية والقلبية التي تشمل الأخلاق والمعارف الاصولية وأن يكون الثالث إشارة إلى العلم بمستحباتها.

وی در این جا بر خلاف دیدگاه نخست خویش که عمل را منحصر در عمل جوارجی می دانست اعمال واجب را اعم از عمل جوارجی و جوانحی می داند و از این رو فریضه عادل را بر علم به احکام و جوبی و نیز علم اخلاق تطبیق می دهد و برخلاف دیدگاه قبل خود که سنت را به معنای روش پیامبر اکرم ﷺ تفسیر می کرد در این جا آن را به معنای آنچه مقابل واجب است یعنی مستحبات تفسیر می کند.

آخرین کلام ملاصالح در شرح حدیث مورد نظر به این قرار است:

ووجه حصرالعلم فی الثلاثة ظاهر لأن العلوم النافعة إما متعلقة بأصول العقائد أو بفروعها والثانية إما متعلقة بأعمال الجوارح أو بأفعال القلب من محاسن الأخلاق و مقابحها والاعتبار والاتعاظ وجميع ذلك مندرج فی الثلاثة المذكورة (ملاصالح مازندرانی، ۱۳۸۲ق: ج ۲، ۲۵-۲۶).

از کلام یاد شده چنین برداشت می شود که بر خلاف علامه مجلسی که می کوشد چیزی را بر حدیث تحمیل نکند و اصراری بر تطبیق حدیث بر سه گانه اعتقادات اخلاق و احکام ندارد ملاصالح هم چون میرداماد و ملاصدرا نمی تواند چشم از سه گانه اعتقادات اخلاق و احکام بپوشد و تلاش می کند روایت را بر این سه گانه تطبیق دهد اما برخلاف دو شخصیت یاد شده که هریک از سه گانه آیه محکمه و فریضه عادلّه و سنه قائمه را بر یکی از سه علم اعتقادات و اخلاق و احکام تطبیق می کردند در تطبیقات ملاصالح چنین تمییز و انفکاک یافت نمی شود و ایشان گاه یک مورد از سه گانه مذکور در حدیث را بر دو مورد از علوم تطبیق می دهد.

فیض کاشانی نیز سه گانه یاد شده را بر اعتقادات اخلاق و احکام انطباق می دهد وی در این باره فقط به ذکر این نکته بسنده می کند از آن جا که براهین اصول اعتقادات ریشه در آیات محکم دارند به اصول اعتقادات آیه محکمه گفته شده است در مورد انطباق فریضه عادلّه بر علم اخلاق چنین می نویسد که از آن جا آراسته شدن به فضائل اخلاقی و پیراسته شدن از مساوی اخلاقی واجب است و فضائل اخلاقی حد وسط میان افراط و تفریطند به آنها فریضه عادلّه گفته شده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ج ۱، ۱۳۴) با این وجود وی توضیحی درباره دلیل انطباق سنه قائمه بر علم به احکام ارائه نمی کند.

در کلام امام خمینی علیه السلام هم تلاشی برای توجیه انطباق سه گانه مذکور در روایت بر سه علم یاد شده انجام نگرفته است و تبیینی در این باره وجود ندارد که چه نسبتی میان واژه های آیه محکمه و فریضه عادلّه و سنه قائمه و سه علم یاد شده وجود دارد. جز همان سخنی که پیش از این به آن اشاره شده که به حسب نگاه فلسفی برای انسان سه نشأ وجود دارد و دین نیز متکفل هدایت انسان در این سه عالم است و در نتیجه علوم دینی نیز منحصر در این سه علم است (موسوی خمینی، بی تا: ۳۸۶).

نقد و بررسی

در بررسی آنچه گذشت مطالب متعددی قابل طرح است:

مطلب نخست این که از میان تفاسیر یاد شده به نظر می رسد بدون تکلف ترین تفاسیر تفسیر

علامه مجلسی از حدیث است - آیه محکمه علم به آیات قرآن و فریضه عادلّه علم به واجبات و سنه قائمه علم به مستحبات است - چرا که اولاً اصراری بر تطبیق متکلفانه آن بر سه علم مورد نظر وجود ندارد و ثانیاً با ظاهر حیث نیز همخوانی بیشتری دارد. و این تفسیری است که هم چنان که خواهد آمد شهید مطهری رحمته الله نیز آن را پذیرفته است.

دومین مطلب این که اساسی ترین انتقاد به تفاسیر یاد شده همان مطلبی است که پیش از این به آن اشاره شد که اساساً برخی از تطبیق های یاد شده بیش از این که ریشه در دین و هندسه ذهنی صاحب شریعت داشته باشد ریشه در اصول فلسفی و عرفانی دارد. پاره ای از نویسندگان یاد شده به صراحت از این مطلب سخن گفته بودند که دلیل انطباق سه گانه مذکور در حدیث بر سه علم یاد شده این است که به حسب یافته های فلسفی و عرفانی آدمی از سه شاه برخوردار است و از این رو سه علم یاد شده نیز به همین سه عالم است. در حالی که آن طرحی از کلیت دین می تواند طرح دینی باشد که مستند به دین و برآمده از معارف دین باشد و نیز برخی دیگر تطبیق یاد شده را به این صورت توجیه کرده بودند که از آن جا به حسب استقرا آموزه های دینی یا ناظر مسائل اعتقادی است و یا اخلاقی و یا احکام پس سه گانه یاد شده هم ناظر به این سه بخش از آموزه های دین است روشن است که این استدلال نمی تواند درست و قابل پذیرش باشد چرا که این مطلب که آموزه های دین سه قسمت است نمی تواند دلیل بر این باشد که اگر در جایی دیگر علم نافع منحصر در سه علم شده است لزوماً مقصود از آن سه بخش از دین باشد.

دومین اشکالی که در این باره می توان طرح کرد تکلف آمیز بودن تطبیق های یاد شده است خوانندگان گرامی کلمات نویسندگان یاد شده را به تفصیل مشاهده کردند و این مطلب به وضوح در کلام آنان نمایان بود که انطباق سه گانه مذکور در روایت بر سه علم یاد شفاف و روشن نیست و برای درست درآمدن آن بایستی توجیهات متعددی ارائه نمود به عنوان نمونه تطبیق آیه محکمه بر اصول اعتقادات و یا اعتقادات اعم از اصول و فروع آن مطلبی غیر شفاف و همراه با تکلف است چرا که در قرآن کریم در قالب آیات محکم به مطالب دیگری غیر از اعتقادات نیز پرداخته شده است حجم انبوهی از آیات قرآن درباره مسائل نماز و حج و سرگذشت انبیا و اقوام و آموزه های اخلاقی است که نه متشابه است و نه منسوخ بنابراین دلیلی وجود ندارد که ما آیه محکمه را به اعتقادات تفسیر نمائیم نمونه دیگر تطبیق سنت قائمه بر احکام است در حالی که سنت حتی اگر به معنای آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شده باشد در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله به همه ابعاد دین و آموزه های آن توجه شده است از اعتقادات گرفته تا اخلاقیات و

احکام و نصایح و مواعظ و سرگذشت پیشینیان و حوادث و رخدادهای آینده و... بنابراین انحصار آن در احکام شرعی بدون دلیل است.

مطلب دیگر این است که در روایت مذکور علم نافع منحصر در سه علم می شود در حالی که روشن است که علوم نافع منحصر در این سه دانش نیست و رشته های علمی بسیاری وجود دارند که برای بشر نافع اند و بلکه اساساً یک انسان مؤمن نمی تواند بدون آنها حتی به آموزه های دین خود شناخت پیدا کرده و به آن عمل نماید علومی هم چون علم لغت و ادبیات و جغرافیا و نجوم و طب در حالی که در تفاسیر یاد شده از حدیث اساساً هیچ توضیحی برای مسئله یاد شده ارائه نشده است. شهید مطهری رحمته الله در این باره چنین می نویسد:

حدیث معروف شخصی که مردم را گرد خود جمع کرده بود و رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد مسجد شد و پرسید: کیست؟ گفتند: علامه. فرمود: (و ما العلامة؟) گفتند: عالم به انساب عرب است و رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: (ذلك علم لایضر من جهله و لاینفع من علمه) بعد فرمود: انما العلم ثلثة: آية محكمة او فريضة عادلة او سنة قائمة ماسواهن فضل.

ممکن است کسی این طور استفاده کند که علم ممدوح در نظر اسلام منحصر است به همین سه علم و بلکه علم منحصر است به همین سه علم و غیر اینها علم نیست، فضل است. جواب این است که در صدر این حدیث يك مقياس کلی ذکر شده برای علم و آن این است که چهل به آن زبان داشته باشد و علم به آن نافع باشد و در ذیل حصری هست. امر دایر است بین این که حصر ذیل را حقیقی بگیریم و صدر را تقيید کنیم و بین این که مقياس کلی صدر را حفظ کنیم و حصر ذیل را اضافی و نسبی و به حسب حال و وظیفه مخصوص آن روز مسلمین بگیریم. در این جا اول باید ببینیم مفاد ذیل و مقصود از سه قسم چیست. معمولاً به حسب تقسیمی که تقریباً از قرون اولیه اسلام شده که علم دینی منحصر به سه قسم است: علوم اعتقادی، علوم اخلاقی و علوم فقهی و عملی، مفاد این حدیث را نیز بر همین سه مرتبه تطبیق کرده اند. مناط تقسیم علوم به سه قسم اعتقادی و خلقی و عملی يك تقسیم فلسفی است بر مبنای سه مرتبه از مراتب نفس: مرتبه تعقل و مرتبه تجرد خیالی و مرتبه حسی یا مرتبه عقل و نفس و بدن، به این بیان که مقصود از «آية محكمة» آیات تکوینیه است و مقصود توحید است و توحید به عنوان نمونه از یکی از اصول دین ذکر شده. و مقصود از «فريضة عادلة» علم اخلاق است، زیرا منظور از فريضة فريضة عقلی است و کلمه عادله یعنی [آن فريضة] حد وسط بین دو طرف افراط و تفریط است که مبنای اخلاق سقراطی بر پرهیز از افراط و تفریط اعمال قوای روحی و نفسانی است و از نظر اخلاق

سقراطی تمام رذایل ناشی از افراط و تفریط اعمال قوای روحی است و هر فضیلت در حد وسط دو رذیله یا مجموعی از رذایل قرار گرفته است. و اما از نظر مبنای ما در اخلاق، نظریه سقراطی چندان صحیح نیست و نمی توان اخلاق را بر این اصل تصحیح کرد، گذشته از آن که حمل جمله «فريضة عادلة» بر این مقصد و مقصود توجیه بسیار بعیدی است. به هر حال گفته اند مقصود از «فريضة عادلة» اخلاق سوئی و معتدل است و مقصود از «سنة قائمة» هم احکام عملی است. پس پیغمبر فرمود: علم منحصر است به اصول عقاید و علم اخلاق و علم فقه و احکام. ولی کوچک ترین تأمل روشن می کند که مقصود این نیست، بلکه مقصود از «آية محكمة» فرا گرفتن فهمیدن معانی آیات الهی و درک و فهم قرآن است، و مقصود از جمله «فريضة عادلة و سنة قائمة» تعلم فرايض و سنن از پیغمبر اکرم ﷺ است. در حقیقت حدیث می خواهد بگوید علم منحصر است به تعلم آیات قرآن که کلام خداست و تعلم دستورهای پیغمبر خدا ﷺ که منقسم می شود به فرايض و سنن. و چنان که می دانیم اصطلاح واجب و مستحب و مخصوصاً اصطلاح مستحب يك اصطلاح مستحدثی است و در قدیم گفته می شد فريضة و سنت. حالا که معنی و مقصود حدیث معلوم شد، باید در مفاد حصر بحث کرد. اولاً این کلام متوجه حال آن روز مسلمین بوده و در آن روز که اسلام تازه تشریع می شد، هم از نظر اسلام که اول تشریعش بود و هم از نظر مسلمین که ذهن بسیط و ساده ای داشتند، منحصرأً وظیفه آنها از لحاظ تعلیم و تعلم این بود که آیات خدا و دستورهای پیغمبر را مستقیماً فرا گیرند و بدانند و بفهمند که در قرآن چه دستورهایی هست و در سنت چه دستورهایی هست. و در عین حال این حصر تقییدی در صدر حدیث وارد نمی کند که اگر علمی به حال مسلمین نافع بود، همان نفعی که مورد پسند اسلام است و اسلام آن را نفع می داند، آن علم نیست، زیرا حدیث وظیفه آن روز مسلمین را بیان می کند و همین که مسلمین در درجه اول به کتاب خدا پی بردند و فرايض و سنن را یاد گرفتند، می دانند و می فهمند که یکی از فرائض عادله فريضة علم است، علم نافع، علمی که مسلمین را به هدف های اسلامی آنها کمک می کند و به مسلم عزت می دهد. پس نمی توان گفت که غیر از علم تفسیر و حدیث در نظر اسلام علم نیست، فقه علم نیست، اصول علم نیست، کلام علم نیست، منطق علم نیست، فلسفه علم نیست، ریاضیات و فیزیک و هیئت و تشریح و وظایف الاعضا و علم النفس و علم الاخلاق علم نیست، بلکه در عین این که مفاد حدیث مورد بحث منحصرأً علم تفسیر و حدیث است، به حسب مدلول مطابقی منافاتی ندارد با علوم دیگری که از قرآن عنایت به آنها معلوم می شود، مثل علم به آیات آفاقی و آیات انفسی که شامل علوم بسیاری از طبیعیات و علم النفس می شود و

علم به رب و معرفة الرب و نهی از الحاد در اسماء الله که شامل علوم عقلی الهی می‌شود، و یا علمی که از حدیث عنایت به آنها استفاده می‌شود که: (علینا القاء الاصول و علیکم التفریع.) (مقدمه سرائر ابن ادریس یا مقدمات حدائق) از این جا مفاد آیه کریمه (هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یرزقهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة) نیز روشن می‌شود. مقصود از تلاوت آیات علی الظاهر همان خواندن آیات قرآن است برای مردم و مقصود از تزکیه البته تزکیه نفس است که پیغمبر واقعاً عملاً تربیت کرد و تطهیر کرد نفوس امّیین را، و مقصود از (یعلمهم الكتاب) این است که تفسیر می‌کند قرآن [را] و معانی آیات قرآن را برای مردم تشریح می‌کند، و مقصود از «تعلیم حکمت» بیانات حکیمانه شخص رسول اکرم ﷺ است که شامل پندها و نصایح و شاید شامل همه دستورهایی آن حضرت بشود و حتی دستورهایی فقهی و عملی آن حضرت هم هرچند تعبدی است اما عملاً کار حکمت عملی را می‌کند. و اما این که بعضی تکلف کرده و خواسته‌اند سه جمله آیه را نیز بر قالب و قاعده و اندازه خودشان یعنی علوم اعتقادی و خلقی و عملی تطبیق کنند، معلوم است که رنج بیهوده کشیدن است. همان معنی ظاهر آیه خیلی جامع تر و کلی تر است از این توجیهات بلادلیل (مطهری، ۱۳۸۵ ش: ج ۶، ۳۵۷-۳۶۰).

آنچه در شرح روایت مورد بحث و نیز تطبیقات آن گذشت مبتنی بر این پیش فرض بود که تقسیم مورد نظر روایت در خصوص متعلق دانش باشد یعنی آنچه دانش آدمی به آن تعلق می‌گیرد یا آیه محکمه است یا فریضه عادل و یا سنه قائمه با این وجود در معنای روایت دو احتمال دیگر نیز می‌رود که هیچ یک از شارحان روایت به آن اشاره نکرده‌اند و شایسته است درباره این دو احتمال تأمل صورت بپذیرد. نخستین احتمال این است که تقسیم سه گانه یاد شده ناظر به منشا، مستند و به تعبیر روشن تر منبع علم باشد یعنی آنچه موجب شناخت می‌شود یا نشانه‌ها هستند یا فرایض و یا سنت‌ها و آدمی از یکی از این سه منبع به شناخت و علم می‌رسد. گاهی نشانه‌ها منبع علمند مانند این که پزشک با نگاه به نشانه‌های بیماری نوع بیماری را تشخیص می‌دهد یا گیاه‌شناس با نگاه به شکل و شمایل یک برگ تشخیص می‌دهد که این برگ از چه درختی و مربوط به چه منطقه جغرافیایی است و... مقصود از فریضه عادل و مقدرات و اندازه زنی‌های متناسب است چرا که هم چنان که گذشت فریضه در لغت به معنای مقدر معین لازم است بنابراین گاهی آدمی از روی اندازه‌زنی‌هایی که در پدیده‌ها وجود دارند به آگاهی می‌رسد و مقصود از سنت نیز همان قانون عام و شامل است و سنت قائمه قوانین پابرجایی است که آدمی در هستی آنها را کشف می‌کند و در سایه کشف این

قوانین می‌تواند نسبت به مصادیق جزئی‌تر آگاهی پیدا نماید.

دومین احتمال در معنای روایت این است که سه گانه یاد شده نه اقسام علم که اوصاف علم باشد علم آیه محکمه است یعنی نشانه استواری است که خالق هستی را نشان می‌دهد و علم فریضه عادلانه است یعنی یک مقدر متناسب هر جایگاهی است برای انسان علم یک مقدر متناسب است علم انسان مطابق با چیزی است که باید به آن آگاهی پیدا کند علم سنه قائمه است یعنی این که انسان می‌تواند به خودش و محیطش و... آگاهی پیدا کند این علم سنت قائمه هستی است یعنی هستی بر این قائم است.

معنای وصفی گرچه در وهله نخست بعید به نظر می‌آید اما با این وجود احتمال آن در حدیث می‌رود برای تقریب به ذهن اگر تعبیر روایت این بود که انما العلم ثلاثه . العلم آیه محکمه . العلم فریضه عادلانه . العلم سنه قائمه معنای وصفی بیشتر به ذهن متبادر می‌شد خصوصاً با توجه به این که واژه‌های به کار رفته در حدیث به صورت مفرد است و تعبیر روایت این نیست که العلم آیات محکمات و... البته وصفی گرفتن سه گانه مذکور در روایت با آن نقلی از روایت سازگارتر است که عطف سه گانه مورد بحث با واو باشد و نه با او هم چنان که در برخی از کتاب‌ها به این صورت بود. اما حتی اگر آن نقلی که عطف به او باشد را مبنا قرار دهیم باز احتمال معنای وصفی در آن وجود دارد چرا که در این صورت معنای روایت می‌تواند این باشد که برخی از علوم آیه محکمه‌اند برخی فریضه عادلانه و برخی سنه قائمه بنابراین عطف به او منافاتی با این ندارد که روایت در مقام پیام ویژگی‌های علم باشد طبق این تفسیر از روایت مقصود از انما العلم ثلاثه این است که انما العلم علی ثلاثه اوصاف برخلاف دو احتمال قبل که در آن صورت مقصود این است که انما العلم علی ثلاثه اقسام . مجدداً تأکید می‌شود که دو احتمال یاد شده گرچه در نگاه نخست دور از ذهن هستند اما نباید به صرف استبعاد آن را نفی کرد چرا که چشم پوشی از احتمالات گاه موجب محرومیت ما از معارف نهفته در روایات می‌شود.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت روشن شد که تقسیم دین به سه گانه اعتقاد، اخلاق و احکام می‌کند نمی‌تواند طرح کلی دین باشد چرا که مستند به خود دین نیست و ریشه در آموزه‌های دین ندارد و روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز اولاً ناظر به طرح کلی دین نیست و ثانیاً تطبیق سه گانه مطرح شده در آن بر اعتقادات، اخلاقیات و احکام بدون دلیل و همراه با تکلف بسیار است.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن العديم، عمر بن احمد (بی تا)، *بغیة الطلب فی تاریخ حلب*، بی جا، دارالفکر.
۲. ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین (۱۳۷۹ق)، *معانی الاخبار*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۳. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۳۸۵ق)، *دعائم الإسلام*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۵. ابن عبدالبر (۱۳۹۸ق)، *جامع بیان العلم وفضله*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۷. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید (بی تا)، *سنن*، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بی جا، دارالفکر.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر، سوم.
۹. ابی داود السجستانی (۱۴۱۰ق)، *سنن*، بی جا، دارالفکر.
۱۰. راغب اصفهانی (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالعلم، اول.
۱۱. زهیر المالکی، محمد ابوالنور (۱۴۱۲ق)، *اصول الفقه*، قاهره، مکتبه الازهریه للتراث.
۱۲. السجستانی، سلیمان بن الأشعث (۱۴۱۰ق)، *سنن أبی داود*، بی جا، دارالفکر، اول.
۱۳. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرين*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، سوم.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵ش)، *تهذیب الاحکام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چهارم.
۱۵. العقیلى ابن عديم، عمر بن احمد (۱۴۰۸ق)، *بغیة الطلب فی تاریخ حلب*، بیروت، مؤسسه البلاغ.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *العين*، قم، انتشارات هجرت، دوم.
۱۷. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق)، *الوافی*، اصفهان کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
۱۸. القزوینی، محمد بن یزید (بی تا)، *سنن ابن ماجه*، تحقیق: محمد فواد عبدالباقی، بی جا، دارالفکر.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، *الکافی*، قم، دارالحديث.
۲۰. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق)، *شرح الکافی (الأصول والروضة)*، تهران، المکتبه

سنة ۱۴۰۰

سال پانزدهم، شماره ۵۷، بهار ۱۴۰۰

الإسلامية.

۲۱. مجذوب تبریزی، محمد (۱۳۸۷ ش)، الهدایا لشیعۀ أئمة الهدی (شرح أصول الکافی)، قم، دارالحديث.

۲۲. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ ق)، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، دوم.

۲۳. مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶ ق)، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.

۲۴. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵ ش)، یادداشت های استاد، بی جا، انتشارات صدرا.

۲۶. ملا صدرا صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳ ش) شرح أصول الکافی، تهران مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۲۷. موسوی خمینی، سید روح الله (بی تا)، چهل حدیث، بی جا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی رحمته الله علیه.

۲۸. میرداماد، محمد باقر بن محمد (۱۴۰۳ ق)، التعليقة علی أصول الکافی، قم، انتشارات الخيام.

۲۹. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی (۱۴۱۶ ق)، رجال (فهرست اسماء مصنفی الشیعه)، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، پنجم.

Outline of Islam in Imam Khamenei viewpoint

Seyed Mahdi Musavi ¹

Abstract

The outline of the religion of Islam is one of Imam Khamenei Concerns and he has explained this important issue in his various works.

Based on holy Quran and Tradition, he has tried to classify the most important teachings of Islam in a geometric and harmonious structure in order to be able to explain Islam as a social design and religion with coherent principles and overseeing the collective life of human beings and in this way, to prepare the background for discovering the theory of Islam for management of Islamic society and giving identification to Muslims.

Referring to the Holy Quran and Infallible Imams Lifestyle, he considers monotheism to be the axis of religion outline, around which a network of life-giving concepts and teachings is formed in three areas: worldview, anthropology and social policy.

Keywords: Imam Khamenei, Monotheism, the Outline of Islam

1. Teacher of high levels of Qom Seminary; PHD in Philosophy of Social Sciences

طرح کلی اسلام از منظر آیت الله خامنه‌ای*

سیدمهدی موسوی^۱

چکیده

طرح کلی دین اسلام یکی از دغدغه‌های آیت‌الله خامنه‌ای است و در آثار مختلف به تبیین این مهم پرداخته‌اند. ایشان بر پایه کتاب و سنت، سعی کرده است تا مهم‌ترین معارف اسلام را در ساختاری هندسی و هماهنگ طبقه‌بندی کند تا از این طریق بتواند اسلام را به عنوان طرح و مسلکی اجتماعی دارای اصولی منسجم و یک آهنگ و ناظر به زندگی جمعی انسان‌ها تبیین کند و از این طریق زمینه برای کشف نظریه اسلام برای جامعه و حکومت اسلامی و هویت‌بخشی به مسلمین فراهم شود. ایشان با استناد به قرآن کریم و سیره معصومین (علیهم‌السلام)، توحید را محور طرح کلی دین می‌داند که در اطراف آن شبکه‌ای از مفاهیم و معارف زندگی‌ساز در سه عرصه جهان‌بینی، انسان‌شناسی و خط مشی اجتماعی شکل می‌گیرد.

واژگان کلیدی

امام خامنه‌ای، توحید، طرح کلی اسلام.

مقدمه

شناخت اسلام به عنوان یک منظومه فکری منسجم و هماهنگ یکی از دغدغه‌های متفکران مسلمان در دو سده اخیر است. بسیاری از متفکران مسلمان در این زمینه آثار مختلفی تولید کرده‌اند و افق‌های جدیدی در عرصه اسلام‌شناسی و فلسفه دین گشوده‌اند. یکی از این متفکران پرکار در این میدان، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای است. طرح کلی اسلام از منظر آیت‌الله خامنه‌ای که برخاسته از مراجعه مکرر به قرآن کریم و بهره‌گیری از سنت اهل بیت (علیهم‌السلام) و عقل

* تاریخ دریافت: ۹۹/۱۰/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۵

۱. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکتری فلسفه علوم اجتماعی (121taha@gmail.com).

است، از یک چینش منظومه وار و پیوسته برخوردارند که بر اساس نظریه‌ای نظام مند تحلیل و تدوین شده است. نمونه آن را می‌توان در کتاب *طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن و روح توحید نفی عبودیت غیر خدا* جست‌وجو کرد که از مهم‌ترین محصولات فکری آیت‌الله خامنه‌ای است. ایشان در این کتاب‌ها می‌کوشد «معارف و دستگاه فکری اسلامی را از تجرد و ذهنیت محض» خارج کرده و به صورت «پیوسته» و «اجزای یک واحد» در ارتباط با «تکالیف عملی و به ویژه زندگی اجتماعی» صورت‌بندی کند. اگرچه کتاب *طرح کلی اسلام* محصول سخنرانی‌های ایشان در سال ۱۳۵۳ است اما تداوم آن را در تمام آثار و سخنان مرتبط ایشان در سال‌های اخیر می‌توان ردیابی کرد. شاهد بهتر آن که خود ایشان در سال ۱۳۸۱ فرمودند:

الآن هم اگر بخواهم در آن مقام حرف بزنم، همان حرف‌ها را می‌زنم و حرفم عوض نشده است... این سخنرانی‌ها منبع خیلی خوبی برای مچ‌گیری ماست. در آن سخنرانی‌ها راجع به توحید، امامت، ولایت، نبوت و سایر مباحث اساسی بحث شده است که الان هم آنها را تأیید می‌کنم. اینها پایه‌های فکری برای ایجاد یک نظام اسلامی بود (خامنه‌ای، ۱۳۹۵: ۱۹).^۱

وی در این اثر کوشیده است نوعی تغییر کیفی در مباحث الاهیاتی اسلام را دنبال کند که بیش آن‌که انتزاعی و کلی و ارائه استدلال خشک اصول عقاید باشد تبیین و توضیحی از الاهیات در نسبت با نظام اجتماعی و زندگی انسان باشد تا الاهیات بتواند در خط مشی‌گذاری عمومی و راهبرد اجتماعی نقش‌آفرین باشد. گوینده با حفظ بنیان‌های اصیل و استدلال‌های عمیق اسلامی، موضوعات جدیدی که جهان معاصر فراروی انسان نهاده است را به استخدام گرفته و به بازخوانی و سازمان‌دهی الاهیات اسلامی جهت جامعه‌سازی اسلامی در افق جهانی و سطح بین‌المللی پرداخته است.

طرح کلی اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای

منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای را در واقع باید نوعی «فلسفه‌ی اجتماعی» و «نظریه‌ی اجتماعی» سازمان‌یافته، منسجم و منطقی دانست که دارای روح واحد و هدف مشخص است. مجموعه‌ای از گزاره‌ها، مفاهیم و سازه‌ها که با صورت‌بندی منسجم و با روش ویژه که برای درک و تبیین واقعیت‌های اجتماعی و فهم روابط میان پدیده‌ای برای ارائه قوانین اجتماعی صورت‌بندی شده است تا به بیان چگونگی و چرایی وقایع اجتماعی و انسانی (خرد و

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱/۴/۴.

کلان) و چگونگی و چرایی تغییر و تحول پیردازد.

آیت الله خامنه‌ای درصدد ارائه برنامه جامع و محکم برای حیات پایدار در جامعه امروز در نسبت با مسائل اساسی دینی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و موقعیت تاریخی حساس و سرنوشت ساز جوامع اسلامی است چراکه معرفت و علم نقش تعیین کننده‌ای در ایجاد یک نظام اجتماعی و حرکت و انتقال و گسترش آن دارد و الا جامعه تحت یک معرفت و علم دیگری سامان می‌یابد و حرکت می‌کند. به همین جهت از منظر ایشان ارائه نظریه‌ی اجتماعی یک ضرورت در حیات انسان است و الاهیات باید بدان پیردازد.

به عقیده آیت الله خامنه‌ای «حکومت و نظام اجتماعی، بدون نظریه امکان ندارد که باقی بماند. اولاً به وجود بیاید و یا باقی بماند و یا رشد کند.»^۱ در واقع نظریه چند کارویژه مهم در مکاتب فکری و نظامات اجتماعی دارد: ۱. چارچوبی برای درک واقعیت‌ها و پدیده‌ها، ۲. ابزاری برای بیان حقیقت در ساختار منسجم و کل نگر، ۳. عامل انسجام دهنده به اندیشه و ایده‌ها ۴. راهنمای تحقیق در اندیشه‌ها و مکاتب. بدون توجه به نظریه و دستگاه فکری آیت الله خامنه‌ای، نگرش ایشان به طرح کلی اسلام به درستی فهم نخواهد شد و با بدفهمی و تفسیرهای غلط همراه خواهد بود.

ایشان با طرح تبیین اجتماعی دین، تلاش می‌کند تا مسائل عصری را از سطح بالاتری به درستی بشناسد و برای این مسائل راه حل‌های دینی ارائه دهد. وی نه به دنبال عصری سازی دین بلکه در پی دینی سازی عصر و زمانه‌ای است که در آن قرار دارد. او دین را با روش‌های عمیق و اجتهادی می‌شناسد و ضمن حفظ خلوص و غایت آن، آن را به زبان امروزی بیان کند. به نظر ایشان جامعه اسلامی به یک حرکت نوین کلامی و الیهاتی و جریان روشن فکری اصیل اسلامی نیازمند است و این جریان باید ادامه پیدا کند و باید در یک حد متوقف نماند و باید پیش برود. به اعتقاد ایشان حقیقت تفکر اسلامی یک جریان اسلامی، آگاهانه، هوشیارانه است که باید در همین خط مستقیم، خط مرکزیت دادن به روحانیت بزرگ اسلام پیش برود و روحانی و دانشگاهی هر دو بار هم و در کنار هم بایستی کوشش کنند جریان روشن فکری مذهبی را هر چه بتوانند بیشتر و بیشتر ببرند^۲ و از آسیب‌های روشن فکری رایج در کشور ما و کشورهای اسلامی مصون و محفوظ باشد.^۳ حرکت نوین کلامی و اندیشه نوین و مهاجم اسلامی

۱. بیانات در دیدار اعضای پژوهشگاه شهید صدر، ۱۳۹۵/۵/۲۵.

۲. سخنرانی در سومین سال فوت علی شریعتی، مسجد اعظم قم، تیرماه ۱۳۵۹.

۳. بیانات در دیدار مسئولان دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۴/۶/۲۸.

و جریان روشن فکری اصیل اسلامی و حوزوی به پر مغز بودن، حرف نو داشتن، میدان های جدید و آفاق های جدید را جستن و ارائه کردن مسیرهای جدید به روی بشریت است. احیای دین به فهم صحیح و درک درست از طرح کلی دین و مقاصد و غایات آن و تفسیر آموزه ها براساس آن طرح دارد. و ثانیاً به شناخت زمانه و پرسش های بنیادین مخاطبان دارد. باید مخاطب را که انسان معاصر و جوان دردمند و دغدغه مند است و پرسش های او را در عصر جدید، پرسش های عقیدتی، اخلاقی، اجتماعی شناخت و همچنین می بایست تهجمات فرهنگ غرب را به درستی درک و تشخیص داد و نسبت به آن مواجه فعال، عقلانی و تهاجمی داشت. او دشمنی ها را می شناسد و می بیند و زودتر از همه فریاد می زند و مردم را مسلح و بسیج می کند. بر الهیات اجتماعی نه ترس و انفعال و گوشه نشینی و پنهان شدن، بلکه تعامل سازنده و تبادل فرهنگی میان فکر و جامعه و میان افکار گوناگون و مکاتب فکری حاکم است.

قرآن و حدیث منبع الهیات اجتماعی

چنان که روشن شد از منظر آیت الله خامنه ای الهیات اجتماعی یکی از فوری ترین ضرورت های تفکر مذهبی است و هدف آن عبارت است از «طرح اسلام به صورت مسلکی اجتماعی و دارای اصولی منسجم و یک آهنگ و ناظر به زندگی جمعی انسان ها» (خامنه ای، ۱۳۹۵: ۳۳). روشن شد نظریه آیت الله خامنه ای یک نظریه ی انتزاعی محض و یک سری حدسیات بدون توجه به وضع طبیعی انسان ها و تاریخ و جامعه نیست. چرا که ایشان خود این روش را نقد می کند و می گوید:

در مسائل جامعه شناسی، اگر بدون مطالعه و از بر کسی حرف زد همین جور در می آید، مایه ی خنده و مسخره است. راجع به تفسیر تاریخ حرف می زنند، بدون مطالعه یک قسمت مهمی از تاریخ، راجع به مسائل پدیده های دین و مذهب و این چیزها حرف می زنند، بدون توجه به ادیان تاریخ می گویند (همان: ۴۱۳).

از این رو، آیت الله خامنه ای از روش ها و مسلک های عوام گرایانه و انتزاع گرایانه در تبیین واقعیت و تفسیر دین جدا می شود و به طرح و روشی دیگر روی می آورد که به اذعان ایشان برگرفته از منطق و روش قرآن کریم است.^۱

در دستگاه فکری آیت الله خامنه ای قرآن کریم، کتاب هدایت و برنامه زندگی انسان است و اصول صحیح کنش و الگوی جامع زندگی را برای بشر به ارمغان آورده است. به نظر ایشان

۱. بیانات در درس خارج فقه، ۱۳۷۲/۶/۲۱.

قرآن گنج بی پایان و دریای عظیم و بیکران و اقیانوس بی ساحل است که هر کس از هر طرفی وارد آن شود استفاده می‌برد. قرآن انسان را روشن و آگاه می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۹۵: ۲۴۹).

«در استنباط و فهم اصول اسلامی، مدارک و متون اساسی دین، اصل و منبع باشد، نه سلیقه‌ها و نظرهای شخصی یا اندوخته‌های ذهن و فکر این و آن ... تا حاصل کاوش و تحقیق، به راستی «اسلامی» باشد و نه هر چیز جز آن. برای برآمدن این منظور، قرآن کامل‌ترین و مؤثق‌ترین سندی است که می‌توان به آن متکی شد که: «باطل را از هیچ سوی بدان راه نیست»^۱ و «در آن، مایه روشنگری هر چیز هست»^۲ و البته در پرتوی تدبیری ژرف پیمای خود، ما را به آن فرمان داده است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۵: ۳۷).

آیت‌الله خامنه‌ای با توجه به شرایط امروز جهان و انسان معاصر بر این عقیده است که قرآن می‌تواند پاسخگوی نیازهای اساسی بشر باشد.^۳ بر این اساس لازم است تا معارف قرآن کریم به صورت روشمند و با زبان گویا، علمی و روز آمده به جهانیان منتقل شود. لذا توجه به مقوله روش در فهم و تفسیر قرآن بسیار مهم است و بدون تخصص در فهم قرآن نمی‌توان معارف قرآن را استنباط کرد.^۴ بر این اساس، مشکل بزرگ جهان اسلام و مراکز حوزوی و دانشگاهی در دوری از قرآن و عدم ارتباط علمی و عمیق با آن است.^۵ و به همین جهت جامعه اسلامی و هویت جمعی مسلمین دچار آسیب‌های فراوان شده است.^۶ به نظر ایشان، اگر چه امروزه در جوامع اسلامی مناسک دینی انجام می‌پذیرد اما چون روح قرآن و مفاهیم رهایی بخش آن در جامعه نیست و در عوض سلطه علمی، سیاسی و اقتصادی غرب بر جهان اسلام برقرار است هویت جمعی اسلامی وجود ندارد چرا که شخصیت و حقیقتی در مقابل حقیقت کفر و حقیقت طاغوت ندارند و به راحتی آنها در فرهنگ، باورها، اقتصاد، سیاست و در روابط اجتماعی‌شان دخالت می‌کنند؛ سیاست‌هایشان را در مشت می‌گیرند.^۷

آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است که نگرش فهم ناپذیری قرآن مانع بزرگی بر سر راه فهم قرآن بوده است و همین عاملی بوده تا مجموع معارف مسلمین از قرآن دور شود و مفاهیم اسلامی از

۱. «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت: ۴۲).

۲. «... وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ...» (نحل: ۸۹).

۳. پیام به گردهمایی توجیهی دبیران قرآن اول دبیرستان، ۱۳۶۸/۷/۲۰.

۴. بیانات در درس خارج، ۱۳۷۴/۶/۱۴.

۵. پیام به گردهمایی توجیهی دبیران قرآن اول دبیرستان، ۱۳۶۸/۷/۲۰.

۶. بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن، ۱۳۹۶/۲/۷.

۷. همان.

بار معنایی و فلسفه وجودی خود منعزل شوند. نمونه این انحراف را می‌توان در مسئله «توحید» مشاهده کرد. تفاوت بسیار زیادی میان توحید قرآنی با توحید کلامی وجود دارد و این تفاوت به جهت دور شدن از قرآن بوده است. از این رو ایشان معتقد است «یک قدری با آهنگ توحید در قرآن باید آشنا شد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۵: ۲۲۸) چرا که توحید مهمترین بحث قرآن است (همان: ۲۲۳). اگر تفسیر توحید قرآنی بر نظام فکری مسلمین حاکم بود در آن صورت امکان تبیین نظم اجتماعی و ساخت جامعه آرمانی ممکن می‌شد. به نظر آیت‌الله خامنه‌ای نظم و شکل اجتماعی برآمده از قرآن یک چیز متفاوت و مغایر با نظم جامعه غیر توحیدی است. فهم این نکته نیازمند مطالعه عمیق و مراجعه مداوم به قرآن است (همان: ۲۲۵).

از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، بعد از قرآن کریم، احادیث پیامبر اسلام ﷺ و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) مهم‌ترین منبع معرفتی و علمی اسلام است و پس از قرآن، بیشترین سهم را در تفسیر قرآن، بیان آموزه‌های اسلام و شکل‌گیری و بالندگی علوم اسلامی داشته است. ریشه این نگاه در مبانی اعتقادی و فلسفی و کلامی اسلام است که پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) را مؤید به الهام الهی و علم الهی می‌داند و از این رو عالم به حقایق اشیاء هستند.^۱

حدیث، از یک سو کلید فهم قرآن کریم است و از سوی دیگر بیان‌کننده رهنمودهای پیشوایان اسلام و سرچشمه زلال معارف اسلامی است که انوار علم و حکمت از آن ساطع است «و خرد و اندیشه انسانی را دستگیری و راهنمایی، و زندگی بشر را برخوردار از سلوک حکیمانه و خردمندانه می‌کند. به نظر ایشان با یک نگاه دقیق به تاریخ علوم اسلامی روشن می‌شود که» حدیث، مادر بسیاری از علوم اسلامی یا همه آنهاست^۲، ایشان هم چون صاحب‌کافی حدیث را برابر با علم دین و محور علم و ایمان اسلامی معرفی می‌کند و تأکید پیشوایان اسلام بر فراگیری، فهم، مذاکره و انتقال آن به نسل‌های بعدی را نشانگر اهمیت جدی در شکل‌دهی به نظام عقیدتی و الگوی زندگی مسلمین می‌داند و تلاش عالمان، محدثان، حافظان و شارحان را در جمع حدیث و حمل و فهم و درک و شرح آن را یکی از بزرگ‌ترین و طولانی‌ترین فصول تاریخ علم اسلامی بر می‌شمارد که باید بدان توجه جدی کرد.^۳

آیت‌الله خامنه‌ای، معتقد است امروز نیز معارف اسلامی و حدیث می‌تواند در زمینه تولید علم و پاسخ به نیازهای انسان معاصر و جوامع اجتماعی پاسخ مناسب و درخور بدهد:

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۱/۱۲/۷.

۲. پیام به مناسبت تأسیس مؤسسه فرهنگی دارالحدیث در شهرستان قم، ۱۳۷۴/۸/۲۲.

۳. همان.

در همهٔ زمان‌ها این امکان برای متفکران آگاه، قرآن‌شناسان، حدیث‌شناسان، آشنایان با شیوهٔ استنباط از قرآن و حدیث، آشنایان با معارف اسلامی و مطالبی که در قرآن و در حدیث اسلامی و در سنت اسلامی هست، وجود دارد که اگر به نیاز زمانه آشنا باشند، سؤال زمانه را بدانند، درخواست بشریت را بدانند، می‌توانند سخن روز را از معارف اسلامی بیرون بیاورند. حرف نو همیشه وجود دارد؛ تولید فکر، تولید اندیشهٔ راهنما و راهگشا برای بشریت.^۱

ایشان با اشاره به عمق معارف *نهج البلاغه*^۲ و ادعیه امیرمؤمنان علی علیه السلام و *صحیفه سجادیه*^۳ توجه و پرداختن به احادیث اهل بیت علیهم السلام را به عنوان یک منبع بسیار معتبر و بی‌نظیر، کاملاً ضروری می‌خواندند.

در نظریه آیت‌الله خامنه‌ای، بدون توجه به احادیث نمی‌توان به فهم دقیق و همه‌جانبه‌ای نسبت به معارف اسلامی و پاسخ‌های اسلام به مسائل زندگی دست یافت. بدین جهت ایشان ورود غیرتخصصی و بدون تتبع در معارف اسلامی و روایات را غیر علمی و خطرناک می‌دانند.^۴

توحید اصل و پایه اندیشه اسلامی

به نظر آیت‌الله خامنه‌ای آن نظام فکری منسجمی که ره‌آورد قرآن و حدیث است و می‌تواند میان ابعاد مختلف حیات انسان از جمله ذهن و واقع، اندیشه و عمل وحدت و یک‌پارچگی ایجاد کند و یک‌پارچگی و وحدت را بر قلمرو هستی و زندگی فردی و اجتماعی انسان بگستراند جهان‌بینی توحیدی است (خامنه‌ای، بی‌تا: ۱۱). ایشان توحید را اولین شعار انبیا علیهم السلام و نخستین نغمه آنان در هدایت جامعه و رستاخیز اجتماعی می‌داند و معتقد است کل طرح اسلام برپایه مفهوم توحید استوار شده است. به اعتقاد ایشان، توحید شیوه‌ای برای عمل کردن و زیستن و یک‌دکترین اجتماعی و طرحی از شکل محیط متناسب انسان و پیشنهاد قواره و قالبی مخصوص برای جامعه است که خطوط اصلی و اصول بنیانی آنها را بیان می‌کند و انسان را از جامعه‌های ناسازواره و بی‌قواره جاهلی و طاغوتی که بر ناآگاهی استوارند می‌رهاند و زندگی را کد انسان در اجتماع را دگرگون می‌سازد و هنجارهای جدید و نظامی متناسب برای زندگی

۱. بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۳۷۹/۷/۱۴.

۲. خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۱/۱۲/۷.

۳. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۷۲/۴/۲۳؛ بیانات در دیدار جمعی از پاسداران، ۱۳۷۳/۱۱/۲۸ و ۱۳۷۶/۹/۱۳؛ بیانات در دیدار اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۴/۷/۱۷.

۴. بیانات در درس خارج، ۱۳۷۴/۶/۱۴.

انسان و رشد و بالندگی آن ارائه می‌دهد. در دل توحید نمادهای روانی و بنیان‌هایی اقتصادی و اجتماعی و ارزش‌های اخلاقی و انسانی نهفته است. بنابراین توحید «یک نظم اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نوین است» (همان: ۲۰).

ایشان در بیان معنای توحید می‌گوید:

توحید یعنی جهان دارای یک آفریننده و سازنده، و به تبیری یک روح پاک و لطیف است. جهان پدید آورده‌ای دارد و همه‌ی اجزای این عالم، بندگان و بردگان و موجودات تحت اختیار آن خدا و آن پدیده آورنده محسوب می‌شوند (خامنه‌ای، ۱۳۹۵: ۱۸۶).

بنابراین این عالم یک موجود مستقلی نیست بلکه کل آن به طور یکسان وابسته به یک قدرت بالاتر و در قبضه خداوند یکتا است.

به عقیده آیت‌الله خامنه‌ای راز و رمز موفقیت و پیشروی مسلمین نخستین در نگرش توحیدی آنان ریشه دارد. توحید بینشی تازه درباره جهان و تئوری تازه‌ای برای حرکت و تلاش زندگی بود و بدین جهت پیامبر اسلام توانست تحولی اساسی در جامعه ایجاد کند و راهی جدید جلوی پای مردم بگذارد و مردم نیز مشتاقانه و سر از پانشناخته بدان دل دهند و روی آورند و سر بسپارند چون توحید استخوان بندی نظام و محور همه روابط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی به شمار می‌رفت (خامنه‌ای، بی تا: ۲۰). آیت‌الله خامنه‌ای گرایش به آئین زندگی خدامحور را ریشه در فطرت و سرشت انسان می‌داند (خامنه‌ای، ۱۳۹۵: ۵۹۶) از این رو خاستگاه جهان بینی و ایدئولوژی توحیدی، فطرت همگانی انسان است لذا از حقانیت برخوردار است و می‌تواند جامعه‌ای جهانی بر پایه‌های مشترک انسانی بیافریند (همان: ۳۶۴). بر همین اساس توحید در جامعه جهانی یک جبهه بندی و صف بندی جدیدی را بر محور حق به وجود آورده است (همان: ۳۹۵-۳۹۶).

«توحید، غیر از آن که یک بینش فلسفی است، یک شناخت علم‌زا و زندگی ساز نیز هست، یعنی عقیده‌ای است که بنای زندگی اجتماعی و فردی انسان‌ها باید بر پایه آن نهاده شود» (همان: ۲۳۹).

توحید فکر و اصلی برای زندگی و مربوط به نظام اجتماعی، جهت‌گیری‌های انسان‌ها در همه حال، و مربوط به کیفیت زندگی کردن جامعه‌های بشری است (همان: ۲۴۸). توحید اصل مهم عملی فردی و اجتماعی است و همه شئون زندگی باید در پرتو آن نظم و سامان یابد. به تعبیر دیگر اگر توحید را یک عقیده عمل خیز و تعهد انگیز بدانیم ناگزیر یک سلسله الزام‌ها و

تعهد‌ها بر دوش انسان می‌نهد. این تعهد‌ها مخصوص زندگی فردی انسان‌ها فقط نیست بلکه تکیه بیشتر این تعهدات روی زندگی اجتماعی، نظام اجتماعی و شکل جامعه است. «توحید وقتی در جامعه‌ای وارد شد، اول کاری که می‌کند، بنای جامعه را با شکلی که متناسب با این عقیده است انجام می‌دهد. بعد از این که این کار انجام گرفت، آن وقت نوبت می‌رسد به این که یک انسان موحد چه تکالیفی دارد به عنوان فرد» (همان: ۲۶۵).

در این نگرش، انسان موحد، انسان مسئول و متعهدی خاص نسبت به تکالیف اساسی و حقوق اساسی یک جامعه مثل حکومت، اقتصاد، روابط بین‌الملل و روابط افراد با یکدیگر است (همان: ۲۲۴). تعهد توحیدی بزرگ‌ترین و سنگین‌ترین و مؤثرترین تعهد‌ها در میان عقاید اسلامی و دینی را بر دوش موحد می‌گذارد (همان: ۲۲۸). بنابراین ویژگی‌های جامعه توحیدی: نفی عبودیت غیر خدا و نفی برتری طبقاتی است؛ جامعه اسلامی یا جامعه توحیدی جامعه است که در آن آگاهی، نور، رشد فکری هست همه مردم یا عالمند یا متعلم «آن جا دیگر میدانی برای بی‌سوادها و از خود راضی‌ها و عزیزان بی‌جهت و مردمانی که مایلند انسان‌ها در ناآگاهی و خرافات بمانند» نیست (همان: ۴۳۰).

در طرف دیگر جبهه کفر و طاغوت قرار دارد (همان: ۴۹۶ و ۵۱۸) که در مسیر خلاف فطرت و طبیعت انسانی حرکت می‌کند (همان: ۵۹۶). جامعه مشرکانه که دو خدا بر آن حکومت می‌کند اولین تأثیر اجتماعی‌اش دو گروه شدن اجتماع است که یکی برخوردار از مزایا و اعتبارات بیش از حد و دیگری مستضعف و فرو دست که باید عبودیت طبقه برتر را به جا آورد. آیت‌الله خامنه‌ای با استفاده از فرهنگ قرآن کریم و تفسیر ائمه معصومین علیهم‌السلام معتقد است:

عبادت یعنی تبعیت و اطاعت کردن بی‌قید و شرط. اطاعت هر کسی، هر انسانی، هر جامعه‌ای به صورت مستقل و بی‌قید و شرط و فرمانبرداری از آن در جسم و جان و یا زندگی و عمل خود عبادت او محسوب می‌شود (همان: ۲۴۵).

آیت‌الله خامنه‌ای راه خروج از این عبودیت و بندگی انسان‌ها، جوامع، تمدن‌ها و طاغوت‌ها را در توحید جست‌وجو می‌کند^۱ چرا که همه‌ی قدرت‌ها و عظمت‌ها و مکنات‌ها و ثروت‌ها و دانش‌ها و بصیرت‌ها را از خدا و متعلق به خدا می‌داند و به اتکاء خدا و با اتصال و ارتباط دادن خود به خدا، همه‌ی عظمت‌های دیگر در نظر او کوچک می‌شود؛ یعنی ناگهان انسانی که در چشم خودش مظهر ضعف و عجز و حقارت و ناتوانی بود، با ایجاد رابطه بین خود و خدا،

۱. بیانات در تفسیر سوره ملک (آیات ۱ و ۲)، ۱۳۶۳/۸/۱۸.

تبدیل می‌شود به یک عظمت. می‌بیند بنده‌ی خداست، خدائی که تمام عظمت‌ها و قدرت‌ها متعلق به اوست، پس خودش را به منبع قدرت و عظمت و مکتب و ثروت متصل می‌بیند. از این رو آن احساس حقارت از آدمی که بنده‌ی خداست به کلی گرفته می‌شود.^۱

آیت‌الله خامنه‌ای مشکل جهان اسلام را غفلت و انحراف از توحید قرآنی می‌داند و معتقد است که جهان‌بینی توحیدی به تدریج برآمده از قرآن کم رنگ شد و فقط فرضیه‌ای ذهنی تلقی شد و از دینامیسم و حرکت بخشی آن غفلت شد و ماهیت خود را به عنوان یک مکتب زندگی ساز و دعوت انقلابی از دست داد و از قدرت‌آفرینی و نیروبخشی و زندگی‌سازی و نقش فعال در زندگی و به ویژه در زندگی اجتماعی آن کاسته شد. ایشان فروکاستن توحید به صرف قضاوتی درباره ماوراء الطبیعه و تزی اخلاقی و عرفانی را مخدوش می‌داند و معتقد است این تفسیر و نظریه از اسلام بیش از یک جسم لطیفی از آن نخواهد بود و نمی‌تواند پیکره عظیم زندگی ساز اسلام را به عنوان یک مسلک اجتماعی به دوش بکشد. بلکه صاحبان این نظریه، محافظه‌کاری و سازگاری با هر وضع و جو غیر توحیدی را پیشنهاد می‌کند. بنابراین ریشه عقب ماندگی جوامع اسلامی از کاروان پیشرفت و تعالی، تحریف معنای توحید و اکتفا به یک برداشت عقلی و صرفاً ذهنی است (خامنه‌ای، بی تا: ۴).

طرح کلی دین بر محور توحید

با توجه به این نگرش به مفهوم محوری توحید و جایگاه آن در حرکت انبیاء الهی، آیت‌الله خامنه‌ای همه معارف اسلامی و طرح کلی دین را بر سامان توحید استوار می‌داند و معتقد است که همه معارف و مفاهیم دین و آرمان‌های اصیل انسانی در توحید نهفته است. بدین جهات، تفصیل و تحلیل توحید، سازنده باقی معارف دین است که در اصل توحید مندمج است. بنابراین، در نظر ایشان، طرح کلی دین و معارف اسلامی را باید در نسبت با مفهوم متعالی و جهت‌دهنده توحید بازطراحی و فهم کرد.

براین اساس، ایشان از تحلیل توحید و اعتقاد به آن مجموعه از اصول و قواعد بنیانی را استخراج می‌کند که مستند به تاریخ نهضت انبیا (علیهم‌السلام) و بخصوص نبی مکرم اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم) است و آیات متعدد قرآن را نیز به عنوان شواهد و حیانی بحث خود ارائه می‌دهند. بنابراین توحید، در نگرش به هستی، انسان و بسیار نقش‌آفرین است.

«توحیدی که اسلام به آن دعوت می‌کند، توحیدیست بالاتر از حد یک پاسخ به یک سؤال،

۱. همان.

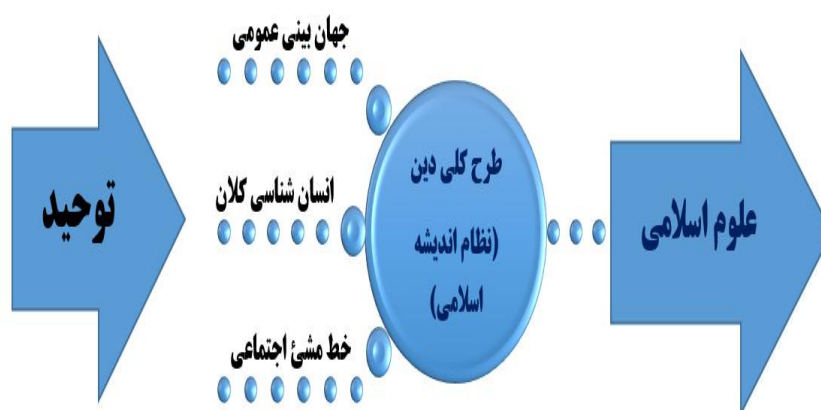
به یک استفهام. [...] توحید اسلامی الهامیست در زمینه حکومت، در زمینه روابط اجتماعی، در زمینه سیر جامعه، در زمینه هدف‌های جامعه، در زمینه تکالیف مرد، در زمینه مسئولیت‌هایی که انسان‌ها در مقابل خدا، در مقابل یکدیگر، در مقابل جامعه و در مقابل پدیده‌های دیگر عالم دارا هستند. توحید این است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۵: ۲۰۹).

بر همین اساس آیت‌الله خامنه‌ای در کتاب *روح توحید نفی عبودیت غیر خدا* معارف کلی اسلام را در سه بخش: ۱. هستی‌شناسی و ارائه یک جهان‌بینی عمومی؛ ۲. انسان‌شناسی و قضاوت درباره انسان؛ ۳. خط مشی‌گذاری اجتماعی (اقتصادی، سیاسی...) بر پایه توحید ارائه می‌دهد.



در تحلیل این تقسیم‌بندی می‌توان گفت، توحید در درجه اول یک جهان‌بینی عمومی است و نگرش خاص را به هستی و جهان تبیین می‌کند که مبتنی بر نگاه «آفرینش» و «خلقت» و نفی «الحاد» و «شرک» است. پس از آن نوعی انسان‌شناسی توحیدی را ارائه می‌دهد که حقیقت و ماهیت انسان را در نسبت به خداوند متعال، نظام هستی و سیر حرکت موجودات تبیین می‌کند. در این طرح، انسان، عضوی از نظام هستی و در مسیر حرکت و تکامل است اما انسان چون از نعمت گاهی، اختیار و آزادی برخوردار است، خود مسیر زندگی و حرکت را انتخاب می‌کند. بر این مبنا، اسلام خطوط کلی و اصول خطی مشی اجتماعی را به انسان معرفی می‌کند خطوط و قواعدی که در همه ابعاد و سطوح زندگی انسان تأثیرگذار و جهت‌دهنده و نظم‌بخش

است. البته پس از این مرحله، راه برای دانش‌های اسلامی همچون فقه و اخلاق باز می‌شود و زمینه‌های کلان مکتبی و طرح کلی دین فراهم می‌شود تا با روش اجتهادی و استنباط از ادله معتبر دینی یعنی قرآن، سنت و عقل به تبیین و تجویز جزئیات و فروع احکام و برنامه عملیاتی زندگی بپردازند.



الف) جهان بینی عمومی توحیدی

۱. وحدت و يك پारچگی همه‌ی جهان و خویشاوندی تمام اجزای و عناصر آن

این اصل توحیدی را آیت‌الله خامنه‌ای با استناد به این آیات قرآن استنباط می‌کند:

﴿مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَافُوتٍ﴾ (ملک: ۳)؛

در آفرینش خدای رحمان هیچ ناهماهنگی نمی‌بینی.

أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَّا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى (روم: ۸)؛

آیا در خویشستن (یا با خویشستن) نمی‌اندیشند؟ خدا آسمان‌ها و زمین را جز بر نظام و روال حق و با سرآمدی مشخص نیافریده است.

ایشان در توضیح می‌نویسد چون براساس توحید سلسله‌جنبان آفرینش یکی است و همگان از يك مبدء و منشاء خلق شده‌اند و خدایان و آفرینندگان مختلف دست اندر کار آفرینش و

گردش جهان و موجودات نبوده‌اند پس این همه اجزاء يك مجموعه‌اند و كل جهان يك واحد حقیقی و دارای جهت‌گیری واحد است. بنابراین:

جهان پویا، کاروانی است که همه راهروان آن همانند حلقه‌های زنجیر به هم متصل‌اند و هم‌چون اجزاء ریز و درشت يك دستگاه برای هم و در جهت واحد در کار و تلاش‌اند هر چیز با ملاحظه موضعش در كل این ارگانیسم است که معنی واقعی خود را می‌دهد و وظیفه‌اش روشن می‌شود پس همه در این سیر تکامل پوی، کمک‌کار و تکمیل‌کننده دیگرانند و هر يك ابزار لازمی است در این مجموعه هر گونه توقف و تباهی و رکود و انحراف در هر يك از این اجزاء، موجب کندی و ناهنجاری و انحراف جهت همه دستگاه است و بدین گونه، پیوندی معنوی و عمیق، همه این ذرات را به یکدیگر متصل می‌سازد.

۲. هدفداری آفرینش و حساب‌شدگی و انضباط محاسبه‌شده‌ی جهان و وجود معنا و روح در فرد اجزای آن

آیت‌الله خامنه‌ای با استناد به آیه قرآن کریم:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ﴾ (انبیاء: ۱۶)

آسمان و زمین و هر آنچه را میانه‌ی آن دو است به بازیچه و بی هدف نیافریدیم.

معتقد است چون جهان آفرینش دارای آفریننده و پدید آورنده‌ای حکیم است پس ناگزیر در اصل وجود آن نیز حکمتی است و برای آن غایت و جهت و هدفی مشخص وجود دارد همان‌طور که در بسیاری از اجزای آن محسوس و مشهود است. بنابراین:

مجموعه جهان با این دید دیگر يك سرگردان هرزه‌پوی نیست. ماشینی است که ساخته و برای مقصودی به کارش انداخته‌اند. می‌توان از چیستایی آن مقصود پرسید؛ اما از اصل آن نه. يك شعر با مضمون است که باید تامل و تدبیر کرد تا مضمون آن را دریافت اما هرگز آن را آوایی برآمده از يك حرکت تصادفی نمی‌توان دانست.

۳. سر به فرمانی همه‌ی اشیاء و عناصر عالم در برابر خدا

آیت‌الله خامنه‌ای سومین اصل برآمده توحید را این می‌داند که در نظام آفرینش هیچ چیز و هیچ قانون در خودسر و خود رأی نیست. هم‌چنان‌که آیات قرآن کریم بر این مدعا گواه است:

﴿إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا﴾ (مریم: ۹۳)

هر آن کس که در آسمان‌ها و زمین است جز سر بر خط عبودیت خدا نهاده‌ای نیست.

﴿بَلْ لَهُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ كُلُّ لَهُ قَانِشُونَ﴾ (بقره: ۱۱۶)

بل از آن اوست هر آن چه در آسمان ها و زمین است همه فرمان بر و تسلیم اویند.

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (زمر: ۶۷)؛

خدا را چنان که درخور اوست برآورد نکرده اند زمین يك سره در قبضه ی قدرت اوست
بروز رستاخیز و آسمان ها پیچیده شده ی دست اویند منزّه و بالاتر است از آن چه شريك
او می سازند.

بنابراین:

قوانین گیتی و هر آن چه در شعاع و به هدایت این قوانین به تکاپوست سر در خط و
گوش بفرمان و بنده خداست. پس وجود قوانین تکوینی و طبیعی در سراسر این پهنه،
مستلزم و به معنای نفی حضور خدا و نفی ربوبیت و سر رشته داری او نیست.

ب) انسان شناسی کلان توحیدی

۱. وحدت و یکسانی انسان ها در رابطه با خدا

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قَانُونٌ﴾ (بقره: ۱۱۶)؛
گفتند خدا فرزند گرفته است والا و منزّه است از آن چه گویند بل همه چیز در آسمان و
زمین از آن اوست همگان فرمان بر و تسلیم اویند.

﴿فَن يْعْمَلُ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ﴾ (انبیاء: ۹۴)؛
پس هر کس به کارهای شایسته بپردازد در حالی که مؤمن است کوشش او به ناسپاسی
گرفته نمی شود و ما آن را ثبت می کنیم.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ
عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات: ۱۳)؛

الا ای انسان ها ما همه ی شما را از مردی و زنی آفریده ایم و تیره ها و قبیله ها را برای
هم شناختی پدید آوردیم در معیار خدا گرامی ترین شما با تقواترینتان است.

آیت الله خامنه ای از این آیات قرآن کریم نتیجه می گیرد که خداوند متعال خداوندگار و رب
همه انسان ها است و هیچ کس از نقطه نظر طبیعت انسانی اش، با او ارتباط ویژه و اختصاصی
ندارد و با او خویشاوندی ندارد. خداوند متعال خدای ملت یا قوم و قبیله خاص نیست که
دیگران را به طفیل آنها و برای آنها و هم چون وسیله ای برای سروری آنها آفریده باشد و روزی
دهد. بلکه همگان در برابر او یکسانند و اگر تمایزی در پیشگاه خدا هست از سوی کوششی
است که هر کسی می تواند در راه و در جهت خیر و صلاح انسان ها و عمل به برنامه خدایی که

تنها ضمانت اطمینان بخش برای تعالی انسان است مبذول کند و مجاهدت و تلاش بیشتری به کار بندد.

۲. وحدت و برابری انسان‌ها در آفرینش و مایه‌های انسانی

از دیگر اصول انسان‌شناسی برآمده از جهان‌بینی توحیدی این است که انسانیت عنصر واحدی است که در همه‌ی افراد و مصادیق نوع انسان، به طور برابر ساری و جاری است. انسان‌های وابسته به طبقات مختلف اجتماعی بنده و آفریده‌ی خدایان گوناگون نیستند تا مایه‌های آفرینش آنان نیز متفاوت باشد و در نتیجه میان آنان مرزی غیرقابل عبور وجود داشته باشد. هم‌چنین باید دانست که خدای طبقات بالا خدایی نیرومندتر و والاتر از خدای طبقات فرودست نیست بلکه همه انسان‌ها آفریده‌ی یک خدایند و همه در گوهر اصلی در یک طراز هستند هم‌چنان که قرآن کریم این مدعا را به صراحت بیان کرده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ (نساء: ۱)؛

الا ای انسان‌ها پروا مکنید از خدای تان که همه شما را از یک تن آفرید.

۳. یکسانی و برابری انسان‌ها در امکان تعالی و تکامل

آیت‌الله خامنه‌ای با استفاده از اصول پیشین انسان‌شناسی هم‌چون یکسانی گوهر و سرشت انسانی در همه و حکیمانه بودن گوهر و سرشت انسانی، اصل دیگری را بیان می‌کند و آن عبارت است از این که هیچ‌کس نیست که در ذات و سرشت از پیمودن صراط مستقیم تعالی و تکامل ناتوان باشد بر همین اساس دعوت خدا دعوتی عام است و ویژه‌ی کسانی خاص یا ملتی و یا طبقه‌ای ویژه نیست. در قرآن کریم آیات متعددی بر این مطلب شهادت می‌دهند:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ﴾ (سباء: ۲۸)؛

ما تو را جز برای انسان‌ها به طور عموم و نه برای جمعی خاص نفرستادیم.

﴿وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا﴾ (نساء: ۷۹)؛

تو را بر رسالت برای همه‌ی انسان‌ها فرستادیم.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا * فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا﴾ (نساء: ۱۷۴-۱۷۵)؛

الا ای انسان‌ها! اینک از سوی پروردگارتان رهنمونی روشن‌گر و فروغی نمایان فراسوی شما آمده پس آنان که به خدا ایمان آوردند و با تکیه به او، خود را (از سرگردانی و

گمراهی) نگاه دارند، خدا آنان را به (شهر بند) رحمت و افزون بخشی خود در می آورد و به راهی استوار می کشاند.

البته آیت الله خامنه ای متذکر می شود که شرایط گوناگون، تاثیرهای سازنده گوناگون را در زندگی انسان داراست، اما تأثیر این شرایط، زوال پذیر است و هیچ گاه نتوانسته است که از انسان به طور ثابت اهریمنی بسازد و یا فرشته ای دست بسته و بی اختیار بسازد و آزادی را از او سلب کند و راه دگرگونی و انتخاب را براو ببندد.

۴. آزادی همه ی انسان ها از قید اسارت و عبودیت غیر خدا و لزوم عبودیت خدا

از اصول انسان شناسی اسلام این است که انسان فقط بنده خدا است و او از بندگی و اسارت هر کس یا هر نظامی و به طور کلی هر عامل مسلط دیگری که در برابر خدا و رقیب و «ند» او باشد آزاد است. در واقع جهان بینی توحیدی، در معنا پذیرش سلطه خدا و قهرآرد و نفی هر سلطه غیر خدایی از هر رنگ و هر نوع و در هر لباس است. در قرآن کریم هم آمده است:

﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ﴾ (یوسف: ۴۰)؛

حاکمیت فقط از آن خداست فرمان داده است که کسی جز او را عبادت نکنید این است آئین استوار.

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ (اسراء: ۲۳)؛

پروردگار و صاحب اختیار تو فرمان داده است که کسی جز او را عبودیت نکنید.

به اعتقاد آیت الله خامنه ای انسان ها هر گونه مقهور سرپنجه تسلیم و اسارت غیر خدایند باشند تحت اسارت فکری و فرهنگی، اسارت اقتصادی، اسارت سیاسی قرار گرفته اند و با توجه به مفهوم گسترده عبادت، در چنبر بردگی و عبودیت انسان هایی همانند خود گرفتار آمده اند و برای خدا کفو و رقیب گرفته اند. در حالی که در طرح کلی دین و حقیقت توحید این شیوه ی زندگی را نفی می شود و همگان به آزادی از انواع اسارت ها و انحصار عبودیت نسبت به خداوند متعال دعوت می شوند.

۵. تکریم و ارزش دادن به انسان

از اصول انسان شناسی بنیادین در طرح کلی اسلام، اعتقاد به کرامت انسان و ارزش مندی او است. در نگرش توحیدی اسلام، انسان حامل عنصری فاخر و ارجمند است که بسی ارزنده تر از آن است که اسیر و مقهور و ذلیل در برابر هر کسی به جز خدا باشد. تنها خداوند که هستی مطلق و کمال زیبایی مطلق است را می شاید که انسان شیفته و ستایش گر و نیایش گراو شود. ایشان

معتقد است که این والاگرایی ریشه در والایی دارد و در واقع خود مرتبه‌ای از والایی است و براساس آن غیر از ذات خداوند متعال هیچ کس و هیچ چیز در رتبتی نیست که انسان را بنده و ستایش‌گر خود سازد:

همه بت‌های جامد و جان‌داری که خود را بر مغزو دل و تن انسان تحمیل کرده و قلمرو خدا را در پهنه زندگی انسان غاصبانه به تصرف درآورده‌اند. پلیدی‌ها و پلیدهایی هستند که آدمی را از طهارت و صفای فطری‌اش ساقط کرده و بدو خفت و ذلت داده‌اند و انسان برای آن که رتبه والای خود را باز یابد، باید از آنها روی بگرداند و ننگ آلودگی به عبودیت آنان را از خود بزدايد.

آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است که این کرامت و ارزش‌مندی انسان برآمده از طرح کلی اسلام و محوریت اندیشه توحید است و هیچ بینش انسان‌گرایی مادی نتوانسته و نمی‌تواند برتری و گزیدگی و اصالت انسان را با این ظرافت و عمق مطرح سازد. ایشان برای اثبات این مدعا بر برخی از آیات قرآن کریم استناد می‌کند که عبارتند از:

﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ * خُفَّاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتُخَطِّفُهُ الْطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾ (حج: ۳۰) - (۳۱)؛

از بت‌های پلید دوری گزینید و از گفتار ناروا * پیرایشگران (قلمرو هستی خود) از غیر خدا باشید و در این حریم خدایی، کسی را شریک او مسازید آن‌کس که برای خدا شریک گیرد چنانست که گویی از آسمان ساقط شده باشد و مرغ (لاشه خوار) او را در رباید یا باد پیکر او را به نقطه‌ای دور دست پرتاب کند.

﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا﴾ (اسراء: ۲۲)؛

با خدا معبود دیگری مگیر که نکوهیده و بی‌پناه فرو نشینی (و از پویش انسانی خود بازمانی).

﴿وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا﴾ (اسراء: ۳۹)؛

با خدا معبود دیگری مگیر، که سرافکنده و مطرود، به دوزخ درافتی.

۶. یکپارچگی و وحدت قلمرو زندگی و هستی انسان

آیت‌الله خامنه‌ای در طرح کلی دین به نفی دوگانه‌های کاذب و خودساخته اشاره می‌کند و معتقد است زندگی انسان ترکیبی از ذهن و واقعیت، و از اندیشه و عمل است. دوگانگی زمانی رخ می‌دهد که یکی از این دو، یا بخشی از هر یک، محکوم قطب‌ها و قدرتهای ضد خدایی

شود، یعنی ذهن خداگرایی با واقعیتی غیر خدایی یا واقعیت خداپسند با ذهنیتی خداشناس توأم گردد. در این صورت در قلمرو زندگی انسان دوگانگی رخ می‌دهد و در عبودیت خدا و در ساختار ذهنی و رفتاری انسان شرك پدید می‌آید. در این صورت انسان از ثبات و استحکام شخصیت برخوردار نخواهد بود و هم‌چون عقربه‌ای است که در طیف مغناطیسی عنصر بیگانه‌ای قرار گرفته و اگر يك باره روی از قطب و جهت طبیعی برنگردانیده باشد باری دچار نوسان و سرگشتگی است. و این همان انحراف از جهت درست و صراط مستقیم سرشت انسانی از جهت خدا است. قرآن کریم به این دوگانگی‌ها و تجزیه‌نگری‌ها این‌گونه اشاره کرده است:

﴿أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا جِزْيُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَرُدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (بقره: ۸۵)؛

آیا به بخشی از کتاب (مجموعه شناخت‌ها و مقررات دین) می‌گروید و به بخشی دیگر کفر می‌آورید، سزای آنان که چنین شیوه‌ای را می‌گزینند چیزی جز خواری و زبونی در دنیا نیست و روز رستاخیز به سهمگین‌ترین عقوبت‌ها بازگردانیده می‌شوند.

۷. هماهنگی و همگامی انسان با جهان پیرامونش

آیت‌الله خامنه‌ای با بیان ادیبانه می‌نویسد:

پهنه تا بیکران گسترده گیتی، میدان فعل و انفعال قوانین بیشمار آفرینش است و کوچک‌ترین پدیده گیتی، از شعاع عمل این قوانین بیرون نیست. با هم‌نوازی و التقای سنت‌ها و قوانین آفرینش است که آهنگ موزون هستی شکل می‌گیرد و نظم دل‌نشین جهان پدید می‌آید. انسان نیز جزئی از این مجموعه است و محکوم قوانین عام آن و نیز قوانینی ویژه و با این حال متناسب و هم‌ساز با قوانین پدیده‌های دیگر... اما انسان برخلاف دیگر خویشاوندانش - که رام و دست بسته در گذرگاه طبیعی و فطری خویش به راهند - از نیروی انتخاب و اراده برخوردار است: راه فطری و طبیعی را باید به انتخاب بپیماید، که همین راز تعالی و ترقی اوست. این بدان معنی است که می‌تواند نیز، از این روند طبیعی تخلف ورزد.

﴿فَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ (کهف: ۲۹)؛

هر که خواهد گو ایمان آور و هر که خواهد گو کفر ورز!

در جهان بینی توحیدی، انسان به پیمودن راه طبیعی و فطری‌اش دعوت می‌شود که در آن با همه جهان همگام است، در این طرح، انسان را که خود عضو اصلی جهان است در عمل و

تلاش به جهان پیوند می زند و در پهنه ی وجود وحدت و یکسانی مطلق پدید می آورد.

﴿أَفَعَبَّرْدِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾ (آل عمران: ۸۳)؛

آیا جز آئین خدا چیزی می طلبند؟ و حال آن که همه آنان که در آسمان و زمینند از سر رغبت یا کراهت تسلیم خدایند و بسوی او بازگردانیده می شوند.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ﴾ (حج: ۱۸)؛

آیا نمی بینی که خدای را سجده می برند همه کسانی که در آسمان ها و در زمینند و خورشید و ماه و اختران و کوه ها و گیاه ها و چهارپایان و بسیاری از آدمیان.

ج) خط مشی اجتماعی (اقتصادی، سیاسی، ...)

۱. سلب صلاحیت از هر کسی جز خدا در هر گونه طراحی و کارگردانی مستقل و خودسرانه در امور جهان و انسان

آیت الله خامنه ای معتقد است که فقط خداوند است که می تواند شیوه زندگی و برنامه ارتباطات انسان را که همان خط مشی حرکت وی در چرخ و براین نظام تکوین است، طرح ریزی کند و سیستم قانونی زندگی و قواره و نظام اجتماعی او را ترسیم نماید. چون خداوند متعال آفریننده انسان و گیتی و طراح نظام پیوسته آن است و به امکانات و نیازها نیز هم واقف است، ذخایر و استعدادها و انرژی های نهفته در جسم و جان آدمی را و نیز گنجینه ها و قابلیت های بی شمار پهنه گیتی را و میزان کاربرد و مورد مصرف و چگونگی التقاء این همه را او می داند و به نیکی می شناسد. به نظر ایشان اختصاص این حق به خدا، نتیجه طبیعی و منطقی آفریدگاری و خداوندی اوست پس هر گونه دخالتی از سوی دیگران در تعیین مسیر و خط مشی عملی انسان ها دست اندازی به قلمرو خدایی و ادعای الوهیت و موجب شرك است.

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمَكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (نساء: ۶۵)؛

نه! به پروردگارت سوگند به مرز ایمان در نیابند مگر آنگاه که تو را در جریانات خلاف انگیز زندگی، حکمیت بخشند و آن گاه از آن چه تو فرمان دهی غباری بردل نگیرند و رام و تسلیم باشند.

﴿وَمَا كَانَ لِلْإِيمَانِ إِذَا قُضِيَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾ (احزاب: ۳۶)؛

هیچ مرد و زن مسلمانی را حق آن نیست که چون خدا و پیامبرش به چیزی فرمان دادند در کار خویش اختیار داشته باشند و هر آن که خدا و پیامبرش را نافرمانی کند بیگمان به ضلالتی آشکار دچار گردیده است.

۲. نفی حق ولایت و سرپرستی جامعه و زمامداری زندگی انسان از هر کسی به جز خدا

در طرح کلی دین از منظر آیت الله خامنه‌ای حق ولایت از آن خداست و حکومت و ولایت انسان بر انسان اگر به دیده يك حق مستقل و بدون مسئولیت نگریسته شود مستلزم ستم و طغیان و تعدی است. تنها در صورتی که زمام‌داری و سرپرستی امور جامعه از سوی قدرتی فراتر به فرد یا هیئت حاکم سپرده شده باشد و با مسئولیت‌های متناسب توأم باشد امکان پیراستگی آن از کژی‌ها و سرکشی‌ها و زیاده‌روی‌ها هست. این قدرت فراتر در طرح کلی اسلام، الله است که احاطه و گسترش آگاهی‌اش بسیار گسترده و شامل است. هم‌چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ (سبأ: ۳).

و صفات جلال و قهر نقمتش (شدید العقاب - عزیز ذو انتقام...) مجالی برای انحراف برگزیدگان و منصوبانش باقی نمی‌گذارد.

﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾ (حاقه: ۴۴-۴۶) هم‌چون «ملت» و «اکثریت» نیست که بتوان اغفالش کرد و سوارش شد و هم‌چون حزب نیست که بتوان وسیله زورگویی و اختناقش ساخت و هم‌چون برگزیدگان و سران و اشراف نیست که بتوان خریدشان یا شریکشان کرد.

بر این اساس سامان زندگی انسان مستلزم آن است که همه سازمان‌های زندگی به نقطه واحدی منتهی شود و سر رشته کارها در دست قدرت مسلطی باشد و این دست جز دست قدرت‌مند آفریدگار گیتی و پدید آورنده انسان نخواهد بود. بنابراین حکومت و زمام‌داری انسان حق ویژه خداست که به وسیله منصوبان خدا آنان که با معیارها و الگوهای تعیین شده در ایدئولوژی الهی از همه کس منطبق‌ترند به مرحله تحقق در می‌آید و به وسیله آنان نظام الهی پاسداری و مقررات الهی اجرا می‌گردد.

﴿قُلْ أَعْيَرَاللهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يَطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (انعام: ۱۴)؛

بگو آیا به جز خدا که آفریننده آسمان‌ها و زمین است و روزی می‌دهد و خود روزی از کسی نمی‌ستاند کسی را به ولایت و زمام‌داری برگزینیم؟ بگو به من فرمان داده شده است که نخستین تسلیم شده‌ی حکم خدا باشم و زنده‌ام از مشرکان مباشید.

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائده: ۵۵)؛

ولی و زمام‌دار شما (جامعه‌ی مسلمان) فقط خداست و پیامبرش و مؤمنانی که نماز را بپا می‌دارند و در آن حال که به رکوعند، زکات می‌دهند.

﴿قُلْ أَغُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاسِ * إِلَهِ النَّاسِ﴾ (ناس: ۱-۳)

بگو پناهنده می‌شوم به خداوندگار مردم * زمامدار مردم * معبود مردم.

۳. اختصاص مالکیت مطلق و اصیل همه نعم و ذخایر و موجودی‌های جهان به خدا

از اصول و قواعد حاکمه اسلام این است که هیچ‌کس هیچ چیز را رأساً و مستقلاً مالک و صاحب اختیار نیست. همه چیز امانتی است در دست انسان، برای بهره‌مندی و یاری گرفتن از آن در راه تکامل و تعالی. چنان نیست که انسان دارنده بتواند نعیم این جهان را که دستاورد تلاش هزاران پدیده و عنصر این جهان است تباه و نابود سازد یا بی‌استفاده و مهمل بگذارد یا در راهی به جز تعالی انسان به کار برد. آن‌چه در دست انسان است اگرچه برای اوست ولی داده و بخشوده خداست پس باید در راهی به کار رود که خدا معین کرده است و در واقع در راه طبیعی و اصلی‌اش در راهی که برای آن آفریده شده است صرف آن و بهره‌جویی از آن در هر جهت دیگر منحرف کردن آن است از جهت طبیعی‌اش (فساد) نقش انسان در این بارانداز نعمت‌های رنگارنگ خدا به کار گرفتن و بهره بردن درست آن است و قبلاً البته زنده کردن و به کمال رساندنش.

﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ * سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ (مؤمنون: ۸۶ - ۸۷)؛

بگو زمین و هرآنکه در آن است از آن کیست اگر آگاهید؟ خواهند گفت: از آن خدا بگو پس چرا به خود نمی‌آیید؟

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ (بقره: ۲۹)؛

اوست آن‌که هرآنچه را در زمین است برای شما انسان‌ها آفرید.

﴿اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾ (هود: ۶۱)؛

خدا را عبادت کنید که شما را به جز او معبودی نیست او شما را از زمین بیافرید و در آن به آبادگری برگماشت.

﴿وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَّا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوْصَلَ وَيَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ اللَّعَنَةُ﴾ (رعد: ۲۵)؛

و آنان که پیمان خدا را پس از بستن می‌شکنند و پیوندی را که خدا بدان فرمان داده است می‌گسلند و در زمین تباهی پدید می‌آورند طرد و لعن (خدا) نصیب آنان است.

۴. حق برابر انسان‌ها در رابطه با بهره‌گیری از نعمت‌های جهان

در طرح کلی اسلام، به خوبی تبیین شده است که امکانات و فرصت‌ها به طور مساوی در اختیار و از آن همگان است تا از این بساط گسترده هر کس به قدر نیاز و در شعاع سعی و عمل خود بهره گیرد. در این پهنه بیکرانه هیچ منطقه اختصاصی و محصور وجود ندارد. همگان می‌توانند همت و اراده‌ی خود را در دست‌یابی به گونه‌گون بهره این جهان بیازمایند. این فرصت ویژه هیچ تیره نژادی، جغرافیایی، تاریخی و حتی ایدئولوژیکی نیست.

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ (بقره: ۲۹)؛

اوست آن‌که همه‌ی موجودی زمین را برای شما (انسان‌ها و نه دسته و تیره‌ای خاص) آفرید.

و جملات:

﴿وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ﴾ (نحل: ۵) «و چهارپایان را برای شما آفرید»، ﴿وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ﴾ (نحل: ۶) «و در آنها برای شما زیبایی است»، ﴿وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ﴾ (نحل: ۷) «و بارهای شما را می‌برند»، ﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ﴾ (نحل: ۱۰) «از آسمان آبی برای شما فرو فرستاد»، ﴿يَنْبِثُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ﴾ (نحل: ۱۱) «به وسیله آن کشت برای شما می‌رویانند»، ﴿مَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ (نحل: ۱۳) «و آنچه را در زمین برای شما پدید آورد»، ﴿لَتَرْكَبُنَّهَا﴾ (نحل: ۸) «تا بر آنها سوار شوید» و ﴿لَتَأْكُلُوا مِنْهُ﴾ (نحل: ۱۴) «تا از آن بخورید».

در آیات به هم پیوسته آغاز سوره نحل که در همه خطاب به انسان‌هاست و نه به تیره و طائفه‌ای خاص چنان‌که در این آیه فرموده است:

﴿وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (نحل: ۹) «و اگر می‌خواست مسلماً همه شما را هدایت می‌کرد» و ﴿إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ﴾ (نحل: ۲۲) «معبود شما، معبودی یگانه است».

نتیجه‌گیری

آیت‌الله خامنه‌ای را می‌توان یک «فیلسوف اجتماعی» و یا «الاهی‌دان اجتماعی» دانست. ایشان در پروژه فکری خود بیش از هر مسئله‌ای درصدد ارائه دریافت و برداشتی از عالم، جهان و جهانیان است که در سازندگی زندگی (خامنه‌ای، ۱۳۹۵: ۱۸۷) و شناخت نظریه‌های اجتماعی و سیاسی اسلام و طرح‌های عملی برای جامعه (همان: ۱۹۱) و هویت‌بخشی به جوامع

اسلامی (همان: ۱۹۷) مفید باشد هم‌چنان‌که هدف و رسالت اصیل دین اسلام همین می‌باشد. ایشان به دنبال بحث از جهان‌بینی به عنوان «بینش فلسفی و زیربنایی» و «قاعده‌ی اساسی تمام طرح‌ها و برنامه‌ها و افکار عملی و زندگی‌ساز» در اسلام است (همان: ۱۹۷) تا به یکی از فوری‌ترین ضرورت‌های تفکر مذهبی یعنی «طرح اسلام به صورت مسلکی اجتماعی و دارای اصولی منسجم و یک آهنگ و ناظر به زندگی جمعی انسان‌ها» (همان: ۳۳) دست پیدا کند. بنابراین مباحث اعتقادی و جهان‌بینی اسلامی را از منظر اجتماعی و زندگی‌سازی می‌توان طرح و تبیین کرد. ایشان می‌کوشد در خلال بازخوانی اجتماعی معارف اسلامی، به خصوص مفهوم متعالی و سازنده «توحید» آگاهی لازم برای شکل‌دهی به کنش اجتماعی و بنای زندگی اجتماعی را فراهم آورد. به نظر ایشان جهان‌بینی اسلام غیر آن‌که یک بینش فلسفی است، یک شناخت عمل‌زا و زندگی‌ساز است، یعنی عقیده‌ای که بنای زندگی اجتماعی و فردی انسان‌ها باید بر پایه‌ی آن نهاده شود (همان: ۲۳۹). به نظر ایشان منطق عمیق اسلام را نمی‌توان به چنگ آورد مگر این‌که از منظر واقعیت اجتماعی و حیات انسان به آن مفاهیم و حقایث نگریسته شود و پاسخی را برای حل مسائل انسان از منابع دینی استنباط کرد.

ایشان مفهوم توحید را مهم‌ترین مفهوم اسلامی و زیربنای همه معارف دینی و اساس طرح کلی اسلام می‌داند و تحریف آن را بزرگ‌ترین جنایت تاریخ بشریت بر می‌شمارد. از این رو بزرگ‌ترین وظیفه اندیشه‌وران بازخوانی دوباره توحید با بهره‌گیری از قرآن و حدیث و تاریخ حرکت انبیا و به خصوص حرکت نبی مکرم اسلام ﷺ است.

در تحلیل دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای می‌توان گفت که این طرح از معیارهای ۱. استناد به قرآن کریم و حکمت اسلامی، ۲. جامعیت و توجه به شئون مختلف هستی و حیات انسان، ۳. کارآمدی در توصیف و تبیین حقایق هستی‌شناسی و حیات انسانی برخوردار بوده است و می‌توان آن را طرحی کارآمد برای معرفی جامع اسلام و حرکت ملت‌های مسلمان در مسیر تحقق تمدن نوین انقلاب اسلامی تلقی کرد و به تبیین و گفتمان‌سازی آن پرداخت.

منابع

۱. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار اعضای هیأت دولت ۱۳۸۴/۷/۱۷.
۲. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در ۱۳۸۱/۴/۴؛
۳. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در تفسیر سوره ملک (آیات ۱ و ۲) ۱۳۶۳/۸/۱۸.
۴. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه

- ۱۳۷۹/۷/۱۴.
۵. بیانات آیت الله خامنه ای در خطبه های نماز جمعه ی تهران ۱۳۷۱/۱۲/۷.
۶. بیانات آیت الله خامنه ای در درس خارج ۱۳۷۴/۶/۱۴.
۷. بیانات آیت الله خامنه ای در دیدار اعضای پژوهشگاه شهید صدر، ۱۳۹۵/۵/۲۵.
۸. بیانات آیت الله خامنه ای در دیدار اقشار مختلف مردم ۱۳۷۲/۴/۲۳.
۹. بیانات آیت الله خامنه ای در دیدار جمعی از پاسداران ۱۳۷۶/۹/۱۳.
۱۰. بیانات آیت الله خامنه ای در دیدار شرکت کنندگان در مسابقات بین المللی قرآن ۱۳۹۶/۲/۷.
۱۱. بیانات آیت الله خامنه ای در دیدار شرکت کنندگان در مسابقات بین المللی قرآن ۱۳۹۶/۲/۷.
۱۲. بیانات آیت الله خامنه ای در دیدار مسئولان دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ۱۳۸۴/۶/۲۸.
۱۳. بیانات آیت الله خامنه ای در دیدار مسئولان دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ۱۳۸۴/۶/۲۸.
۱۴. بیانات آیت الله خامنه ای در روز اوّل شروع درس خارج فقه، ۱۳۷۲/۶/۲۱.
۱۵. بیانات آیت الله خامنه ای در سومین سال فوت علی شریعتی، در مسجد اعظم قم تیرماه ۱۳۵۹.
۱۶. بیانات آیت الله خامنه ای در محفل انس با قرآن کریم ۱۳۹۵/۳/۱۸.
۱۷. بیانات آیت الله خامنه ای نماز جمعه ۱۳۷۱/۱۲/۷.
۱۸. پیام آیت الله خامنه ای به گردهمایی توجیهی دبیران قرآن اول دبیرستان ۱۳۶۸/۷/۲۰.
۱۹. پیام آیت الله خامنه ای به مناسبت تأسیس مؤسسه فرهنگی دارالحدیث در شهرستان قم ۱۳۷۴/۸/۲۲.
۲۰. خامنه ای، سیدعلی، روح توحید نفی عبودیت غیر خدا، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۱. خامنه ای، سیدعلی، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، قم، صهبا، ۱۳۹۵.

Outline of Religion in Muhammadtaqi MisbaH Yazdi viewpoint

Muhammad Taqi Hadizadeh ¹

Habib Tohid ²

Abstract

In this article, we are trying to investigate whether the outline of religion has been discussed in the works of Mohammadtaghi Mesbah or not and that he specified this title in his works, or can this title be inferred only by putting his sentences together? And are his statements on this subject the same or multiple? And assuming the differences in the statements, what are the differences and commonalities with the others?

It may be said that although he did not specify it as a "outline of religion" in his works, it is inferred from all his expressions that he has discussed the outline of religion and considered it as a coherent , interconnected system based on a principal axis.

He has dealt with this issue in 4 of his works with different approaches; Therefore, from all his discussions, it can be concluded that there should be coordination, connection and interconnection between the components of this outline, and the axis among all the components should be one thing, and the relationship between the components should be longitudinal and relationship between them should be logical and hierarchical. This plan should be God-centered, not human-centered, which has a humanistic smell. This plan should be God-centered, not human-centered, which has a humanistic smell. According to him, the content of religion is the same as the text of the Qur'an and the axis of the invitation of the prophets (peace be upon them) or the outline of religion is faith, and therefore its discovery must be documented in religion. In the present article, data collection has been done in a library method and the research has been done in a descriptive-analytical one, so in some cases only his opinions have been quoted and explained, and in some cases the content has been reviewed and criticized.

Keywords: outline of religion, Mohammad Taghi Mesbah, faith, monotheism, cohesion of components, longitudinal order

1. Professor of the seminary of Qom, Iran

2. Faculty member of the Future Institute of Light (Mahdaviyat Institute) Qom, Iran
(Corresponding Author)(tohidallah110@gmail.com)

طرح کلی دین از نظر علامه محمدتقی مصباح یزدی ^{حفظه الله}*

محمدتقی هادی زاده^۱

حبیب توحید^۲

چکیده

در این نوشته درصدد تحقیق این مسئله هستیم که آیا در آثار آیت الله محمدتقی مصباح از طرح کلی دین بحث شده است یا خیر؟ و این که در آثارشان به این عنوان تصریح کردند یا از کنار هم قرار دادن جملاتشان چنین استفاده ای می شود؟ و آیا بیان شان در این موضوع یکی است و یا متعدد می باشد؟ و در فرض اختلاف هر کدام از آنها چه تفاوت و اشتراکی با بقیه موارد دارند؟ شاید بتوان گفت که اگرچه ایشان به عنوان «طرح کلی دین» در آثارشان تصریح نکردند، اما از مجموع عباراتشان استفاده می شود که درصدد بحث از طرح کلی دین بوده اند و آن را عبارت از نظامی هماهنگ و به هم پیوسته و براساس محور واحد می دانند. ایشان در چهار اثر از آثار خود با رویکردهای متفاوت به این مسئله پرداخته اند، بنابراین از مجموع مباحث ایشان می توان این گونه نتیجه گرفت که: بین اجزاء این طرح کلی باید هماهنگی و ارتباط و به هم پیوستگی بوده و محور در میان همه اجزاء باید امر واحدی باشد و رابطه اجزاء هم باید طولی بوده و ارتباط منطقی و ترتبی بین آنها وجود داشته باشد. طرح باید الله محور باشد نه انسان محور که بوی اومانیستی دارد. محتوای قرآن از نظر ایشان همان محتوای دین بوده و فرقی ندارند. محور دعوت انبیاء علیهم السلام به عنوان یک طرح کلی ایمان است و لذا لازم است کشف این محور مستند به دین باشد. در نوشته حاضر جمع آوری داده ها به صورت کتابخانه ای بوده و تحقیق به گونه توصیفی تحلیلی انجام شده است، بنابراین در مواردی صرفاً آراء ایشان نقل و تبیین شده و در پاره ای موارد نقد و بررسی مطالب هم انجام شده است.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۸

۱. استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم.

۲. پژوهشگر مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم، ایران (نویسنده مسئول) (tohidallah110@gmail.com).

واژگان کلیدی

طرح، کلی، دین، آیت‌الله محمدتقی مصباح^{علیه السلام}، ایمان، توحید، پیوستگی اجزاء، ترتیب، ترتب.

مقدمه

یکی از مباحثی که در دهه‌های اخیر مورد توجه محققان و دانشمندان اسلامی قرار گرفته، بحث طرح کلی دین می‌باشد و در دوره معاصر در این موضوع تحقیقات مفیدی ارائه شده است. یکی از دانشمندان دارای آثار در این زمینه محمدتقی مصباح یزدی است که به خاطر اهمیت علمی آراء ایشان و نیز اختلاف ظاهری و ابتدائی مطالب‌شان درصدد برآمدیم تا مباحث ایشان را به صورت مجموعه یک جا گردآوری کرده و بعد از مقایسه و بررسی آنها را سامان دهیم.

واژه‌شناسی و تعریف

چیستی دین: دین واژه‌ای است عربی که در لغت به معنای اطاعت و جزاء و... آمده، و اصطلاحاً به معنای اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان، و دستورات علمی متناسب با این عقاید می‌باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ ش: ۱۱)

چیستی طرح کلی: ایشان در تفسیر موضوعی آیات به سه روش اشاره کرده و گفته‌اند:

می‌توان همه معارف قرآن را در قالب نظامی هماهنگ و پیوسته به هم براساس محوری واحد ملاحظه کرد و در آن قالب به شرح، تفسیر و بیان دیدگاه‌های قرآن پرداخت؛ همان‌گونه که در مجموعه معارف حاضر چنین شده است؛ دیگر آن‌که موضوعات قرآن را در قالب سه محور عقاید، احکام و اخلاق دسته‌بندی کرد و زیر محورهای مختلف آنها را براساس آیات قرآن تبیین کرد و سوم آن‌که موضوعات مطرح شده در قرآن را بدون طرح کلی و گسسته از هم بررسی کرد، مانند جهاد در قرآن یا امر به معروف و نهی از منکر در قرآن و مانند آن. (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ ش: ج ۲، ۱۴۰)

از این عبارت چند نکته استفاده می‌شود:

یکم: از نظر ایشان بهترین روش فهم آیات قرآن فهم آنها در قالب نظامی هماهنگ و به هم پیوسته و براساس محور واحد است.

دوم: این‌که قسم سوم را با قید «بدون طرح کلی» ذکر کردند، بدان معناست که طرح مورد قبول‌شان یعنی «نظامی هماهنگ و به هم پیوسته براساس محوری واحد» را یک طرح کلی



می دانند.

سوم: بین اجزاء این نظام کلی باید هماهنگی و ارتباط و به هم پیوستگی باشد.

چهارم: محور ربط دهنده امر واحدی است که چگونگی ارتباطش با اجزاء همان طرح کلی معارف قرآن است.

البته ایشان در جای دیگری مجموع معارف قرآن را مساوی با محتوای دین دانسته و گفته است:

شاید ذهن با این تقسیم بندی بیشتر آشنا باشد که محتوای دین به سه قسم تقسیم می شود: ۱. عقاید؛ ۲. اخلاق؛ ۳. احکام. در تفسیر المیزان نیز در بسیاری موارد، این روش یادآوری شده است. پس يك نوع تقسیم بندی این است که تمام معارف قرآن را به سه قسم تقسیم کنیم. (مصباح، ۱۳۹۴ ش: ۱۹)

بنابراین مراد ایشان از طرح کلی در معارف قرآن همان طرح کلی دین می باشد، این برداشت مطابق آیات و روایات می باشد، چنان که از جمع بین آیه شریفه:

﴿لَا رَظْبَ وَلَا يَاسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾. (انعام: ۵۹)

و صحیحہ ایوب بن حراز امام صادق علیه السلام که فرمودند:

كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَكُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۶۹، ح ۳)

و نیز موثقہ ایوب بن راشد از امام صادق علیه السلام که در آن فرمودند:

مَا لَمْ يُوَافِقْ مِنَ الْحَدِيثِ الْقُرْآنَ فَهُوَ زُخْرُفٌ. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۶۹، ح ۴)

یکسانی مجموع معارف قرآن با معارف دین استفاده می شود، به این معنا که همه معارف دین (یا به اجمال و یا به تفصیل) در قرآن موجود است.

چنان که درباره این نظم و به هم پیوستگی و یکپارچگی بین اجزاء دین هم گفته اند:

دین اسلام تمام نظامش یک سیستم منسجم و همبسته و هماهنگ است که تمام عناصرش با هم مربوطند و هیچ گونه ناهماهنگی بین آنها وجود ندارد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۵ ش: ۱۲)

شناخت ما از اسلام شناختی پراکنده است و رابطه منطقی مفاهیم گوناگونی را که به اسلام نسبت می دهیم نمی دانیم. فی الجمله اطلاع داریم که يك سلسله مسائل اعتقادی به نام توحید، عدل، نبوت، امامت، معاد و يك سلسله احکام عملی، اجتماعی، حقوقی، جزایی، سیاسی و يك سلسله مسائل اخلاقی وجود دارد؛ گرچه همه

آنها را نیز نمی‌دانیم. ما این مجموعه از مسائل را اسلام می‌دانیم ولی توجه نداریم که بین این مسائل رابطه‌ای حقیقی وجود دارد و همه اینها يك سیستم منسجم را تشکیل می‌دهند که از نقطه‌ای شروع و به نقطه دیگری ختم می‌شوند. در میان آنها نیز حلقاتی وجود دارد که پیوستگی و ارتباط آنها را کامل می‌کند و نمی‌توان بعضی را از بعض دیگر تفکیک کرد و جداگانه مورد شناخت و بررسی قرار داد. کسی می‌تواند اسلام را به شکل صحیح بشناسد، که این مسائل را در چنین سیستم منظم و منسجمی تفحص نماید؛ در غیر این صورت، اطلاعات متفرقه‌ای را به دست آورده که به هم مربوط نمی‌باشد و نتیجه آنها نیز اسلامی مثله شده و دست و پا شکسته است؛ مانند، يك پیکر بدون سر یا سر بدون پیکر که سودی نخواهد داشت. باید تلاش کنیم تا رابطه میان این مسائل را بیابیم، به گونه‌ای که از آنها يك سیستم منسجم به وجود آید.

... باید اسلام را به صورت يك مجموعه بشناسیم و همه اجزای آن را در نظر بگیریم؛ سپس موقعیت هر جزء را در این مجموعه تشخیص دهیم، نه این‌که به دلیل وجود وضعیتی خاص به برخی از اجزای آن بیش از حد اهمیت دهیم و برخی دیگر را ناشناخته گذارده یا احياناً انکار نماییم و یا با آنها معامله عدم انجام دهیم؛ ... پس باید تلاش کرد و همه ابعاد اسلام را شناخت و هر بعدی را به اندازه‌ای که خدا و پیامبر او برای آن ارج قائل شده‌اند، ما نیز ارج بگذاریم. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ش: ۲۶-۲۷)

بنابراین طرح کلی دین از نظر ایشان عبارت است از: نظامی یکپارچه و به هم پیوسته از معارف دین با محوریت اعتقاد به آفریننده‌ای واحد برای جهان و انسان.

تبیین طرح کلی دین

این بحث در کتاب‌های متعدد ایشان از زوایای مختلف مورد بحث واقع شده است، بنابراین برای استناد نظریه طرح کلی دین به ایشان لازم است موارد یاد شده ذکر شده و مورد بررسی قرار گیرد تا بتوانیم در انتها نتیجه نهایی را بیان کنیم.

کتاب یکم: خداشناسی

در این کتاب ایشان توحید را روح حاکم بر آموزه‌های دینی دانسته و گفته است: توحید پایه‌ای‌ترین اصل اعتقادی اسلام است و دیگر معارف اعتقادی و ارزشی اسلام، از آن ریشه می‌گیرند. مرحوم علامه طباطبائی رحمه‌الله در این باره می‌فرماید: آیات قرآن، در حالی که این معارف الهی و حقایق حق را به تفصیل در بردارد، متکی به حقیقت

واحدی است که اصل همه اینهاست و تمام اینها فروغ آن‌اند. آن حقیقت اساسی که بنیان دین بر آن استوار است، همان یگانگی و توحید خداوند متعال است که وقتی تحلیل شود، تمام تفاسیل معانی قرآنی - اعم از معارف و قوانین - به آن بازمی‌گردد و تفصیل و فروغ آن، وقتی ترکیب شود، به همان اصل بازمی‌گردد. (مصباح، ۱۳۹۴ ش: ۱۳۶)

کتاب دوم: توحید در نظام عقیدتی و نظام ارزشی اسلام

در این کتاب ایشان دو بیان دارند:

بیان یکم: ایشان یک بار توحید را روح و پیکر اسلام و ریشه همه حقائق و محور نظام اعتقادی دانسته و گفته است:

توحید وقتی گسترش پیدا کند می‌شود کل اسلام و اسلام وقتی فشرده شود توحید به دست می‌آید. به عبارت دیگر کل اسلام مثل یک پیکری است که از اعضا و جوارح گوناگون تشکیل شده و روحش توحید است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۵ ش: ۱۵)

پس توحید هم‌چنان‌که ریشه همه حقایق و محور نظام اعتقادی و یا به تعبیر امروزی محور جهان‌بینی اسلام را تشکیل می‌دهد هم‌چنان محور نظام ارزشی و ایدئولوژی اسلام هم هست. (مصباح یزدی، ۱۳۷۵ ش: ۱۸)

بیان دوم: ایشان در این بیان محتوای دین را به دو قسمت عقائد و ارزش‌ها تقسیم کرده و گفته است:

در اسلام یک سلسله عقاید مطرح است که مردم باید آنها را باور کنند و بپذیرند ایمان بیاورند و یک سلسله ارزش‌ها مطرح است که باید آنها را هنگام رفتار و عمل مراعات کنند، بخش اول را سیستم عقیدتی و بخش دوم را سیستم ارزشی اسلام می‌نامیم و با الهام گرفتن از آیه شریفه شجره طیبه می‌توانیم از قسمت نخست به اصول و از قسمت بعدی فروغ تعبیر بنمائیم... بین آنها رابطه‌ای وجود دارد مانند رابطه بین اصل و فرع رابطه بین ریشه و شاخ و برگ... از سوی دیگر بین ریشه و شاخ و برگ تأثیر و تأثر متقابل وجود دارد هم ریشه در سبز شدن شاخ و برگ دادن درخت دارای نقش حیاتی است و هم شاخ و برگ در استحکام ریشه تأثیر به سزایی دارد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۵ ش: ۱۳)

بنابراین ایشان در این کتاب در یک بیان توحید را روح و پیکر اسلام و ریشه همه حقائق و محور نظام اعتقادی دانسته‌اند و در بیان دیگر محتوای دین را به دوگانه عقائد و ارزش‌ها

تقسیم کرده‌اند، به گونه‌ای که با هم مرتبط و همبسته بوده و بین آنها رابطه اصل و فرع و ریشه و شاخ و برگ وجود دارد و بین این شاخ و برگ هم رابطه تأثیر و تأثر متقابل وجود دارد.

کتاب سوم: کاوش‌ها و چالش‌ها

در این کتاب ایمان را محور دعوت انبیاء دانسته و گفته‌اند:
آنچه که از منابع دینی و به خصوص قرآن کریم استفاده می‌شود این است که محور دعوت انبیا مسئله «ایمان» است... همه معارف دینی، حول این محور می‌چرخند.
(مصباح یزدی، ۱۳۸۲ ش: ج ۲، ۱۵۶-۱۵۸)

و در ادامه تحت عنوان «روش صحیح تحقیق در این مسئله» راه صحیح کشف محور بودن ایمان در دعوت انبیاء را درون دینی دانسته و گفته‌اند:

مدعای فوق، چیزی نیست که از طریق علوم تجربی یا با دلایل ریاضی قابل اثبات باشد، درستی یا نادرستی آن با مراجعه به متن دین آشکار می‌گردد. از این روی، بررسی این مسئله با نگرش برون دینی، که برخی آن را مطرح کرده‌اند، روش صحیحی نیست. آنان می‌گویند: ما باید ببینیم چه نیازی به دین و انبیا داریم تا روشن شود که دین و انبیا چه وظیفه‌ای دارند و باید کدام نیاز انسان را رفع کنند و به چه چیز دعوت نمایند. به نظر ما این مطلب اساساً باطل است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۲ ش: ج ۲، ۱۵۸-۱۵۹)

سپس در ادامه ذیل عنوان «متعلق ایمان در آیات قرآن» با استناد به آیات، ۵ متعلق برای قرآن ذکر کرده و گفته‌اند:

قرآن که می‌فرماید ایمان بیاورید، ایمان به هر چیزی نیست، ایمان به «الله» است، ایمان به «یوم الآخر» است، ایمان به «انبیای الهی» است، ایمان به «کتاب آسمانی» است، ایمان به فرشتگان است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۲ ش: ج ۲، ۱۹۸)

بررسی

یکم: ۱. از نظر ایشان محور دعوت انبیاء ﷺ ایمان است؛ ۲. لازم است کشف این محور مستند به دین باشد؛ ۳. با توجه به محور و مبدء بودن الله، ایمان به یوم الآخر و به انبیاء الهی و به کتاب آسمانی و به فرشتگان، همه به ایمان به الله برمی‌گردد.
دوم: آنچه در کلام ایشان درباره توحید و نیز ایمان بیان شد، با وجود فرق ظاهری، فرق محتوایی با هم نداشته و مهم‌ترین بخش ایمان (ایمان به خدای واحد) همان اعتقاد به توحید است، چنان‌که خود ایشان هم به این حقیقت اشاره کرده و گفته‌اند:

ایمان به خدای یگانه بیاورید و به وحدانیت او شهادت دهید تا رستگار شوید. شهادت به توحید و ایمان به خدای یگانه دژ مستحکم خدای متعال است. آن توحیدی که منشأ سعادت ابدی و کمال حقیقی انسان است دائرمدار لفظ و زبان نیست بلکه حقیقتی است در دل و ایمانی است که در قلب حاصل می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۷۵ ش: ۹ و ۳۰)

کتاب چهارم: قرآن‌شناسی

- ایشان برای ارائه معارف قرآن سه طرح کلی ارائه نمودند که عبارتند از:
 ۱. تقسیم محتوای دین و معارف قرآن به سه بخش عقائد، اخلاق، احکام؛
 ۲. چون قرآن کتاب هدایت برای انسان است، پس معارف قرآن را براساس ابعاد وجودی انسان تقسیم کنیم؛
 ۳. محور را «الله» بدانیم و تقسیمات را نه در عرض هم بلکه در طول یکدیگر انجام دهیم. سپس از بین این سه طرح، طرح اول را طرح ناقصی دانستند، زیرا:
 - الف) شامل داستان‌ها و مجموعه‌های تاریخی قرآنی نیست؛
 - ب) عقائد و اخلاق و احکام رابطه‌ی روشنی با یکدیگر ندارند و باید با تکلف رابطه‌ای بین آنها برقرار کرد.

در اشکال به طرح دوم هم بیان کردند که:

الف) اگرچه اشکال اساسی ندارد، اما اشکال فنی‌اش از اشکال طرح اول هم بیشتر است، چون محور قرار دادن انسان یک نوع گرایش اومانیستی است و قرآن با این‌گونه گرایش موافق نیست، تمام مفاهیم قرآن در هر بابی، از عقاید تا اخلاق، مواعظ، داستان‌ها، تشریعات، احکام فردی و اجتماعی و... همه یک محور دارد و آن «الله» تبارک و تعالی است. بنابراین آیات قرآن براساس «الله محوری» است. پس انسان را محور قرار دادن، نوعی انحراف است و باید در معارف قرآن «الله» را محور قرار داد؛

ب) ابعاد وجودی انسان مبهم بوده و معلوم نیست که انسان چند بعد دارد، از سویی، به حسب نظر بدوی، بین این ابعاد هم رابطه‌ی روشنی وجود ندارد؛

ج) گاهی یک حکم الهی یا فضیلت انسانی که ستایش شده، به بُعد خاصی از وجود انسان مربوط نیست، بلکه بسیاری از ابعاد وجود انسان با این حکم و قانون و اخلاق ارتباط دارند، به گونه‌ای که نمی‌توان گفت این بیان قرآنی دقیقاً به آن بُعد خاص وجود انسان مربوط است. ایشان در نهایت طرح سوم را می‌پذیرند و می‌گویند:

اساس بر این است که معارف قرآنی را برحسب مراتب طولی در نظر بگیریم، این طرح به چند دلیل از نظر ما برتری دارد: نخست آن که: محور آن «الله» تبارک و تعالی است بر خلاف تقسیم‌های دیگر که در آنها یا باید محور را چیز دیگری مانند انسان قرار دهیم، یا اگر از توحید و عقائد نیز بحث می‌کنیم، باید در کنار آن اخلاق و احکام را به عنوان قسیم اعتقادات مطرح کنیم؛ دوم این که: ترتیب منطقی بین مسائل و تقسیمات حاصل می‌شود، زیرا هنگامی که این بحث‌های گوناگون سلسله وار به هم مربوط بود، به طور طبیعی بحث پیشین نوعی تقدم بر بحث بعد خواهد داشت که روشن و قابل فهم است، برخلاف تقسیم‌هایی که بحث‌ها را در عرض یکدیگر قرار می‌دهد که تقدم داشتن یکی بر دیگری نیازمند تبیین و گاهی تکلف است. بدین ترتیب نظام منسجمی از معارف به دست می‌آید که هم محور آنها اصالت حقیقی دارد و هم حلقه‌های آن دارای پیوند و ترتیب روشنی است، بر این اساس می‌توانیم نظام معارف قرآنی را به صورت زیر در نظر بگیریم: ۱. خداشناسی، ۲. جهان‌شناسی، ۳. انسان‌شناسی، ۴. راه‌شناسی، ۵. راهنماشناسی، ۶. قرآن‌شناسی، ۷. اخلاق یا انسان‌سازی قرآن، ۸. برنامه‌های عبادی قرآن، ۹. احکام فردی قرآن، ۱۰. احکام اجتماعی قرآن. (مصباح، ۱۳۹۴ ش: ۱۹-۲۶)

بررسی

یکم: ایشان طرح دوم را به به دلیل این که شروع از انسان بوی اومانیزستی دارد، رد کردند و گفتند باید از خداشناسی شروع کنیم، در حالی که:

الف) ایشان مباحث معرفت‌شناسی را به لحاظ منطقی مقدمه خداشناسی می‌دانند؛ (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۲ ش، ۸۲)

ب) از طرفی علم حضوری انسان به نفس خود بر هر معرفتی مقدم است و این علم حضوری هم در نهایت متفرع بر ذات و وجود انسان است، پس خواستگاه اولیه مسئله شناخت نه از الله و نه از شناخت الله و نه از علم حضوری انسان به نفس خود، بلکه از خود انسان است؛

ج) ضمن این که شروع از یک موضوع یک مسئله و محور واقع شدن همان موضوع مسئله‌ای دیگر است، پس شروع از انسان به لحاظ منطقی به معنای محور لحاظ کردن آن نبوده و ناقض محور اصلی و حلقه ربط بودن الله تعالی در مباحث معرفتی نیست، در حالی که در معرفت اومانیزستی انسان محور می‌باشد، ضمن این که در معارف دینی درست است که از لحاظ مبدئیت الله محور است، اما براساس نیاز انسان به الله انسان محور می‌باشد، پس الله به صورت مطلق محور نبوده و به لحاظ خاصی محور است چنان که انسان هم این گونه است.

دوم: ایشان طرح اول را به این دلیل ناقص دانستند که شامل داستان‌های تاریخی قرآن نیست، در صورتی که لازم نیست داستان‌های قرآنی سر فصل باشند. چنان‌که بسیاری از عنوان‌های ده‌گانه طرح سوم ایشان هم در ۳ عنوان طرح اول‌شان نیست، اگر هم گفته شود بالاخره ذیل یکی هست، داستان‌های قرآنی هم بالاخره یا ذیل مباحث اعتقادی است و یا اخلاقی و یا احکام.

سوم: در ادامه قائل شدند رابطه روشنی بین عقائد و اخلاق و احکام نیست مگر با تکلف، در حالی که در طرح سوم از خداشناسی به اخلاق و از اخلاق به احکام ارتباط ایجاد کردند، به هر روشی که در آن ۶ عنوان خداشناسی به اخلاق و آن هم به احکام مرتبط شد، این‌جا هم می‌تواند مرتبط باشد.

ضمن این‌که در ابتدای همین نوشته اشاره شد که ایشان درباره ارتباط میان اجزاء دین گفته‌اند:

دین اسلام تمام نظامش یک سیستم منسجم و همبسته و هماهنگ است که تمام عناصرش با هم مربوطند و هیچ‌گونه ناهماهنگی بین آنها وجود ندارد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۵ ش: ۱۲)

و در جای دیگر گفته‌اند:

یک سلسله مسائل اعتقادی به نام توحید، عدل، نبوت، امامت، معاد و یک سلسله احکام عملی، اجتماعی، حقوقی، جزایی، سیاسی و یک سلسله مسائل اخلاقی وجود دارد... ما این مجموعه از مسائل را اسلام می‌دانیم ولی توجه نداریم که بین این مسائل رابطه‌ای حقیقی وجود دارد و همه اینها یک سیستم منسجم را تشکیل می‌دهند که از نقطه‌ای شروع و به نقطه دیگری ختم می‌شوند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲ ش: ۲۶)

بنابراین هم‌چنان‌که خود ایشان هم به درستی متذکر شدند، قرآن برای انسان کتاب هدایت است، پس تک‌تک آیات قرآن به لحاظ نیاز انسان نازل شده است، چنان‌که قرآن خودش را مایه هدایت برای متقین و مسلمین و حتی برای انسان‌ها قلمداد کرده و فرموده است:

﴿ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾. (بقره: ۲)

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ﴾. (نحل:

(۸۲)

﴿شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ﴾. (بقره:

چهارم: اما اشکال معلوم نبودن ابعاد وجودی انسان هم قدری مبهم است، زیرا مشخص نیست مراد غیرمعلوم بودن از نظر روان‌شناسی است یا جامعه‌شناسی یا فلسفه و یا از نگاه غرب؟ و یا این که از نظر مفسر براساس آیات و روایات است که می‌خواهد آیات را جمع‌بندی کند؟

پنجم: اگر قرآن را کتاب هدایت دانستیم، در آن صورت باید ببینیم نگاه هدایتی به قرآن چه نوع دسته‌بندی موضوعات را اقتضاء می‌کند و نمی‌توانیم صرفاً با رویکرد علمی موضوعاتش را دسته‌بندی کنیم. شاهد این که خود ایشان هم گفتند که هیچ سوره‌ای موضوع واحدی ندارد، یعنی سوره‌های قرآن براساس نیاز هدایتی انسان تنظیم شده است نه براساس نظم ظاهری علمی و منطقی، چنان‌که برای مثال معلم کاری با وضعیت خارج از کلاس شاگرد ندارد چون فقط در فکر تعلیم بوده و از یک نظم علمی آموزشی خاصی تبعیت می‌کند، برخلاف مربی و هادی که مجموعه موانع و مقتضیات هدایتی زندگی مربی را در نظر گرفته و براساس مجموعه نیازها راهکار هدایتی ارائه می‌کند.

بنابراین چون قرآن کتاب هدایت برای انسان است، پس اول باید بدانیم انسان چگونه موجودی است و چه نیازها و چه مقتضیات و موانع هدایتی دارد تا براساس آن آیات قرآن را تقسیم‌بندی کنیم.

ششم: گفتند ویژگی طرح سوم طولی بودن آن است، در حالی که این ویژگی اختصاص به طرح سوم نداشته و در سه‌گانه عقائد و اخلاق و احکام هم طولی است.

هفتم: در احکام مثل بقیه عناوین به ذکر کلیات بسنده نشد و تقسیم فردی و اجتماعی آن هم ذکر شد.

هشتم: آیات زیادی که در قرآن به سنن تاریخی حاکم بر جوامع بشری دلالت دارد و با هدایت و ضلالت جوامع بشری مرتبط است و نه لزوماً افراد، در عین اهم بودنش نسبت به احکام فردی ذکر نشد، اما احکام فردی ذکر شد.

کتاب پنجم: سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی

عناوین این ۶ جلد کتاب با خلاصه مطالب‌شان به ترتیب عبارتند از:

۱. معرفت‌شناسی

۱. چیستی معرفت؛ ۲. امکان معرفت؛ ۳. اهمیت و ضرورت مباحث معرفت‌شناسی؛ ۴.



اقسام معرفت؛ ۵. راه‌های کسب معرفت (شهود، حواس پنج‌گانه، تعقل، نقل، مرجعیت و تجربه)؛ ۶. به چه چیزهایی می‌توان معرفت یافت؟ ۷. چگونگی ارزیابی معارف گوناگون؛ ۸. شک‌گرایی و نسبیت‌گرایی و نقد آن دو؛ ۹. تعدد قرائت‌ها و هرمنوتیک فلسفی و نقد آن؛ ۱۰. پلورالیسم دینی. (ر.ک: مصباح، محمدی، ۱۳۹۹ش)

۲. خداشناسی

۱. ضرورت خداشناسی؛ ۲. ارتباط خداشناسی با دیگر مبانی اندیشه اسلامی؛ ۳. راه‌های خداشناسی؛ ۴. وجوب، امتناع، امکان؛ ۵. اصل علیت و اقسام آن؛ ۶. امتناع دور و تسلسل و اثبات وجود خدا؛ ۷. توحید و اقسام آن؛ ۸. صفات سلبی و ثبوتی و ذاتی و فعلی؛ ۹. بحث شرور؛ ۱۰. جبر و اختیار. (ر.ک: مصباح، عبودیت، ۱۳۹۹ش)

۳. انسان‌شناسی

۱. تعریف، اهمیت و ضرورت انسان‌شناسی؛ ۲. نسبت انسان‌شناسی با مبانی پیشین و پسین؛ ۳. دو ساحت مجرد و مادی انسان؛ ۴. اصالت و سرنوشت نفس؛ ۵. هدف آفرینش انسان؛ ۶. دین راه سعادت انسان؛ ۷. حقانیت و خاتمیت دین اسلام؛ ۸. امامت. (ر.ک: الهی‌راد، ۱۳۹۹ش)

۴. فلسفه اخلاق

۱. تعریف و اهمیت علم اخلاق؛ ۲. ارزش ذاتی و غیری و بایدها و نبایدهای اخلاقی؛ ۳. مطلق یا نسبی بودن اخلاق؛ ۴. مکاتب اخلاقی واقع‌گرا و غیرواقع‌گرا؛ ۵- معیار ارزش اخلاقی؛ ۶- ارزیابی صفات اکتسابی و کارهای اختیاری. (ر.ک: مصباح مجتبی، ۱۳۹۹ش)

۵. فلسفه حقوق

۱. تعریف و هدف و جایگاه و ضرورت فلسفه حقوق؛ ۲. حق و قانون؛ ۳. مکاتب حقوقی؛ ۴. نظام حقوقی اسلامی و ویژگی‌های آن؛ ۵. حقوق بشر اسلامی و اعلامیه حقوق بشر؛ ۶. نظام حقوقی زن و خانواده؛ ۷. تفاوت‌های حقوقی زن و مرد. (ر.ک: دانش پژوه، عابدینی، ۱۳۹۹ش)

۶. فلسفه سیاست

۱. نسبت سیاست با دیگر کتب مبانی اندیشه اسلامی؛ ۲. تعریف و ضرورت فلسفه سیاست؛ ۳. ضرورت حکومت اسلامی؛ ۴. مشروعیت حکومت؛ ۵. مفهوم و پیشینه و شرائط و ادله ولایت فقیه؛ ۶. گستره اختیارات ولی فقیه؛ ۷. نحوه تعیین ولی فقیه؛ ۸.

کارآمدی نظام مبتنی بر ولایت فقیه. (ر.ک: شبان‌نیا، ۱۳۹۹ش)

بررسی

یکم: هم‌چنان‌که از ترتیب عناوین این ۶ کتاب پیداست، ارتباط منطقی و رابطه ترتب بین مطالب این کتاب‌ها وجود دارد و مجموعه مطالب این ۶ کتاب به منزله پیکره‌ای واحد برای دین می‌باشد، چنان‌که به این مطلب در این کتاب اشاره شده است. (ر.ک: مصباح، محمدی، ۱۳۹۹ش: ۳۲؛ مصباح، عبودیست، ۱۳۹۹ش: ۲۹؛ الهی‌راد، ۱۳۹۹ش: ۱۸-۲۷ و ۲۹؛ دانش‌پژوه، عابدینی، ۱۳۹۹ش: ۲۳؛ شبان‌نیا، ۱۳۹۹ش: ۱۶)

دوم: هر چند این ۶ جلد تألیف شاگردان ایشان است، اما به نوعی برگرفته از مباحث محمدتقی مصباح می‌باشد چنان‌که برخی از مؤلفان به این مطلب اشاره کرده‌اند. (ر.ک: مصباح، محمدی، ۱۳۹۹ش: ۲۱)

علاوه بر این خود ایشان در جای دیگر به صورت کلی به مترتب بودن این موضوعات به همدیگر اشاره کردند به این که مسائل کلان اسلامی از اثبات وجود خدا گرفته تا اثبات نظریه سیاسی حکومتی اسلام مثل قضایای هندسی مترتب بر هم بوده و هر کدام در اثبات نیازمند اثبات مسئله قبل می‌باشد تا برسد به اولین مسئله. (ر.ک: نظریه سیاسی اسلام: ج ۱، درس ۱۷، ۲۳-۲۳۱)

چنان‌که در جای دیگر هم این‌گونه گفته شده است:

آنچه پیش روی شماست مجموعه سخنرانی‌هایی است که در مهرماه سال ۷۸ توسط استاد فرزانه حضرت آیت‌الله مصباح یزدی در لبنان و در جمع گروهی از فرهیختگان ایراد گردیده است. در این سخنرانی‌ها استاد کوشیده‌اند گزیده‌هایی از مباحث هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، فلسفه حقوق، فلسفه اخلاق و فلسفه سیاست را که زیربنای منظومه معارف اسلامی را تشکیل می‌دهند، طرح نمایند. این شش موضوع در کتاب‌هایی با همین عناوین و در مجموعه‌ای با نام «سلسله دروس اندیشه‌های بنیادین اسلامی» نسبتاً به تفصیل نگاشته شده و به وسیله انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^ع چاپ و منتشر گردیده است. (مصباح، ۱۳۹۳ش: ۴)

بنابراین مطالب این ۶ جلد کتاب برگرفته از آثار محمدتقی مصباح و به گونه‌ای تقریر مطالب ایشان توسط شاگردان‌شان می‌باشد.

سوم: آنچه در این ۶ کتاب طرح شده، تقریباً با کمی فرق همان است که در کتاب معارف



قرآن طرح شده است، با این فرق که:

۱. آن جا ۱۰ عنوان بود و این جا ۷ عنوان است؛

۲. آن جا با توجه به معارف قرآن و این که براساس طرح الله محوری بحث کردند، لذا خداشناسی را اولین عنوان قرار داده و معرفت شناسی را بحثی مقدمی دانستند، اما این جا مسئله شناخت های بنیادین انسان را مطرح کردند که در این صورت شناخت شناسی محوریت پیدا کرده و به لحاظ منطقی مقدم بر خداشناسی ذکر شد؛

۳. این جا موضوع فلسفه حقوق هم ذکر شده که آن جا هم می توانست به لحاظ اهمیت مسئله و این که در آیات زیادی راجع به آن بحث شده، بعد از عنوان اخلاق ذکر شود.

چهارم: انبیاء الهی از اول تا آخر چه آدم علیه السلام که ابتدا با سه چهار نفر مواجه بوده و چه خاتم صلی الله علیه و آله که با نسل ها و عصرهای انتهایی جهان مواجه بوده است، دعوت شان را از جایی شروع کردند که مخاطب در سفسطه نیفتد و به تعبیر قرآن از بینات شروع کردند:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...﴾

(حدید: ۲۵)

بین یعنی روشن، یعنی به چیز دیگری متکی نیست و این که در منطق گفته می شود ام القضا یا باید به حضوریات برگردد، نکته اش در بین بودن حضوریات است، برای همین در ساختار علوم ابتدا از حضوریات شروع شده، سپس نوبت به بدیهیات و ام القضا یا می رسد، با این وضعیت دیگر انسان دچار سفسطه نمی شود تا نیاز به رد شک گرایی و نسبیت گرایی باشد، اگرچه ممکن است بعدا عارض شود که آن بحث دیگری است.

مثلاً آن جا که مخاطب عموم مردم مکه است، پیامبر صلی الله علیه و آله از قولوا لا اله الا الله تفلحوا شروع می کنند، بر خلاف مثل کلام امام صادق علیه السلام با مثل ابن ابی الاوجاء منکرو شکاک که با کلام اول پیامبر صلی الله علیه و آله متفاوت است و این به لحاظ نوع مخاطب است که چگونگی شروع را مشخص می کند.

نتیجه گیری

۱. ایشان از این موضوع در چهار جا بحث کردند، یک جا ایمان را محور بحث انبیاء علیهم السلام دانستند، جای دیگر اعتقاد به توحید را اساسی ترین اصل مباحث دینی و اعتقادی دانستند و یک جا هم مثل مباحث معارف قرآن طرح کلی الله محوری را از میان سه طرح محتمل مطرح کرده و ۱۰ عنوان ذیل آن ذکر نمودند و در سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی ۶ یا ۷ موضوع را

طرح نمودند. اما آنچه مهم است این است که این طرح‌ها همه به نوعی با هم هماهنگ می‌باشند اگر چه به لحاظ مسائل شان و به لحاظ اجمال و تفصیل به ظاهر متفاوت طرح شدند.

۲. طرح کلی دین باید نظامی هماهنگ و به هم پیوسته بین اجزاء و براساس محور واحد ملاحظه شود و رابطه اجزاء هم باید طولی باشد و نه عرضی و در عین حال باید ارتباط منطقی و ترتیبی هم بین آنها حفظ شود.

۳. ایشان قائل شدند که این طرح از نظر ایشان به لحاظ معارف قرآنی باید الله محور باشد نه انسان محور که بوی اومانیستی دارد، در حالی که شروع از انسان یک مسئله و محور واقع شدنش مسئله‌ای دیگر است، البته درست است که در معارف دینی از لحاظ مبدئیت الله محور است، اما براساس نیاز انسان به الله انسان محور می‌باشد، پس الله به صورت مطلق محور نبوده و به لحاظ خاصی محور است چنان که انسان هم این گونه است.

۴. محتوای قرآن از نظر ایشان همان محتوای دین بوده و فرقی با هم ندارند.

۵. محور دعوت انبیاء علیهم‌السلام به عنوان یک طرح کلی ایمان است و لذا لازم است کشف این محور مستند به دین باشد.

۶. در مواجهه با مسئله شناخت‌های بنیادین انسان، ابتداء طرح از معرفت‌شناسی و به لحاظ تبیین معارف قرآن که کتابی الله محور است، از خداشناسی شروع می‌شود، اما چنان که گذشت، انبیاء علیهم‌السلام به صورت کلی از بینات شروع کرده و کارشان هدایت بوده و کار تحقیقی خارجی می‌کردند نه علمی صرف، اگر چه به لحاظ نوع مخاطب ممکن بوده گاهی از خداشناسی و گاهی هم از مباحث معرفت‌شناسی شروع کنند.

منابع

۱. دانش پژوه، مصطفی؛ عابدینی، جواد (۱۳۹۹ش)، *فلسفه حقوق: سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله، پنجم.
۲. شبان‌نیا، قاسم (۱۳۹۹ش)، *فلسفه سیاست: سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله، چهارم.
۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *اصول کافی*، مصحح: علی اکبر غفاری، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۴. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۵ش)، *توحید در نظام عقیدتی و نظام ارزشی اسلام*، قم نشر

- شفق، چهارم.
۵. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲ش)، *کاوش‌ها و چالش‌ها*، تحقیق و نگارش: محمد مهدی نادری، سیدابراهیم حسینی، قم، مؤسسه امام خمینی علیه السلام، دوم.
۶. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲ش)، *نظریه حقوقی اسلام*، قم، مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ششم.
۷. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳ش)، *آموزش عقائد*، قم، چاپ و نشر بین‌الملل، شصت و ششم.
۸. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳ش)، *چکیده‌ای از اندیشه‌های بنیادین اسلامی*، ترجمه: حسینعلی عربی، تدوین: محمد مهدی نادری قمی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، هفتم.
۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴ش)، *خداشناسی (مجموعه کتب آموزشی معارف قرآن)*، تحقیق و بازنگاری: اشرفی، قم، مؤسسه امام خمینی علیه السلام، دوم.
۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴ش)، *قرآن‌شناسی*، تحقیق و نگارش: رجبی، قم، مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ششم.
۱۱. مصباح، مجتبی (۱۳۹۹ش)، *فلسفه اخلاق: سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چهارم.
۱۲. مصباح، مجتبی؛ عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۹ش)، *خداشناسی: سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، پنجم.
۱۳. مصباح، مجتبی؛ محمدی، عبدالله (۱۳۹۹ش)، *معرفت‌شناسی: سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، پنجم.
۱۴. الهی‌راد، صفدر (۱۳۹۹ش)، *انسان‌شناسی: سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، پنجم.

Outline of Religion in Aytollah Javadi Amoli viewpoint

Reza Khanjani ¹

Abstract

Presenting an outline for a religion is a necessity for a relatively comprehensive understanding of its bases, principles and scope in the field of individual and social life. In Ayatollah Javadi Amoli viewpoint, a religion like Islam is a set of beliefs, ethics and value system, and rules and behavioral systems. Accordingly, his monotheistic theology is categorized in the framework of knowing the origin of existence and monotheism in both fields of thought and action, as well as educating monotheists.

And in the issue of the realm of religion, he believes in its expansion to the social and political arenas and the formation of a government with all its dimensions. The role of the people in this political system is very decisive ; so that they strengthen the monotheistic movement of Islam towards its lofty goals.

Keywords: outline of religion, beliefs, ethics, jurisprudence, monotheism, society, politics, government.

1. Professor of higher levels of the seminary and director of the seminary and clergy group of the Center for Strategic Studies of the seminary and clergy of Qom, Iran(rezakhanjani@yahoo.com)

طرح کلی اسلام از منظر آیت الله جوادی آملی*

رضا خانجانی^۱

چکیده

ارائه طرح کلی دین از ضروریات فهم نسبتاً جامع از مبانی و اصول و امتدادهای دین در عرصه حیات فردی و اجتماعی انسان محسوب می‌شود. از منظر آیت الله جوادی آملی، دین مجموعه عقاید و باورها، اخلاق و نظام ارزشی، و احکام و نظام رفتاری می‌باشد. براین اساس الهیات توحیدی ایشان در قالب شناخت مبدا و توحید در عرصه نظر و عمل و نیز تربیت موحد، دسته‌بندی می‌شود و در مسئله قلمرو دین نیز ایشان قایل به بسط قلمرو دین در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و تشکیل حکومت با همه ابعاد و حیثیات آن می‌باشند. نقش مردم در این نظام سیاسی بسیار تعیین‌کننده و قوام‌بخش حرکت توحیدی اسلام به سمت اهداف عالیه آن می‌باشد.

واژگان کلیدی

دین، عقاید، اخلاق، فقه، توحید، اجتماع، سیاست و حکومت.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۵

۱. استاد سطوح عالی حوزه و مدیر گروه حوزه و روحانیت مرکز مطالعات راهبردی حوزه و روحانیت قم، ایران
(rezakhanjani@yahoo.com).

مقدمه

ارائه طرح کلی دین از سوی اندیشمندان اسلامی می‌تواند تبیین‌گر فهم جامعی از دین باشد و نیز روشنگر مسیر محققین و دانشجویان و کلیه اقشار جامعه، که فرصت و امکان غور در تمام جوانب دین را ندارند، باشد. بسیاری از اوقات نداشتن این طرح کلی، باعث ابهام در شناخت مولفه‌های فهم و معرفت دینی و افتادن در ورطه شکاکیت و کج‌فهمی نسبت به گزاره‌های دینی است. در شرایط و مقتضیات متفاوت و تحولات پیش‌بینی نشده، چه بسا انسان نتواند خود را حفظ نموده و در معرض سقوط فکری و اعتقادی قرار بگیرد. در حالی که طرح کلی دین، انسان را از این دسته خطرات مصون می‌دارد. از طرف دیگر اندیشه منسجم و نگاه کلان به دین و منظومه دینی، سبب تصحیح حرکت و کنش‌های عملی انسان می‌گردد و نیز در تصحیح اخلاق و کسب ملکات و فضایل اخلاقی، به او مدد می‌رساند. از طرفی، نائل شدن به طرح کلی ما را در شناختن عناصر دیگر حیات اجتماعی و سیاسی و دیگر نظامات خرد جامعه و تمدن اسلامی یاری و مدد می‌رساند. در این زمینه الگوهای متنوع ارائه شده توسط متفکران اسلامی مهیاکننده دست‌یابی به طرح کلان دین خواهد بود. در این میان آیت‌الله جوادی آملی از برجسته‌ترین مفسران و فیلسوفان و متفکران انقلاب اسلامی است که عمرش را در نشر معارف و حقایق اسلامی صرف نموده و هم‌چون عالمی حکیم و اسلام‌شناسی خبیر، مجاهدانه در صحنه دفاع از اندیشه‌های اسلامی حاضر بوده و با ظرافت و بصیرتی وصف‌ناشدنی از نهضت و قیام امام خمینی علیه السلام دفاع جانانه نموده است. ایشان در کتب متعدد و مختلف خود به این طرح کلی از دین اشاره و آن را با تقریرهایی رسا تبیین نموده است.

مفهوم طرح کلی دین

مراد از طرح کلی دین، مجموعه‌ای منسجم و هماهنگ از معارف دینی است که از نقطه‌ای آغاز و در نقطه‌ای به انجام می‌رسد. هم‌چون پیکره‌ای از شناخت‌ها که هر معرفتی در آن جایگاهی دارد. بنابراین ویژگی مهم طرح کلی دین، ارتباط میان معارف دینی و انسجام و هماهنگی بین آنهاست. طرح کلی دین در واقع یک ساختار ذهنی است که دارای جامعیت و عمق و اتقان است و سمت و سوی هدف‌گذاری آن نیز کاملاً مشخص و به سمت غایات سعادت انسانی است. در خصوص ضرورت شناخت طرح کلی دین از منظر متفکرین اسلامی لازم است ابتدا قلمرو فکری و معرفتی این متفکرین روشن گردد؛ مراد از متفکران اسلامی، اندیشمندان اسلام‌شناس معاصر است که در «حدوث و بقای انقلاب اسلامی» نقش داشته‌اند

و این انقلاب هم بستر برخی اندیشه‌های آنها بوده است و نیز بر مبنای نظام اندیشه آنان، رشد و حرکت کرده است. ویژگی دیگری که در این نوشتار از متفکران اسلامی مد نظر است اندیشمندانی است که در مسیر انقلاب «ثبات قدم» داشته‌اند؛ چه بسا افرادی در حدوث انقلاب با آن همراه بوده‌اند اما در ادامه و حرکت از آن جا مانده‌اند و مسیر خود را از انقلاب جدا کرده‌اند. «جامعیت» ویژگی دیگر متفکرینی است که شناخت طرح کلی دین از منظر آنان مهم است، شناخت طرح کلی دین از منظر این متفکران در پیشبرد اهداف انقلاب نیز ضروری به نظر می‌رسد. چرا که چنین طرح جامعی از اسلام که تمام ابعاد عقیدتی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و ... را در بر گیرد، می‌تواند ترسیم‌کننده حرکت کلان جامعه در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی باشد.

با توجه به عدم اعتبار فهم دین در امور جزئی و بدون تکیه بر منابع متقن، ضرورت مرجعیت فهم اسلام‌شناس در حوزه اندیشه اسلامی کاملاً روشن است. برای گریز از خطا، عقل حکم می‌کند که به متخصص در هر زمینه‌ای رجوع شود، و فهم طرح کلان اندیشه آنها، با بهره‌گیری از شناخت هندسه فکری جامع توسط متفکران اسلامی، می‌تواند منبعی قابل اعتماد و متقن در این خصوص باشد. چارچوب نظری اندیشمندان با توجه به تعمق آنان، می‌تواند پایگاهی برای شناخت روح کلی معارف دین باشد. در سایه مطالعه و شناخت طرح کلان دین، قدرت شناخت پیچیدگی‌ها و لایه‌های گوناگون اندیشه و تفقه در دین یا همان بصیرت اندیشه‌ای برای شخص مهیا می‌شود. از طرفی وقتی طرح کلان متفکران اسلامی مورد مطالعه قرار گیرد، زمینه جامعیت و پختگی و عمق نظر برای مخاطبان این منظومه‌ها از اسلام حاصل خواهد شد.

طرح کلان دین از منظر آیت الله جوادی آملی

در یک تقسیم‌بندی کلی، دین از منظر آیت الله جوادی آملی به دین الهی و بشری تقسیم می‌شود:

دین بشری: دینی است که به دست بشر ساخته شده است. انسان به سبب نیازهای روانی و اجتماعی‌اش به پیروی از باورها، عقاید و رفتاری کشانده می‌شود مثل بت پرستی یا اعتقاد به نیروهای جادویی و مانند آن که همگی ادیان بشری هستند. در مقابل، دین الهی (وحیانی) ریشه در غیب دارد و بر پایه و اساس وحی و پیام الهی استوار است.

بر این اساس دین عبارت است از مجموعه‌ای از عقاید و اخلاق و قوانین اداره جامعه و

پرورش انسان‌ها که می‌تواند حق باشد یا باطل، ادیانی که حق و باطل را بهم آمیخته‌اند، در واقع مصداق دین باطل هستند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۶ به بعد) براین اساس می‌توان دین حق را این‌گونه تعریف نمود.

تعریف دین حق

مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق و قوانین فقهی حقوقی است که از ناحیه خداوند برای هدایت و رستگاری بشر تعیین شده است. (همان: ۷) دین مصنوع و مجعول اراده و علم ازلی حق بوده، مشتمل بر قوانین و مقرراتی است که بر حقایق تکوینی پایدار و ثابت استوار است. و هیچ عامل دیگری جز خداوند سبحان در تدوین آن سهمی ندارد. عقل انسان تنها مصباح و چراغی است برای شناخت دین، ولی در هستی‌شناسی و انسان‌شناسی و جهان‌شناسی و نیز نظامات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و حکومت... دخالتی ندارد. (همان)

البته مراد از دین حق از منظر ایشان، اسلام است نه مطلق هر دینی، ولو ادیان توحیدی عالم که آمیخته‌ای از حق باطل هستند. در نتیجه دین حقیقی تنها اسلام است لذا در قرآن صحبت از دین حق است نه هر دینی ولو باطل باشد.

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ (توبه: ۲۹)

﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ (کافرون: ۶)

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (توبه: ۳۳)

در این رابطه تنها خداوند است که می‌تواند چنین دینی را جعل کند. دلیل این مطلب، وابسته به مقدمات زیر است:

۱. قافله انسان، تافته جدا بافته از جهان نبوده، بلکه جزئی از اجزای منسجم جهان است.
۲. انسان در جهان اثر می‌گذارد و از آن اثر می‌پذیرد.
۳. کسی می‌تواند انسان را راهبری کند که او را خوب بشناسد و از رابطه او با جهان آفرینش باخبر باشد. یعنی کسی باشد که انسان را به نحو دقیق بشناسد و هم جهان را با همه دقایق و جزئیاتش.

نتیجه این مقدمات این می‌باشد: تنها آن کسی که خالق جهان است و انسان را آفریده، عهده‌دار این راهبری است و لا غیر. در مقابل این تعریف از دین حق، هویت دین باطل نیز

مشخص می‌شود. دین باطل دینی است که این‌گونه تنظیم نشده باشد. (همان: ۹۴)

اسلام مصداق دین ثابت و حق

از طرفی با توجه به آیات قرآن تنها دینی که مصداق دین حق می‌باشد، عبارت از دین اسلام است. همان‌طور که در آیات زیر بدان اشاره شده است:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران: ۱۹)

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (آل عمران: ۸۵)

تمام انبیای الهی برای ابلاغ و پیاده‌سازی دین اسلام ارسال شده‌اند. گرچه در بعضی از جزئیات شریعت به تناسب اقتضای زمان و سطح معلومات بشری اختلافاتی وجود داشته است و لکن اصول کلان و اساسی دین و شریعت انبیای الهی در همه مقاطع تاریخی یکسان و هماهنگ بوده است.

سه گانه عقاید، اخلاق، فقه و حقوق

حضرت آیت‌الله جوادی آملی به تاسی از استاد بزرگوارشان علامه طباطبایی و بسیاری از حکمای اسلامی دیگر، و براساس تعریفی که از دین ارائه فرمودند مجموعه معارف دین را در سه بخش تنظیم فرموده‌اند:

۱. عقیده؛

۲. اخلاق؛

۳. فقه و حقوق.

این تقسیم سه‌گانه، علاوه بر این‌که شهرت عظیمه در کلمات متکلمین و حکما و فقه‌های اسلامی دارد و نیز هم‌چنین مبتنی بر تعریف ایشان از دین با اجزای مختلف آن می‌باشد. از برخی از آیات و روایات نیز قابل استفاده است: آیه اصلی که قابل استشهاد است، در سوره ابراهیم قرار دارد:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ (ابراهیم: ۲۴-۲۵).

بر اساس بیان علامه طباطبایی قدس سره در المیزان، و آیت‌الله جوادی آملی در مباحث تفسیری خود، در این آیه شریفه، کلمه طیب را به معنای اعتقاد پاک معنا نموده‌اند، شاخه‌ها و فروع این شجره نیز اخلاق است، و میوه‌ها و ثمره آن نیز منطبق بر رفتار و اعمال و حقوق است.

(سلسله جلسات تفسیری آیت الله جوادی آملی ذیل آیه سوره ابراهیم)

پس در واقع خداوند متعال ایمان و اعتقاد به خود را به مثابه درختی قرار داده که ریشه‌ای دارد که عبارت از توحید است و این درخت تنومند شاخه‌هایی دارد که اخلاق پسندیده و نیکو است؛ مانند تقوا و عفت و حیا ... و میوه‌ها و محصولاتش دارد، که هر دم با اذن پروردگارش به دست می‌آید؛ و آن اعمال صالح است و مربوط به حوزه فقه و شریعت و حقوق جعل شده الهی. این که کلمه طیبه در این آیه شریفه بر اعتقاد و ایمان حمل شده است شاهد دیگری نیز در آیات قرآن دارد:

﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ (فاطر: ۱۰)

به موجب این آیه، آن چه شایستگی صعود به سوی خدا و مقام قرب را دارد همان کلام طیب می‌باشد، که مراد از آن، عقیده حق است و عملی که برای آن (عقیده) صلاحیت داشته و مناسب آن است، همان است که آن را بالا می‌برد. تقابل عمل صالح با کلم طیب نشان‌دهنده این است که منظور از کلم طیب ایمان و اعتقاد پاک و توحیدی است. از منابع روایی مهم‌ترین دلیلی که دلالت بر این سه گانه دارد روایت معتبری است که در مجامع روایی ما وارد شده است:

إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمَسْجِدَ فَإِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ أَطَافُوا بِرَجُلٍ فَقَالَ مَا هَذَا فَقِيلَ عَلَامَةٌ فَقَالَ وَمَا الْعَلَامَةُ فَقَالُوا لَهُ أَعْلَمُ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَوَقَائِعِهَا وَأَيَّامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَالْأَشْعَارِ الْعَرَبِيَّةِ قَالَ فَقَالَ النَّبِيُّ ص ذَلِكَ عَلِمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ جَهِلَهُ وَلَا يَنْفَعُ مَنْ عَلِمَهُ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ص إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَمَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ.

طبق بیان رسول مکرم اسلام ص علوم حقیقی سه بخش دارد، که عبارت از آیه محکمه، فریضه عادل و سنه قائمه هستند.

استاد جوادی آملی در این باره می‌فرماید:

فرمود: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ»، اما ما آیه محکمه، فریضه عادل و سنت قائمه هر سه را فقه و اصول دانستیم و از دیگر علوم غفلت کردیم درحالی که آیه محکمه معارف و اصول دین است، فریضه عادل، فقه و اصول است و سنت قائمه به اخلاق و حقوق بر می‌گردد، اگر علوم دیگر در کنار فقه و اصول تقویت نشود نخواهیم توانست به شبهات و مسائل جدید مبتلا به جامعه پاسخ بدهیم. (سخنرانی آیت الله جوادی آملی، ۱۳۹۷/۱۰/۵)

طبق این بیان شعب کلی دین منحصر در این سه گانه خواهد شد. در این روایت نیز با اسلوب حصر اشاره به اختصاصی بودن معرفت و علم نافع در این سه ساحت شده است. بر این اساس، آیه محکمه تطبیق بر عقاید و ایمان و اصول دین می شود. فریضه عادلانه دلالت بر فقه و احکام و مسائل رفتاری دارد. و نیز سنت قائمه دلالت بر اخلاق و حقوق می کند. البته لازم به ذکر است طبق این بیان حقوق از مسائل فقه جدا شده و وارد عرصه اخلاق شده است. چه بسا با مباحث مبنایی که در علم حقوق وجود دارد رابطه تنگاتنگی پیدا می کند. زیرا این بحث مطرح است که آیا علم حقوق جزو مباحث نظام ارزشی اسلام بوده و در کنار اخلاق قرار می گیرد، یا این که جزو مباحث حکمت عملی و بایدها و نبایدهای رفتاری است. یکی از مباحث مهم در این تقسیم سه گانه رابطه هر کدام از این عناصر با بقیه آنها می باشد:

۱. رابطه عمل و عقیده

طبق بیان استاد جوادی آملی، در خصوص رابطه و هماهنگی عمل و عقیده می توان این گونه گفت: عمل و رفتار انسان به تناسب عقاید او محقق می شود و هیچ کسی نیست که بدون عقیده، کاری انجام بدهد. حتی افراد منافق که سود خود را در دورویی می بینند بر اساس همین توهم ناروا به سودمندی نفاق اعتقاد پیدا کرده اند. پس انسان بر اساس عقیده اش وارد عمل می شود و اگر تفاوتی باهم دارند، در اصل اعتقاد داشتن نیست؛ بلکه در متعلق اعتقاد است، که آن متعلق یا توحید است و یا شرک. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۲)

موحد کسی است که در هستی شناسی خود قایل به توحید است و بر اساس این عقیده کارهای خودش را تنظیم می کند و برای آن تبلیغ و ایثار می کند و در نهایت جان خود را فدا می کند. مشرک کسی است که در جهان بینی خود به خدایان گوناگون معتقد است و در برابر آنها خصوع می کند و به دفاع برمی خیزد.

انسان مادی هم که جهان را سراسر مادی می بیند بر اساس همین اعتقاد رفتار می کند. مادی بودن به این معنا نیست که الزاماً تن پروری و لذت جویی شخصی داشته باشد. او تلاش ها را محدود به حیات مادی می بیند. لذا برای تأمین رفاه دیگران گاهی فداکاری و ایثار نیز می کند. آنها هر امر غیرمادی را معدوم می دانند، مادی ها به خاطر نگرش مادی خود، بعضی معدوم ها را موجود و بعضی موجودات را معدوم می دانند. (همان: ۱۳)

۲. رابطه علم و عقیده

عمل هر کسی مبتنی بر عقیده اوست و لکن عقیده وی، مبتنی بر علم و شناخت اوست.

شناخت جهان مبتنی بر شناخت‌شناسی است. اگر شناخت محدود به حس باشد، یا صحت و سقم قضایا را تنها از طریق حس تشخیص بدهد، در باره جهان و در نتیجه در مورد دین قضاوت و داوری‌اش متناسب با شناخت حسی خواهد بود و اگر شناخت او، عقلی و قلبی و شهودی باشد، در عقاید خود نسبت به مبدا و معاد نسبت به دین و شریعت، قضایای عقلانی و شهود خواهد داشت.

شناخت حسی: به وسیله حواس حاصل می‌شود و تا شعاع آزمون و استقرا پیش می‌رود. این‌گونه از شناخت مربوط به عالم طبیعت است و همانند طبیعت متحول و متغیر است بنابر این علوم حسی همانند طبیعت در معرض دگرگونی و تغییراند.

اما دانش عقلی دانشی مفهومی و نسبت به حقایق ثابت است، که امور متغیر و متحرک جهان را هم پوشش می‌دهد. این علم فراتر از گستره علوم حسی است و همانند معلوم خود از ثبات و استواری برخوردار است.

با علوم عقلی می‌توان در خصوص مسائل کلی مربوط به علوم حصولی راه‌های فراوانی را طی نمود و حقایق بسیاری را به دست آورد. لیکن این علوم در ادراک امور ثابت و مجردی که عین وجود خارجی و تشخیص عینی‌اند عاجز است.

در درجه سوم، شناخت شهودی است که عبارت از: مشاهده حضوری و قلبی حقایق مجرد می‌باشد، مانند رویت فرشتگان و درک قلبی حقایق عالم غیب. آن‌گونه که قرآن در خصوص حضرت ابراهیم علیه السلام گزارش می‌دهد:

﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَلِيَكُونِ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ (انعام: ۷۵).

تغایر این سه نوع، تغایر تخالفی و تباینی نیست بلکه در طول هم‌اند به طوری که علم دانی از عالی مدد می‌گیرد و علم عالی بردانی اشراف دارد. اینها یک رابطه طولی و در یک وادی واقعی ممتدی هستند که در امتداد سه نشئه ظهور دارد. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۳)

لازم به ذکر است این سه گونه شناخت مناسب سه گونه از عوالم نشأت وجودی است: ملک و ملکوت و جبروت. ادراکات حسی مربوط به نشئه طبیعت است. و ادراکات عقلی و قلبی مربوط به عالم مجردات است با این تفاوت که یکی ادراک مفهومی و علم حصولی و دیگری ادراک حضوری و قلبی بوده و مناسب عالم ملکوت و جبروت است.

همان‌طور که علوم گوناگون، مراتب مختلف دارند، علوم قلبی و شهودی نیز از مراتب مختلفی برخوردارند. از باب مثال، به لحاظ تفاوت درجات علوم شهودی هریک از فرشتگان را مقامی معلوم است چندان که توان خروج از آن را ندارند. تنها وجودی که تمام مقام‌ها را واجد

است و نسبت به تمام مراتب عالم آگاه است و در نتیجه معصوم از خطا می باشد، انسان کامل است.

﴿وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ (نجم: ۷-۹)؛

تنها اوست که به حریم ربوبیت راه دارد و ان الی ربک المنتهی را ذوق و شهود کرده است.

۳. وحی و عقل و انسان کامل

وحی، شناختی بالاتر از همه شناخت ها است و در واقع شناخت شهودی تام است که مسیطر بر همه انواع شناخت های مادون است. انسان کامل کسی است که به وحی دسترسی دارد و او کسی است که از عالم طبیعت و ملک عبور کرده و از قلمرو ملکوت هم گذشته و به جبروت بار یافته است و از لوح محفوظ و کتاب مبین بهره برده و به خزائن الهی وارد و دو قوس نزول و صعود وجود را طی کرده است و در مقام او ادنی وارد شده است و به لقاء الله دست یافته است. باید دانست این که کسی راه کتاب و سنت و وحی را کنار گذاشته و به قیاس عقلی اکتفا کند، روش او باطل بوده و نیز از طرفی اگر تنها اکتفا به عترت شود و اجتهاد را ممتنع بدانیم، این نیز امری مذموم است. بلکه راه صحیح بهره بردن از هر دو بال کتاب و سنت و با مصباحیت عقل به عنوان حجت باطنی است که از درون ابزار فهم حقایق و معارف خواهد بود و انبیا برای اثاره همین مصباح آمده اند.

درهم تنیدگی عقاید و اخلاق و احکام

نکته مهم در آیات قرآن درهم تنیدگی و آمیخته بودن این عناصر سه گانه است. به گونه ای که تناسب آیات قرآن در هر موضوع با صدر و ذیل آن محفوظ است و گاهی صدر به یک جنبه از دین توجه نموده ولی ذیل آیه تامین کننده بعد مهم دیگر دین است. مثلاً صدر آیه در مورد شناخت جهان است و ذیل آن در مورد مسائل اخلاقی و نظام ارزشی دین است. اگر در مورد شناخت جهان آیه ای آمده است در ذیل آن از اسمای الهی ذکری به میان آمده است. اگر در مورد مسائل اخلاقی نکته ای گفته می شود در ذیل آن آیات، مسائلی مربوط به قیامت و مباحث اصول دین، آمده است زیرا قیامت ظرف ظهور ملکات اخلاقی و نظام ارزشی است.

و نیز اگر در آیه ای، از احکام ذکری به میان آمده است در پایان به مسائل اخلاقی پرداخته است. این به خاطر تامین پشتوانه اخلاقی برای اجرای احکام است زیرا اصول اخلاقی عامل اساسی اجرای احکام هستند. لذا از منظر قرآن، این ابعاد از هم دیگر گسسته نبوده و با یکدیگر

وابستگی تام دارند.

الهیات توحیدی

از منظر آیت الله جوادی آملی، قرآن مسیر حرکت به سوی خدا را مشخص نموده و این رمز اصلی الهیات توحیدی بر مبنای دیدگاه ایشان است. چیزی که به نحو جامع در آیه زیر تبیین شده است:

﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (مائده: ۱۶)

در خصوص بیان ثمره و نتیجه نزول قرآن، سه نکته مهم در این آیه شریفه گنجانده شده است:

۱. هدایت به راه های امن؛
 ۲. خروج از تاریکی و ورود در نور، به اذن الهی؛
 ۳. هدایت به سوی صراط مستقیم.
- نزول قرآن برای درمان هر سه امر است، اعتقاد، اخلاق و عمل صالح. و حقیقت این است که شفا بودن قرآن در هر سه ساحت است.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (انفال: ۵۷)

منتها تاکید اساسی قرآن بر سه مسئله کلیدی است و تمامی معارف دین بدون واسطه یا با واسطه به همین سه بخش منتهی می شود:

۱. مبدا نظام هستی؛
۲. غایت و معاد هستی؛
۳. مسیری که رسالت انبیا متکفل آن است، بین آغاز و انجام حرکت انسان. (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۲۳).

مرحوم صدر المتألهین در شرح اصول کافی، به عبارتی منسوب به امیر المومنین علیه السلام اشاره می کنند که متن آن چنین است:

روی عن امیر المؤمنین علیه السلام حیث قال: رحم الله امرئ اعد لنفسه واستعد لرمسه و علم من این وفی این والی این (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ج ۱، ۵۷۱).
این روایت اشاره به همین مراحل سه گانه می باشد.

و همین‌طور ایشان در *مفاتیح الغیب* در توضیح این بیان می‌فرماید: مَنْ آتَيْنَ اشاره به معرفت مبدأ است. فَيَ آتَيْنَ اشاره به معرفت طریق است و إِلَى آتَيْنَ اشاره به معرفت معاد است. آیت الله جوادی آملی در کتاب *زن در آئینه جلال و جمال* به این حدیث استناد می‌کنند و آن را ناظر به سه اصل خداشناسی، پیامبرشناسی و معادشناسی می‌دانند. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲۰۴)

در بین این سه امر اساسی‌ترین و جامع‌ترین موضوعی که قرآن بدان پرداخته است و بحث‌های گسترده‌ای حول آن دارد، اعتقاد تحقیقی به توحید است. این اعتقاد باید بر محور علم و یقین باشد و نه تقلید لذا خدای سبحان به پیامبرش فرمود:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (محمد: ۱۹).

در این مسئله، بقیه مردم نیز باید به پیامبر اقتدا کنند و به دنبال اعتقاد یقینی به توحید باشند. لذا قرآن دو هدف اساسی را دنبال می‌کند: مبدأ نظام امکانی چیست و موحد کیست؟ در خصوص مبحث توحید باید دانست که کمتر آیه‌ای در قرآن است که به نحو مستقیم یا غیرمستقیم به نکته‌ای درباره شناخت خدا اشاره نکرده باشد. در بخش دوم، یعنی شناخت موحد نیز، پرورش انسان کامل تا بار یافتن به مقام خلافت الهی و تربیت و تذکیه او براساس سیر و سلوک در آیات آفاقی و آیات انفسی هدف نهایی قرآن است.

حضرت آیت الله جوادی آملی مباحث توحید را در دو بخش توحید نظری و توحید عملی، سامان داده است. عمده در توحید نظری، شناخت خدا در ساحت ذات و صفات و افعال است. در توحید نظری غایت این است که انسان تعلیم صحیح و کامل نسبت به مبدا پیدا کند. در بخش توحید عملی: موحد شدن در ساحت حقیقت و عمل مدنظر است تا انسان به مقادیر فنا بار یابد. با جمع بین توحید نظری و عملی، «یعلمهم و یزکیهم» محقق می‌شود.

در توحید عملی که در راس آن توحید عبادی است، نوعاً لجاجت‌ها و مقاومت‌های مستکبرین و مقاومت اشراف رخ می‌دهد و نیز در همین ناحیه است که عده‌ای، معبودهای دروغین را به جای معبود حقیقی می‌نشانند. حال چه هواهای نفسانی باشد، چه فرعون‌ها و طاغوت‌ها.

در حقیقت، توحید یک چیز است و آن عبارت است از عبادت خالص و بی‌شائبه برای خدا. (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۵۱۱)

حقیقت توحید را نباید عبارت از دو جمله دانست. بلکه عبادت خالص برای خدا، یعنی هم عبادت خدا و هم نفی عبادت غیر خدا، و کل این محتوا نیز در همان لا اله الا الله نهفته

می باشد.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور: ۵۵).

گستره توحید عملی

گستره توحید عملی هم جهان تکوین را در بر می گیرد و هم جهان تشریع را. در عالم تکوین تمام موجودات عالم سرسپرده و فرمان بردار ذات حق بوده و در مقابل خداوند سر تسلیم فرود آورده اند. آیات فراوانی در قرآن با این مضمون وارد شده است که دلالت بر سجده و تعظیم و تسبیح کل مخلوقات در پیشگاه ربوبی پروردگار است.

در عالم تشریع نیز توحید عملی به معنای این است که احدی جز خداوند حق قانون گذاری و ربوبیت و تربیت و هدایت زندگی فردی و جمعی انسان ها را ندارد. بر این اساس، تمامی بایدها و نبایدها در تمام لایه های شئون زندگی بشر از طرف خداوند تعیین شده و هیچ حقی برای غیر در این عرصه باقی نمی ماند. و مسلماً آن چه در سعادت بشر سهم بیشتری دارد مربوط به توحید درعالم تشریع است. (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۵۱۲ به بعد)

نظام اجتماعی، سیاسی دین

یکی از سوالات مهمی که در حوزه دین شناسی وجود دارد و در طرح کلان دین باید به آن پرداخته شود این است که آیا دین فقط اختصاص به حوزه فردی و رابطه انسان با خدا دارد، یا شامل مسائل اجتماعی و سیاسی نیز می شود. یک شبهه این است که دین را منحصر به احکام ارزشی و اخلاقیات کنیم و در قانون گذاری، تبعیت از قانون های بشری را تجویز کنیم؟

پاسخی که استاد جوادی آملی به این شبهه داده اند مبتنی بر چند تقریر است که از جمله آنها این است که این ادعا، با فلسفه دین و با اصل ضرورت نبوت نمی سازد. ایشان دلایلی دیگری نیز اقامه کرده اند ولی به نظر ایشان، مهم ترین پاسخ به این شبهه این است که اگر پیامبران فقط به بیان اصول اکتفا می کردند و در مورد احکام و قوانین نظری نداشتند، دلیلی بر درگیری های مستمر تاریخی آنها با وثنیین و بت پرستان و طواغیت، وجود نداشت. پر واضح است که مشرکین در توحید خالقیت، با پیامبران اختلاف نداشتند. اختلاف اصلی بر سر ربوبیت خداوند و حق تشریع و قانون گذاری و اداره اجتماع متمرکز بود.

پیامبران تدبیر انسان ها را در هر سه بعد عقاید و اخلاق و اعمال مختص خداوند



می دانستند. لذا هرگز به هیچ حکمی از احکام الهی، دست نمی زدند؛ حتی اگر مشرکین درخواست و انکار شدید می داشتند و هم چنین ولو در سخت ترین تنگناها قرار می گرفتند.

﴿إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي. إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ (یونس: ۱۵).

اقوال در حوزه دخالت دین

۱. دین منحصر است به حوزه رفتارهای فردی و رابطه انسان با خدا و روابط اخلاقی افراد با یکدیگر و لا غیر.

۲. دین علاوه بر عبادیات و اخلاقیات، اصل حکومت را هم تاکید کرده است، اما شکل حکومت و شیوه اداره آن امری است که به افراد اجتماع و عقول بشری، واگذار شده است. انتصابی بودن یا انتخابی بودن، جمهوری یا سلطنتی بودن؛ تک رهبری بودن یا شورایی بودن رهبر، در دین نیست.

۳. علاوه بر اخلاقیات و عبادیات و نیز اصل حکومت، دین عهده دار بیان شکل و شیوه حکومت نیز هست یعنی نظام امام و امت، در واقع نظام ولایی، بیان شکل حکومت در اسلام است و شرط اصلی امام نیز عصمت است ولیکن در زمان غیبت نظرات متفاوتی بیان شده است: در عصر غیبت شکل و جزییات حکومت تعیین نشده است.

در عصر غیبت حکومت به عهده نمایان امام است به نصب خاص یا عام ولی کیفیت قانون گذاری و قضایی و تنظیم ارگان های اجتماعی همگی به عقل صاحب نظران سپرده شده است.

در عصر غیبت همگی قابل استنباط از منابع دینی است هم جزییات هم کلیات.

ایشان طرفدار نظریه سوم است و دلیل آن نیز همان تبیین هایی است که در خصوص ضرورت دین و وحی و نبوت گفته شده است. عصاره دلیل وحی و رسالت و ضرورت نبی این است که، انسان متمدن بالفطره است و ناگزیر از زندگی اجتماعی است. لذا نیازمند قانون گذاری و بیان ضوابط است در نتیجه قوانین جاری بین مردم و بین الملل باید از دین اخذ شود. این برهان عقلی مختص زمان و زمین خاصی نیست و شامل دوران حضور و غیبت هر دو می باشد. گرفتن روح جمعی از احکام اسلامی، مثل گرفتن گلاب از گلبرگ های گل است که باعث می شود چیزی از طراوت و شادابی و عطر و بو در آن باقی نباشد.

نتیجه‌ای که از این مقدمات گرفته می‌شود این است که، دین از سیاست جدا نیست. دین تنها با موعظه فردی و نصیحت و تعلیم مسائل فردی محقق نمی‌شود. هدف بعثت انبیا رفع اختلافات، بین مردم و اقامه نظام اجتماعی توحیدی در جامعه است.

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُخْطَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (بقره: ۲۱۳)

اگر اختلاف بین مردم امری قطعی و طبیعی است، این مسئله تنها با موعظه و بیان احکام درست نمی‌شود. مسلماً تشکیل حکومت توسط انبیا نیز امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۵۰ به بعد)

لذا هیچ پیامبر صاحب شریعتی نیامده است الا این که مسئله حاکمیت، را در کنار تبشیر و انذار مطرح کرده است. حاکمیت هم تنها بیان قانون نیست بلکه نیاز به امارت و حکومت مستقیم دارد و امارت هم در درجه اول از آن خدا است و در مراتب بعدی انبیا و اوصیای او و نایبان خاص و عامش برعهده دارند. اسلام یک تشکیلات همه جانبه برای حکومت دارد. اسلام هم راه را به انسان نشان می‌دهد هم در کنارش از او مسئولیت می‌طلبد. (همان)

ایشان در این رابطه به خطبه ۴۰ نهج البلاغه نیز تمسک نموده‌اند. آن زمانی که حضرت شنید خوارج نهروان می‌گویند: لا حکم الا لله، فرمود:

قَالَ ﷺ: كَلِمَةٌ حَقٌّ يَرَادُ بِهَا بَاطِلٌ نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَلَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ وَإِنَّهُ لَا بَدَ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَيَبْلُغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَيَجْمَعُ بِهِ الْقِيَّ وَيَقَاتِلُ بِهِ الْعَدُوَّ وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوَى حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَيَسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ. وَفِي رَوَايَةٍ أُخْرَى أَنَّهُ لَمَّا سَمِعَ تَخْكِيمَهُمْ قَالَ: حُكْمُ اللَّهِ أَنْتَظِرُ فَيْكُمُ. وَقَالَ: أَمَّا الْإِمْرَةُ الْبَرَّةُ فَيَعْمَلُ فِيهَا التَّقِيُّ وَأَمَّا الْإِمْرَةُ الْفَاجِرَةُ فَيَتَمَتَّعُ فِيهَا الشَّقِيُّ إِلَى أَنْ تَنْقَطِعَ مُدَّتُهُ وَتُدْرِكَهُ مَبِيتُهُ.

این بیانات به نحو روشن و شیوا نشان می‌دهد که اصل تشکیل حکومت امری ضروری و غیرقابل انکار است.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (توبه: ۳۳)

قرآن به دنبال این است که بساط طاغوت را برچیند تا حکومتش را بر همه حکومت‌ها و نظام‌ها پیروز گرداند.

نقش مردم در حکومت اسلامی

بحث بسیار مهم در اینجا این است که در نظام سیاسی اسلام و حکومت مدنظر آن، نقش مردم کدام است؟ اولاً باید دانست، در حکومت اسلامی اکثریت اثبات‌کننده حق نیستند، بلکه کاشف حق‌اند، یعنی حق و قانون پیش از اکثریت است و لکن کاشف این حق در جامعه عبارتست از اکثریت آراء مردم. اکثریت در تعیین رییس جمهور، در اعضای مجلس خبرگان و نیز در نمایندگان مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر و روستا. در همه این موارد امور به صورت شورایی پیش می‌رود و نیازمند رای و نظر مردم است. ثانياً جایگاه اکثریت در مقام عمل و اجرا است یعنی در کارهای اجرایی خودشان معتبر است. نه در تشریع احکام و قوانین الهی. (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۹۰-۹۱)

نتیجه‌گیری

ارائه طرح کلی دین از ضروریات فهم نسبتاً جامع از مبانی و اصول و امتدادهای دین در عرصه حیات فردی و اجتماعی انسان محسوب می‌شود. از منظر آیت‌الله جوادی آملی، دین مجموعه عقاید و باورها، اخلاق و نظام ارزشی، و احکام و نظام رفتاری می‌باشد. بر این اساس الهیات توحیدی ایشان در قالب شناخت مبدا و توحید در عرصه نظر و عمل و نیز تربیت موحد، دسته‌بندی می‌شود و در مسئله قلمرو دین نیز ایشان قایل به بسط قلمرو دین در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و تشکیل حکومت با همه ابعاد و حیثیات آن می‌باشند. نقش مردم در این نظام سیاسی بسیار تعیین‌کننده و قوام‌بخش حرکت توحیدی اسلام به سمت اهداف عالیه آن می‌باشد.

منابع

قرآن

نهج البلاغه

۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹)، *ولایت فقیه، ولایت فقاهت و عدالت*، قم، نشر اسراء، دوم.
۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳)، *زن در آئینه جمال و جلال*، تهران، دارالهدی، بیست و هشتم.
۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، *تفسیر تسنیم*، قم، نشر اسراء.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، *شریعت در آئینه معرفت*، قم، نشر اسراء، ششم.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۷)، *توحید در قرآن*، قم، نشر اسراء، نهم.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸)، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، قم، نشر اسراء، سیزدهم.

۷. سلسله جلسات دروس تفسیری آیت‌الله جوادی آملی، قم مسجد اعظم.
۸. سلسله سخنرانی‌های آیت‌الله جوادی آملی در مقاطع مختلف.
۹. صدرالمتالهین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۳)، *شرح اصول کافی*، بی‌جا، نشر محمودی، دوم.
۱۰. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۵ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۱. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۷۹ش)، *اصول کافی*، ترجمه و شرح فارسی: محمدباقر کوه کمره‌ای، تهران، نشر دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

Outline of religion in Allameh Tabatabai's system of thought

Miesam Qasemi ¹

Abstract

system of thought means the foundation of an intellectual system and the link between the macro and micro principles and special rules and theories. Allameh Tabatabai's works as a thinker who has an intellectual system and has reached an indescribable maturity in religious thought by using rational and narrative elements, are valuable sources of religious approaches and views that can be a factor of inspiration and effectiveness in responding to human needs in the present century and beyond for many centuries. One of the topics that can be researched in Allameh Tabatabai's system of thought is to draw a conceptual geography of the outline of religion. In order to obtain this plan of his system of thought, it is necessary, after definition of religion and presenting preliminary form for the outline of religion to specify elements of his system of thought, and to explain and analyze the detailed and general plan of religion with regard to the interrelationship of the chain of elements of his system of thought.

In this article, with a macro-view on the most important elements of Allameh Tabatabai's thought, which can be considered as representative of his intellectual system, we will explain outline of religion in his viewpoint, and, will ignore one-dimensional island interpretations of his thought or his particular views in different issues. Although Allameh Tabatabai, like many Islamic thinkers, has specified the trinity of beliefs, ethics and Sharia for the outline of religion, but his privilege over others is in explaining the principles and beliefs as well as ethics and social systems, with the help of human nature and the presence of religious rationality in different realms of religion, although it is possible that his approach to analyzing the elements of religion will lead to the proposal of a new plan of the outline of religion

Keywords: outline of religion, Allameh Tabatabai, nature, religious rationality

1. PhD graduate in Islamic sciences teaching, special field: Islamic ethics

طرح کلی دین در منظومه فکری علامه طباطبایی*

میشم قاسمی^۱

چکیده

نظام فکری به منزله زیرساخت منظومه فکری و حلقه اتصال میان مبانی کلان و خرده مبانی و قواعد و نیز نظریات تخصصی و اختصاصی است، آثار و مکتوبات مرحوم علامه طباطبایی به عنوان اندیشمندی که برخوردار از دستگاه فکری است و با بهره‌گیری از عناصر معقول و منقول در اندیشه به بلوغی وصف‌ناشدنی در اندیشه‌ورزی دینی رسیده است، منبعی ارزشمند از رویکردها و دیدگاه‌های دینی است که می‌تواند تا اعصار متمادی سرچشمه الهام و اثربخشی در باب پاسخگویی به نیازهای بشر در عصر مدرن و پس از آن باشد. یکی از موضوعات قابل پژوهش در منظومه فکری علامه طباطبایی ترسیم جغرافیای مفهومی از طرح کلی دین در اندیشه ایشان است، برای استحصال این طرح از منظومه فکری ایشان لازم است که پس از تعریف دین و صورت ابتدایی از طرح کلی دین، عناصر دخیل در نظام اندیشه ایشان تبیین گردد و طرح تفصیلی و کلی از دین با توجه به ترابط زنجیره عناصر منظومه فکری ایشان تحلیل شود. در این مقاله با نگاهی کل‌نگر به مهم‌ترین عناصر اندیشه وی که می‌توان آن را نماینده نظام فکری ایشان دانست به تبیین تصویر کلی ایشان از دین خواهیم پرداخت و برای این هدف از تفسیرهای جزیره‌ای و تک بعدی و یا دیدگاه‌های خرد ایشان در موضوعات مختلف صرف نظر خواهیم کرد. گرچه علامه طباطبایی مانند بسیاری از اندیشمندان اسلامی، به سه‌گانه اعتقادات و اخلاق و احکام برای طرح کلی دین تصریح نموده است اما نقطه امتیاز او در تشریح و تفصیل مبانی و اعتقادات و هم‌چنین اخلاق و نظامات اجتماعی، تاکید بر عنصر واقع‌بینی انسان فطری و اهتمامی است که ایشان برای سریان عقلانیت دینی در عرصه‌های

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۴

۱. دانش‌آموخته دکتری مدرسی معارف اسلامی گرایش اخلاق اسلامی (gh30144@gmail.com).

مختلف دین انجام داده‌اند، گرچه محتمل است که رویکرد ایشان به تحلیل عناصر دین، به پیشنهاد طرح نوینی برای کلیت دین نیز بیانجامد.

واژگان کلیدی

طرح کلی دین، علامه طباطبائی، طبیعت، عقلانیت دینی.

مقدمه

مرحوم علامه طباطبایی از متفکران برجسته و تأثیرگذار در جهان اندیشه اسلامی است که هم‌چنان با وجود گذشت دهه‌ها از فقدان وی دیدگاه‌ها و آرای او مورد توجه اندیشه‌ورزان و اندیشمندان عرصه‌های مختلف علوم انسانی است و کارآمدی بسیاری از نظریات وی بسیاری از پژوهشگران را به بازخوانی دیدگاه‌های او واداشته است.

منظومه فکری علامه طباطبایی مجموعه‌ای عظیم و پربسامد از موضوعات مختلف و متنوع است که جمع‌آوری احصاء آن نیز نیازمند نگارش مجلداتی پژوهشی است، در این مقاله بر آنیم که طرح کلی دین در فکرایشان را با مروری سریع و در عین حال علمی به نگاه اندیشه مخاطبان فرهیخته تقدیم کنیم و ربط آن را با عناصر اصلی و تأثیرگذار در نظام فکری ایشان تبیین نماییم.

تعریف دین

دین در اندیشه علامه طباطبایی عبارت است از روش زندگی، روشی خاص که در زیستن انسان که علاوه بر تأمین صلاح زندگی دنیوی با زیست دائمی و حقیقی او نزد پروردگار نیز همساز باشد، چنین روشی ناگزیر است که برای تأمین معاش و روش زندگی دنیوی نیز به قدر احتیاج برنامه داشته باشد.^۱ ما عمده سخن در این است که اگر دین برنامه و روش زندگی برای انسان است، نمی‌تواند خارج از چارچوب فطرت و خلقت انسانی، به هدایت و راهبری او برای تأمین صلاح دنیا و آخرت او اقدام کند، چرا که اساساً صلاح و فساد نسبت به اصل ذات و هویت انسان معنا پیدا می‌کند، از این رو بنیان دین‌شناسی با زیرساخت‌ها و مبانی انسان‌شناسی پیوند وثیقی پیدا می‌کند.

ایشان به صراحت مخاطب دین را انسان طبیعی و فطری می‌داند و دین را بر پایه به رسمیت شناختن نیروی خرد و تعقل تعریف می‌کند:

انسان طبیعی یعنی انسانی که فطرت خدادادی را داشته و شعور و اراده او پاک باشد و با اوهام و خرافات لکه‌دار نشده باشد که ما او را انسان فطری می‌نامیم. هرگز نمی‌شود تردید کرد که امتیاز نوع انسانی از حیوانات دیگر تنها به این است که انسان به نیروی

۱. حد الدین و معرفه، و هو أنه نحو سلوك في الحياة الدنيا يتضمن صلاح الدنيا بما يوافق الكمال الآخري، و الحياة الدائمة الحقيقية عند الله سبحانه، فلا بد في الشريعة من قوانين تتعرض لحال المعاش على قدر الاحتياج. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۱۳۰)

خرد مجهز است و در پیمودن راه زندگی «عقل و فکر» به کار می‌بندد؛ در حالی که حیوانات دیگر از این نعمت خدادادی بهره‌مند نیستند... روی همین اساس و نظر به این که تربیت کامل هر نوعی باید با پرورش امتیازات و مشخصات همان نوع انجام گیرد، اسلام اساس تعلیم و تربیت خود را روی اساس «تعقل» گذاشته است نه عاطفه و احساس! و از همین جاست که دعوت دینی در اسلام به سوی يك سلسله عقاید پاك و اخلاق فاضله و قوانین عملی است که انسان فطری با تعقل خدادادی خود و خالی از شائبه اوهام و خرافات، صحت و واقعیت آنها را تأیید می‌کند. (طباطبائی، ۱۳۸۸ ب: ج ۱، ۷۷-۷۸)

نکته قابل توجه و مهم در تعریف دین در اندیشه علامه طباطبائی و نقش بی‌بدیل مبانی انسان‌شناسی در دین‌شناسی وی این است که ایشان مجموعه احکام و قوانینی که انسان برای زندگی خویش به آنها محتاج است را به دو قسم ثابت و متغیر تقسیم می‌کند: احکام و قوانین ثابت درباره موضوعاتی است که حافظ منافع حیاتی انسان از آن منظر که در همه اعصار و مناطق مشترک است و ناظر به زندگی دسته‌جمعی انسان است، این دسته از احکام و قوانین که اعتقادات را نیز به عنوان احکام عام در برگرفته است همان چیزی است که به آن دین گفته می‌شود و احکام متغیر که به تبع تمدن و تکنولوژی و مدنیت و اقتضائات آنها پدید می‌آید، دین نام نمی‌گیرد. (همان: ۷۹-۸۱)

البته ایشان این قسم از مقررات را به نام دین نام‌گذاری نمی‌کند اما آنها را نیز خارج از هیمنه و سیطره احکام ثابت نمی‌داند و با تبیین جایگاه ولی امر در امتداد بخشی به احکام ثابت تا عرصه متغیّرات مقتضیات زندگی بشر، میان احکام ثابت و دین و مدیریت ابعاد مختلف زندگی بشر پیوندی میدانی و عملیاتی ترسیم می‌کند و از این رهگذر پویای دین نسبت به اعصار مختلف و شرایط تمدنی و اقتضائات آن را نیز بیان می‌کند. (همان: ۸۵-۸۹)

طرح کلی دین در اندیشه علامه طباطبائی

علامه طباطبائی به سان قدمای از اندیشمندان اسلامی قائل به سه گانه اعتقادات، اخلاق و احکام است:

اسلام در مرحله تشخیص تفصیلی همین نظر (نجات بخش بودن عبودیت و توحید در زندگی)، يك سلسله اعتقادات و يك رشته اخلاق و يك عده قوانین به عالم بشریت پیشنهاد نموده است و آنها را حق لازم‌الاتباع معرفی نموده و دین غیرقابل تغییر و تبدیل آسمانی نام می‌گذارد. البته در عین حال که اجزای هر يك از این سه مرحله:

اعتقاد، اخلاق و احکام، با اجزای دیگر و مرحله‌های دیگر کمال ارتباط را دارد و با دستگاه عظیم آفرینش نیز کاملاً منطبق است. (همان: ۸۴؛ طباطبائی، ۱۳۷۱: ج ۴، ۱۹۲)

اما آنچه که به این سه‌گانه در منظومه فکری علامه طباطبائی روح جدیدی بخشیده است، نه مقیاس تقسیم و چرایی این سه‌گانه، که تلاشی است که ایشان برای اثبات هم‌خوانی مجموعه کلان دین با چینش هستی‌شناسانه و آفرینش انسان در جهان متغیّرهای واقعی است، دغدغه‌ای ارزشمند که چه بسا بتوان ادّعا کرد که ایشان در همه منظومه فکری و مجموعه آثاری که نگاشته‌اند، آزاد اندیشانه در پی اثبات آن بوده‌اند، دغدغه واقع‌بینی و دور شدن از شعارزدگی و رسیدن به انسان فطری و گفتگو با انسان طبیعی ویژگی کم‌یاب و امیدآفرینی است که تفصیل طرح کلان دین را از منظر ایشان با دیگران متمایز می‌سازد. واقع‌بینی کلیدواژه‌ای مهم برای تبیین طرح کلان دین در اندیشه علامه طباطبائی است که از این پس تلاش خواهیم کرد با تبیین نظام اندیشه وی آن را به عنوان نقطه امتیاز دین‌شناسی علامه با دیگران بیان کنیم:

کسی که به مدارك حقیقی آیین مقدس اسلام - که کتاب و سنت (قرآن و حدیث) می‌باشد - مراجعه کند تردید نخواهد داشت که جمله به جمله براساس واقع‌بینی انسان استوار است. اسلام از این اصل واقع‌بینی يك حکم وجدانی دیگری را استنتاج می‌کند و آن این است که انسان باید در هر حال از حق پیروی نماید، یعنی اگر از راه نظر حقیقی برای وی مکشوف شد، بی‌این‌که چشم‌پوشی نماید، خود را تسلیم آن قرار دهد و در مرحله عمل نیز انسان باید کاری را انجام دهد که به حسب واقع موافق مصلحت اوست، اگرچه مخالف دلخواه وی باشد. (طباطبائی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۹۰)

التزام به واقع‌بینی انسان و لزوم پیگیری رشد و رسیدن به صلاح دنیا و آخرت از رهگذر، توان خرد و اندیشه انسان و تقویت نیروی اراده‌ای که در واقع برانگیخته شده از ملاحظه شرایط واقعی است، همان ویژگی است که می‌تواند صورت نوینی از اعتقادات و صور دانشی در روان و نیز نمودی واقعی و انسانی از اخلاق و هم‌چنین نفس‌الامری قابل تبیین برای اندیشه انسان طبیعی از مقررات و قوانین فراهم آورد.

در این مقاله با این رویکرد به تبیین موادّی از منظومه فکری علامه طباطبائی خواهیم پرداخت که در تبیین واقع‌بینانه طرح کلی دین از منظر ایشان، می‌تواند مورد توجّه واقع شود، براین اساس به مبانی اندیشه‌ای و برخی از گزاره‌های نظری در دیدگاه ایشان خواهیم پرداخت

که در نقش زیربنا و سازه بنیادین منظومه فکری ایشان ظاهر شده است.

اعتقادات

تصور انسان از خداوند و نقش او در هستی و نیز هستی و قواعدی که پدیده‌ها بر آن اساس به وجود می‌آیند و نیز درک عمیق و دقیق از چیستی و چگونگی انسان در مختصات زیست دنیوی و اخروی، مجموعه اعتقاداتی است که خط مشی زندگی را در ابعاد فردی و اجتماعی روشن می‌کند، این مجموعه که در دانش و مباحث نظری اعتقادات نام می‌گیرد در واقع متعلقات ایمان و باور قلبی است و تا به موطن قلب وارد نشود نخواهد توانست در ناحیه عمل به طور شایسته‌ای اثرگذار باشد، در نگاه علامه طباطبایی که اندکی بعد با آن آشنا می‌شویم همواره این ویژگی لحاظ شده است که قالب تشریح اعتقادات باید متناسب با سازوکار اندیشه و تحلیل قابل درک برای انسان طبیعی باشد، این بسته محتوایی از باورها اگر به جایگاه شایسته خود در هدایت انسانی نائل شود، خواهد توانست نظام ارزش‌های اخلاقی یا به تعبیر دیگر مبانی ارزش‌شناسانه را سامان دهد و در نهایت به سامان‌یابی نظام اجتماعی یا جامعه‌شناسانه دین خواهد انجامید.

سه‌گانه اعتقاد، اخلاق و احکام در واقع بازتابی از مجموعه باورها و اعتقادات است که توانسته است به نظام اخلاقی و احکام زندگی فردی و اجتماعی منجر شود، از این رو پرداختن به این سیر از اعتقادات به نظام اجتماعی، وافی به مقصود در باب طرح سه‌گانه عناصر دین نیز خواهد بود.

مبانی الهیاتی

در میان مبانی الهیاتی و خداشناسانه دو مبنا در تاسیس منظومه فکری ایشان و امتداد اندیشه وی تا طراحی خط مشی زندگی فردی و اجتماعی تأثیرگذارتر است، یکی قیومیت الهی و دیگری ربوبیت تکوینی و تشریعی.

قیومیت الهی

اولین جلوه حقیقت و واقعیت که انسان با همه قوا ادراکی خویش با آن مواجه است، جهان پیرامونی او و فعل و انفعالاتی است که در اطراف خود به عیان مشاهده می‌کند و بدون تردید از آن جایی که همگان درک وجود و هستی را بی‌پیرایه‌ترین بدیهی می‌پندارند، هر دیده واقع‌بین آن را حقیقتی غیر قابل انکار می‌داند.

اعتقاد به توحید به معنای تصدیق وحدانیت خداوند و لوازم آن، برای پوشیدن لباس ایمان و ورود به عرصه ایجاد محرکیت و انگیزه، باید نسبت خود را با واقعیت و حقیقت روشن کند و الا از اساس از مقوله ایمان خارج خواهد بود؛ نه باور راسخ خواهد شد و نه به سبب جدا انگاشته شدن از متن واقع به عمل همسو خواهد انجامید؛ چنین ذهنیاتی ممکن است تنها به عنوان گزاره‌ای که در مخاطب اهل دین رایج است و یا کارآیی دنیوی برای حفظ مصالح مادی دارد در ذهن باقی بماند.

این چنین است که لزوم تطبیق هستی آن چنان که ما می‌پنداریم با آن چنان که هست، براساس حقایقی که دین در اختیار آدمی می‌گذارد، ما را به وادی تأمل درباره صفت قیومیت الهی می‌کشاند که از یک سو بازگشتگاه همه صفات اضافی و برآمده از مقام فعل پروردگار (طباطبائی، بی تا ه: ۲۸۳) است و در سوی دیگر جهان پیرامونی انسان نیز در فرهنگ اسلام، در این حوزه الهی و وجودشناختی تعریف می‌شود:

کلمه قیوم بنابر آنچه گفته شده است، بر وزن «فیعول» است و صفتی است که بر مبالغه دلالت دارد، و قیام بر هر چیز به معنای حفظ و انجام دادن و تدبیر و تربیت و مراقبت و قدرت یافتن بر آن است، معنایی جامع بر این معانی از قیام استفاده می‌شود، چون قیام به معنای ایستادن است، و عادتاً بین ایستادن و همه این معانی ملازمه هست، از این رو از کلمه قیوم همه آن معانی استفاده می‌شود... خدای تعالی از آن جا که مبدا هستی است، و وجود هر چیز و اوصاف و آثارش از ناحیه او آغاز می‌شود، و هیچ مبدئی برای هیچ موجودی نیست مگر آن که آن مبدا هم به خدا منتهی می‌شود، پس او قائم بر هر چیز و از هر جهت به معنای واقعی قائم است، یعنی قیامش آمیخته با سستی و رخوت نیست، و هیچ موجودی به غیر از خدا قیامی ندارد، مگر این که به خدا قائم است... (طباطبائی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۳۳۰-۳۳۱)

مرحوم علامه برای تقریب به ذهن مفهوم قیومیت الهی، به انسان و قیام عوارض و افعال انسانی به او اشاره می‌کند به این بیان که اگر به صفات خود، مراجعه کنی، می‌یابی که: تو عالم هستی، در حالی که خودت، خودت هستی؛ قادر هستی، درحالی که خودت، خودت هستی؛ شنوا، بینا، چشمنده، بوینده و لمس کننده‌ای، حال آن که تو، تویی. پس هیچ یک از صفات تو بیرون از خودت نیست؛ این همان یگانگی صفات شما در ذات شماست.

حال اگر به خودت بازگردی، مشاهده می‌کنی که خودت هستی، و جز تو چیزی در آن جا نیست؛ با آن که صفات فراوانی داری، ولی آنها در این مرحله، محو و ناپدیدند؛ این همان مقام

احدیت ذات شماسست.

و آن‌گاه اگر بر این مقدار بیفزایید و مرتبه خیالی که بر صورت‌های خیالی جزئی گسترش یافته است و بعد صورت‌های خیالی خاص خود را تصور کنید و سپس به مرحله افعال فرو آیید و خودتان را با آنها در نظر بگیرید، خواهید دانست که همه آنها قائم و وابسته به شماسست و خالی از شما نمی‌باشد؛ و اگر خوب و دقیق، در این مثال بیندیشید، می‌توانید نتیجه براهین قیام موجودات به خداوند را درک کنید. (طباطبایی، بی‌تا ج: ۴۵-۴۶)

البته همان طور که افعال صادره از ما دروغ و وهم محض نیست؛ بلکه آنها به صور علمیه قائمه به نفس ما موجود هستند، همین طور موجودات و اشیاء خارجی به تمام صحیح و درست و به جای خود بوده؛ غایه الامر مطلب در این است که: چگونه افعال ما ظهوری از نفوس ما هستند؛ و شعاعی از نور وجودی ما، و اصالت و صمدیت و مصدریت با ماست؛ به همان گونه موجودات خارجی شعاع و تلالؤ نور وجود، و ظهور فعلی حضرت حق می‌باشند. آنها صمد (تو پر نیستند) منشا و مصدر و قییم خود نیستند؛ وجودی که در آنها مشاهده می‌شود، صمدیت و منشاییت و مصدریت و قیومیت ذات اقدس حق متعال است. اوست که به طور استقلال و حصر، صمدیت را برای خود برداشته؛ و در نتیجه ما سوای او از عالم ملک تا اعلا، و از ریزترین ذره، تا بزرگ‌ترین کهکشان‌ها، از معنای صمدیت به هیچ وجه من الوجوه بهره‌ای ندارند. (طباطبایی، بی‌تا ب: ۲۵۶)

ربوبیت تشریعی و تکوینی

پس از شناخت معنای قیومیت گاه این سؤال است که جزئیات معارف الهی و احکام پرتعداد شرعی و رهنمودهای پرشمار دینی در عرصه‌های مختلف چه پیوندی با این نقشه راه کلان یعنی حفظ کلمه توحید و تسلیم در برابر پروردگار برقرار می‌کنند، به عبارت دیگر اجزاء محتوای دین هر کدام برخوردار از چه خصوصیتی هستند که پایبندی به آن، سعادت انسان را با تحقق بخشیدن به عملی همسو با توحید و دیگر اسباب مادی تضمین می‌کند و سبب رستگاری انسان در دنیا و آخرت می‌گردد؟

گرچه پاسخ به پرسش بالا از منظر منظومه فکری علامه طباطبایی می‌تواند ما را به وادی تأملات فکری ایشان در باب اعتباریات بکشاند، لکن در این جا به تناسب مقام اشاره به این نکته خالی از لطف نیست که:

شرایع الهی به ویژه شرع مقدس اسلام در جمیع احکام جزئی و کلی خود، به همان هدف

اصلی و اساسی که عبارت از توجه انسان‌ها به خداوند و صرف همت آنان در راه خداست نظر دارند. و راه رسیدن به این هدف همان ایجاد ملکات و حالاتی است که با این هدف مقدس مناسبت دارند و طریق ایجاد ملکات و احوال نیز، دعوت به اعتقادات درست و اعمالی است که طهارت و پاکی نفس در انسان پدید می‌آورند. این معنا برای کسی که در کتاب و سنت به جست‌وجو و کاوش بپردازد به نیکی و وضوح تمام آشکار می‌گردد. این نیز واضح است که معیار در تمامی اعمال و عقاید، همانا اطاعت و تمرد از فرمان‌ها و دستورهای حق و قرب و بعد از خداوند سبحان است.

و باز از توضحات است که آنچه خداوند در شرع مقدس و در کتاب شریف خویش و به زبان پیامبرش ﷺ از مقامات و کرامات و غیر آن وعده فرموده است و مقامات و منازل که شریعت مقدس اسلام، در معارف مربوط به مبدا و معاد تبیین کرده است، جملگی بر طبق همان ملکات و احوالی است که با نفس پیوند و ارتباط مشخص دارند و... این معارف که در شرع بیان گشته‌اند، دارای حقایق و بواطنی هستند که فوق وصف و بیان و فراتر از علم و ادراک عوام مردم و فهم اندک آنان است. (طباطبائی، بی تا: ج ۲، ۴۶-۴۷) (زیرا) نشأت و عوالم سابق بر وجود اجتماعی انسان، و نشأت بعد از مرگ - چون هیچ‌گونه اجتماع مدنی در آن تحقق ندارد - هیچ خبری هم از این معانی اعتباری در آنها نیست.

یعنی معارفی که در دین وارد شده، تمامی از حقایق دیگری به لسان اعتبار حکایت می‌کنند و این مرحله، مرحله احکام است. پس دین الهی، امور مربوط به نشئه دیگر را مترتب بر مرحله احکام و اعمال و حقیقت مربوط به منوط بدان‌ها می‌داند، و وجود ارتباط و پیوند حقیقی میان دو چیز، موجب اتحاد آن دو، در نوع وجود و سنخ آن می‌گردد... و از آن جا که موجودات، اموری حقیقی و خارجی هستند، پس این پیوندها و نسبت‌ها، بین آنها و بین حقایقی که در ورای این امور اعتباری هستند، تحقق دارد نه در خود اشیاء. و بدین ترتیب ثابت می‌شود که ظاهر این دین، باطنی دارد و همین مطلوب ماست. (همان: ۲۹)

مبانی هستی‌شناسانه

تردیدی نیست که هستی‌شناسی فلسفی علامه طباطبائی بر نظام تشکیک خاصی صدراتی استوار است؛ تصویری از هستی که مراتب تشکیکی وجود را در قالب یک نظام طولی علی و معلولی تصویر می‌کند که هر موجود و یا پدیده‌ای بنابر میزان بهره‌مندی از وجود در یکی از حلقه‌های طولی این نظام تشکیکی واقع می‌گردد. این تفسیر فلسفی نه تنها ابزاری مناسب

برای تبیین اختلاف مفهوم مشترک معنوی وجود و سریان آن در اقسام موجودات است بلکه تحلیلی استوار برای چگونگی پیدایش کثرات و سازگاری طیف گسترده‌ای از گزاره‌های فلسفی مانند «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد» با متن واقع و هستی است. (ر.ک: طباطبائی، بی تا ه: ۱۷ و ۳۱۵)

علامه با الهام از آیات قرآنی و در نظر گرفتن امکان تحقق خطا و عیوب براساس تاثیرات محیطی بر انسان، تقسیم دیگری برای عوالم وجود با دو مرحله عالم خلق و عالم امر، بیان می‌کند، ویژگی عالم امر غیر تدریجی بودن است و به این معنا است که همه موجودات مادی از عالم خلق محسوب می‌شوند و البته همین موجودات در مرتبه وجودیشان در عالم عقل و مثال در حیطه عالم امر محسوب می‌شوند. موجودات عالم امر چون غیر تدریجی هستند مقدم بر موجودات عالم خلق و به دلیل غیر زمانی بودن بر آنها محیط هستند. (طباطبائی، ۱۳۸۸ الف: ۱۹-۲۲) موجودات امری به این دلیل که از تدریج منزّه هستند و همگی تنها به امر الهی قوام دارند و جز به مراتب تنزل محدود نمی‌شوند، حجابی برای آنان متصور نیست و همگی به نحو اعلی و در حد سعه وجودی خویش کامل و از هر نقص وجودی مبرا هستند؛ به همین دلیل است که عالم امر عالم موجودات پاک و منزّه از خطا و عیب است. (همان: ۲۳-۲۵)

در تصویری که با توجه به این استدلال می‌توان از عالم خلق ارائه کرد، نکته محوری تدریجی و زمانی بودن پدیده‌های عالم خلق است؛ این ویژگی مستلزم ایجاد موانعی برخاسته از تحقق زمانی فرآیندهای کمال است، به این معنا که تحقق کمال و تنزّه از نقص در موجودات عالم امر دفعی و بدون هیچ‌گونه مداخلت عناصر زمانی رخ می‌دهد.^۱ از این رو درباره موجودات عالم امر سخن از آنچه که هست و آنچه که باید باشد معنادار و سخن از «حرکت زمانی»^۲ و استکمال وجودی مطرح نیست. برخلاف عالم خلق که لاجرم همه پدیده‌های موجود در آن باید در یک فرآیند زمانی و مرحله به مرحله پدیدار گردند و حرکت زمانی و استکمالی موجودات خلقی، امری ناگسستنی از وجود مادی آنان است و این خصوصیت با لحاظ بستر این حرکت در عالم ماده که حرکت در آن مستلزم بهره‌گیری و ایجاد چرخه‌های انعدام و تولّد ناشی از این تنازع بقا و کمال است، بی‌تردید سبب آفرینش کارزاری به وسعت همه عالم ماده خواهد بود،^۳

۱. «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ» (قمر: ۵۰).

۲. البته سخن از حرکت در مجردات و یا حرکت دهری در زمان دهری که پرونده آن هم چنان در مجامع علمی مفتوح است بی‌تردید خارج از حیطه حرکت زمانی است و خروج از قوه به فعلیت است.

۳. به نظر می‌رسد این نگاه به جهان مادی زمینه هستی‌شناختی برخی مبانی انسان‌شناختی علامه مانند اصل استخدام و

پیکاری که هر موجود مادی برای بقا و یا طی کردن مراحل کمال خویش، ناگزیر به بهره‌کشی از دیگر موجودات و به تبع آن وقوع تنازع بقا و کمال است.

هستی‌شناسی انسان

انسان نیز یکی از مخلوقات الهی است که با توجه به دربردارندگی عنصر روح^۱ که به تصریح قرآن^۲ و نیز تفسیر فلسفی، حقیقتی از عالم امر است، در این ویژگی‌ها با دیگر موجودات عالم امر مشترک است؛ یعنی از هر عیب و نقصی مبرا است و به همه کمالات حقیقی (متناسب با خود) مزین گشته است. (همان: ۳۱) لکن ویژگی کلیدی^۳ که آن را از دیگر موجودات عالم امر و یا به تعبیری از ملائکه متمایز می‌کند این است که «با همه این احوال می‌تواند از عالم خویش تنزل نموده و با اجسام به نحوی اتحاد یافته و بدون واسطه در جمیع انحاء جسمیت و جهات استعدادی تصرف نماید، به خلاف ملائکه که وجودشان محدود به عالم امر است و از افق عالم مثال پا فراتر نمی‌نهند». (همان)

تعبیر فوق از هبوط روح به عالم ماده، بیانگر این موضوع است که موجودی کامل عیار، از عالم امر این توانایی و قابلیت را می‌یابد که با اجسام مادی با واسطه و یا بدون واسطه، اتحاد پیدا کند و آنها را به ابزار کنش‌های مادی خویش بدل سازد و در هر زمینه‌ای که امکان حرکت و استعداد به فعلیت رسیدن، وجود داشته باشد تصرف کند و البته کنشگری با ابزار مادی در دایره قوانین تکوینی حاکم بر ماده بالاخص قانون تدریج و حرکت در زمان خواهد بود، در چنین بستری، اقتضائات مادی حجاب و مانعی در راه به ثمر رسیدن به کمالات حقیقی از رهگذر تصرفات و اقدامات انسان است.

مبانی انسان‌شناسانه

دو ساحتی بودن انسان

دو ساحتی بودن انسان و دوگانه‌انگاری در باب روح و بدن از مسلمات دینی نزد

مسئله اعتباریات است.

۱. درباره روح و دوگانگی وجود انسان و رابطه تعاملی روح و بدن در قسمت‌های بعدی بیشتر سخن خواهیم گفت. آنچه در این جا مقصود است بهره‌گیری از این حقیقت در تبیین هستی‌شناختی رفتار اخلاقی است.

۲. اسراء: ۸۵.

۳. مرحوم علامه سه امتیاز برای روح برمی‌شمارد که آنان را از ملائکه و به طور کلی موجودات عالم امر متمایز می‌کند لکن به نظر می‌رسد این سه ویژگی در حقیقت به یک امتیاز اساسی و آن هم سعه وجودی روح است قابل تحلیل باشد.

عامه (اشعری، بی تا: ۳۳۱) و خاصه (ابن بابویه، ۱۳۸۹: ۱۰۹) است و از منظر حکمی نیز براهین متعددی بر این مدعا دلالت می‌کند (ملاصدرا، ۱۹۸۱ م: ج ۸، ۲۶۰-۳۰۳)، این همگرایی بین عقل و نقل ما را بر آن می‌دارد که از تفصیل و زیاده‌گویی درباره اصل مدعا و بیان ادله و براهین بحث خودداری کنیم.

همان‌گونه که در مباحث هستی‌شناسی اشاره شد، روح حقیقتی از عالم امر است که با وجود برخورداری از همه امتیازات موجودات امری، می‌تواند تا جهان ماده نیز امتداد یابد و در چارچوب مناسبات مادی نیز به کنشگری بپردازد.

برخی اشارات انسان شناسانه علامه را باید در تفسیر آیات مربوط به خلقت انسان و شرح وقایع نقل شده در جریان سجده ملائکه به انسان جست‌وجو کرد که در این مقاله مجال پرداختن به آن نیست اما تفسیر وی نسبت به این تعبیر قرآنی که ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ (بقره: ۱۳۱) تا حدودی می‌تواند انسان را از منظر رویکرد تفسیری ایشان تبیین کند، وی این گزاره را نشانگر عمومیت همه اسماء در تعلیم به آدم می‌داند و این موضوع را بیان می‌کند که هر چیزی که می‌تواند مستمای نامی قرار بگیرد به انسان آموخته شده است و این به این معنا است که انسان می‌تواند به خزانه دانش غیبی خداوند دسترسی داشته باشد، (طباطبایی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۱۱۷-۱۱۸) همان مخزنی که همه موجودات از آن نازل می‌گردند و هر کدام براساس مقدرات خویش خلق می‌شوند.^۱ به همین دلیل، روایاتی که دانش اسماء را دانستن نامهای زمینی و اشیاء و موجودات مادی بیان کرده است با توجه به این تحلیل صحیح خواهند بود. (همان: ۱۲۰) و این توانایی انسان ناشی از دمیده شدن روح الهی در او است، از این رو این که خداوند فرمود از روح خود به او دمیدم (ص: ۷۲) اجمال همان نکته امکان و توانایی یادگیری اسماء توسط آدم است. (طباطبایی، ۱۳۸۸ الف: ۴۲)

آدم به عنوان اولین انسانی که ارتباطی عینی با جهان ماده و ماوراء آن داشته، بهترین مورد مطالعه انسان‌شناسی است که داده‌های دریافتی برآمده از تجربیات وی، با تکیه بر حکایت بی‌واسطه پروردگار، از تأثیرات تاریخ و زمانه و قرائت‌های ناقص بشری در امان است. مرحوم علامه کلید رفع این ابهامات را در تعبیر «شیطان وسوسه‌شان کرد» تا آنچه برای آنان پنهان شده بود را آشکار کند.^۲ می‌داند.

۱. ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾ (حجر: ۲۱)

۲. ﴿لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا﴾ (اعراف: ۲۰)

بنابر آنچه گذشت خلقت انسان از ابتدا با ترکیب ابعاد مادی و معنوی، بدن مادی - روح، و با لحاظ مختصات زندگی مادی و زمینی صورت گرفته بود، از این رو بی تردید عاقبت محتوم او هبوط به زمین و زندگی دنیوی بوده است، ولی به رغم وجود بعد مادی، حضور در جهان قدس و نورانیت سبب شده بود، وی با غفلت از تن مادی خود، نتواند تصور صحیحی از ابعاد مادی و کشش‌ها و تمایلات طبیعی داشته باشد؛ گویا با زندگی در جهان غیر مادی، عیوب زندگی دنیوی پوشیده شده بود.

هدف از زندگی و اسکان دادن آدم در بهشت^۱ با وجود نهادینه بودن تمایلات مادی، فرصت دادن به آدم با ایجاد فضایی برای پوشانده ماندن جنبه‌های نقص و عیب وجود مادی بود، چه این که اگر او از این عیب و نقص آگاهی تفصیلی نمی‌یافت و با دوام یاد خدا از نزدیک شدن به درخت ممنوع خودداری می‌کرد به گرفتاری دنیا و زندگی در آن گرفتار نمی‌شد، ولی تقدیر بر این قرار گرفته بود که او با فاصله گرفتن از فضای قدس آغاز خلقت به بعد مادی خویش التفات کند و با انتخاب اختیاری خود که برخاسته از ویژگی خلقت او بود به دنیا گام گذارد که مرحوم علامه از آن به عصیان ذاتی (طباطبائی، ۱۳۸۸ الف: ۴۴) تعبیر می‌کند.

انتخاب واژه «عصیان ذاتی» در ظاهر ترکیبی متناقض نما، به این دلیل است که از یک سو این سرپیچی ممکن بود واقع نشود و آدم درباره فعل و یا ترک آن، مجبور نبود و از اختیار بهره می‌برد، لکن تمایلات مادی که در خلقت او لحاظ شده بود، برافروخته شدن میل به بهره‌های مادی را اقتضا می‌کرد و سرپوش گذاشتن بر آن بدون مهارت و آگاهی تام و تفصیلی از عواقب میل و کشش‌های مادی میسر نمی‌شد.

با این تفسیر، رفتار آدم در خوردن از درخت ممنوع، در حقیقت به معنای انتخاب گزینه فرودست و قبول تحمّل آثار آن به معنای همه تبعات شناخته شده آن کنش است و در گفتمان دانش کلام، خارج از دایره عصیان مصطلح و به معنای عبور از نهی ارشادی پروردگار است، (طباطبائی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۱۳۰)^۲ و البته تقدیر پروردگار در طرح‌ریزی ورودی این چینی به جهان ماده، دارای حکمتی بسیار ارزشمند است.

آن‌گونه که گذشت آدم به دلایلی که اندکی بعد به آن خواهیم پرداخت به رفتاری دست

۱. این بهشت به تعبیر مرحوم علامه بهشت خلد نیست و سکونت در بهشت به معنای اسکان در بهشتی با خصوصیات عالم مثال است.

۲. البته عدم منافات این سرپیچی با عصمت انبیاء دامنه گسترده‌تری از این اشاره مختصر دارد که به سبب ماهیت کاملاً کلامی آن بیش از این در این رساله جای پرداختن ندارد.

یازید که خروجی آن ورود به زندگی سخت دنیا و مواجه شدن با تبعات نامطلوب عملکرد او بود، این واقعه بیش از هر مفهومی تداعی کننده حقیقت ظلم به خویشتن است، پس وی با لمس این واقعیت که به خود ظلم کرده است وارد زمین شد.

حصول این پشیمانی و روبرو شدن با عواقب ناگوار یک انتخاب، سبب دریافت راه توبه و ایجاد زمینه تجلی رفت الهی و ارتباط با عالم غیب و توجه به یاد خدا شده و وی از همان بدو ورود به این جهان، زندگی مرکب از حیات مادی و معنوی پیدا کرد، در حالی که اگر بدون این مقدمات، به زمین راه می یافت این گونه نبود و راه عبودیت و یاد خدا برای او تسهیل نمی شد، (طباطبایی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۱۳۵) و به سبب نداشتن درک عمیقی از میزان تنافر و ناسازگاری میان متعلقات مادی با رسیدن به حیات معنوی، عبور از ظواهر مادی و رسیدن به بعد معنوی حیات دنیوی به این سادگی میسر نبود.

نکته ارزشمندی که تکمیل کننده مباحث پیشین است و می تواند ابهام ابتدایی درباره ناسازگاری مقام آدم با عصیان او را تا حدود زیادی مرتفع کند و به ژرف نگری هر چه بیشتر در داستان خلقت آدم و انسان شناسی برآمده از آن بیانجامد این است که مرحوم علامه، در بیان عهد خداوند با آدم که فرمود که عزمی برای او در این زمینه نیافتیم،^۱ چرا که وی به آن پایبند نماند، پس از بررسی احتمالات مختلف آن را پیمان خداوند برای دوام یاد او و تحقق زندگی دشوار برای رویگردانندگان از آن، دانسته است.^۲

بر این اساس، نقض این پیمان، به منزله زندگی سخت و شقاوت و بدبختی در دنیا است که نمودی عینی از فراموش کردن ربوبیت پروردگار و غفلت ناشی از توجه به زینت های دنیوی است. همین نکته انسان را به این صرافت می اندازد که گویا آدم (که به تازگی با ابعاد معنوی خویش آشنا شده بود، گمان نمی کرد عاملی بتواند آن فضای روحانی را از وی سلب کند از این رو) تلاش می کرد با نزدیک شدن به این درخت که از قبل آشکار بود که در آن سختی و رنج زندگی دنیا است، بین استفاده از دنیا و تمتعات مادی و یاد و ذکر خدا جمع کند ولی نتوانست و گرفتار نسیان و فراموشی یاد خدا شد، اما پس از آن، خداوند با توبه این مصلحت از دست رفته یعنی یاد و ذکر الهی و زندگی در آرامش را برای او تدارک کرد، چرا که حال انسان ها در همین زندگی دنیوی نیز بر دو گونه است عده ای با تکیه بر پروردگار تنها او را موثر در وجود می بینند و

۱. «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتَنَىٰ وَلَمْ يُجِدْ لَهُ عَزْمًا» (طه: ۱۱۵)

۲. «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (طه: ۱۲۴)

همه پدیده‌ها را از او می‌دانند برای اینها ناراحتی و افسردگی و رنج معنا ندارد، زیرا در افعال و تصرفات مالک اختیار خود دخالت نمی‌کنند و تنها به پروردگار خویش مشغولند، این است حیات طیبه‌ای که سختی در آن نیست و سروری است که غمی با آن نیست و نوری است که ظلمتی با آن نیست و همه اینها به واسطه پروردگار محقق می‌گردد.

ولی در نقطه مقابل انسان کافر چون از مقام ربوبیت خداوند غافل است همه چیز را دارای استقلال در اثر می‌پندارد و دائماً با ترس از آنچه می‌ترسد از دست بدهد و یا خوف از آنچه در آینده بر سر او خواهد آمد در رنج و ناراحتی دائمی خواهد بود، پس منشاء سختی در دنیا همان فراموشی میثاق الهی است. (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۱۲۸-۱۳۰) با این تحلیل امکان رسیدن به حیات طیبه در این دنیا نیز با یاد خدا فراهم است و یاد خدا می‌تواند آسایش و نیکروزی که انسان در عالم امر از آن بهره می‌برد تدارک کند.

دیدگاه استخدام

با لحاظ آنچه در مباحث هستی‌شناسی گذشت، جهان ماده عالم تنازع بقا در بستر تدریج و بهره‌گیری از امکانات مادی به وسیله ابزار مادی است، بستری که همه موجودات برای به فعلیت رساندن توانایی‌های بالقوه خویش، از پشت پرده زمان و تدریج و در جدال با عوامل غیرقابل کنترل، هنگامی به پیروزی می‌رسند که بتوانند ابزارهای بیشتری را برای رسیدن به اهداف خود سامان‌دهی کنند، از این رو یکی از اصول رسیدن به موفقیت براساس مناسبات حاکم بر جهان مادی، بدون شک استفاده از ابزارهای کارآمد برای تضمین بقای مادی است، همان‌گونه که ساختمان بدن انسان نیز برای برطرف کردن نیازهای خود در باب خوردن و آشامیدن و پوشش و تولید مثل نیازمند استفاده ابزاری از دیگر موجودات است. (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۸۷: ۱۳۰)

مناسبات حاکم بر جهان ماده و نیز وابستگی ساختمان بدن به ابزارهای رفع نیاز و همچنین کنش‌های پی‌درپی آدمی در استفاده از ابزارهای متعدد در طول زندگی و از بدو تولد، باور به لزوم ابزارانگاری دیگران را به صورتی فراگیر نسبت به همه موجودات اعم از انسان و غیر آن را در نفس، رسوخ می‌دهد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۱۱۵) و همه این زنجیره درهم‌تنیده از ویژگی‌های هستی و انسان، او را کاملاً مستعد این معنا می‌کند که او را موجودی «طاغی بالطبع» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۱۰) بدانیم. با تکیه بر این تحلیل است که وی روش استخدام را مقدم بر مدنیت و پیش از آن می‌داند و مدنیت را نیز فرع بر آن و نوعی از استخدام می‌داند

که ناشی از نیاز به دیگران برای رفع نیاز و شیوع این نیاز در همه افراد بشر سبب پدید آمدن اجتماعات بشری شده است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۳۱-۱۳۳)

بدیهی است اگر انسان بر حالت طبع اولیّه و طبیعی خویش باقی بماند، به جای رواج عدل و احترام به دیگران، به کارگیری قدرت و اصالّت غلبه در جامعه نهادینه خواهد شد همان گونه که امروزه که همگان ادعای تمدن و پیشرفت دارند شاهد آن هستیم. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۱۱۷) بنابراین آنچه تا به این جا از تبیین اصل استخدام شاهد آن هستیم تبیین توصیفی و البته آسیب شناسانه از ترکیب خصوصیت های مناسبات حاکم بر دنیا و ویژگی های انسانی است که براساس خلقت و حدوث جسمانی خویش در بعد ادراک و کنش به ماده، وابستگی بسیاری دارد.

نظریه استخدام در نگاه علامه طباطبایی از منظر ارزشی نه به تمام معنا مثبت و نه به تمام معنا منفی است، چرا که استخدام از منظر ایشان واقعیتی غیرقابل انکار است که به وضوح در نوع خلقت انسان و دیگر موجودات نهادینه شده است و از عالم ماده غیرقابل تفکیک است، بنابراین هیچ موجودی که ریشه در این طبیعت دارد را یارای رهایی از آن نیست؛ ولی با این همه، اگر بخواهیم با توجه به مباحث گذشته در این موضوع تحلیلی مقدّماتی داشته باشیم باید بگوییم دیدگاه استخدام و لزوم آن، از آثار زندگی مادی و سختی و شقاوت حیات دنیوی است که گرچه در ذات خود غیرقابل اجتناب است، ولی باید برای کم کردن آسیب های آن به دنبال حیاتی مرکّب از زیست مادی و معنوی بود و انحصار و تمرکز بر زیست مادی بی تردید برای انسان نتیجه ای جز گرفتار شدن به آسیب های این نگرش در پی نخواهد داشت و دیدگاه استخدام از این منظر یک نگاه کلان انسان شناسانه به حقایق زندگی آدمی است که تبیین دقیق آن و تطبیق آن بر آراء اخلاقی و روانشناختی و لحاظ آن در تربیت و درمانگری اخلاق آثار ارزشمندی برجای خواهد نهاد و غفلت از این ویژگی و سرکوب آن، هرگونه پژوهشی در باب انسان را از واقعیت و حقیقت دور می سازد.

حلقه مفهومی از مباحث اصل استخدام که کم توجهی به آن می تواند سبب ارزشی پنداشتن این دیدگاه گردد، غایاتی ارزشی است که مرحوم علامه با مطرح ساختن این اصل انسان شناسی در پی آن است که در یک جمع بندی می توان به این نتایج ارزشی مترتب بر اصل

۱. به عنوان مثال تحمیل ایثار بر نفس و در مراحل ابتدایی تربیت و اخلاق و نادیده گرفتن لزوم برطرف کردن نیازهای عاطفی و... با ابزار دیگران و توصیه به عزلت و گوشه گیری برای سطح عمومی متربیان، از عواملی است که منجر به سرکوب طبیعت انسان می گردد و آثار ناگواری به همراه خواهد داشت.

استخدام اشاره کرد:

الف) با به رسمیت شناختن اصل استخدام نهادینه شده در طبیعت، بر این نکته تاکید می- شود که آزادی انسان که موهبتی طبیعی است در حدود هدایت طبیعت می باشد. و البته هدایت طبیعت بسته به تجهیزاتی است که ساختمان نوعی دارای آنها می باشد و از این روی هدایت طبیعت «احکام فطری» به کارهایی که با اشکال و ترکیبات جهازات بدنی وفق می دهد محدود خواهد بود؛ مثلاً از این راه ما هیچ گاه تمایل جنسی را که از غیرطریق زناشویی انجام می گیرد - مرد با مرد، زن با زن، زن و مرد از غیرطریق زناشویی، انسان با غیر انسان، انسان با خود، تناسل از غیرطریق ازدواج - تجویز نخواهیم نمود. (و) مثلاً تربیت اشتراکی نوزادان و الغاء نسبت و وراثت و ابطال نژاد و... را تحسین نخواهیم کرد، زیرا ساختمان مربوط به ازدواج و تربیت با این قضایا وفق نمی دهد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۳۴-۱۳۵)

ب) از رهگذر بازشناسی آسیب های التزام به اصل استخدام و از طرفی دیگر ضرورت طبیعی این ویژگی در انسان که مورد انکار و تردید هیچ کس واقع نمی گردد، باید به دنبال پیشگیری و رفع این آسیب از زندگی بشر بود. مکاتب بشری برای رفع آسیب نگاه ابزاری به دیگران در متن اجتماع، به دو دسته تقسیم می گردند، یک گروه بر این عقیده اند که باید با ابزار قدرت و وضع قوانین سختگیرانه، انسان ها از تعدی به حقوق دیگران بازداشت و استخدام گری آدمی را براساس هدایت های حقوقی تعدیل کرد و سامان بخشید و دسته دوم بر این اعتقاد پافشاری می کنند که راه کنترل این ویژگی انسان، تربیت و آموزش و انتقال آموزه های تربیتی و اخلاقی (البته به معنای اخلاق بشری و نه الهی) به مردم، تقویت سطح آگاهی و شعور آنها براساس احترام متقابل و بهره مندی همگانی از مواهب زندگی است؛ ولی هر دو گروه در انتخاب راهکار تعدیل نیروی استخدام گری انسان به خطا می روند زیرا مثل اینان مثل کسانی است که در سفری بسیار طولانی با یکدیگر هم سفر شده اند و برای در امان ماندن اثاثیه سفر و زاد و توشه - ای که به صورت عمومی و همگانی در اختیار آنان است، از تعدی و ظلم همسفران یک گروه از آنان پیشنهاد می کنند که خوب است در این منزل و محل استراحت گاه که توقف داریم قانونی تصویب کنیم که با متخلفان برخورد عبرت آموز شود و همه با هم همه امکانات و زاد و توشه خویش را در همین استراحتگاه بین یکدیگر تقسیم کنیم و به مصرف برسانیم و گروه دوم نیز با تاکید بر لزوم آگاهی بخشی و تربیت اخلاقی همسفران براساس این مکانیزم به استفاده از همه امکانات در این منزلگاه مبادرت می کنند، در حالی که شایسته است که این همسفران، غایت سفر و رسیدن به مقصد را مدنظر داشته باشند و به آن اصالت بدهند و براساس میزان توشه ای

که برای رسیدن به آن مقصد نیاز دارند به استفاده از زاد و راحله خویش اقدام کنند و کلام صحیح این است که کسی از میان این قافله بگوید که ای همسفران آنچه از این زاد و توشه که برای امشب شما نیاز دارید به مصرف برسانید و بدانید که در غیر این صورت عاقبت شما جز تباهی چیزی نخواهد بود.

برای رفع این اختلاف است که خداوند متعال قوانینی براساس توحید و اعتقاد و اخلاق پی- ریزی نمود و برای مردم تشریع کرد و به عبارت دیگر خداوند بنا بر این نهاد که مردم را نسبت به حقیقت زندگی‌شان از مبدء تا معاد آگاه سازد و به آنان بیاموزد که چگونه باید زندگی کنند که برای زیست فردای‌شان مناسب باشد، پس تشریع و تقنین الهی تنها بر علم استوار شده است و نه چیز دیگر؛ و معاد آگاهی انسان مستلزم آن است که آدمی زندگی خویش را بر زیست عابدانه و مبتنی بر عبودیت پایه‌ریزی کند و قرآن پر است از دعوت به علم و در این باره همین بس که قرآن عهد پیش از اسلام را عهد جاهلیت می‌خواند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۷: ج ۲، ۱۱۹-۱۲۰)

فطرت

فطرت در دانش لغت رساننده معنای حدی و مصدری (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۶۴۰) ماده فطر است که برخی از لغویون هیئت آن را دال بر مصدر نوعی، از ماده پیش گفته می‌دانند (زمخشری، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ۳۹)؛ برای این ماده لغوی معانی متعددی ذکر شده است که برخی از آنها عبارت است از: ۱. خلقت: (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۰، ۲۸۶؛ جوهری، ۱۳۷۶ق: ج ۲، ۷۸۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ۵۱۰) ۲. ابراز (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ۵۱۰) ۳. حلب به معنای دوشیدن شیر (همان) ۴. اختلال (راغب، ۱۴۱۲ق: ج ۴، ۶۴۰) ۵. شکافتن. (جوهری، ۱۳۷۶ق: ج ۲، ۴۹۹)

گرچه ممکن است با برخی از تأملات لغوی بتوان به معنایی جامع برای این گستره مفهومی دست یافت؛^۱ لکن با توجه به توافق اصحاب لغت بر دربردارندگی مفهوم خلقت، درباره ماده فطر می‌توان مفهوم واژه فطرت را با لحاظ هیئت و مفهوم و موارد استعمال آن بر ویژگی خاصی که برخاسته از چگونگی خلقت است حمل نمود. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ج ۱۶، ۱۷۸)

زیباترین تلاقی‌گاه اخلاق و دین، اخلاق فطری و جهان شمول دینی است که از یک سو

۱. احداث و ایجاد تحولی که ناقض حالت اولیه (قبل الاحداث) است؛ مثلاً تحولاتی که بعد از خلقت اولیه انسان صورت می‌گیرد و او را از دیگر موجودات تمییز می‌دهد، فطرت نامیده می‌شود. زیرا در این معانی تحولی در انسان حادث می‌شود که ناقض حالت سابقه او است و یا استعمال این لغت در معانی ابراز و حلب (دوشیدن شیر) مخلوط شدن همین‌گونه است؛ زیرا در این معانی نیز يك حالت جدید که ناقض حالت سابق است، احداث می‌شود. (مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ج ۹، ۱۱۲)

بیانی است برای جهانی بودن اخلاق فطری و از سوی دیگر دین را به عنوان شاهد صادقی بر خلقت آدمی دارای نقشی غیرقابل انکار در پی بردن به فطریات انسان می‌داند.

نگاه منظومه محور به مبحث فطرت در آراء علامه طباطبائی اقتضاء دارد که این مباحث در چارچوب استعمالات این مفهوم در اندیشه ایشان و در پیوند با دیگر دیدگاه‌های وی به عرضه گذاشته شود و از داوری‌های موردی و ارزیابی‌های مقطعی مبتنی بر پیش‌فرض‌های خارج از موضوع خودداری شود.

دیدگاه مرحوم علامه درباره فطرت، دارای نقشی چنان پررنگ و اثرگذار در منظومه فکری و آراء اخلاقی وی است که برخی از پژوهشگران را بر آن داشته است که ایشان را در زمره طبیعت‌گرایان اخلاقی براساس تفسیر ارسطویی از سنت فلسفی یونان و قرائت آکونی از آن بدانند، تفسیری از طبیعت‌گرایی اخلاقی که در صدد اصالت دادن به سرشت انسان و ظرفیت‌های طبیعی او برای فهم سعادت آدمی است، این معنا از طبیعت‌گرایی، سعادت آدمی را که غایت اخلاق است با شناخت ظرفیت‌ها و قوای طبیعی انسان دنبال می‌کند که بر پایه عناصر هدایت تکوینی و آگاهی و شناخت عملی و نیز خیرات طبیعی و پایه، استوار است. (ر.ک: دیوانی و دهقان، ۱۳۹۴) اما به هر روی تأکید ایشان بر احکام فطرت و لزوم توجه به خلقت انسان و بیم‌ها و امیدهای اقتضائات طبیعی انسان به اندازه‌ای هست که نقش فطرت به عنوان نقشه راه سعادت را، عنصری کلیدی در دیدگاه اخلاقی علامه طباطبائی به شمار آوریم.

در یک تعبیر کلی، مفهوم فطرت در اندیشه طباطبائی، به گستردگی مفهوم لغوی آن و به معنای همه ویژگی‌هایی است که با واسطه و یا بدون آن در خلقت انسان و یا اقتضائات محیطی آن ریشه دارند و از این رو حتی در موارد بسیاری فطرت با طبیعت همسان دانسته شده است. (طباطبائی، ۱۳۸۸ ب: ۱، ۵۸-۵۹ و ۶۲-۶۳؛ همو، ۱۳۸۳ ج: ۴، ۲۹۷؛ ج: ۲، ۴۱۲؛ همو، بی تا د: ج: ۱، ۱۸۷ و...)

با در نظر گرفتن پیش‌درآمد بالا روشن است که مفهوم فطرت و یا امور موصوف به فطری، از آن منظر که صنع الهی است از خلقتی نیکو بر مدار حکمت برخوردار است^۱ و مرحوم علامه نیز با همین رویکرد، فطرت و نوع خلقت انسان را حقیقتی دربردارنده همه اسباب سعادت و مجهز به همه تجهیزات رستگاری می‌داند که انسان را به کامل کردن نواقص خود و رفع احتیاجات او راهنمایی می‌نماید و آنچه را که در طول زندگی برای او مفید و یا مضر است به او گوشزد می‌کند

۱. ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ (سجده: ۷)

(طباطبایی، ۱۳۷۱: ج ۱۶، ۱۷۸) و یا حتی حقیقت ایمان به خدا را فطری می‌داند. (همان: ج ۱، ۳۱۱)

با این همه نباید از نظر دور داشت که مباحث فطرت و اقتضائات طبع انسان که همگی در نوع خلقت او ریشه دارد، ناظر به انسان دو ساحتی است و مطالعه منظومه‌ای اندیشه مرحوم علامه و آنچه پیش از این در باب انسان‌شناسی و چگونگی خلقت انسان گذشت، ما را به این دستاورد می‌رساند که سخن از فطرت و ویژگی‌های آن همگی ناظر به نشئه دنیوی انسان دوساحتی است و فطرت دربردارنده نقشه سعادت جامع دنیا و آخرت است، پس به همان مقدار که انسان براساس فطرت، خداجو و خداپاوار است بر همان اساس نیز حب ذات در او ویژگی - هایی برای تضمین سعادت دنیوی و بقای زندگی مادی، به ودیعت نهاده است که هلوع و حریص بودن^۱ نسبت به منافع از آثار این خصوصیت فطری است.

ابعاد مادی فطرت گرچه همگی براساس حکمت و مصلحت نهاده شده، لکن به سبب خاستگاه فساد خیز مادی در معرض خطر انحراف و طغیان است، در نتیجه ساحت نفس انسان همواره آوردگاه کشمکش فطریات تغییر مسیر داده شده با طبیعت اولیه و فطریات اصیل و حق نما است. مرحوم علامه ریشه این اختلاف را در خلط خیر واقعی و خیر غیر واقعی می‌داند خیر واقعی همان است که به ساحت روح انسانی بازگشت می‌کند و سعادت اخروی و رضای پروردگار در آن است و خیر غیر واقعی نفع زودگذر دنیوی است که پیروی‌کنندگان از هوای نفس ابزار و امکانات فطری خویش را به جای به کارگیری در مسیر جلب خیر واقعی در راه تعدی به حقوق دیگران و جلب هرچه بیشتر منافع مادی به کار می‌گیرند و بر خلاف ارشادات عقل که تضمین‌کننده استفاده صحیح از فطرت است، نعمت الهی فطرت را به نعمت و عذابی برای خود و دیگران مبدل می‌سازند. (ر.ک: همان: ج ۲۰، ۱۴-۱۵)

پس انسان براساس نوع خلقتش که عقل عملی نیز بخشی از آن است (طباطبایی، ۱۳۸۳: ج ۲۰، ۵۰۰)، بر پایه طبع اولیه و صفا و جلاء نفس می‌تواند حق را درک کند و بین حق و باطل و تقوا و فجور تمیز دهد و رفتار زشت انسان، نقش‌ها و صورت‌هایی بر دل آدمی برجای می‌گذارد که مانع این درک متعالی می‌گردد. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ج ۲۰، ۲۳۴) بنابراین فطرت انسان به رغم این که موهبتی بی‌بدیل برای سعادت وی محسوب می‌گردد ولی برای اثرگذاری حداکثری بر سرنوشت او دست کم با دو چالش اجمالی بودن (طباطبایی، ۱۳۸۳: ج ۷، ۱۰۴) و احتمال

۱. ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا﴾ (معارج: ۱۹)

خطا در تطبیق و مصداق یابی (طباطبائی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۱۳) روبرو است.^۱

با در نظر آوردن آنچه که تاکنون در باب مباحث انسان‌شناسی علامه طباطبائی گذشت، فطرت در اندیشه وی معنای جامعی از خصیصه‌های مشترک بشری است، که در پرتو بازشناسی آن، امکان تحلیل و ریشه‌یابی همه افعال و ملکات انسان میسر می‌گردد، به این بیان که آدمی با وجود ساختار الهی و روحانی و خلقت ربوبی بی نقص در فضای دنیا با سوء اختیار خویش و با ابزار دریافت‌های فطری و گرایش‌های مفطور، از حدود فطریات خویش تجاوز می‌نماید و به استخدام ظالمانه و بی حد و حصر از دیگران و طبیعت می‌پردازد در حالی که گرایش فطری به استخدام می‌تواند به رشد جمعی انسان‌ها منجر گردد.

از سوی دیگر نیروی فطرت اگر خالص و بی‌غش باقی بماند و نیروی هدایت و روشنایی بخش آن فروزان گردد، به اندازه‌ای سعادت آفرین است که عالی‌ترین مراحل رشد اخلاق انسان در پرتو نور آن محقق خواهد شد.

توحید ذاتی، امری است که انسان، با شهود تام و ساده، آن را می‌یابد؛ زیرا انسان به مقتضای اصل فطرت، وجود را ذاتاً درک می‌کند و نیز درک می‌کند که هر تعینی از یک اطلاق و بی‌قیدی‌ای، ناشی می‌گردد، زیرا مشاهده مقید، بدون مشاهده مطلق نیست. و نیز مشاهده می‌کند که هر تعینی - خواه در خودش و یا در دیگری - ذاتاً وابسته و متکی به اطلاق است؛ در نتیجه، مطلق تعین وابسته و قائم به اطلاق تام و کامل خواهد بود. و هم‌چنین، لزوم فروتنی و خضوع و تلاش، تعینش برای اطلاق خود، و نیز خوبی امور خوب و بدی امور بد را در خود می‌یابد؛ و هم‌چنین درک می‌کند که تکلیف، نیاز به بیان دارد. امور سه‌گانه فوق، همان توحید ذاتی، ولایت مطلقه و نبوت عامه می‌باشد؛ و آیین اسلام است که بر این امور به طور تام و کامل، استوار است: روی به جانب آئین اسلام آور و پیوسته از طریق دین خدا، که فطرت مردمان را بر آن، آفریده است، پیروی کن که هیچ تبدیلی در خلقت خداوند نیست.^۲

نظام اخلاقی

رکن و پایه اندیشه اخلاقی علامه طباطبائی و سامان فرااخلاقی در منظومه فکری وی، براساس تحلیل روان بر پایه اعتباریات روان‌شناختی شکل گرفته است، دیدگاهی که بیش از آن

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: وجدانی و دهقان، «پایه‌های فطری اخلاق در نظریه علامه طباطبائی و اصول تربیتی مبتنی

بر آن»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، تابستان ۱۳۹۱، شماره ۱۵، ۱۸-۱۹.

۲. «فَاقِم وَجْهَكَ لِلدِّينِ خَنِيفًا فُطِرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم: ۳۰)

که به موشن اصلی خود یعنی تحلیل روان انتساب پیدا کند پس از ایشان بیشتر از منظر معرفت‌شناسانه نقد و تحلیل شده است. اعتباریات در واقع دیدگاهی است که پیش از هر چیز روش اندیشه عملی و سازوکار شکل‌گیری شاکله انسانی را تحلیل می‌کند و برای تبیین چگونگی کنش انسان در عرصه واقعیت و عینیت طراحی شده است، بر این اساس باید مروری سریع و اجمالی بر تحلیل وی از دستگاه اعتباریات عملی داشت باشیم:

مختصات واقعی دستگاه اعتبارسازی انسان

طبق تحلیل وجودشناختی از چگونگی تصمیم انسان و مقایسه آن با کنش‌های طبیعی دیگر موجودات، دستگاه اعتبارسازی انسان، جهازی طبیعی است که بر پایه درک و تحلیل ذهنی عمل می‌کند؛ مرحوم علامه در یک بیان کلی در توصیف وجودشناسانه دستگاه اعتباریات می‌گوید:

همان‌گونه برای گیاه نظام طبیعی مشتمل بر سلسله عوارض منظم طبیعی وجود دارد که جوهره آن را با تغذی، نمو و تولید مثل حفظ می‌کند، همین‌طور برای انسان نیز نظامی طبیعی از عوارض وجود دارد که جوهره انسان را در ارکانش حفظ می‌کند با این تفاوت که این نظام با معانی وهمی و امور اعتباری حفظ می‌گردد که متن آن نظام اعتباری و زیربنای آن نظام طبیعی است. انسان به حسب ظاهر با نظام اعتباری و به حسب باطن و حقیقت به واسطه نظام طبیعی زندگی می‌کند. (طباطبایی، بی تا الف: ۲۰۶)

با این وصف، نظام اعتباری که در حقیقت پوششی برای نظام طبیعی است و همان کنش و واکنش‌های طبیعی و مبتنی بر متن واقع است که در عالم اعتباریات نمود پیدا می‌کند، و «عالم تکوین متبوع و عالم اعتبار طفیل و تابع آن است.» (همو، ۱۳۸۷: ۱۱۹) حال این معمای شگفت‌انگیز چگونه قابل رمزگشایی است؟ به نظر می‌رسد سه ویژگی حقیقی در فرآیند اعتباریات انسان که پس از این به آنها خواهیم پرداخت، چنان نقشی در هماهنگی طبیعت با دستگاه ادراکی انسان دارند که با پی‌بردن به آن، تعبیری از این دست که از مرحوم علامه نقل شد قابل دفاع خواهد بود.

الف) نقص وجودی معتبر: آن‌گونه که در مباحث رویکرد وجودشناختی به علم‌النفس شاهد آن بودیم، خاستگاه همه حرکات ارادی انسان، گریزگاهی برای نقص وجودی ادراک شده است و همه اعتبارات در راستای حب ذات و حرکت از کمال به سوی نقص سامان یافته است، تا جایی‌که بنابر اندیشه علامه طباطبایی، خودکشی در جهان هستی مصداق ندارد. زیرا امکان

ندارد هیچ موجودی از وجود خود، عدم خود را بخواهد و یا از قوه‌ای از قوای خود بطلان آن را خواستار شود. (همان: ۱۴۱) بلکه با غلبه دادن اعتباری در مسیر کمال خود، بالمآل سبب بطلان خود و یا قوای خود می‌شود.

این خصوصیت، کاملاً در بستر حقایق محقق می‌گردد و همه مختصات آن واقعی است، و از اساس، انسان امکان نادیده گرفتن آن در اذعان‌های خود را ندارد، بلکه قوی‌ترین عامل کنش در انسان همین نیرو است، بلکه ممکن است کسی، بر اثر توجه نفس به برخی از اقتضائات طبیعی در تشخیص مصداق و گزینه اقدام، دچار خطا شود ولی هیچ‌گاه نمی‌تواند این ویژگی طبیعی و تکوینی را انکار کند، با این بیان، همه اعتبارات انسانی، دستکم از این منظر حکایت‌گر نقصی ادراک شده در عالم واقع هستند و نمی‌توانند خود را از این چارچوب خلاصی بخشند، این حکایت‌گری به قدری قدرت‌مند است که همه مناسبات و پیوستگی اعتباریات بر این پایه سامان می‌گیرد و هر کنش اعتباری در حقیقت آینه نقصی است که منشاء بروز این اعتبار شده است.

ب) تقوّم اعتباریات به حقایق در محتوا (منطق استدلال واقع‌گرایانه): ویژگی دیگری که اعتباریات را با حقایق پیوند می‌دهد، خصوصیتی است که مرحوم علامه از آن به «تقوّم اعتباریات به حقایق پیشینی» (طباطبائی، بی‌تا الف: ۲۰۵) تعبیر می‌کند، به این معنا که:

انتزاع معانی و امور اختیاریه، تصویری باشد یا تصدیقی، ناگزیر باید به امور حقیقه بازگشت کند، چرا که نفس در ذات خود بدون وام‌گیری از خارج نمی‌تواند آنها را انشاء نماید، و اگر چنین نبود صدق آن بر خارج غیر متغیر نبود، مانند کلام که دائماً بر صداها با لحاظ شروط مخصوصی حمل می‌شود، پس بین آنها و امور حقیقیه نسبتی هرچند اندک وجود دارد، و این نسبت در خارج نیست بلکه در ذهن است و هم‌چنین انشاء بدون مبداء نفس نیز نیست، بلکه با مبدائیت و مشارکت معانی حقیقیه تحقق یافته است چرا که بدون این مشارکت ارتباطی میان معانی شکل نمی‌گیرد و مراد ما از مشارکت، نوعی از اتحاد است، پس آنها (اعتباریات) معانی حقیقیه با اندک تصرّفی از سوی وهم انسان است و اگر (تصرّف واهمه) نبود معانی اعتباری بایکدیگر متحد نمی‌شدند و یا اختلاف پیدا نمی‌کردند (بلکه از امتزاج این معانی با معانی حقیقیه است) که اتحاد و اختلاف معانی اعتباری (از دو منظر) پدید می‌آید. (طباطبائی، بی‌تا د: ۳۴۶)

ج) سوگیری به سمت کمال واقعی: تلاش دستگاه ادراکی انسان گرچه کاملاً ذهنی و درونی است ولی ثمره این فرآیند، الزاماً نمودی عینی و حقیقی می‌یابد و غایت آن ذهنی و وهمی

نیست، بلکه پس از تبدیل شدن به کنش اختیاری، بخشی از پدیده‌های حقیقی جهان خواهد شد که بنا دارد سبب عروض حالتی برای انسان شود که نیازی را از او برطرف سازد و یا کمالی را برای وی حاصل کند؛

فلسفه وجودی اعتباریّات، ضرورت در مقام عمل است و عمل همان غایت ادراک عملی است که کمالی را باید به همراه داشته باشد. پس از اساس، تولّد یک معنای وهمی و اعتباری به جهت و با غایت کمال مرتبط با آن که حقیقی و عینی است صورت می‌پذیرد، پس این کمال واقعی است که به عمل تعین می‌دهد و سنخ آن را مشخص می‌کند و باتعدّد آن عمل نیز متعدّد می‌شود. (همان)

از این رو اعتبار عملی، بیش از هر چیز نمایانگر کمالی است که در پی آن است، چرا که بنیاد ادراک عملی، تصویری از غایتی است که انسان آن را با تکیه بر درک خویش از واقعیت‌های دریافت شده خود، در دستگاه واهمه خویش پرورش داده و با اعتبار و جوب، به لزوم ایجاد آن، در جهان واقع حکم می‌کند و این در حقیقت حکمی درونی است بر این مدّعی اعتباری که یافته دستگاه عملی انسان پس از بدل شدن به حقیقت عینی، ایجادکننده کمالی برای انسان است و همه دستگاه حقیقت و اندوخته‌های تجربی به این حقیقت ادّعایی او شهادت می‌دهند، از این رو اعتبار عملی انسان همواره بر پایه حقایق پسینی خود تعریف می‌شود و گوئی نفس الامر این ادراکات، متاخّر از تحقّق خود آنها است و البتّه صدق و کذب در این دسته از ادراکات رنگ و بوی تجویزی می‌گیرند و به درست و نادرست تعبیر می‌شوند.

پس مراد از نفی رابطه تولیدی میان حقایق و اعتباریّات، نفی رابطه تولید اعتباریّات از حقایق است. زیرا تصرّف و هم در ادراکات نظری و تبدیل آن در فرآیند اعتبار سازی، مابازاء پیشینی معانی وهمی را همانند آنچه در ادراکات نظری است، منتفی می‌کند و از این رو تنها می‌توان مابازاء منتظره و یا پسینی برای اعتباریّات در نظر گرفت و آن کمال واقعی بودن و انطباق آن بر مختصّاتی است که در واهمه تصویر شده است.

روشن است که درک تحقّق کمال و یا حقیقی و غیرحقیقی بودن کمال به وجود آمده، دیگر گزاره‌ای عملی نیست، بلکه گزاره‌ای شناختی و نظری است که ممکن است در دستگاه تحلیل انسان فرآیند عملی شدن را به سبب تجربی بودن طی نماید؛ به هر حال، توجّه به پیوند عمیق ادراک عملی و غایت خارجی است که شهید مطهری را بر آن داشت که تنها معیار در اعتباریّات را «لغویت و عدم آن» (مطهری، ۱۳۹۶: ج ۲، ۱۶۸) بداند چرا که شایسته‌ترین تعبیر برای سازوکار عملی انسان، چنانچه در رسیدن به اهداف خودناکام باشد تعبیر لغویت است، که

می‌توان با توجه به آنچه گذشت، ترجمان ایجابی آن را با واژه کارآمدی بازشناسی نمود و به این ترتیب «کارآمدی» را معیاری اساسی در تحلیل ارتباط اعتباریات با حقایق دانست. حال با در نظر گرفتن نکات بالا می‌توان بهتر به عمق این عبارت از علامه طباطبائی پی برد که:

پس بدان همان‌گونه که در قضایای حقیقیه (علوم حقیقیه) یعنی آنهایی که مطابق با وجودند، صادق و کاذب و مطابق با نفس الامر و غیر مطابق با آن وجود دارد و مطابق با آن به قضایای ضروریه بلکه اولیه و همگی به قضیه اول الاوائل یعنی اجتماع نقیضین، برمی‌گردند، حال قضایای اعتباریه نیز از همین دست است، پس برخی از آنها با نظام (تکوین) موافق است و برخی از آنها با آن موافقت ندارد، اولی را حق و دوم را باطل می‌نامیم و هر حق بالغیر به حق بالذات منتهی می‌گردد تا این که به حق الحقایق برسد و آن در این باب یعنی حق مطلق چیزی است که واجب‌الفعل است. (طباطبائی، بی تا د: ۴۰۴)

دیدگاه اخلاق توحیدی

یکی دیگر از دستاوردهای اخلاقی علامه طباطبائی، طرح دیدگاه اخلاق توحیدی برای نخستین بار است. این نظریه که به نظر می‌رسد عصاره اخلاقی منظومه فکری وی باشد، دانش اخلاق را در معیار ارزش اخلاقی و بازشناسی رذائل و فضائل و نیز راهبردهای اصلاح و تربیت اخلاقی متحول می‌سازد و علم اخلاق را از دانشی ایستا به علمی پویا و مرحله‌ای مبدل می‌کند، البته به میزان این گستره تغییرات، با چالش‌هایی بزرگ در حوزه تبیین و تعریف مؤلفه‌ها و تبدیل آنها در قالب گفتمان رایج اخلاقی مواجهه است. نظریه‌ای بس ارزشمند که به اقرار مؤلف آن، جز به اجمال و اختصار بیان نشده است. (طباطبائی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۳۷۵) و به رغم همنوایی با منظومه فکری ایشان، هنوز از پس پرده اجمال خارج نشده و آن چنان که باید پس از وی صورت علمی پذیرفته شده‌ای نیافته است.

اخلاق توحیدی از این منظر که ملکات و افعال انسان را از جنبه ارزشیابی و اصلاح آنها مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد، بی‌تردید در حوزه دانش اخلاق تعریف می‌گردد (همان: ۳۵۴)، ولی تفاوت اساسی این نگرش به اخلاق با بدیل‌های دیگر، ترسیم غایتی فرانسائی برای اخلاق است که در پیوند با معارف توحیدی متجلی می‌گردد.

براساس طرحی که وی در *تفسیر المیزان* (همان: ۳۵۴-۳۶۱) پی‌ریزی کرده است می‌توان اخلاق را براساس غایت محرک و انگیزه‌بخش به دو قسم اخلاق انسانی و فرانسائی یا توحیدی

تقسیم کرد. اخلاق انسانی اخلاقی است که غایت اخلاق را در محدوده وجودی انسان و تحقق فضائی جستجو می‌کند که او را به سعادت می‌رساند، به تعبیر دیگر اخلاق با غایت انسانی در صدد است ابعاد انسان موجود را متعادل سازد و او را از رهگذر اصلاح موردی کثری‌ها و ناهنجاری‌ها به ابعاد یک انسان سعادت‌مند درآورد، در حقیقت این گونه از نگرش اخلاقی، سعادت را در تهذیب و ساماندهی گسل‌های اخلاقی می‌بیند، او را با تمام ابعاد وجودیش به رسمیت می‌شناسد و انسان شدن را نهایت سعادت می‌داند.

اخلاق انسانی به تفسیری که گذشت به هیچ وجه یک تعبیر مژمت‌آمیز و منفی نیست، چرا که هر رویکردی که در پی سامان‌دادن به ملکات و رفتار انسان باشد ارزشمند و قابل توجه است. خواه سعادت را مانند اخلاق فلسفی و میراث قدماء یونانی، دنیوی و در دایره آراء محموده بشری و به غایت ستایش مردمان شناسایی کند و یا همانند آنچه در ادیان آسمانی آمده است، آن را کمال واقعی انسان در دنیا و آخرت قلمداد نماید و از طریق طرح اهداف اخروی و فرامادی، مانند بیان ثواب و عقاب اخروی و نیز گوشزد کردن قضا و قدر الهی، برای اصلاح شخصیت او اقدام نماید؛ به همین دلیل در شریعت اسلامی از این دو راه نیز برای تکامل اخلاقی بهره‌برداری شده است. (طباطبایی، بی تا ج: ۱۸-۱۹) گرچه در خصوص قرآن کریم شواهدی بر انحصار استفاده از غایات دنیوی برای بهسازی اخلاق مشاهده نمی‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۳۵۵)

آنچه خارج از طرح بالا می‌توان در تبیین این رویکرد مطرح کرد، این است که در این نگاه به اخلاق، مبدا و مسافت و مقصد حرکت اخلاق، در مختصات انسانی تعریف می‌شود، گویی برای انسان حدودی تعریف شده است که او موظف است براساس آن خود را ریخت‌شناسی کند و به اصلاح زوایای نامتناسب وجودی خود بپردازد و در این فرآیند همواره خود را می‌بیند، خود را داوری می‌کند و خود را اصلاح می‌کند و غایتش تصاحب کمالاتی برای خود است؛ کمالاتی که پیش از این، قالب‌های اجتماعی و یا فرامادی برای او تعریف کرده‌اند، از این رو او همواره در پی احراز مقام شایسته خود در بین مردم و یا در سرای آخرت است؛ با این نگاه کلی است که اعتدال قوای درونی، توجیه‌پذیر می‌گردد و هر ملکه‌ای بر مبنای آن ارزش‌یابی می‌شود و نقصان هر رفتاری ریشه‌یابی می‌گردد، بنابراین شاید بتوان ادعا کرد زیربنایی‌ترین گزاره مبنایی دانش اخلاق رایج بر این نگرش استوار است، و به سبب همین ارتکاز علمی است که همراهی با نگاه فرانسائی از اخلاق مشکل می‌نمایند.

اما در نقطه‌ای متعالی و نه‌الزاماً متقابل با دیدگاه انسانی به اخلاق، رویکرد توحیدی به

اخلاق قرار دارد، محوریت توحید در اخلاق یعنی خروج از حصار انسان محوری و بسنده کردن به تلاش برای کسب فضائل انسانی، در این نگاه به اخلاق، هیچ چیز جز همت گماردن برای جلب رضایت خداوند، نمی تواند برای آدمی، غایت و هدفی پذیرفته شده تلقی گردد و از آنجایی که غایت اخلاق نقش تعیین کننده در مبادی تحلیلی، دانش اخلاق دارد، این غایت الهی نیز به تناسب ظرفیت بالایی معرفتی و شناختی سبب تغییر حدود مؤلفه های اخلاق خواهد شد. (همان: ۳۷۳)

در این رویکرد به اخلاق که مخصوص قرآن کریم است و در هیچ یک از کتب آسمانی دیگر که به ما رسیده است و نیز در تعالیم انبیاء سابق وجود ندارد، با سرمایه گذاری بر ابعاد شناختی انسان از حقایق هستی، و با به کارگیری علوم و معارف الهی، موضوع تحقیق رذائل در نفس انسان باقی نمی ماند، و یا به تعبیر دیگر صفت های ناپسند انسان با دفع (پیشگیری) و نه رفع (درمان) نابود می گردد، در یک بیان جامع، قرآن کریم سرشار از اوصافی است که دلالت بر حاکمیت مطلق خداوند در همه عرصه ها بر وجود دارد، حال اگر این باور بر وجود انسان مستولی گردد، دیگر برای غیر خداوند استقلالی قائل نخواهد شد و پیگیری مطامع و لذت های دنیوی را کار بیهوده ای می داند و با این اوصاف، جایی برای رذائل اخلاقی مانند ربا و سمعه و ترس از غیر خدا و... باقی نمی ماند، بلکه این صفات جای خود را به فضائل اخلاقی مانند تقوا و خودکنترلی و عزت مندی و مناعت طبع به واسطه خداوند و دیگر صفات اخلاقی پسندیده خواهد داد. (همان: ۳۵۸-۳۵۹)

شاید بتوان ملاک انحصار روش اخلاقی بالا در آموزه های قرآنی را در همان جنبه ای دانست که این کتاب آسمانی را از دیگر کتب مقدس الهی متمایز می سازد و آن تکاملی است که در ابعاد هدایتگری انسان پدید آورده است و خداوند از آن به «مهمین» بودن بر دیگر کتب آسمانی یاد می کند.^۱

چرا که آنچه از معارف حقّه که در کتب پیشین آمده است مورد تصدیق قرآن است و البته به علّت همین ویژگی، این کتاب می تواند برخی از شرایع و احکام ادیان پیشین را نسخ کند و تکمیل کننده هدایت الهی نیز باشد. (طباطبائی، ۱۳۷۱: ج ۵، ۳۴۹) این هدایت در بعد القاء معارف حقّه در قرآن به صورت های مختلفی جلوه کرده است و هرکس که اندک انسی با آیات قرآن داشته باشد، فضای مفهومی قرآن را کاملاً در راستای جهت دهی به اندیشه انسان و تغییر

۱. «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ» (مائده: ۴۸)

باورهای رایج مادی به نگرش و جهان بینی توحیدی ارزیابی می‌کند.

تعابیری که در برخی موارد جز با بهره‌گیری از نگاه عرفانی ناب قابل درک نیست، نمونه بارز این مصادیق را می‌توان در تعابیری یافت که حاکمیت مطلق و قدرت بی‌نهایت و دیگر ابعاد وجودی را در خداوند منحصر می‌کند، این سازمان مفهومی در قرآن، گرچه به خودی خود، گزاره‌های ناظر به اخلاق دستوری و هنجاری نیست، ولی بی‌تردید در پی ایجاد ساخت ذهنی متناسب در مجموعه باورهای مؤمنان است و هیچ جای تردید نیست که رسوخ این تفکرات و باورها در نفوس انسانی، تاثیر سرنوشت‌سازی در کنش‌ها و منش‌های آدمیان برجا خواهد نهاد، این حقیقت آشکار است که علامه طباطبایی را برآن داشته است که روش قرآنی را شیوه تربیت توحیدی بداند و البته ادّعی انحصار این روش را در این کتاب مقدّس داشته باشد.

طرح‌واره اخلاقی بالا هنگامی تکمیل می‌شود که با مکانیسم اثرگذاری این تفکر نیز آشنا شویم. مرحوم علامه تصریح می‌کند که اثرگذاری این معارف به واسطه تغییر توجّه انسان از کثرات مادی به خداوند تبارک و تعالی صورت می‌گیرد به این معنا که انسان کامل که جز خداوند را نمی‌بیند و انسان مستکمل و به دنبال رشد، نیز شایسته نیست که به جز خدا توجّه کند و لازم است با توجّه و ذکر دائمی خود را متوجّه خداوند سازد و همین تغییر نقطه مورد توجّه نفس در انسان، سبب تغییر ملکات او و رفع رذائل اخلاقی خواهد شد. (طباطبایی، بی‌تا ج: ۱۸)

البته این تغییر توجّه نفس محصول نیروی شگفت‌انگیز و بسیار قدرتمند عشق و حبّ الهی است که «به مرور زمان و پس از پاگرفتن و اشتداد یافتن ایمان در آدمی شکل می‌گیرد، ایمانی که او را به فکرکردن درباره خداوند و به یاد آوردن نام‌های او و اوصاف زیبا و دل‌ربای پرورگار وادار می‌کند و این دلدادگی ادامه می‌یابد، تا جایی که گویی خدا را می‌بیند، چرا که فطرت انسان بر دلدادگی به زیبایی‌ها سرشته شده است... تا جایی که چنان این محبت بر او مستولی می‌شود که از همه علایق و محبت‌های خویش جدا می‌گردد و تنها به خداوند عشق می‌ورزد و چیزی را دوست نمی‌دارد، مگر برای خدا و در راه خدا... اما در ناحیه عمل نیز او جز خدا و رضایت او را اراده نمی‌کند، پس او جز برای خدا و در راه خدا، نه طلب می‌کند و نه قصد می‌کند و نه امید دارد و نه می‌ترسد و... پس انگیزه او با انگیزه دیگر مردمان متفاوت است و هدف رفتار او متبدّل می‌گردد، چرا که او تا پیش از این کارها را براساس این که کمال او است و فضیلت انسانی است انتخاب می‌کرد و یا به سبب این که رذیلتی انسانی است ترک می‌کرد، اما او اکنون رضایت پروردگار را می‌خواهد و دغدغه‌ای درباره فضیلت و رذیلت ندارد و دل مشغولی به نیک‌نامی و ستایش (مردم) ندارد بلکه التفاتی به دنیا و آخرت و بهشت و جهنّم نیز ندارد، و

تنها همت او پروردگارش است و توشه او خاکساری او و راهنمای او عشق او است». (طباطبائی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۳۷۴)

این دیدگاه اخلاقی اگر منحصر به این عبارت باشد، نخبه‌گرایانه و بیان قلّه‌ای از کمال انسانی محسوب می‌گردد، ولی دیدگاه اخلاق توحیدی امتدادی فراگیر در منظومه فکری علامه طباطبائی بالاخص مسائل علم‌النفس ایشان دارد و اشارات متعددی در کلام وی بر این مدّعا وجود دارد که اخلاق توحیدی یک نظام اخلاقی همه جانبه با زیرساخت‌های عقلی و نقلی متناسب با خود است و چه بسا مخاطبان فرهیخته که از ابتدا با این پژوهش همراه بوده‌اند، برخی از این نکات را اصطیاد کرده‌اند، لکن شرح و بسط این ویژگی و رابطه این دیدگاه اخلاقی با بدیل‌های آن و به دست آوردن نکاتی در باب اخلاق دینی و همگانی و روش‌های اصلاحی و تربیتی آن، نیازمند تبیین مراحل بعدی این پژوهش است که در جای خود خواهد آمد.

نظام اجتماعی

علامه طباطبائی برای جامعه به موازات فرد اصالت قائل است و جامع را متعلّق احکام و اوصاف مختص به آن می‌داند، همان‌گونه که افراد به دنیا می‌آیند و حیات مادی آنان پایان می‌پذیرند و هر کس اجلی دارد جوامع و امت‌ها نیز روزی به پایان می‌رسند از این رو جامعه دارای هویتی منحاز از هویت افراد آن است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۸۶)، وی به صراحت تمام اسلام را دینی اجتماعی دانسته است:

اسلام دینی است اجتماعی که رهبانیت و عزلت را لغا نموده، کسانی که به تهذیب نفس و تکمیل ایمان و خداشناسی مشغول هستند کمال را در متن اجتماع با مشارکت با دیگران باید به دست آورند. تربیت‌شدگان ائمه هدی علیهم‌السلام نیز در صدر اسلام همین رویه را داشته‌اند. سلمان که درجه دهم ایمان را داشت، در مداین حکومت می‌کرد و اویس قرنی که ضرب‌المثل کمال و تقوی بود، در جنگ صفین شرکت کرد و در رکاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام شهید شد. (طباطبائی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۱۷۶)

موضوعی که به روشنی امتداد دیگر مبانی ایشان تا عرصه اجتماع را روشن می‌کند این است که رویکرد تربیتی و توحیدی حضرت علامه به هیچ روی با ابعاد زندگی اجتماعی انسان بیگانه نیست و اخلاق واقع‌گرایانه و تربیت دینی در منظر ایشان در بستر تجربیات فردی و اجتماعی رقم می‌خورد، از این منظر همان‌گونه که گذشت نه تنها رهبانیت و عزلت و گوشه‌نشینی در مهندسی رشد و تعالی انسان در اسلام مطرح نیست بلکه اجتماع در این نگاه گاهواره رشد و و تعالی است.

وی در مقاله ارزشمند محمد ﷺ رشد و تعالی را در بستر کنش‌گری اجتماعی تبیین نموده است:

در آیین مقدس اسلام روش زندگی طوری تنظیم شده که زندگی اجتماعی و مادی انسان به منزله گاهواره‌ای است که زندگی معنوی در آن پروریده می‌شود. نورانیت معنوی يك فرد مسلمان که دستورات اسلامی را اجرا می‌کند نورانیتی است که همه اعمال فردی و اجتماعی، وی را نورانی ساخته، پاک می‌کند. وی در حالی که با مردم است، با خدای خود است و در حالی که در میان جمع است در خلوت‌گاه راز به سر می‌برد و در حالی که برای مقاصد مادی خود در تکاپو و تلاش می‌باشد و گرفتار يك سلسله پیش‌آمدهای شیرین و تلخ، گوارا و ناگوارا و زیبا و زشت و پایبند حوادث این جهان پرآشوب است، دلی دارد آزاد و در جهانی است آرام و به هر سو که روی می‌آورد، جز روی خدای خود نمی‌بیند. (همان: ۴۰)

وی جامعه‌ای بر این اساس به اطاعت از اوامر و هدایت‌های الهی روی کرده است را «جندالله غالب» دانسته است که بر همه موانع پیروز خواهد شد. (طباطبائی، ۱۳۷۱: ج ۱۷، ۱۷۷)

نتیجه‌گیری

طرح کلی دین در اندیشه علامه طباطبایی، گرچه همانند بسیاری از اندیشمندان دیگر در قابت سه‌گانه «اعتقادات، اخلاق و احکام» تصویر شده است، اما این سه‌گانه به هیچ روی خارج از چارچوب انسان طبیعی و فطری ترسیم نشده است، دین در اندیشه علامه طباطبایی نه یک اعتقاد تقلیدی و یا منشی صرفاً تعبّدی که انسان را از واقعیّات زندگی به کناری بکشد و جهانی محصور در ذهن و پیش‌فرض‌های اعتقادی بسازد، که روشی برای زیستن در جهان عینی و مشترک میان همه انسان‌ها است.

دین در اندیشه علامه طباطبایی ناظر به ثوابتی است که حیات انسان را تضمین می‌کند و او را به حقایقی که در پیرامون می‌گذرد آگاه می‌کند و از آن سو انسان نیز به گونه‌ای آفریده شده است که توان درک این حقایق را با نیروی اندیشه و توان اعتبار کردن یافته است، دیدگاه اعتباریّات در اندیشه علامه طباطبایی نقطه کانونی چگونگی عملیاتی شدن دین واقع‌بینانه است که میان نیازها و امیال و نیز اهداف رابطه‌ای در ذهن فردی و ذهن جمعی و اجتماعی ترسیم می‌کند و اعتقادات را به اخلاق و احکام پیوند می‌زند و هم‌چنین روش تربیت دینی را با تأکید بر به رسمیت شمردن نیروی آگاهی و اراده انسان تأمین می‌کند.

اعتقادات و اخلاق و احکام در تصویری که علامه طباطبائی از دین رسم نموده است همگی جهانی برای انسان می‌سازد که بیش از هر روش زندگی دیگر، با حقیقت انسان و هستی انطباق می‌یابد و می‌تواند به روشی مورد تفاهم عقل جمعی انسان طبیعی بدل شود. دین در واقع سریان توحید در همه ابعاد زندگی است خواه در قالبی باشد که به آن اعتقادات و اخلاق و احکام بگوییم یا در هر تقسیم دیگر، آنچه مهم است این که هستی و انسان فطری را درست به تصویر بکشیم و او را در متن زندگی به سوی بایدها و بایسته‌های حقیقی رهنمون شویم.

تحلیل و ارزیابی

موضوع طرح کلی دین از منظر علامه طباطبائی با توجه به آنچه در این مقاله آمد، ظرفیت بازنگری در برآیند طرح کلی علامه برای دین را روشن می‌کند، ایشان گرچه به صراحت از سه گانه اعتقاد، اخلاق و احکام سخن گفته است اما این تقسیم هیچ گاه به صورت یک معیار برای تقسیمات دانشی وی مورد استفاده قرار نگرفته است، بلکه محور نگاه وی به کلیت دین، بیشتر با دوگانه اعتقاد و عمل براساس آنچه در اعتباریات عملی به عنوان بن مایه مباحث تحلیل در باب سازوکار اندیشه انسان آمده، سازگار است و ممکن است به عنوان تقسیمی منطبق بر دیدگاه ایشان مطرح شود.

در این صورت، طرح سه گانه فوق تنها مشی بر ممشای مشهور خواهد بود و تقسیم دین براساس دو عنصر اعتقادات و عملیات در دستگاه اندیشه علامه طباطبائی، بیشتر مقبول خواهد افتاد، در این تفسیر که با آیات^۱ و روایات^۲ نیز بیشتر سازگار است، اعتقادات دین در قالب باورها و متعلقات ایمان، بروز خواهد یافت و اخلاق و احکام نیز با حفظ وحدت در ماهیت که چیزی جز اعتباراتی ریشه دار در حقیقت نیستند، در این مورد تفاوتی غیر ماهوی دارند که در اعتبار بعد الاجتماع، اهداف اجتماع نیز دخیل است و احکام فردی نیز چیزی جز اخلاقیات ضروری و حیاتی در شریعت نیست و تمایز مرسوم میان اخلاق و فقه نیز در این تصویر، محل مناقشه خواهد بود.

۱. ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَكْرُؤُكُم هُوَ يُبَوِّرُ﴾ (فاطر: ۱۰)

۲. سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا إِلَّا بِمَغْرَفَةٍ وَلَا مَغْرَفَةٌ إِلَّا بِعَمَلٍ وَ مَنْ يَعْمَلْ دَلَّتْهُ الْمَغْرَفَةُ عَلَى الْعَمَلِ وَ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ فَلَا مَغْرَفَةَ لَهُ إِنَّمَا الْإِيمَانُ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ. (برقی، ۱۳۷۱ق: ۱۹۸)

منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۹)، *الاعتقادات*، قم، مؤسسه الامام الهادی علیه السلام.
۲. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، اول.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر، سوم.
۴. اخوان الصفا (۱۴۱۲ق)، *رسائل اخوان الصفاء و خلان الوفاء*، بیروت، دارالاسلامیه، اول.
۵. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول.
۶. اشعری، علی بن اسماعیل (بی تا)، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، بیروت، دارالنشر فرانزشتاینر.
۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، قم، دارالکتب الإسلامیة، دوم.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، *شمس الوحی تبریزی*، محقق: علیرضا روغنی، قم، نشر اسراء، پنجم.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، *الصحاح*، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، اول.
۱۰. دیوانی، امیر؛ رحیم، دهقان (۱۳۹۴)، «اخلاق مبتنی بر طبیعت در اندیشه علامه طباطبائی»، *اخلاق و حیانی*، سال سوم، ش ۲.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم، اول.
۱۲. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۷ق)، *الفائق فی غریب الحدیث*، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول.
۱۳. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۷۱ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسماعیلیان، دوم.
۱۴. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۸۷)، *اصول فلسفه و تألیسم*، قم، بوستان کتاب، دوم.
۱۵. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۸۸)، *انسان از آغاز تا انجام*، قم، بوستان کتاب، دوم.
۱۶. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۸۸)، *بررسی های اسلامی*، قم، بوستان کتاب، دوم.
۱۷. طباطبائی، سید محمد حسین (بی تا)، *الإنسان والعقیده*، قم، باقیات، دوم.
۱۸. طباطبائی، سید محمد حسین (بی تا)، *الرسائل التوحیدیة*، بیروت، النعمان، اول.
۱۹. طباطبائی، سید محمد حسین (بی تا)، *توحید علمی و عینی*، تحقیق و تدوین: محمد حسین حسینی تهرانی، مشهد، علامه طباطبائی، دوم.
۲۰. طباطبائی، سید محمد حسین (بی تا)، *مجموعه رسائل العلامة الطباطبائی*، تحقیق: صباح

- ربیعی، قم، باقیات، اول.
۲۱. طباطبائی، سید محمدحسین (بی تا)، *نهایة الحکمه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، دوازدهم.
۲۲. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۸۳)، *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه: سید محمدباقر حسینی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
۲۳. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت، دارالکتب العلمیة، سوم.
۲۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، اول.
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۹۶)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، قم، صدرا.
۲۶. ملا صدرا، صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۹۸۱م)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، سوم.
۲۷. وجدانی، فاطمه؛ ایمانی، محسن؛ اکبریان، رضا؛ صادق زاده قمصری، علیرضا (۱۳۹۱)، «پایه های فطری اخلاق در نظریه علامه طباطبائی و اصول تربیتی مبتنی بر آن»، *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، شماره ۱۵.

Outline of religion in Abul-ala Maududi and Seyyed Qutb viewpoints

Seyyed Javad Zahrapoor ¹

Abstract

Abul-'Ala Mawdudi and Sayyed Qutb, in view of the process of struggling against arrogant regimes and changing ignorant rule, had come to the conclusion that corruption could not be stopped without a genuine Islamic government, especially since in Islamic states, governments are administrated by those who know nothing about rights of Islam. Therefore, in their opinion, religious scholars should constitute a government. For this reason, both turned to theology at the same time as politics.

Mawdudi and Seyyed Qutb divided society into two groups: the Islamic society, and the ignorant one

According to them, the requisite for reaching the original Islamic society is to know the true Islam: because the main problem of Islamic societies and not revolting against the tyrants is to distance oneself from the true Islam. Therefore, they began to explain the key Qur'anic terms such as God, Lord, Worship and Religion which, in their opinion, had been distorted:

Mawdudi in his books "Principles of Islam" and "Islamic System of Life" and Seyyed Qutb in the books "signs in the Way" and "The Future of this Religion" explained a plan of true Islam entitled "The perfect system" which, in their view, is a prelude to reaching an Islamic society. Due to influence Mawdudi's on Seyyed Qutb's thoughts, we examine both views in one article: Their plan starts from monotheism and belief in "لا اله الا الله" and reaches prophecy. Prophets are those who make human beings aware of the laws of the world, and worship is their most important output, which leads to appearing servants of God and has been realized in a collection called Divine sharia, which includes jurisprudence, rules, rights and ethics, and religious systems in society and establishes and builds an Islamic society. In a word, this plan has four sides of monotheism, prophecy, worship and of Sharia, which Sharia itself includes the rules of law and religious systems.

Keywords: Outline of religion, Abul-ala Maududi, Seyyed Qutb, Islamic society, ignorant society, monotheism, prophecy

1. Faculty member of the Future Institute of Light (Mahdaviyat Institute) Qom, Iran (j.zahrapur@chmail.com)

طرح کلی دین از منظر ابوالاعلی مودودی و سید قطب*

سید جواد زهرپور^۱

چکیده

ابوالاعلی مودودی و سید قطب با توجه به روند مبارزه با طاغوت‌ها و تغییر حاکمیت جاهلی به این نتیجه رسیده بودند که بدون حکومت اصیل اسلامی نمی‌توان در برابر فساد ایستاد؛ خصوصاً این‌که در ممالک اسلامی زمام حکومت‌ها به دست کسانی است که از حقایق اسلام بی‌خبرند؛ لذا عالمان باید به این مهم اقدام کنند به همین دلیل خود این دو هم به سیاست و الهیات روی آوردند؛ مودودی و سید قطب جامعه را به دو دسته تقسیم می‌کردند: جامعه اسلامی و جامعه جاهلی. ایشان برای رسیدن به جامعه اصیل اسلامی نیاز اساسی را این می‌دانستند که اسلام حقیقی شناخته شود زیرا مشکل اصلی جوامع اسلامی و عدم قیام در برابر طاغوت‌ها فاصله گرفتن از اسلام حقیقی است، لذا شروع کردند اصطلاحات کلیدی قرآنی (الله، رب، عبادت، دین) را که به نظر آنها دستخوش تحریف شده بود در کتب خود تبیین و در ادامه مودودی در کتاب مبادی الاسلام و نظام الحیاه الاسلامی و سید قطب در کتب معالم فی الطريق و المستقبل لهذا الدین طرحی را از اسلام حقیقی با عنوان النظام الشامل الکامل تبیین که نگاهی جامع و شامل به اسلام شود تا تصویری از آن نگاه کامل به اسلام صورت گیرد و مقدمه‌ای شود تا به آن هدف (مجتمع اسلامی) برسند. به علت این‌که سید قطب افکارش متأثر از مودودی می‌باشد طرح هر دو را در یک مقاله بررسی می‌کنیم طرحی که از توحید و ایمان به لا اله الا الله شروع می‌شود به نبوت می‌رسد به عنوان کسانی که علم به قوانین عالم را می‌رسانند و عبادات مهم‌ترین آورده پیامبران که باعث عبودیت انسان‌ها می‌شود و همه این‌ها در شریعت الهی محقق می‌شود شریعتی که فقه و احکام و حقوق و اخلاق و نظامات دینی را در

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۹

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم، ایران (j.zahrapur@chmail.com).

جامعه برقرار می‌کند و مجتمع اسلامی را می‌سازد. این طرح در یک جمله توحید نبوت عبادات و شریعت می‌باشد که ذیل شریعت هم احکام حقوق و نظامات دینی است.

واژگان کلیدی

طرح کلی دین، ابوالاعلی مودودی، سیدقطب، جامعه اسلامی، جامعه جاهلی، توحید، نبوت.

دین نظامی کامل و برنامه کامل زندگی

مودودی در کتاب *المصطلحات الاربعه فی القرآن* ابتدا با نگاه به کتب لغت چهار معنا را برای دین استخراج می‌کند و مویداتی هم در قرآن برای آن چهار معنا بیان می‌کند^۱ ولی در انتها با بیان شواهدی از آیات قرآن، دین را نظام کاملی برای حیات انسان‌ها که جوانب اعتقادی فکری و اخلاقی و عملی انسان را در بر می‌گیرد قلمداد می‌کند و بیان می‌کند:

المراد بـ (الدین) فی جمیع هذه الآيات هو نظام الحياة الكامل الشامل لنواحيها من الاعتقادية والفكرية والخلقية والعملية. (مودودی، ۱۳۸۹: ب: ۱۲۹)

مراد از واژه دین در این آیات (آیاتی را در کتاب بیان می‌کند)، همان نظام کاملی است که شامل تمام جنبه‌ها و ابعاد مختلف زندگی انسان هم‌چون امور اعتقادی، فکری، اخلاقی عملی و... باشد.

به طور مثال مودودی در آیه «وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبِّي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ» (غافر: ۲۶)؛ «و فرعون گفت: بگذارید موسی را بکشم، و او پروردگارش را (برای نجات) بخواند، بی‌گمان من می‌ترسم که دین شما را دگرگون کند یا در (این) سرزمین فساد انگیزد». بعد از توضیح این آیه و آیاتی که درگیری موسی عليه السلام و فرعون را بیان می‌کند می‌گوید:

با ملاحظه تمامی آیاتی که در قرآن کریم به خصوص در داستان موسی و فرعون آمده است، شک و تردیدی باقی نمی‌ماند در این که واژه دین، در این دسته از آیات نه تنها به معنای مذهب و مجموعه اعمال و مناسک دینی بلکه به معنای حکومت و نظام مدنی نیز به کار رفته است؛ همان چیزی که فرعون از وقوع آن هراس داشت و آن را به صراحت اعلام می‌کرد و می‌ترسید که اگر موسی در دعوت خویش پیروز شود، استبدادشان به پایان رسد و نظام سیاسی مصر که متکی بر حاکمیت فراعنه و هم‌چنین قوانین و آداب و رسوم آنان بود، کاملاً ریشه کن شود و نظام دیگری با پایه و

۱. مودودی در کتاب *المصطلحات الاربعه* با نگاهی به این که دین در لغت عرب در چهار معنا آمده است (۱. چیرگی، قدرت، حکمرانی، فرمانروایی، کسی را به زور به اطاعت واداشتن؛ ۲. اطاعت، بندگی، خدمت کردن، کاملاً در اختیار کسی بودن، فرمانبرداری کردن، پذیرفتن ذلت؛ ۳. شرع، قانون، طریقت، مذهب، ملت، عادت، آداب و رسوم؛ ۴. مجازات کردن، پاداش دادن، قضاوت کردن، حساب کردن) شاهدهایی هم برای این چهار معنای لغوی در آیات بیان می‌کند.

۲. آیاتی مثل «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»، «وَقَتْلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا» (انفال: ۳۹). «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۳)

اساسی مختلف جای آن را بگیرد. یا این که اصلاً هیچ نظامی نتواند در این کشور پهن‌آور استقرار یابد و تمام مملکت را آشوب و بلوا فرا گیرد. (مودودی، ۱۳۸۹ الف: ۱۹۴)

در واقع از منظر مودودی واژه دین به عنوان اصطلاحی جامع و فراگیر که نظام‌مند هست، که در آن، شخص متدین یک سلطه خاص را بر تمامی سلطه‌ها تلقی کند؛ اطاعت و پیروی از دستوراتش را بر خود لازم بداند؛ در زندگی مقید به حدود، قوانین و قواعد آن سلطه برتر باشد؛ با اطاعت از او امید دست یافتن به عزت، پیشرفت و پاداش نیک را در سر پیروانند و با عصیان در برابرش از ذلت، خواری و بدفرجامی خویش هراس دارد و همه اینها را مدیون نظام شامل و کامل دین است.

مودودی در انتهای واژه دین در کتاب *المصطلحات الاربعه فی القرآن* به نظام‌مندی و ابعاد فکری و عملی بودن دین تصریح دارد که نشان‌گر طرح کامل دین در ذهن نویسنده است:

المراد ب«الدین» فی جمیع هذه الآيات هو القانون والحدود، والشرع والطريقة والنظام الفکری والعملی الذی یتقید به الإنسان، فإن كانت السلطة التي یستند إليها المرء لاتباعه قانوناً من القوانين، أو نظاماً من النظم سلطة الله تعالى؛ فالمرء لا شک فی دین الله عزوجل؛ (مودودی، ۱۳۸۹ ب: ۱۲۵)

مراد از واژه دین در آیات فوق عبارت است از: قانون، حدود، شریعت، طریقت و یک نظام فکری و عملی که انسان خود را نسبت به اجرای آن مقید و ملزم می‌داند. لذا، اگر انسان از سلطه‌ای پیروی کند که قانونی از قوانین خداوند و یا نظامی از نظام‌های سلطه الهی باشد، بدون شک داخل در دین خداوند عزوجل است.

دین در نگاه سید قطب، منهج و برنامه‌ای است که در دو قسمت اعتقاد و اجتماع نمود دارد و این دو هم از هم منفک نیست او می‌گوید:

إن الإسلام منهج جدید للحياة غیر الذی عرفته أوروبا وعرفه العالم فی فترة الفصام النکد وقبلها وبعدها كذلك... منهج أصیل، مستقل المجذور... منهج شامل متکامل... ولیس مجرد تعدیل للحياة الراهنة وأوضاعها القائمة... إنه منهج للتصور والاعتقاد؛ كما أنه منهج للعمل والواقع... (سید قطب، ۱۴۱۳ ق: ۶۴)

اسلام برنامه جدیدی به زندگی است غیر از آنچه اروپا و جهان در دوره جدایی دین از سیاست، قبل و بعد از آن نیز می‌دانستند... یک برنامه اصیل، ریشه‌ای مستقل... یک رویکرد جامع، یکپارچه... و نه فقط اصلاح زندگی فعلی و شرایط موجود آن... این یک روش درک و

اعتقاد است. هم چنین برنامه به کنش و واقعیت است.

او قرآن را هم بر همین منهج نازل شده می بیند:

لم ينزل هذا القرآن جملة، إنما نزل وفق الحاجات المتجددة، ووفق النمو المطرد في الأفكار والتصورات، والنمو المطرد في المجتمع والحياة؛ (سیدقطب، ۱۴۲۱ الف: ۱۱)

این قرآن به طور کلی نازل نشده است، بلکه با توجه به نیازهای جدید، با توجه به رشد مداوم ایده ها و برداشت ها و رشد مداوم در جامعه و زندگی، نازل شده است.

ایشان آینده را هم از آن این چنین دینی می داند که تمام جوانب حیات انسانی را در بر می گیرد و این برنامه دارای مقوماتی است که جدای از یکدیگر نمی باشند و پیوند دارد:

ونحن نعتقد أن المستقبل لهذا الدين، بهذا الاعتبار باعتبار منهج حياة، يشتمل على تلك المقومات كلها مترابطة، غير منفصل بعضها عن بعض المقومات المنظمة لشتى جوانب الحياة البشرية؛ (سیدقطب، ۱۴۱۳ ق: ۲)

ما معتقدیم آینده از آن این دین است. به عنوان یک برنامه زندگی، شامل همه این مقومات هست، بهم پیوسته است و از یکدیگر جدا نیستند. مقوماتی که جنبه های مختلف زندگی بشر را سازماندهی می کنند.

لزوم تشکیل جامعه اصیل اسلامی

در باور ابوالاعلی، برپایی حکومت الهی اجرای نظام زندگی الهی، هدف نهایی رسالت انبیاء در دنیا است و تمام فسادها و تباهی های زندگی اجتماعی، از فساد حکومت ها سرچشمه می گیرد که یا خود شایع کننده آن هستند و یا به وسیله آنها شایع می شود. مودودی ذیل آیه ۳۳ توبه در مورد اسلام می گوید:

او پیامبرش را با همان نظام حقّی (اسلام) فرستاده است که صحیح ترین نظام ها برای زندگی انسان است و هدف رسالتش نیز این است که اسلام را بر سایر نظام های (مردود و باطل) برتری دهد و پیروز گرداند. (مودودی، ۱۳۸۹ الف: ۱۹۵)

در واقع مودودی رسالت پیامبران را فقط تلاش برای اقرار مشرکان به وجود خدا نمی داند، بلکه دعوت آنها به توحید و نهی از عبادت غیر خدا می باشد. هدف بعثت انبیا نجات بشر از یوغ بندگی غیر خدا و ایجاد نظامی الهی مبتنی بر عدالت و پرستش خدای یگانه بوده است.

لذا با این توجه می گوید باید اسلام در غالب یک حکومت به پا شود تا حاکمیت جاهلی و فاسد از بین برود و بدون حکومت اسلامی نمی توان در برابر فساد ایستاد. او معتقد است برای تجدید و احیای دین، صرفاً احیای علوم دینی و زنده سازی روح پیروی از شرع کافی نیست؛

بلکه نیاز به یک حرکت و جنبش فراگیر اسلامی است که بر همه علوم، افکار و صنایع و تمام ابعاد زندگی تأثیرگذار باشد و این نیازمند به شناخت کامل دین است.

اعتقاد سید قطب هم این است هدف اعتقادات و ایدئولوژی اسلام ایجاد امکان برای حفظ شرافت و احترامی در خور انسان برای تمام انبای بشر است که در غالب یک مجتمع اسلامی می تواند به این هدف نائل شد. لذا چون مردم جهان الان دنبال این مجتمع نیستند در جاهلیت هستند و این به خاطر این است که هیچ جای جهان اسلام نیست او می گوید:

إن العالم يعيش اليوم كله في «جاهلية» من ناحية الأصل الذي تنبثق منه مقومات الحياة وأنظمتها، جاهلية لا تخفف منها شيئا هذه التيسيرات المادية الهائلة نحن اليوم في جاهلية كالجاهلية التي عاصرها الإسلام أو أظلم، كل ما حولنا جاهلية. (سید قطب، ۱۴۲۱ الف: ۵)

جهان امروز را در «جاهلیت» زندگی می کند، از ناحیه مقومات حیات و نظامات آن. جهل و نادانی که با این تسهیلات عظیم مادی هیچ چیزی کاهش نمی یابد. امروز ما در جهل مانند جهلی هستیم که مثل عصر ظهور اسلام یا تاریک تر، همه چیز در اطراف ما جاهلیت است.

سید قطب جهان امروزی را که تمدن های موجود برای بشریت بسیج کرده و بشر را به جای الهام گرفتن برنامه زندگی خود خدا، یاوه بافی های مردمی خود را برنامه زندگی قرار داده و جهان را در مسیر کنونی انداخته، رو به فنا می داند لذا در آثار خود بازگشت به اسلام نخستین را چاره مشکلات جوامع می داند وی اسلام را روح فرهنگی اجتماعی سیاسی مسلمانان تلقی می کند و بازگشت به اصول اولیه آن را با توجه به قرآن و سنت پیامبر و عمل صحابه را تنها راه عزت جوامع اسلامی و پیشرفت مادی آنها می داند؛^۱ ایشان با توجه به این که می خواسته جامعه اسلامی شکل بگیرد می گوید در ابتداء با تئوری اسلام درست تبیین شود لذا خود هم به تبیین تئوری اسلام می پردازد و کتاب هایی مثل *هذا الدين، خصائص التصورات الإسلامية* را در این راستا تدوین می کند و خواسته ای هم از عالمان اسلامی در کتاب *معالم في الطريق* مطرح می کند که باید در ابتدا اسلام صحیح را ترسیم کنند. او می گوید:

ولابد لهذه الطليعة التي تعزم هذه العزمة من «معالم في الطريق» معالم تعرف منها طبيعة دورها، وحقيقة وظيفتها، وصلب غايتها، ونقطة البدء في الرحلة الطويلة... كما تعرف

۱. فلا بد إذن - في منهج الحركة الإسلامية - أن نتجرد في فترة الحضارة والتكوين من كل مؤثرات الجاهلية التي نعیش فيها ونستمد منها، لا بد أن نرجع ابتداء إلى النبع الخالص الذي استمد منه أولئك الرجال، النبع المضمون أنه لم يختلط ولم تشبه شائبة.

متنها طبیعتاً موقوفها من الجاهلیة الضاربة الأطناب فی الأرض جمیعاً...ولكن لابد - مع هذه الاعتبارات كلها - من "البعث الإسلامی" مهما تكن المسافة شاسعة بین محاولة البعث و بین تسلیم القيادة، فمحاولة البعث الإسلامی هی الخطوة الأولى التي لا يمكن تخطيها؛ (همان: ۶)

چاره‌ای نیست، که این عزم را از نشانه‌های در راه دنبال کنند، باید دارای نشانه‌های شاخصی باشند که از آن ماهیت نقش خود، حقیقت عملکرد آن، هدف محکم آن و نقطه آغاز سفر طولانی را می‌داند... که آنها این موقعیت خود را در مورد جهل سرگردان در سراسر زمین می‌داند... اما ضروری است - با همه این ملاحظات - از رستخیز اسلامی، هر چقدر فاصله بین تلاش برای زنده شدن مجدد و فرض رهبری زیاد باشد، زیرا تلاش برای رستخیز اسلامی اولین گامی است که نمی‌توان از آن عبور کرد.

او تنها راه را هم تشکیل جامعه اسلامی معرفی می‌کند و بیان می‌دارد:

هرگاه تجمعی اسلامی به وجود بیاید که برنامه الهی اسلام در آن تجسم پیدا کند، آن‌گاه خداوند هم حق حرکت و پیشروی را برای به دست گرفتن قدرت و پیاده کردن نظام اسلام به آنان عطا می‌فرماید و مسئله اعتقاد درونی را به وجدان و درون خود مردم واگذار می‌کند و اگر خداوند، آن جماعت مسلمان صدر اسلام را برای مدت زمانی از جهاد برحذر داشته بود، یک مسئله تاکتیکی و از مقتضیات حرکت اسلام بوده است و مسئله به هیچ وجه بنیادی و مرتبط با عقیده نیست و ما با توجه به این اصل واضح است که می‌توانیم نصوص متعدد قرآنی را در آن مراحل مختلف تاریخی، بفهمیم و هرگز موضع‌گیری‌های تاکتیکی را با مواضع استراتژیک خط سیر ثابت و دراز مدت حرکت اسلامی، اشتباه نگیریم.^۱

طرح کلی اسلام

طرح ابوالاعلی مودودی

مودودی همه این عالم را دارای قانونی همه جانبه‌ای می‌داند و همه چیز از بزرگ‌ترین کره

۱. سید در «معالم فی الطريق» می‌گوید: وأنا أعرف أن المسافة بین محاولة «البعث» و بین تسلیم «القيادة» مسافة شاسعة... فقد غابت الأمة المسلمة عن «الوجود» وعن «الشهود» دهراً طویلاً، وقد تولت قيادة البشرية أفكاراً أخرى وأمم أخرى، وتصورات أخرى وأوضاع أخرى فترة طویلة، وقد أبدعت العبقريّة الأوروبيّة فی هذه الفترة رصیدا ضحماً من «العلم» و «الثقافة» و «الأنظمة» و «الإنتاج المادی»... وهو رصید ضخم تقف البشرية علی قمته، ولا تفرط فیهِ ولا فیمن یمثله بسهولة! وبخاصة أن ما یسمى «العالم الإسلامی» یکاد یكون عابلاً من کل هذه الزینة! ولكن لا بد - مع هذه الاعتبارات كلها - من «البعث الإسلامی» مهما تكن المسافة شاسعة بین محاولة البعث و بین تسلیم القيادة، فمحاولة البعث الإسلامی هی الخطوة الأولى التي لا يمكن تخطيها (سید قطب، ۱۴۲۱ الف).

در آسمان، تا کوچک‌ترین ذره خاک در زمین مطیع و تابع آن هستند و از اطاعت آن سرپیچی ندارند، قانونی است که فرمانروای جلیل و مقتدری آن را وضع کرده و متأسفانه فقط انسان‌ها تسلیم این قانون نشده‌اند و انکار می‌کنند؛ او می‌گوید آن قانون اسلام است که باید همه از آن اطاعت و انقیاد داشته باشند:

أَنَّ الْإِسْلَامَ دِينَ الْكَوْنِ طَرًّا، لِأَنَّ الْإِسْلَامَ مَعْنَاهُ الْإِنْقِيَادَ وَالْإِمْتِثَالَ لِأَمْرِ الْأَمْرُونِيَّةِ بِلَا عِتْرَاضٍ؛

همانا اسلام دین سراسر جهان است؛ اسلام عبارتست از: تسلیم امتثال، یعنی پذیرفتن امر و نهی امرکننده، بدون اعتراض. (مودودی، بی‌تاب: ۳)

ایشان اساس اسلام را ایمان بیان می‌داند.

۱. ایمان

مودودی اساس این اسلام را ایمان به توحید ربوبی برمی‌شمرد و نداشتن آن را مستلزم شرک به خدا می‌داند که انسان را از دائره اسلام خارج می‌کند او می‌گوید:

الْإِيمَانُ هُوَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ إِنَّكَ إِذَا آمَنْتَ بِهَذِهِ الْأُمُورِ الْخَمْسَةِ (مَاجَاءَ بِهِ النَّبِيُّ)، فَقَدْ دَخَلْتَ فِي زَمَرَةِ الْمُسْلِمِينَ وَأَصْبَحْتَ فَرْدًا مِنْهُمْ. (همان: ۱۲)

ایمان اساس اسلام است زمانی که انسانی به اموری که پیامبر آورده ایمان بیاورد داخل در زمره مسلمین است و یک از آنها شده است.

او تعلیمات انبیاء را هم همین دین اسلامی می‌داند که ایمان به خدا و کتاب الهی می‌داند:

أَنَّ جَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ أَرْسَلَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى، مَا عَلَّمُوا النَّاسَ إِلَّا الدِّينَ الْإِسْلَامِيَّ، وَهُوَ أَنَّ تَوْثِينَ بِذَاتِ اللَّهِ تَعَالَى وَصِفَاتِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ عَلَى الْوَجْهِ الَّذِي هَدَى إِلَيْهِ هَؤُلَاءِ الْأَنْبِيَاءُ، وَأَنَّ تَوْثِينَ بِكِتَابِ اللَّهِ؛ (همان: ۶۳)

تمامی انبیاء تعلیم ندادند مردم را مگر دین اسلامی و دین اسلام ایمان به ذات خدا و صفات او و روز قیامت بروجهی که انبیاء هدایت کرده‌اند و ایمان به کتب الهی می‌باشد.

از منظر مودودی ما انسان‌ها به خاطر نوع خلقت امکان شناخت مسیر الهی و تبعیت از قوانین را نداریم مگر در صورتی که ایمان به خدا و آنچه پیامبر آورده است را داشته باشیم زیرا ایمان آن علم و معرفتی است که به حد یقین برسد:

ان الإنسان لا يستطيع أن يطيع الله، ويتبع قانونه، ويسلك سبيله إلا إذا علم عدة أمور،

وبلغ علمه مبلغ اليقين؛ (همان: ۱۱)

انسان نمی‌تواند خدا را اطاعت کند و پیرو قانون او باشد و در راه او سیر کند، مگر این که يك رشته مطالبی را بداند و علم او در زمینه این مطالب به حد یقین برسد.

ایشان در تعریف ایمان بیان می‌دارد که ایمان را علم و معرفت و یقین تشکیل می‌دهد:

فالذی عبرنا عنه أنفأ بالعلم والمعرفة واليقين هو الإيمان وذلك هو معنى كلمة الإيمان بعينه. فكل من عرف توحيد الله. وصفاته الحقيقية، وقانونه، ومجازاته لعباده على أعمالهم يوم القيامة، ثم كان موقناً بكل ذلك من قرارة نفسه، هو المؤمن؛ (همان: ۱۲)

ایمان دانستن و شناخت و یقین است، هر کس به یگانگی خدا پی برده باشد و صفات حقیقی و قانون خدا و سزا و جزائی را که برای اعمال مردم در روز قیامت مقرر داشته دانسته باشد، و سپس به همه این معانی از ته دل یقین داشته باشد، اولاً (مؤمن است).

مودودی کسی را مسلمان می‌داند که مومن به خدا باشد و باور و یقین نسبت به حقائق اسلام داشته باشد.

استناد ایشان براساس بودن ایمان در اسلام تحلیل جریان انقیاد در برابر خداوند است که با نبود آن اطاعت و انقیاد محقق نمی‌شود. او می‌گوید:

إن أول ما يجب على الإنسان بهذا الصدد أن يكون موقناً من قلبه بوجود الله تعالى، فإنه إذا لم يكن موقناً بوجوده، فكيف بطيعه ويتبع قانونه؟ وكذلك يجب عليه أن يعرف صفات الله تعالى، فإنه إذا لم يعرف أن الله واحد لا شريك له في ألوهيته، فكيف يرتدع عن طاعة رأسه ومد يده أمام غير الله؟ وكذلك إذا لم يكن موقناً بأن الله سميع عليم بصير بكل شيء، فكيف يمسك نفسه عن معصيته والخروج على أمره؟ فيتضح من كل ذلك، أن الإنسان لا يمكنه أن يتحلّى بالصفات اللازمة التي يجب عليه أن يتحلّى، في أفكاره، وأعماله، وأخلاقه، لسلوك صراط الله المستقيم، ما دام لا يعرف صفات الله تعالى، ولا يحيط بها علماً صحيحاً كاملاً. ولا يكفي أن يكون هذا العلم علماً فحسب، بل ينبغي أن يكون متمكناً من أعماق قلبه، ليأمن قلبه من الظنون الخاطئة، وحياته من العمل بما يخالف عمله؛ (همان: ۱۱)

اولین چیزی که در این باره برای انسان واجب است این است که از ته دل بوجود خدای متعال یقین داشته باشد؛ زیرا اگر به وجود خدا یقین نداشته باشد، چگونه از او اطاعت خواهد کرد و چگونه پیرو قانون او خواهد شد؟ و هم چنین واجب است که صفات خدای متعال را نیز بداند؛ زیرا اگر انسان نداند که خدای واحد و لا شریکی وجود دارد، چگونه می‌تواند از خم کردن سر در برابر غیر خدا، و از دراز کردن دست به سوی

غیر خدا خودداری کند؟ و نیز اگر نداند که خدا به هر چیزی دانا و بینا و شنوا است، چگونه می‌تواند از معصیت و خروج بر امر او جلوی نفس خویش را بگیرد؟ از آنچه گفته شد، روشن و آشکار است که: انسان مادامی که صفات خدای متعال را نشناسد و علم صحیح و کاملی در این باره بدست نیاورد، ممکن نیست بتواند در افکار و اعمال و اخلاق خودش، صفاتی را که لازمه سیر و سلوک در راه مستقیم خدا است، به وجود آورد، و به این علم هم محض به مقدار دانستن نمی‌توان اکتفا کرد بلکه این علم باید سراسر قلبش را احاطه کند تا این که قلبش از گمان‌های خطا و حیاتش از عمل بدان چه مخالف علم او است مصون و مامون بماند.

۲. نبوت

ایشان بعد از بحث ایمان به مرحله بعد از ایمان می‌پردازند و آن اطاعت از آنچه که پیامبر ﷺ آورده است:

فإن المرء لا يستكمل إسلامه، إلا إذا أطاع ما جاء به النبي وهذه الطاعة بعد الإيمان هي الإسلام؛ (همان: ۵۳)

اسلام شخص کامل نمی‌شود مگر این که احکام و اوامری را که محمد ﷺ از نزد خدا آورده اطاعت کند. اطاعت بعد از ایمان، اسلام است.

در واقع انبیاء آن علم و معرفت به الله را می‌رسانند و در زمان ما نبی اکرم این علم را می‌رسانند و به تعبیر خود مودودی:

الإنسان محتاج إلى العلم الصحيح بذات الله تعالى، وصفاته وطرقه المرضية، وحساب الآخرة ومجازاتها لطاعة الله وامثال أوامره وأحكامه وأن الله تعالى، ماكلف عباده أن ينالوا هذا العلم بكدهم، بل قد اصطفى منهم رجالاً - وهم أنبياءه - وأعطاهم هذا العلم وأمرهم أن يبلغوه وأنه ليس على الناس الآن إلا أن يعرفوا أنبياء الله الصادقين، وأنهم إذا علموا من رجل أنه نبي الله إليهم، فعليهم أن يؤمنوا به، ويسمعوا له، ويطيعوه في قوله؛ (همان: ۱۶)

انسان برای پی بردن بذات و صفات خدای متعال و روش‌هایی که او می‌پسندد، و هم چنین برای دانستن حساب آخرت و مجازات‌های آن جهان و شناختن راه طاعت و پذیرش اوامر و احکام خدا محتاج به علم صحیح یعنی دانش درستی است که باید آن را کسب کند. خدای متعال بندگان را مکلف و موظف نفرموده که این علم را با زحمت و مشقت تحصیل کنند، بلکه از میان توده بشر مردانی را برگزیده که آنها پیغمبرانند و این علم را به آنها داده و آنها را مأمور نموده که آن را به سایر بندگان برسانند. مردم وظیفه‌ای ندارند جز این که پیغمبران راستگوی خدا را بشناسند و پس



از این که شناختند که او پیغمبر خدا است و برای رهنمائی مردم آمده، باید به او ایمان بیاورند و حرف او را بشنوند و گفتار او را اطاعت کنند و فرمان او را اعتراف و اجراء کنند و در همه شئون زندگی و کارهایی که دارند از او پیروی نمایند.

ایشان در ادامه بیان می کنند در دوران ما باید به نبوت پیامبر ایمان بیاوریم و اگر ایمان نداشته باشیم کافر هستیم:

وما الإسلام الآن إلا اتباع محمد ﷺ، الذي لن يأتي بعده من عند الله رجل يحب الإيمان به، ويكون الإنسان كافراً إذا لم يؤمن به؛ (همان: ۳۳)

در حال حاضر جز پیروی از محمد ﷺ و تسلیم کردن پیغمبری ایشان و ایمان آوردن به آن همه تعلیماتیکه برای ما آورده و نیز اوامر ایشان را، اوامر خدا انگاشتن و تعمیل به آن ها، معنای دیگری ندارد. اکنون شخصی نیست که از طرف خدا بیاید و از ما ایمان به او خواسته شود و هر کسی که ایمان به او ندارد کافر نامیده شود.

۳. عبادات

مودودی اولین نکته ای که پیامبر در کتاب خود بیان کرده اند را بحث عبادت مکتوبه بیان می کند و حقیقت عبادت را عبودت اله بیان می دارد:

أول شيء في هذا الكتاب هو «العبادات المكتوبة». العبادة: هي العبودية معنى وحقيقةً. أنت عبد واله معبودك، فكل ما يأتي به العبد في طاعة معبوده هو العبادة؛ (همان: ۵۳)

اولین مطلب در این کتاب پیامبر، عبادات مکتوبه، یعنی عبادت هایی که مقرر شده و روی کاغذ آمده، می باشد. حقیقت عبادت بندگی است. تو بنده ای و خدا معبود تو است. پس آنچه را بنده در راه اطاعت معبودش انجام دهد، عبادت است.

ایشان غرض اسلام را این می داند که انسان در همه حین عبد خدا باشد به خاطر همین خداوند عبادات را بر همه وضع کرده است و فرض بر بندگان قرار داده است در همه زمان ها و همه امم و آنها را پایه ها و دعائم دین بیان می کند که عبارتند از:

الف) نماز

مودودی اولین ارکان عبادات در اسلام را نماز بیان می کند که ذکر همان ایمان به خدا می باشد:

الركن الأول من أركان الإسلام «الصلاة». وما الصلاة في حقيقة الأمر إلا أن تعيد بلسانك وأعمالك، خمس مرات في الليل والنهار؛ (همان: ۵۴)

رکن یا پایه اول از ارکان اسلام نماز است. در حقیقت نماز جز این نیست که در شبانه

روزی پنج بار ذکر آنچه را که قبلاً به آن ایمان آورده‌اید به وسیله زبان و اعمالی که به جایی می‌آورید، تکرار کنید و به خاطر بیاورید که چه وظایفی را بر عهده گرفته‌اید.

نماز تنها عاملی است که پیوسته اساس اسلام شما را روزی پنج بار تقویت می‌کند و شما را برای عبادت حقیقی بر دامنه‌ای که در مورد خداوند بیان کردیم آماده می‌سازد، و باز همان عامل است که شما را همیشه به عقایدی که طهارت نفس و ارتقای روح و اصلاح اخلاق و اعمال تان منحصر در آن است متذکر می‌سازد.

ب) روزه

رکن دوم در عبادات اسلام روزه است.

والرکن الثانی من أركان الإسلام «الصوم». وما أدراك ما الصوم؟ إن الدرس الذي تذكره الصلاة خمس مرات في الليل والنهار، يذكر به الصوم في كل حين من الأحيان مدة شهر كامل من السنة؛ (همان: ۵۷)

فرض دوم از فرائض اسلام روزه است. شما از روزه و نتایج آن چه می‌دانید؟ درسی را که پنج مرتبه نماز در شبانه‌روز به شما یادآوری می‌کند، روزه هر دقیقه‌ای و هر آنی برای مدت يك ماه در هر سال کامل به شما یادآوری می‌کند.

ج) زکات

رکن سوم عبادات در اسلام زکات است.

والرکن الثالث من أركان الإسلام «الزكاة». والله تعالى قد فرض على كل فرد من أفراد المسلمين إذا زاد ماله عن النصاب وجال عليه الحول العام الكامل، أن تؤدى زكاته إلى رجل من الفقراء أو المساكين أو أبناء السبيل أو المهتدين إلى الإسلام أو الغارمين أو في سبيل من سبل الله؛ (همان: ۵۸)

رکن سوم از ارکان اسلام (زکات) است که خدای متعال آن را بر هر فردی از افراد مسلمان که دارایی‌اش به حد نصاب معین برسد و يك سال کامل بر آن بگذرد واجب قرار داده است و امر فرموده که زکاتش را یعنی يك ريال از چهل ريال به یکی از فقراء یا مساکین یا ابن سبیل یا کسانی که امید می‌رود به کیش اسلام هدایت شوند یا به مقروضین بدهد.

د) حج

رکن چهارم در عبادات اسلام حج است.

والرکن الرابع من أركان الإسلام «الحج» وما فرضه الإسلام إلا على الذين يستطيعون السبيل إلى مكة من أغنياء المسلمين، وما فرضه عليهم إلا مرة في عمرهم؛ (همان: ۵۹)

چهارمین رکن اسلام حج است و اسلام آن را بر کسانی واجب قرار داده که ثروتی داشته باشند و بتوانند به مکه مکرمه بروند و این سفر را نیز فقط برای يك بار در عمر واجب دانسته است.

هـ) حمایت اسلام

آخرین عبادات را ایشان حمایت از اسلام می‌داند.

وآخر فرائض الله على عباده هي «حمایة الإسلام». وهذه الحماية، وإن لم تكن من أركان الإسلام، ولكنها فريضة مهمة من فرائض الإسلام، وقد أبداً وأعيد في ذكرها في الكتاب والسنة في غير موضع؛ (همان: ۶۱)

آخرین مرحله فريضه‌های خدایی که بر ذمه بندگان خداست حمایت اسلام است، هر چند این فريضه که آن را حمایت می‌نامیم از ارکان اسلام نیست ولی از فريضه‌های مهم اسلام است و در موارد متعددی ذکر آن به میان آمده است.

ایشان منظور خود را از حمایت اسلام غیرت دینی بیان می‌کند.

فما هي حماية الإسلام؟ إذا ادعيت أنك مسلم. أن هذه الدعوة معناها أن تكون فيك الحمية الإسلامية، والغيرة على الإيمان؛ (همان: ۶۰)

اعای مسلمانی شما معنایش این است که شما دارای حمیت مسلمانی هستید و غیرت ایمانی دارید.

۴. شریعت

مودودی معتقد است همه ادیان آمده‌اند دین اسلام را محقق کنند که شاکله دین همان ایمان و اطاعت از پیامبر ﷺ و عبادات خاص است اما این حقائق دین در ظرف یک شریعت محقق می‌شود پس آنچه ادیان را از هم متمایز می‌کند شریعت آنها است نه حقیقت دین آنها ایشان بیان می‌دارد:

يكون هو الدين الوحيد للإنسانية، جمعاء، من غير ما فرق بين مختلف أممها. فليس الدين الآن، إلا نفس الدين الذي علمه وهدى إليه الأنبياء السابقون، ولكن نسخت شرائعهم؛ (همان: ۶۳)

دین برای انسان‌ها یکی است بدون فرق بین امت‌ها ولی اکنون دین البته همان است که پیغمبران گذشته آموزش داده بودند ولی سایر شریعت‌های منسوخ گردیده‌اند.

ایشان شریعت اسلام را کامل‌ترین و شامل‌ترین شرایع نسبت به شرایع قبل بیان می‌کند و

آنچه الان نسخ شده را شرایع انبیاء گذشته بیان می‌کند نه دین آنها:

فلما تم كل ذلك على أيدي مختلف الأنبياء السابقين، جاء في آخرهم سيدهم وخاتمهم محمد ﷺ، بذلك القانون الشامل الذي صيغت مواده للدنيا كلها إلى يوم القيامة؛ (همان) چون این امر مهم به دوستان انبیاء گذشته تکمیل رسید خدای متعال حضرت محمد ﷺ را با همان قانون عظیم به دنیا فرستاد و همه بخش‌های آن قانون تا روز قیامت را برای جمیع افراد دنیا نافذ قرار داد.

خصوصیت شریعت پیامبر آخرین است که دیگر نسخ نمی‌شود و تمامیت آنچه لازم بوده الی‌یوم‌القیامه بیان شده است. در تعریف شریعت ایشان بیان می‌کنند:

الشریعة ای طرق العبادۃ ومبادئ المعیشة والاجتماع، وقوانين ما بین العباد من المعاملات والعلاقات، والحدود بین الحلال والحرام؛ (همان) شریعت، یعنی طرق عبادت و مبادی و اصول معیشت و اجتماع و قوانین معاملات در میان بندگان خدا و علق و روابط اجتماعی و حدود بین حلال و حرام و حدود جایز و ناجایز.

در واقع چگونگی و شکل آن عبادات در دین اسلام که احکام دین را شامل می‌شود و مبادی معیشت و اجتماع آن نظام اجتماعی هست که مدنظر مودودی است و قوانین ما بین العباد آن نظام اقتصادی است که در اسلام وجود دارد که مودودی در کتاب *اساس الاقتصاد بین الاسلام والنظم المعاصرة* به آن پرداخته است و حدود الهی در تبیین حلال و حرام همه در مرحله شریعت محقق می‌شود که مرحله تحقق اسلام است.

الف) نظام‌ها

مودودی در کتاب *نظام الحیاة فی الاسلام*، نظامات دین را این‌گونه توضیح می‌دهد:

نظام اخلاقی

نجد فی تصور الإسلام هذا - للكون والإنسان - تلك القوة الوازنة التي لا بد لقانون الأخلاق أن يكون مستنداً إليها، وهذه القوة قوة خشية الرب تعالى والإشفاق من المسؤولية الأخروية والخوف من سوء العاقبة في المستقبل السرمدي. ولا ريب أن الإسلام يريد أن يوجد ويهيء من الهيئة الاجتماعية والرأى العام ما يحمل الأفراد والطبقات ويجبرهم على القيام بالقواعد الخلقية والدأب عليها؛ (مودودی، ۱۴۰۳ق: ۳۳)

ما در این برداشت از اسلام - از جهان و انسان - در می‌یابیم که نیروی تحمیلی که قانون اخلاق باید براساس آن بنا شود، و این نیرو قدرت ترس از خداوند متعال، دلسوزی برای مسئولیت ناشی از آن و ترس از عواقب بد در آینده ابدی بدون شک،

اسلام می‌خواهد آنچه را که افراد و طبقات را در خود نگه داشته و از بدنه اجتماعی و افکار عمومی ایجاد کرده و آنها را مجبور به اجرای قوانین اخلاقی و پایداری با آنها می‌کند، ایجاد کند.

نظام سیاسی

التوحيد للرسالة والخلافة هي دعائم ثلاث يقوم عليها بناء نظام الإسلام السياسي. وليس من الميسور أن نخطط بنظم السياسة الإسلامية بجميع فروعها وشعبها، إلا إذا فهمنا هذه المبادئ - التوحيد والرسالة والخلافة - حق الفهم؛ (همان: ۴۲)

توحيد برای پیامبران و خلافت سه رکن است که می‌توان سیستم سیاسی اسلام را براساس آن بنا کرد. برای ما آسان نیست که سیستم‌های سیاست اسلامی را با همه شاخه‌ها و افراد آنها محاصره کنیم، مگر این که این اصول - توحيد، پیامبری و خلافت - حق فهم را درک کنیم.

نظام اجتماعی

فيكون الإسلام على أساس هذه النظرية بإزاء جميع مجتمعات العالم النسلية والوطنية والشعبية، مجتمعاً فكرياً خلقياً مستنداً إلى مبدأ وغاية لا يتحد فيه أفراد البشر على أساس النسل السلالة بل على عقيدة معينة وضابط خلق بعينه؛ (همان: ۵۰)

بنابراین اسلام براساس این نظریه در برابر تمام جوامع نسلی، ملی و مردمی جهان، جامعه‌ای فکری اخلاقی خواهد بود که براساس یک اصل و غایتی بنا شده است که در آن افراد بشر براساس اتحاد یکپارچه نباشند. براساس فرزندان، نسب، اما براساس یک اعتقاد خاص و یک کنترل اخلاقی خاص.

نظام اقتصادی

إن الإسلام أقام حدوداً ووضع أصولاً ليقرشؤون الإنسان الاقتصادية على قواعد الحق والصدق والعدالة والأمانة وقضى - أن لا يسير نظامها ولا يعمل عمله من دوران الثروة واكتسابها وإنفاقها إلا في ضمن هذه الحدود المرسومة ولا يحيد عنها أبداً؛ (همان: ۶۸)

اسلام برای تأیید امور اقتصادی بشر در اصول حقیقت، صداقت، عدالت و صداقت حد و مرزهایی تعیین کرده و مقرر کرده است و حکم کرده است که سیستم آن کار نمی‌کند و کار آن از چرخش، کسب و مصرف ثروت مگر در داخل کار نمی‌کند. این محدودیت‌های تعیین شده و هرگز از آن منحرف نمی‌شود.

نظام روحانی

الإسلام طريقاً لا يتقاء الإنسان الروحاني في لجج الحياة الدنيوية المادية ويفتح في وجهه

أبواب النمو والكمال؛ (همان: ۸۰)

اسلام راهی است برای انسان روحانی که به اعماق زندگی مادی دنیوی صعود می‌کند و دروازه‌های رشد و کمال را در چهره او باز می‌کند.

ب) فقه

در بحث شریعت ایشان بحث فقه را به عنوان قوانین اسلام معرفی می‌کند:

القوانين المستنبطة من أحكام القرآن والسنة، هي التي تعرف بالفقه؛ (همان: ۶۴)
این قوانین که از احکام قرآن و سنت استنباط شده همان قوانینی است که بنام (فقه) شناخته می‌شود.

در نگاه مودودی این احکام جزئی از اسلام است که باید در جامعه اسلامی محقق شود و یکی از شاخصه‌های آن است گرچه ایشان با نگاه اهل سنت آن را تقسیم‌بندی می‌کند.

ج) حقوق

مودودی حقوق را جزئی از شریعت بیان می‌کند. او می‌گوید:

وبحكم الشريعة الإسلامية، يجب على كل فرد من أفراد البشرية أقسام من الحقوق:

حقوق الله^۱

ایشان ذیل حقوق الهی اولین حق از حقوق خدای متعال بر ذمهٔ مسلمان این است که به خداوند متعال ایمان داشته باشد و به او شرك نوزد. حق دوم از حقوق خدا، این است که مسلمان کاملاً اعتراف کند به این که آنچه از جانب خدا آمده حق است. حق سوم از حقوق خدا این است که اطاعت او بجا آورده شود و ادای این حق به عمل می‌آید از اجرای قانونی که کتاب خدای متعال، یعنی قرآن کریم آن را بیان کرده است. حق چهارم از حقوق خدا این است که او را پرستش کند، و برای ادای این حق فرائض و واجباتی که ذکر آن در قسمت عبادات گذشت بر انسان واجب شده است.

حقوق نفس انسانی

ایشان در این قسمت می‌گوید:

از آن جایی که شریعت اسلام خواستار رستگاری و سعادت انسان است او را به يك حقیقت ثابتی توجه می‌دهد و می‌گوید: «ولنفسك عليك حق» (نفس تو بر تو حقی دارد)

۱. بحث حقوق از ترجمه «مبایده الاسلام بیان» می‌شود.

این تذکره انسان را از هر کاری که موجب ضرر و زیان وی باشد از قبیل:

نوشیدن شراب و کشیدن حشیش و افیون و سایر چیزهای مست‌کننده و از خوردن گوشت لاشهٔ مرده، و خون و گوشت خوک و خوردن گوشت سایر درندگان مضر و مودی و مسموم و حیوانات نجس، باز می‌دارد و هر کس می‌داند که این چیزها در تندرستی و اخلاق و نیروهای عقلی و روحی انسان آثار زشتی دارند.

حقوق مردم

ایشان در باب حقوق عباد می‌گوید:

شریعت اسلام دروغ و غیبت و تهمت زدن را حرام قرار داده است؛ زیرا این کارها به بندگان خدا ضرر می‌رساند. و نیز قمار و بخت‌آزمایی و شرط‌بندی‌های نامشروع را از آن جهت حرام قرار داده که تحصیل منفعت از این راه‌ها مستلزم ضرر و زیان هزاران نفر دیگر است، و نیز غل و غش در هر جنسی و غبن در حق دیگران را در کارهای مالی از جهت این‌که به دیگران زیان می‌رساند تحریم کرده است. و هم‌چنین کشتن و فساد در روی زمین و فتنه‌انگیزی را حرام کرده است؛ زیرا نسل انسان را فاسد می‌کند و باعث فتنه‌انگیزی‌ها می‌شود و روابط انسانیت را مختل می‌سازد و پایه‌های فرهنگ و تمدن را متزلزل می‌نماید.

حقوق موجودات

از جمله این حقوق یکی این است که انسان بدون داشتن احتیاج شدید نباید هیچ یک از این مخلوقات را از بین ببرد یا به آنها ضرری یا اذیتی برساند و فقط در موقعی که ناگزیر و لاعلاج باشد می‌تواند به آنها ضرر و صدمه‌ای ضروری وارد سازد، و برای استخدام و بهره‌برداری از این مخلوقات بهترین و عادلانه‌ترین طریق را انتخاب کند. شریعت اسلام در راه اجرای این منظور احکام متواتری را اضافه کرده، مثلاً به انسان اجازه نداده است که حیوانی را جز برای تغذیه یا برای احتراز از ضرر و زیان به قتل برساند، و با تأکید تمام امر کرده که هیچ حیوانی را جز در مورد احتیاج شدید و بر سبیل تفریح از بین نبرد، و باز در مورد کشتن حیوانات حلال گوشت، طریق خاصی را به عنوان (ذبح) مقرر داشته که برای بدست آوردن گوشت نافع بهترین طریق شناخته می‌شود. کشتن حیوان حلال گوشت با قساوت و اذیت در اسلام شدیداً نهی شده است. کشتن حیوانات درنده و حشرات سمی را بدان جهت مجاز دانسته که قدر و ارزش حیات بشر از حیات درندگان بیشتر است معذک اجازه نداده است که حتی درندگان را با عذاب و اذیت و شکنجه بکشند. و نیز اسلام گرسنه نگاهداشتن حیواناتی را که برای سواری یا بارکشی مورد

استفاده قرار می‌دهیم شدیداً نهی کرده است، و به هیچ وجه اجازه نمی‌دهد که زاید بر طاقت و استعدادی که دارند باری بر آنها تحمیل شود یا به سختی ضربتی بر آنها وارد آوریم. (مودودی، بی تا الف: ۱۳۹)

جمع‌بندی

دین از منظر مودودی یک نظام جامع کامل می‌باشد که شامل ایمان به خدا که نتیجه آن توحید در ربوبیت است و نبوت پیامبر و عبادات و شریعت است که در قسمت شریعت نظام‌ها و احکام و حقوق مطرح می‌شود و تمام این‌ها در مجتمع اسلامی محقق می‌شود و اگر این مجتمع نباشد جامعه، جامعه جاهلی می‌باشد.

طرح سید قطب

سید قطب در کتاب‌های *المستقبل لهذا الدین* و *معالم فی الطریق* و *خصائص التصور الاسلامی* و *هذا الدین* به طرح کلی دین توجه کرده است. گرچه جمع شدن طرح در یک کتاب را دقیق بیان نکرده است؛ اما از این جمله ایشان در کتاب *معالم فی الطریق* کلیت طرح ایشان مشخص می‌شود؛ ایشان مجتمع اسلامی و جاهلی را این‌گونه بیان می‌کند:

المجتمع الإسلامی هو المجتمع الذی یطبق فیہ الإسلام... عقیده و عبادت، و شریعة و نظاما، و خلقا و سلوکا... و «المجتمع الجاهلی» هو المجتمع الذی لا یطبق فیہ الإسلام، ولا تحکمه عقیده و تصوراته، و قیمة و موازینہ، و نظامه و شرائعه، و خلقه و سلوکه؛ (سید قطب، ۱۴۲۱ الف: ۶۰)

مجتمع اسلامی، مجتمعی است که اسلام در آن تطبیق می‌شود؛ عقیده و عبادت اسلام، شریعت و نظام آن، اخلاق و رفتار آن. و مجتمع جاهلی، مجتمعی است که اسلام در آن تطبیق نشود، نه عقیده و تصورات اسلام، و نه ارزش‌های آن، و نه نظام و شریعت آن، و نه اخلاق و سلوک آن.

آنچه به نظر می‌آید در اندیشه سید قطب در همه کتب در مورد ادیان مطرح شده است این است که ایشان دین را بر دو بخش تقسیم می‌کند و در صورتی دین در شخص و جامعه‌ای محقق می‌شود که هر دو جنبه دین در او محقق شده باشد البته در نگاه قطب این دو از هم جدا نیست: ۱. عقیده؛ ۲. شریعت و برنامه.

ایشان تورات را دینی توصیف می‌کند که این دو را دارد و اسلام هم در ادامه بر همین مطلب قرار گرفته است:

جاءت التوراة تتضمن عقيدة وشريعة، وكلف أهلها أن يتحاكموا إليها في كل شؤون حياتهم؛ (سید قطب، ۱۴۱۳ ق: ۱۳)

تورات شامل یک آموزه و قانون بود و مردم آن را موظف کرد که در همه امور زندگی خود به آن مراجعه کنند.

در قسمت عقیده ایشان به تصورات اسلامی می پردازند و در قسمت برنامه مرحله تحقیقی دین بیشتر مد نظر خود دارند او می گوید آنچه مختلف می کند ادیان را همین قسمت شریعت و شکل تحقیقی آن است:

توالت الرسل على هذا المنهج الواحد، يختلف في تفصيلات الشريعة ويتفق في اصل التصور؛ (همان: ۱۴)

رسولان از همین برنامه واحد (اسلام) پیروی می کردند، در جزئیات شرع متفاوت بودند و در مورد منشأ ادراک توافق داشتند.

۱. اعتقادات

سید قطب در کتاب های خود از تصورات اسلام زیاد سخن به میان آورده در نگاه او این تصورات خصایصی دارد که در کتاب *خصایص التصورات الاسلامی* به آن می پردازد و نظامات تحقیقی اسلام را هم برگرفته از این تصورات و اعتقادات می داند:

الإسلام منهج... منهج حياة. منهج يشمل التصور الاعتقادي الذي يفسر طبيعة (الوجود)، ويحدد مكان (الإنسان) في هذا الوجود، كما يحدد غاية وجوده الإنساني... ويشمل النظم والتنظيمات الواقعية التي تنبثق من ذلك التصور الاعتقادي وتستند إليه؛ (همان: ۲)

اسلام یک برنامه است... یک شیوه زندگی. یک برنامه درسی شامل مفهوم پردازی اعتقادی است که ماهیت (وجود) را توضیح می دهد، جایگاه (انسان) را در این وجود تعیین می کند و هم چنین هدف وجود انسانی او را مشخص می کند... و شامل سیستم ها و سازمان های واقع بینانه ای است که از آن اعتقاد بیرون می آیند ادراک و براساس آن است.

الف) توحید

او زیربنای اعتقادات اسلام را در شهادت دادن به لا اله الا الله که در همه ادیان بوده است می داند که به معنای منحصر نمودن الوهیت و ربوبیت در اله می داند که همان توحید است:

أن الإسلام هو «أولاً» إقرار عقيدة: «لا إله إلا الله» - بملولها الحقيقي، وهورد الحاكمية لله في

أمرهم كله، وطرده المعتدين على سلطان الله بادعاء هذا الحق لأنفسهم، إقرارها في ضمائرهم وشعائرهم، وإقرارها في أوضاعهم وواقعهم؛ (سیدقطب، ۱۴۲۱ الف: ۲۶)
همانا اسلام اولاً اقرار عقیده: «هیچ خدایی جز خدا نیست» به معنای واقعی آن، که به معنای رد حکمرانی به خدا در همه امور آنها است، و اخراج متجاوزان به خدا با ادعای این حق برای خود، به رسمیت شناختن الله در ضمیرها و آئین‌ها و تأیید آن در شرایط و واقعیت انسانی است.

ایشان قاعده نظری که اسلام بر آن استوار است را، شهادت به «لا إله إلا الله» می‌داند، یعنی اختصاص الوهیت و ربوبیت و قیمومیت و سلطه و حاکمیت به خدای سبحان. این اختصاص، به صورت اعتقاد در درون و عبادت در شعائر و قانون در زندگی تجلی می‌یابد.
از منظر سیدقطب این شهادت هست در وجود انسان که عبودیت الهی را متمثل می‌کند و از عبودیت غیر خدا نجات می‌دهد:

العبودية لله وحده هي شطر الركن الأول في العقيدة الإسلامية المتمثل في شهادة: أن لا إله إلا الله العبودية المطلقة لله وحده هي الشطر الأول لركن الإسلام؛ (همان: ۴۳)
بندگی برای خدا اولین ستون عقاید اسلامی است که در شهادت نشان داده شده است: این که هیچ خدایی جز خدا وجود ندارد بندگی مطلق تنها خدا اولین بخش از ستون اسلام است.

استدلال ایشان به آیاتی است من جمله ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾ (یوسف: ۴۰).

قطب بیان می‌دارد:

هر فردی که به این معنا بر لاله الا الله (توحید) شهادت ندهد، هر که باشد و نام و لقب و نسبش هر چه باشد، شهادت نداده و هنوز وارد اسلام نشده است و هر سرزمینی که شهادت لاله الا الله به این معنا در آن تحقق نیافته، به دین خدا گردن ننهاد و به اسلام وارد نشده است. (سیدقطب، ۱۴۱۲ ق: ج ۷، ۲۳۸)

ب) نبوت

او رکن دوم اعتقادات را در اسلام شهادت به پیامبر ﷺ و اطاعت از او می‌داند:

فهو (الدين) محدد بشطر الشهادة الثاني: محمد رسول الله ﷺ، فهو محصور فيما بلغه رسول الله ﷺ، من النصوص في الأصول.... فلا وجود للإسلام في حياة فرد أو حياة جماعة، إلا بإخلاص العبودية لله وحده، وبالتالي في كيفية هذه العبودية عن رسول الله وحده؛ (سیدقطب، ۱۴۲۱ الف: ۵۲)

این (دین) است که در قسمت دوم تعریف شده است: محمد رسول خداست، دین محصور است به آنچه رسول خدا ﷺ از متون اصول منتشر کرده است... اسلام در زندگی یک فرد یا یک گروه وجود ندارد، مگر با اخلاص بندگی فقط در برابر خدا، و با دریافت در چگونه این بردگی فقط برای رسول خدا ﷺ.

استدلال ایشان بر نبوت و شهادت بر رسول الله به آیاتی است مثل «مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ...» (نساء: ۸۰).

در پایان این قسمت لازم است بیان شود که سید قطب می گوید باید انسانی که می خواهد به عبودیت الهی برسد به این دو شرط ایمان بیاورد و قلبا هم این دو شهادت را بپذیرد.

۲. شریعت

سید قطب دومین بخش دین را شریعت می داند که برگرفته از همان اعتقادات اسلامی می باشد که برای تنظیم حیات بشری آمده اند. همه باید از این شریعت تبعیت کنند و ماعدای این شریعت جاهلیت است و هوای نفس در آن دخیل است.

او در معنای شریعت در معالم فی الطريق که در مرحله تحقق دین بیان می کند:

إن «شریعة الله» تعنی کل ما شرعه الله لتنظیم الحیاة البشریة... وهذا یتمثل فی أصول الاعتقاد، وأصول الحکم، وأصول الأخلاق، وأصول السلوک، وأصول المعرفة أيضا؛ (سید قطب، ۱۴۲۱ الف: ۷۴)

شریعت خدا به معنای همه آن چیزهایی است که خداوند برای سازماندهی حیات زندگی بشر تشریع کرده است... و این در اصول اعتقاد و اصول حکمت و اصول اخلاق و اصول رفتار... و نیز اصول معرفت تجسم می یابد.

در واقع شریعت مرحله ای که عبد باید حیات زندگی انجام دهد چه مرحله اعتقاد چه مرحله عمل و رفتار.

الف) عقائد

او در بحث اصول اعتقادات بیان می کند که مسلمان این گونه باید معتقد باشد:

یتمثل (شریعت) فی الاعتقاد والتصور... بکل مقومات هذا التصور... تصور حقيقة الألوهية، وحقيقة الكون، غيبه وشهوده، وحقيقة الحياة، غيبها وشهودها، وحقيقة الإنسان، والارتباطات بين هذه الحقائق كلها، وتعامل الإنسان معها؛ (همان)

شریعت تمثل پیدا می کند در اعتقاد و ادراک است - با همه مقومات این درک - ادراک واقعیت الوهیت، واقعیت جهان، غیاب و شاهدان آن، حقیقت زندگی، عدم آن و

شاهدان آن، حقیقت و ارتباطات بین همه این حقایق و معاملات انسان با آن.

ب) عبادات

سید شعائر الهی که همان اعمال عبادی برای انسان هاست را نماز زکات روزه و حج بیان می‌کند که مجتمع اسلامی باید برخوردار از آن باشد تا عبودیت خدا تجلی پیدا کند.

ج) نظامات

سید قطب در ادامه بیان می‌دارد که اسلام، هرگز شعائر و عبادات بدون این که دارای آثار عملی باشند، نیست؛ آثاری که در طریقه و روش زندگی متصل به خداوند تمثیل می‌یابد. همه این امور تا زمانی که آثار آن در نظام اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و بین‌المللی دارای چارچوب پاک، تجلی نیابد، بدون خاصیت و اثر خواهد بود.

و یتمثل (شریعت) فی الأوضاع السیاسیه والاجتماعیه والاقتصادیه والاخلاقیه، والأصول التي تقوم علیها، لتتمثل فیها العبودیه الکامله لله وحده؛ (سید قطب، ۱۴۲۱ الف: ۷۵)
(شریعت) در شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی، و اصولی که بر آن استوار هستند، نشان داده می‌شود، به طوری که بندگی کامل خداوند تنها برای اوست.

نظام سیاسی

سید قطب، یک اسلام سیاسی را باور دارد که در ذات خود تشکیل حکومتی اسلامی را دنبال می‌کند. او حکومت اسلامی را پس از پیامبر ﷺ، یک حکومت غیر مقدس می‌داند که تنها مجری احکام خداست و حاکم تنها تا وقتی مشروعیت دارد که از عدالت و اصول الهی فاصله نگیرد، ظلم به مردم روا نداشته و هم‌چنان مقبولیت مردمی دارد.

حکومت اسلامی از نظر قطب چند ویژگی بارز دارد: شکل یافته بر اساس احکام الهی در اسلام است، مبتنی بر عدالت اجتماعی است، پایه‌های آن عدالت فرمانروا، فرمانبرداری افراد و نیز مشاوره میان این دوست. او حکومت اسلامی را پس از پیامبر ﷺ، فاقد تقدس دانسته و تصریح می‌کند که ما در اسلام چیزی به اسم تئوکراسی یا حکومت مقدس که زمانی در اروپا رائج بود نداریم و هیچ کس جز پیامبر ﷺ نمی‌تواند از قول خدا سخن بگوید.^۱

طبق نظر او حاکم توسط مقبولیت مردمی تعیین شده و ولایت او نیز ولایتی مطلقه و ذاتی نیست، بلکه تا زمانی معتبر است که از شرع و حدود عدالت خارج نشود.

او هم‌چنین حکومت اسلامی را منوط به قشر خاصی نکرده و می‌گوید که من نمی‌دانم این

۱. مقاله «بازخوانی خوانش سید قطب از اسلام»؛ زهرا غزنویان و حامد جلیلود.

خیال از کجا پیدا شده؟ اسلام برای مردم لباس مخصوصی معین نکرده است. لباس، مسئله‌ای اقلیمی و تاریخی است. پیغمبر نه جبه و عبای ملایی می‌پوشید نه کت و پالتوی تجدد بلکه لباس معمولی عرب و قومش را بر تن داشت. در اسلام، طبقه‌بندی‌ای وجود ندارد که لباس مبین ارزش دینی و اجتماعی افراد قرار گیرد.

نظام اجتماعی

سید قطب جامعه متمدن را همان اجتماع اسلامی می‌داند و جامعه‌ای که متمدن نباشد، اجتماع جاهلی است از نظری اجتماع جاهلی، اجتماعی است که تنها برای خداوند بندگی محض نمی‌کند. وی سپس نتیجه می‌گیرد که با این تعریف در حال حاضر تمامی اجتماع‌ها و حکومت‌های موجود همگی اجتماع جاهلی‌اند. او می‌گوید تنها اسلام است که هم به فکر وطن‌خواهی و هم به فکر عدالت اجتماعی است و این دو فکر در یک جا تحقق می‌بخشد بدون آن‌که معارض یکدیگر باشد. او نظام اجتماعی اسلام را تنها نظام تجدد می‌داند که با حیات بشری هماهنگ می‌داند و شریعت اسلامی قادر است که به شرایط زندگی امروزی جواب مثبت دهد.

تحدد نوع الارتباطات التي تقوم بينه وبين هذا الوجود، ونوع الارتباطات التي تقوم بين أفراد جنسه ومنظّماته وتشكيلاته... إلى آخر ما يعبر عنه باسم (النظام الاجتماعي)؛ (سید قطب، ۱۴۱۳ق: ۱۸)

در اسلام نوع ارتباطاتی که بین خدا و این وجود وجود دارد (غرایز انسانی) و نوع ارتباطاتی که بین اعضای نژاد، سازمان‌ها و تشکل‌های او وجود دارد... تا آخرین چیزی که در نام نظام اجتماعی یاد می‌شود.

نظام اقتصادی

نظام بعدی که در نگاه سید قطب است نظام اقتصادی اسلام است. از نظر سید قطب، اسلام برابری اقتصادی به معنای لفظی‌اش را تحمیل نمی‌کند، زیرا کسب ثروت تابع استعدادها و نابرابر است. بنابراین عدالت مطلق اقتضای تفاوت در رزق را دارد که در آن برخی از انسان‌ها بر برخی دیگر برترند و البته عدالت انسانی‌ای در آن حاکم است که با فراهم آوردن فرصت‌های برابر برای همگان تحقق می‌یابد؛ از این رو، در برابر فرد، نه حسب و نسب و نه اصل و جنس و نه هیچ یک از قیود دیگر، هیچ کدام مطرح نیست.^۱

۱. وحقیقة أن الناس من أصل واحد، ومن ثم فهم - من هذه الناحية - متساوون، وأن القيمة الوحيدة التي يتفاضلون بها - فيما بينهم - هي التقوى والعمل الصالح، لا أية قيمة أخرى، من نسب، أو مال، أو مركز، أو طبقة، أو جنس... إلى آخر القيم

سید در کتاب *هذه المدينة* با تبیین نظام موجود که ربوی است نظام اقتصاد خود را با بیان مصادیق بیان می‌کند:

هذه الحركة التجارية، وهذا الاقتصاد الذي يقوم عليها، كان يقوم كله على اساس النظام الربوي. وفيه تجمعت اقتصاديات البلاد تقريباً قبيل البعثة، فذلك كانت تقوم الحياة في المدينة. وأصحاب اقتصادها هم اليهود. والربا قاعدة اقتصاد اليهود! وكان هذا «واقعاً» اقتصادياً تقوم عليه حياة البلاد؛ (سید قطب، ۱۴۲۱ ب: ۵۸)

این حرکت تجاری و این اقتصادی که مبتنی بر آن است، همه مبتنی بر سیستم بهره بود. و در آن، اقتصاد کشور تقریباً قبل از مأموریت جمع شده و زندگی در شهر نیز چنین بود. و صاحبان اقتصاد آن یهودیان هستند. ربا اساس اقتصاد یهودیان است و این یک «واقعیت» اقتصادی بود که زندگی کشور براساس آن بنا شده بود.

او در اساس نظام اقتصادی اسلام را ضوابط، مالیات، تعاون اجتماعی، زکات، همیاری، تحریم ربا و اجرای قانون «از کجا آورده‌ای؟» می‌داند.

ثم جاء الاسلام.. جاء ينكر هذا الأساس الظالم الجارم؛ ويعرض بدله اساساً آخر: أساس الزكاة والقرض الحسن والتعاون والتكافل، (همان: ۵۸)

سپس اسلام آمد... این امر موجب انکار این بنیان ناعادلانه و بی‌رحمانه شد. مبنای دیگری برای آن فراهم می‌کند: مبنای زکات، قرض الحسنه، همکاری و همبستگی.

نظام بین‌المللی

آخرین نظامی که سید قطب مطرح کرده است نظام بین‌المللی است گرچه توضیحی خاصی در مورد نگاه اسلامی از نظام بین‌المللی ارائه نکرده است ولی تحقق یافتن آن را در تمدن اسلامی مدنظر داشته است از دیدگاه سید قطب اسلام برای امروز و فردای نوع بشر و بازیابی ارزش و شرف راستین آن دارای هدف و برنامه است تا بلندی مقام و علو مرتبه یابد و از جاهلیت و زندگی جاهلی که او را در مرحله‌ای از خواری و پستی حیوانی نگاه داشته، نجات دهد. حال چه زندگی ملت‌های پیشرفته صنعتی و مادی و یا زندگی عصر جاهلی ملل عقب مانده باشد. هدف اصلی راکه بدان اشاره کردیم، هرگز انسان بدان نائل نخواهد شد مگر دورانی که تمدن اسلامی پایه‌گذاری شود. بنابراین لازم است، آنچه راکه بدان به عنوان تمدن اسلامی توجه و ایمان داریم روشن گردد.

د) قوانین

از منظر سید قطب شریعت الهی متصل به قوانین هستی و هماهنگ با آن است و از آن جهت که انسان موجودی اجتماعی است نیاز به قوانین اجتماعی است که خود قادر به تأسیس آن نیست و این شریعت در آن قوانین تمثیل یافته است «و یتمثل فی التشريعات القانونية، التي تنظم هذه الأوضاع» (سید قطب، ۱۴۲۱ الف: ۷۵) این شریعت در قوانین قانونی تنظیم کننده این وضعیت است ممثل می شود. او قوانین اجتماعی را حدود، تعزیرها، حلال و حرام، قوانین معاملات و بخش نامه های اسلامی می داند.

ه) اخلاق و رفتار

اخلاق اسلامی مرحله دیگر از تمثیل شریعت از منظر سید قطب می باشد:

و یتمثل (شریعت) فی قواعد الأخلاق والسلوك، فی القيم والموازين التي تسود المجتمع، ويقوم بها الأشخاص والأشياء والأحداث فی الحياة الاجتماعية؛ (همان)
(شریعت) در قواعد اخلاقی و رفتاری، در ارزش ها و مقیاس های حاکم بر جامعه و افراد، اشیاء و رویدادهای زندگی اجتماعی نشان داده می شود.

سید در کتاب *هذا الدین* اخلاق اسلامی را این گونه ترسیم می کند:

إن أخلاقية الإسلام لا تتمثل في مجرد مجموعة من القيود والكوابح والضوابط الرادعة. كلا! إنها في صميمها قوة بناءة، وحركة دافعة إلى النمو المطرد؛ وانطلاق إلى الحركة وتحقيق الذات في هذه الحركة... ولكن في أسلوب نظيف... إن العمل والإيجابية صورة أخلاقية في هذا المنهج. فالتبطل والسلبية صورة غير أخلاقية، لأنها تنافي غاية الوجود الإنساني - كما يصورها الإسلام - وهي الخالقة في الأرض؛ واستخدام ما سخره الله للإنسان من قواها وطاقاتها في التعمير والبناء؛ (سید قطب، ۱۴۲۱ ب: ۴۳)

اخلاق اسلام صرفاً مجموعه ای از مهارها، مهارها و کنترل های بازدارنده نیست. هر دو! در هسته آن یک نیروی سازنده است، حرکتی است که رشد مداوم دارد. و یک نقطه شروع برای حرکت و تحقق خود در این حرکت... اما به روشی تمیز... کار و مثبت نوعی اخلاق در این رویکرد است. بنابراین منفی و منفی یک تصویر غیر اخلاقی است، زیرا با هدف وجود انسان - همان طور که اسلام آن را ترسیم می کند - که خلافت روی زمین است، مغایرت دارد. و استفاده از آنچه خداوند توان و انرژی انسان ها را در بازسازی و ساخت مسخره کرده است.

سید قطب می گوید:

جوامع غیر توحیدی در انحطاط اخلاقی و فساد رفتاری بر هم پیشی می گیرند. در این

جوامع انسان عبد و ذلیل ابزارهای مادی است، در رفتارهای جنسی مانند چارپایان و بدتر از آن عمل می‌کند، وظایف و مسئولیت‌های اصلی‌اش را فراموش می‌کند، دچار اضطراب و تشویش و بیماری‌های روحی و روانی می‌شود، برای فرار از این همه آسیب‌ها به مشروبات و مواد مخدر پناه می‌برد، نسل و فرزند و خانواده را تباه می‌کند. (سیدقطب و گستره اسلام، جمال الدین سلیمانی کیاسری)

جمع بندی

از منظر سیدقطب اسلام منهجی است که از سویی مبدأ و رسالت را به عنوان مسائل اعتقادی طرح نموده، و از سویی، مسائل فردی و عبادی را ارائه نموده و در بعد دیگر، احکام اجتماعی و اقتصادی و نظامی و سیاسی، حدود و قصاص و دیات، و جهاد را برای حفظ و حراست از احکام دینی و حکومت اسلامی به مسلمانان اعطا فرموده است. اسلام به جامعه اهتمام دارد و در ساختن آن سعی بلیغ دارد. مجتمع اسلامی، مجتمعی است که طرح اسلام در آن تطبیق می‌شود؛ عقیده و عبادت اسلام، شریعت و نظام آن در بخش سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، بین‌المللی، اخلاق و رفتار آن محقق شده است. خلاصه این که سیدقطب دین را، برنامه‌ای می‌داند که متکی بر عقیده است.

ویژگی‌ها و نقد طرح دین مودودی و سیدقطب

با توجه به آنچه مودودی و سیدقطب در طرح اسلام مطرح کرده اند از ایمان و توحید، نبوت به عنوان عقائد دین، عبادات، شریعت به عنوان شعائر الهی و شریعت مرحله تحقیقی دین که به بحث نظامات دینی و فقه به عنوان قوانین الهی و حقوق به عنوان اخلاق مدنی مطرح شده است می‌توان گفت طرح ارائه شده ایشان دارای اصالت است به این معنا که آن چهار مرحله از متن دین گرفته شده است هم ایمان در اسلام مورد تاکید است هم نبوت جایگاه بلندی دارد هم عبادات از بناهای دین است و شریعت هم تعبیری است که در متون دین یافت می‌شود و همچنین چینش و ارتباطی که ایشان مطرح کرده است از ویژگی‌های طرح ایشان است که برای برون رفت از مشکلات که نیاز به تشکیل حکومت اسلامی است و برای تشکیل حکومت نیاز به شناخت اسلام است لذا بحث ایمان را مطرح کرده است مودودی ایمان را علم به دین و یقین به این که دین می‌تواند مشکلات انسان‌ها را برطرف کند می‌داند لذا برای این علم یقین نیاز به انبیائی هست که بیايند این معرفت و یقین را برسانند چون عقل انسان‌ها نمی‌تواند این علم را درک کند خداوند هم انبیاء را فرستاد و آخرین پیامبر کامل‌ترین دین را آورد و ما باید از



آن انبیاء اطاعت کامل داشته باشیم و این دینی که انبیاء آوردند مشتمل بر اموری عبادی هست که انسان را به عبودیت می‌رساند و تمامی این مراحل با آمدن شرایع یعنی مرحله تحقق ادیان پیاده سازی در جوامع می‌شود ولی سید قطب دین را در دو غالب عقیده و شریعت تبیین می‌کند که این دو مرحله در اجزاء مرتبط با هم است. این سیری است که ایشان ترسیم کرده و ارتباط در اجزاء را با هم برقرار می‌کند. اما این طرح‌ها دارای ابهاماتی به نظر می‌رسد که در غالب سؤالات و توضیحاتی بیان می‌باشد:

استناد طرح

با توجه به کلمه طرح کلی دین هر طرحی باید استناد و ارتباط و هماهنگی و جامعیت را دارا باشد استناد هم در دو جهت است هم در اجزاء هم در مجموعه طرح. آنچه مودودی و سید قطب مطرح کرده‌اند گرچه در جزئیات مستنداتی آورده‌اند (گرچه در این قسمت هم استدلال‌ها قابل خدشه است) اما استناد طرح و مجموعه بر چه محوری می‌باشد؟ چرا باید ایمان و عقیده را ما اول مطرح کنیم و نبوت را در مرحله بعد و عبادات را مرحله سوم و شریعت با محتویات ذیل آن در مرحله چهارم. در واقع سوال ما از مودودی و سید قطب آن است چرا و به چه دلیل این ترتیب را برای نظام شامل و کامل دین مطرح کرده‌اید؟ بر چه پایه‌ای باید دین را این‌گونه مطرح کرده؟ اگر قرآن مستند طرح شماسست در قرآن که این مفاهیم به صورت پراکنده مطرح شده است دلیلی نداریم که بگویید اول ایمان بعد نبوت بعد عبادات بعد شریعت. و این نکته را باید توجه داشت که استناد اجزاء، استناد طرح را به دنبال نمی‌آورد و ما در هر طرحی - چه تربیتی، چه اخلاقی، چه اجتماعی و سیاسی و چه اقتصادی و حقوقی - نیازمند استناد هستیم که روابط هر طرح و ترتیب طرح‌ها و نظام‌ها را تحلیل کند و توضیح بدهد.

جامعیت طرح

مودودی و سید قطب خواسته‌اند با این طرح نظام کامل شامل از دین به عنوان منظومه‌ای کامل و جامع بیان کنند که همه مراحل انسانی را در بر می‌گیرد اما باید گفت آنچه بیان شده تمامی دین نیست و به تعبیری طرح ارائه شده جامعیت ندارد مثلاً در قرآن از تفکر در انفس سخن به میان آمده جایگاه این معرفت و شناخت نفس در این طرح کجاست؟ معارفی مثل تزکیه تعلیم در قرآن بیان شده در کجای این طرح قرا می‌گیرد؟ یا آیاتی که دلالت بر اطلاعات از اولی الامر دارد در کجای طرح دیده شده است؟

یا در بخش نظام‌ها نظام تربیت دینی کجای این نظام‌ها دیده شده است؟ این

تقسیم‌بندی در حوزه‌هایی مثل نظامات در کجای دین طرح شده است؟ آیا مستندی داریم که این‌گونه نظام‌های دینی را تقسیم کرده باشد؟ در هیچ جای اسلام از طرز تشکیل پارلمان و یا انتخاب ریاست جمهور و یا سازمان اداری و سیاسی حرفی نیست تا چه رسد در زمینه‌ی اجتماعی و یا دارایی و مسائل حقوقی از قبیل حقوق کار و حقوق بین الملل. در واقع هر کس مثل آقای مودودی و سید قطب دین را از مقطع ایمان و توحید یا نبوت شروع می‌کنند، در حقیقت آن را از وسط شروع کرده‌اند و از میان بریده‌اند؛ چون این‌ها همه به شناخت‌ها و تفکرهایی نیاز دارند. و این قرآن است که می‌گوید: «إِنَّمَا أُعْطِیْکُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِزْفَةٍ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا...» (سبأ: ۴۶) قیام و تفکر شروع پیشنهاد و طرح رسول است. از نظر سیره رسول الله ﷺ هم سه سال دعوت برای ایجاد آمادگی است، ایجاد زمینه است. پس از سه سال، پس از این مرحله، نوبت طرح عقیده است. دین با رسول و با روش برخورد او و با تربیت و هدایت او آغاز می‌شود او می‌آید بر روی حضوریات انسان کار می‌کند و کم‌کم آرمان‌های آدمی را می‌سازد. این معرفت‌ها حتی به صورت احتمال و گمان برای تحول در برنامه‌ریزی آدمی و تقدیر و تدبیر او کفایت می‌کند و هیچ نیاز به علم و برهان نیست. چون گاهی تو می‌دانی که در این کنار، آب هست و حرکت نمی‌کنی؛ چون نمی‌خواهی و گاهی احتمال می‌دهی که در دور دست، آب باشد و می‌روی؛ چون احساس عطش و نیاز داری. پس در فرض ضرورت و اضطرار، حتی احتمال برای حرکت کفایت می‌کند و احساس نیاز و عطش کافی است تا تو در تقدیر و تدبیر و برنامه‌ریزی و مدیریت، این احتمالات را در نظرآوری. این شناخت‌ها ناچار عقیده‌هایی را سبز می‌کنند؛ چون انسان علاوه بر سر، از دلی هم برخوردار است و این هر دو با هم رابطه دارند. آن چه در سر بزرگ شد، دل را پر می‌کند و در تمام وجود ما، جوانه می‌زند و ما را به حرکت و عمل می‌کشاند. اساس اعتقاد و گرایش به دین همین شناخت و تلقی از قدر و استمرار و ارتباط آدمی است. آدمی که اندازه خود را بیش از هفتاد سال و ارزش خود را بیشتر از لذت و قدرت و ثروت و تنوع و لهو و لغو دید، آدمی که کفش دنیا را برای خود تنگ دید و از دنیای مشهود به بن‌بست رسید، غیب را می‌خواهد، نه آن که بداند که می‌خواهد و خدا را و معاد را می‌خواهد. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، اساس گرایش به دین، نه حیرت که این بن‌بست و محدودیت و این غربت و تنهایی است و این نیاز هیچ‌گاه در دنیای ارتباطات و دهکده جهانی، فراموش نمی‌شود و هنگام رازگشایی علم، بر باد نمی‌رود. با این علم، آدمی زودتر بن‌بست و محدودیت را احساس و دیوار را تجربه می‌کند و به تولدی دیگر می‌رسد و از عصیان و طغیان جدا می‌شود. دین با این هدایت‌ها و بینات آغاز می‌شود و معارف و عقاید شکل می‌گیرد. معارف، «مبانی» و

عقاید، «مقاصد» و آرمان‌های آدمی را می‌سازد. با این شناخت‌ها و عقیده‌ها، انسان زیر بنایی می‌یابد تا نظام‌ها و احکام و بارهای امانت را به دوش بکشد.

منابع

۱. سید قطب، سید ابراهیم حسین (۱۴۱۲ق)، *تفسیر فی ضلال القرآن*، بی‌جا، دارالشروق.
۲. سید قطب، سید ابراهیم حسین (۱۴۱۳ق)، *المستقبل لهذا الدین*، بی‌جا، دارالشروق.
۳. سید قطب، سید ابراهیم حسین (۱۴۲۱ الف)، *معالم فی الطريق*، بی‌جا، دارالشروق.
۴. سید قطب، سید ابراهیم حسین (۱۴۲۱ق)، *هذا الدین*، بی‌جا، دارالشروق.
۵. مودودی، ابوالاعلی بن احمد حسن (۱۳۸۹ الف)، *المصطلحات الأربعة فی القرآن*، بی‌جا، انتشارات احسان.
۶. مودودی، ابوالاعلی بن احمد حسن (۱۳۸۹ ب)، *ترجمه مبادئ الاسلام*، ترجمه: علیرضا دلیری، بی‌جا، انتشارات مستقبل.
۷. مودودی، ابوالاعلی بن احمد حسن (۱۴۰۳ق)، *نظام الحیاة فی الاسلام*، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۸. مودودی، ابوالاعلی بن احمد حسن (بی‌تا الف)، *ترجمه مصطلحات الاربعة فی القرآن*، ترجمه: سامان یوسف نژاد، بی‌جا، نشر احسان.
۹. مودودی، ابوالاعلی بن احمد حسن (بی‌تا ب)، *مبادئ الاسلام*، لاهور، احباب پبلیکیشنز.

The process of evolutionary movement of the prophets in the thought of Ayatollah Khamenei

Ali Sarlak ¹

Seyyed Mahdi Musavi ²

Abstract

The movement of the prophets is an evolutionary one and they seek the growth and development of man by the flourishing of his talents and existential capacities. The evolutionary movement of the divine prophets is based on the central and fundamental concept of "monotheism. The monotheism and knowledge of God is the source of the evolution and transcendence of the human soul and the growth and transcendence of its existence, which is the supreme and ultimate goal of the prophets. The plan of monotheism means creating a divine and healthy environment and proposing a divine structure and order, just, without oppression, without exploitation for society.

Using the Holy Quran and historical information and rational analysis, this movement has been organized in three important stages: the first stage: inner transformation and resurrection; Second stage: social resurrection and revolution; third stage: Build and establish a new community. Each of these stages consists of several steps .

Keywords: evolutionary movement, prophets, Ayatollah Khamenei, monotheism

1. Faculty member of the University of Arts(sarlak@art.ac.ir)

2. Teacher of Qom Seminary /PhD student in Philosophy of Social Sciences(taha121@gmail.com)



ISSN:2423-7663



فصلنامه علمی - پژوهشی مهدویت
سال پانزدهم / شماره پنجاه و هفتم / بهار ۱۴۰۰

فرایند حرکت تکاملی انبیاء علیهم السلام در اندیشه آیت الله خامنه‌ای *

علی سرلک^۱

سیدمهدی موسوی^۲

چکیده

حرکت انبیاء یک حرکت تکاملی است و در صدد رشد و ترقی انسان به شکوفایی استعدادها و ظرفیت‌های وجودی انسان است. حرکت تکاملی انبیای الهی بر پایه مفهوم مرکزی و بنیادین «توحید» است. توحید و معرفت خدا همه مایه تکامل و تعالی روح انسان و رشد و تعالی وجودی اوست که هدف عالی و نهایی انبیاء است و هم طرح توحید به معنای ایجاد یک محیط الهی و سالم و پیشنهاد ساختار جامعه و نظم الهی، عادلانه، بدون ظلم، بدون استثمار اجتماع است. با استفاده از قرآن کریم و اطلاعات تاریخی و تحلیل عقلی، این حرکت در سه مرحله مهم طی شده است: مرحله اول: تحول و رستاخیز درونی؛ مرحله دوم: رستاخیز و انقلاب اجتماعی؛ مرحله سوم: ساختن و بنیانگذاری یک اجتماع نو. هر کدام از این مراحل از گام‌های مختلفی تشکیل شده است.

واژگان کلیدی

حرکت تکاملی، انبیاء، آیت الله خامنه‌ای، توحید.

مقدمه

مطالعه تاریخ و جستجو از شیوه حرکت و تکامل انسان در بستر تاریخ پیشینه‌ای دراز دارد و در فرهنگ بسیاری از ملت‌ها می‌توان شواهد روشنی بر این رویکرد یافت. روشن‌ترین آن در میان پیروان ادیان ابراهیمی است. نشانه‌های آن در کتاب‌های مقدس و منابع معتبر نزد

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۸

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه هنر (sarlak@ant.ac.ir).

۲. مدرس حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری فلسفه علوم اجتماعی (taha121@gmail.com).

یهودیان، مسیحیان و مسلمانان موجود است. در واقع اعظم مباحث کتابهای مقدس ادیان ابراهیمی توجه به تاریخ و سیر حرکت جوامع و محور انبیای الهی علیهم السلام در مواقف و برهه‌های مختلف حیات انسانی است و همین عنایت و توجه به تاریخ یکی از ریشه‌های نگرش جوامع دینی و متأثر از دین و تاریخ است. هم‌چنان‌که ادامه همین سنت فکری در جامعه مدرن مسیحی تاریخ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. هرچند تاریخ حرکت انبیاء علیهم السلام تحت الشعاع تاریخ یونان و روم قرار گرفت و انسان متجدد در صدد بازتعریف تاریخ براساس حیات دنیوی و مادی بود.

تاریخ در قرآن کریم نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. در قرآن به انسان انضمامی در متن مواقف و عرصه‌های مختلف زندگی و حیات اجتماعی توجه ویژه‌ای شده است و در متن حوادث و وقایع اجتماعی و تاریخی چهره‌های تحقق یافته انسان را معرفی می‌کند و در خلال توصیف و تبیین وقایع و حوادث زندگی ایشان، اصول زندگی ساز و موازین حرکت و تحول جامعه را بیان می‌کند که گاه رو به رشد و تعالی دارد و گاه به سمت سقوط و افول متمایل است. در نگرش قرآن به تاریخ، انبیای الهی محور حرکت اجتماع و موتور محرکه حرکت تکاملی تاریخ معرفی شدند که در مقابل طواغیت که مروج جهالت، ستیز و سیستم هستند صبورانه و مجاهدانه ایستاده‌اند و انسان‌ها را به رهایی از اسارت جهل و زنجیره‌ای طواغوت و رهایی از هواهای نفسانی و گرداب‌های فرهنگی و اقتصادی دعوت کردند براین اساس حیات اجتماعی بشر و تاریخ انسان یک کاروان پویای به هم پیوسته و متصل است که از آغاز خلقت انسان تاکنون منازل و مواقع مختلفی را پی در پی گذرانده است که به امروز و وضعیت موجود رسیده است.

آیت‌الله خامنه‌ای به تاریخ و تحلیل قرآنی حوادث و عقاید اسلام توجه ویژه‌ای دارد و در این زمینه آثاری ترجمه و تألیف کرده است. تاریخ در نظام فکری آیت‌الله خامنه‌ای از اهمیت زیادی برخوردار است؛ و نسبت بسیار زیادی میان معارف دینی و تاریخ برقرار می‌سازد؛ به نحوی که تاریخ را تفسیر قرآن می‌داند که در آن می‌توان قرآن را پیدا کرد. (خامنه‌ای، ۱۳۹۵: ۶۰۰ و ۶۰۶) نگاه ایشان به تاریخ، نگاه نقلی بیان ریز مسائل و تقویم وقایع و روزشمار حوادث نیست، هم‌چنین تاریخ، علم سیاست، اقتصاد و یا فرهنگ نیست. بلکه تاریخ نحوه زیست آدمی و فلسفه بودن اوست که در آن حقیقت همه لایه‌های وجودی و عرصه‌های حیاتی آدمی تجلی یافته است. (بیانات در دیدار اعضای گروه تاریخ صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۱/۸)

از مهم‌ترین آثار آیت‌الله خامنه‌ای که مرتبط با بحث تاریخ است ترجمه کتاب‌هایی نظیر: صلح امام حسن علیه السلام، نهضت مسلمانان هندوستان، آینده در قلمرو اسلام، ادعای امام‌های علیه

غرب. آثار تألیفی و تولیدی ایشان در این حوزه نیز عبارت است از: هم‌زمان حسین، دو امام مجاهد، پیشوای صادق، چهار کتاب اصلی در علم رجال، تاریخ حوزه علمیه مشهد، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، روح توحید و نفی عبودیت غیرخدا، پیام به کنگره شیخ مفید، پیام به کنگره امام رضا علیه السلام.

از مهم‌ترین موضوعاتی که در آثار قرآنی و تاریخی آیت‌الله خامنه‌ای قابل مشاهده است که به صورت مفصل بدان توجه شده «حرکت تکاملی انبیاء» است. در ادامه به طرح آیت‌الله خامنه‌ای از «حرکت تکاملی انبیاء» پرداخته می‌شود.

ضرورت تدوین اصول حرکت تکاملی انبیاء

به اعتقاد آیت‌الله خامنه‌ای، انبیاء علیهم السلام براساس یک سلسله اصول و موازین و پایه‌های نظری و عملی در حیات اجتماعی وارد می‌شوند و براساس همان اصول و موازین رفتار می‌کنند (خامنه‌ای، ۱۳۹۸ الف: ۱۲۰) و در جامعه تحول ایجاد می‌کنند. با وفات انبیاء علیهم السلام و پایان دوره نبوت حرکت تکاملی انسان و نهضت اساسی انبیاء تمام نمی‌شود بلکه این مسیر تا روز قیامت ادامه خواهد داشت و البته، مسیر تکامل و تعالی نیز همان مسیر و همان طرح عملیاتی و راهبردی است و پیروان انبیاء و طالبان مسیر تعالی و تکامل چاره‌ای جزء دقت نظری برای شناخت تمسک عملی به سیره و طریق انبیاء ندارند تا بتوانند کاروانی را که انبیاء علیهم السلام راهبری کرده و تکامل نسبی رسانده‌اند به درستی حرکت دهند و بر همان اساس و موازین آن را از غبارها، گرداب‌ها، بحران‌ها و موقف‌ها و موقعیت‌های مختلف عبور داد. این تجربه بزرگ تاریخی، سرمایه‌ای بس عظیم برای شناخت انسان انضمامی و موقعیت‌ها و مواقف جوامع انسانی و انتخاب بهترین طریق برای حرکت و اقدام است. (بیانات در دیدار مسئولان نظام به مناسبت مبعث حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله، ۱۳۸۷/۵/۹) شناخت طرح حرکت انبیاء موجب فهم عمیق جزئیات زندگانی انبیاء علیهم السلام و شناخت چرایی تفاوت‌ها و اختلافات میان انبیاء می‌شود و از این طریق می‌توان به فلسفه گفتار انبیاء و حکمت رفتار در موقعیت‌های مختلف و موقف‌های متنوع تاریخی پی برد. هم‌چنین، می‌تواند معیار و محکی برای سنجش اخبار و روایت‌های تاریخی و حل تعارضات اخبار و روایات و بازشناسی اخبار صحیح از اخبار جعلی و تحریفات (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۲۲۴) باشد. شناخت طرح حرکت انبیاء و اصول رفتاری و جریان‌سازی آنها در اجتماع و تاریخ، می‌تواند معیار و شاخصی برای ارزیابی و سنجش طرح‌ها و الگوهای پیشنهادی صاحبان مکاتب و رهبران و مصلحان اجتماعی باشد و از این طریق، میزان اعتبار و

حجیت پیشنهادات و تجویزهای آنها را اکتشاف کرد و یا به نقد آنها پرداخت.

قرآن کریم منبع شناخت طرح حرکت تکاملی انبیاء

آیت الله خامنه‌ای معتقد است که برای کسب معرفت صحیح و معتبر از حرکت تکاملی انبیاء علیهم‌السلام می‌بایست به قرآن کریم مراجعه کرد. زیرا کتاب‌های آسمانی همان مجموعه اصول و قوانین مدون و خط مشی‌های کلی برای حرکت و تحول جامعه به سمت اهداف و آرمان‌های ادیان است. (خامنه‌ای، ۱۳۹۸ الف: ۱۲۴) قرآن کریم، به وقایع و حوادث مهم انبیاء علیهم‌السلام و مواقف حیات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم توجه دارد و بسیاری از مراحل تکون تاریخ بشر و نحوه رفتار پیامبران در رشد و تعالی انسان را به تصویر کشانده است و پس از آن قواعد کلی و موازین اصولی حرکت به سمت رشد و تعالی را بیان کرده است. از این رو، قرآن چراغ راه امت اسلامی است و جامعه باید خود را همواره با آن بسنجد تا راه حرکت را پیدا کند و اصول حرکت را گم نکند. البته سیره و کلام پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام مفسر آیات قرآن است. (همان: ۱۲۴-۱۳۶)

قاعده کلی در حرکت تکاملی انبیاء

از منظر آیت الله خامنه‌ای طرح کلی و تکاملی حرکت انبیاء علیهم‌السلام و اولیای آنها یک طرح واحد و پیوسته است. زیرا هدف همه انبیاء علیهم‌السلام هدف واحد اقامه توحید بوده است. هم چنین قواعد کلی و موازین اصولی زندگی بشر، ریشه در ساختار فطرت و طبیعت نوع انسان دارد از این رو، ساختار و حقیقت انسان و زندگی انسانی به عنوان موضوع حرکت و تکامل، نیز یک حقیقت ثابت و مشترک است؛ هرچند به اعتبار موقعیت‌های اجتماعی و موقف‌های تاریخی تفاوت‌ها و تنوع‌هایی وجود دارد که در سعادت و تعالی انسان دخیلند اما، حقیقت انسان و زندگی انسان، از ثبات و اصالت برخوردار است که قابل تغییر و تحویل نیست:

در «یا ایها الناس»، مخاطب آیه ناس است، یعنی اشاره است به یک چیز مشترکی بین همه انسان‌ها که آن فطرت مشترک انسانی است. در این جا: قشرها و نژادها و ملیت‌ها و خون‌ها نیستند که مخاطب قرار می‌گیرند، بلکه این انسانیت است که به طور عام مخاطب قرار می‌گیرد. یعنی آن مشترک بین همه انسان‌ها که فطرت درونی انسان و سرشت انسانیت است، او مخاطب این سخن است که پیداست که آن سرشت انسانی انسان، این امر را، و این مطلب را از خدای متعال درک می‌کند و می‌پذیرد. (بیانات در جلسه بیست و دوم تفسیر سوره بقره، ۱۳۷۱/۱/۲۶)

حرکت انبیاء یک حرکت تکاملی است و درصدد رشد و ترقی انسان به شکوفایی استعدادها و ظرفیت‌های وجودی انسان است اما نکته بسیار مهم این است که رشد و ترقی فردی و تعالی و تکامل اجتماعی انسان ضربتی دفعی و شتابزده نیست بلکه مقوله‌ای تدریجی، زمان‌بر و پلکانی است و از نسلی به نسل دیگر و عصری به عصر دیگر منتقل می‌شود و ادامه می‌یابد و متوقف نخواهد شد. در واقع هر عصر و زمانی دوره ظهور برخی از استعدادها و ظرفیت‌های نامتناهی انسان است و می‌بایست نسل اندر نسل به کره خاکی بیایند و هر نسلی بخشی از ظرفیت‌ها و استعدادهای وجودی آدمی را با تلاش و کوشش همه جانبه شکوفا سازد و پس از آن به نسل دیگر به سفارت تا از آن جایی که رشد و تعالی متوقف شده است آغاز کند و اتفاقات جدیدی را رقم بزند. بنابراین حرکت تکاملی، یک حرکت پلکانی و محور آن از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.^۱

اقامه توحید رسالت انبیاء

از آن جاکه اساس هر حرکتی هدف و غایت آن است برای استکشاف طرح انبیاء لازم است تا هدف آنها از طرح تکاملی شناخته شود.

از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای، وحی و نبوت یک نیروی بالاتر از ادراک و تعقل بشری و یک عنصر هدایتی عمیق و زندگی‌ساز برای انسان است که قوای مختلف انسان هم‌چون اندیشه و تعقل، ابتکار و خلاقیت را برمی‌انگیزاند و اراده انسانی را شکوفا می‌سازد تا بهتر بتواند از سرمایه‌ها و ظرفیت‌های وجودی خود برای تعالی و تکامل همه جانبه بهره‌برد. (خامنه‌ای، ۱۳۹۸ ب: ۱۵۹) بنابراین نبوت و دین به هیچ‌وجه در مقابل عقل و توانایی‌های ادراکی بشر نیست و هیچ‌گونه منافات و تعارضی با آنها ندارد بلکه دین به کمک می‌آید و نیروی عقل و تفکر آدمی را برمی‌انگیزاند و مژده امکان طرح و تشکیل حکومت فاضله و مدینه صالحه را به انسان می‌دهد و در اختلافات میان مردم به حق و مصلحت حکم و انسان را به صراط مستقیم هدایت می‌کند. بنابراین نبوت بینش نو و جدیدی است که انسان را به حرکت درمی‌آورد، راه را می‌نمایاند موانع را به او نشان می‌دهد تا این که بهتر بتواند به سرمنزله هدایت نائل آید. (خامنه‌ای، ۱۳۹۵: ۳۱۱-۳۲۳)

بر این اساس انبیاء دو هدف مهم و اساسی دارند:

۱. برای مطالعه بیشتر درباره حرکت پلکانی، ر. ک: طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۹۵: ۳۴۱.

۱. تربیت و تعالی انسان

هدف اصلی و محوری انبیاء، ساختن انسان و پیراستن او از بدی‌ها و آراستن به نیکی‌ها و فضیلت‌ها و خوبی‌ها، تربیت و سازندگی است. از این حیث انبیاء الهی به دنبال انسان‌سازی و بالا بردن انسان و تعالی وجودی او برای نیل به سعادت حقیقی است. (همان: ۳۷۶-۳۸۱)

۲. تشکیل جامعه اسلامی

هدف دوم و هدف میانی انبیاء که در واقع راهی برای تحقق هدف اصلی و تعالی انسان‌سازی است عبارت است از: تشکیل جامعه توحیدی نظام الهی و تشکیلاتی با قوانین و مقررات وحیانی؛ که از طریق این جامعه و تشکیلات بتوان مجموع انسان‌ها را به سمت فضائل و خوبی‌ها هدایت و تعالی بخشید. (همان: ۳۸۶-۳۸۷) پس این هدف، راه و طریق حرکت برای رسیدن به آن هدف اساسی و محوری است. آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخ به این پرسش که «انبیاء برای پیراستن و آراستن مردم از چه راهی استفاده می‌کنند؟» (همان: ۳۸۳) می‌گوید:

انبیاء معتقد به تربیت فردی و انفرادی نیستند؛ یعنی انبیاء معتقد به کارهای اتو کشیده و نظیف و انتخاب دانه دانه افراد و تربیت فرد فرد آنها نیستند، بلکه انبیاء الهی برای ساختن انسان ابتدا به ساختن محیط متناسب سالم یعنی محیطی که انسان‌ها بتواند در آن خود را بپروراند رشد دهند و به تکامل برسانند. انبیاء جامعه سالم و صحیحی را به وجود می‌آورند، محیط و متناسب و مسائل را درست می‌کنند تا انسان‌ها خود بتوانند در این محیط رشد و تعالی پیدا کنند. از این رو راهی که انبیاء انتخاب می‌کنند راه جامعه‌سازی و ایجاد محیط متناسب و مساعد برای رشد تعالی و انسان‌سازی است، تا در درون چنین جامعه انسان‌ها فرصت پیدا کنند که به تکامل و تعالی برسند. در جامعه توحیدی و جامعه پیشنهادی انبیای الهی، همه چیزهایی که برای انسان و برای فکر و قلب و روح و جسم او مناسب و ضروری است در اختیار همگان قرار دارد؛ علم و سواد و تقوا و پول متعلق به یک قشر خاص و طبقه مختص این نیست؛ بلکه جامعه اسلامی و جامعه ایده‌آل انبیاء جامعه‌ای است که در آن زور، زورگو و اختلاف طبقاتی نیست، جهل، ناآگاهی، خرافه پرستی، ظلم و ستم نیست؛ بلکه جامعه نبوی براساس آگاهی اطلاع دانش روشن بینی آزادفکری و روشنفکری است. (همان: ۴۲۴-۴۲۵)

مراحل حرکت تکاملی انبیاء ﷺ

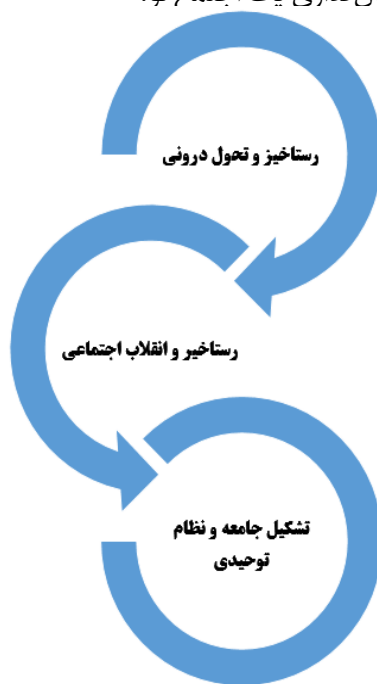
براساس این طرح کلی از رسالت و هدف انبیای الهی، آیت الله خامنه‌ای به توصیف و تبیین حرکت تکاملی انبیاء پرداخته است و با استفاده از قرآن کریم و اطلاعات تاریخی و تحلیل عقلی مسیر حرکت، گام‌ها و اقدامات آنها را ترسیم کرده است.

از مجموع مباحث آیت الله خامنه‌ای می‌توان این‌گونه برداشت کرد که حرکت تکاملی انبیاء ﷺ در سه مرحله اصلی و محوری قابل تقسیم و صورت‌بندی است:

مرحله اول: تحول و رستاخیز درونی؛

مرحله دوم: رستاخیز و انقلاب اجتماعی؛

مرحله سوم: ساختن و بنیان‌گذاری یک اجتماع نو.



مرحله اول: تحول و رستاخیز درونی

نبوت بعثت و برانگیختگی است یعنی تحرک بعد از رخوت و سستی و رکود. حرکت تکاملی انبیاء الهی ﷺ در مرحله اول یک حرکت درونی و انقلاب و رستاخیزی است که در جان او شکل می‌گیرد. (بیانات در دیدار کارگزاران نظام و سفرای کشورهای اسلامی در سالروز عید مبعث، ۱۳۸۵/۵/۳۱) در واقع بعثت در شخص نبی مقدم بر برانگیختگی جامعه است. به عقیده

آیت الله خامنه‌ای:

نبی با مایه‌هایی سرشار و بالاتر از مردم عادی، آماده تحمل بار مسئولیتی بدان عظمت و سنگینی است ولی تا پیش از بعثت این مایه‌ها هنوز به ظهور و فعلیت نینجامیده و او هم چون یکی از افراد معمولی دیگر در مسیر عادی اجتماع به تلاش و فعالیت مشغول است؛ وحی الهی در او تحول و انگیزش و انقلابی به وجود می‌آورد. (خامنه‌ای، ۱۳۹۵: ۳۳۱)

پیامبر ﷺ در مسیر معمولی زندگی و جامعه بود که ناگهان وحی الهی می‌رسد و یک تحول عمیق در وجود و باطن او پدید می‌آورد. آن قدر این تحول عجیب و شدید است که حتی در جسم و اعصاب پیغمبر هم اثر می‌گذارد. پس از این آمادگی، تحول درونی و دریافت وحی، از حال رکود و رخوت خارج می‌شود و مسیرهای جدید به روی انبیاء گشوده شد و برای تحول اجتماعی دارای طرح و برنامه شدند. در واقع پیامبر پس از اتصال به غیب و دریافت وحی، به سه دارایی و ابزار مهم دست می‌یابد که به واسطه آن می‌تواند رسالت خود را به انجام برساند. در سوره حدید آیه ۲۵ آمده است:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾

در این مرحله پیامبر ﷺ مجهز به سه امر می‌شود:

۱. **بینات**؛ یعنی دلایل و آیات روشن و روشنگر که نوع تلقی و شناخت توحیدی به عالم و آدم را و جهان بینی کاملاً توحیدی را در نبی ایجاد می‌کند.
۲. **کتاب**؛ یعنی مجموعه معارف و مقرراتی که اصل دین از آنها تشکیل می‌شود و جامع ایدئولوژی و برنامه اقدام و عمل دین است. اصول فکری و معارف سازنده که در زمینه‌های عملی، اثر محسوس دارد و در زندگی سازنده است.
۳. **میزان**؛ یعنی وسیله‌ای که با آن می‌توان تعادل و توازن اجتماعی را به وجود آورد. حق امامت نبی و مقررات و دستگاه‌های قضایی الهی که اجراکننده‌ی قانون و ضامن اجرا قانون باشد. (خامنه‌ای، ۱۳۹۵: ۲۰۳ و ۳۸۷-۳۸۸)

اینها امکانات و سرمایه‌هایی است که در مرحله اول حرکت تکاملی نهضت انبیاء از طریق وحی در اختیار پیامبر قرار داده می‌شود تا «بعد از آنی که رستاخیزی در درون ذات نبی و روان او به وجود آمد، مثل سرچشمه‌ای که در هر لحظه‌ای میلیارد‌ها جریان آب از او استخراج می‌شود و

می‌ریزد... بعد همین سرچشمه، همین تحول، همین شور، همین انقلاب، همین رستاخیز، از این چشمه فیاض جوشان، که روح نبی و باطن نبی‌ست، می‌ریزد به اجتماع، منتقل می‌شود به متن جامعه بشری. بعد از آنی که در او تحول به وجود آمد، در جامعه تحول به وجود می‌آید.» (همان: ۳۳۱)

بنابراین پس از تحول درونی، دو مرحله دیگر در تحقق رسالت وجود دارد: ۱. رستاخیز اجتماعی؛ ۲. ساختن اجتماع نو.

مرحله دوم: رستاخیز و انقلاب اجتماعی

بعد از آن که انقلاب تحول دگرگونی و رستاخیز در وجود نبی ایجاد شد و به واسطه مایه‌ها و ظرفیت‌های وجودی گسترده به پیامبری برگزیده گشت؛ آن وقت نوبت به انقلاب و رستاخیز در محیط خارجی می‌رسد. یعنی همان تحول درونی باید به شکل و وضع خاصی به متن واقعیت اجتماعی سرایت کند و یک دگرگونی عمیق بنیادی و ریشه‌ای را در اجتماع به وجود آورد.

«این جور نیست که برانگیختگی پیغمبر و راهبری او، مردم را از تحرک در این میدان برکنار کند؛ این جور نیست. همان طور که عرض کردیم، برانگیختگی پیامبر به برانگیختگی انسان‌ها منتهی می‌شود و جامعه را برانگیخته می‌کند؛ انسان‌ها حرکت می‌کنند.» (بیانات در سخنرانی تلویزیونی به مناسبت عید مبعث، ۱۳۹۹/۱۲/۲۱)

و این همان انقلاب اجتماعی است انقلاب یعنی تغییر در زیربناها، شالوده‌ها، قسمت‌های اصلی پیکره و بنیان‌های اساسی این عمارت جامعه و تبدیل آن به پیکره‌ای دیگر به بنیان‌هایی براساس یک خط مشی و یک برنامه عمومی متفاوت. (خامنه‌ای، ۱۳۹۵: ۳۵۴)

در این مرحله پیامبران به انقلاب و رستاخیز در اجتماع طبقاتی و جاهلی می‌پردازند اجتماعی که بر محور تبعیضات گسترده و حق ویژه قیصرها، کسرها، جباران و توجیه‌کنندگان فرهنگی و مذهبی و همراهان سیاسی و اقتصادی آنان شکل گرفته است. جامعه‌ای که اکثریت مردم برده و اسیر و عبد در مقابل انسان‌های دیگر و قوانین جعلی آنها هستند. انبیاء با شعار توحید وارد میدان می‌شوند و مهم‌ترین نغمه و سخن خود را توحید است را بیان می‌دارند.

پیامبران برای تحقق رستاخیز اجتماعی و ایجاد انقلاب اساسی در جامعه با توجه به صحنه رقابت و میدان عمل، گام‌ها و اقدامات متعددی انجام می‌دهند که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

گام‌های پیامبران در ایجاد رستاخیز اجتماعی

گام اول: ابلاغ رسالت توحید بر مبنای هدایت عقل و برانگیختن اراده‌های مردم

آیت الله خامنه‌ای به درستی توجه می‌دهد که نقطه شروع در همه فعالیت‌های انسانی و اجتماعی مسئله بسیار مهمی است در طرح حرکت انبیاء نیز نقطه شروع جزو مهم‌ترین مسائل و نشانگر اهمیت و سبک خاص و شیوه معینی است که همه انبیاء علیهم‌السلام بر اساس آن حرکت کرده‌اند و می‌تواند برای پیروان انبیاء درس آموز باشد. (همان: ۳۹۸) ایشان می‌گویند:

انبیاء در شروع انقلاب عقیدتی و رستاخیز اجتماعی خود چنین نبودند که هم چون بسیاری از مکاتب و احزاب سیاسی و اجتماعی، شعار اصلی خود را مخفی نمایند و با مردم مجامله و تعارف کنند و با چرب‌زبانی و خطابه و حرف‌های زیبا آنها را توجیه و به تدریج همراه کند، بلکه آنها صادقانه و با درستی و راستی هدف نهایی و واقعی خود که کلمه توحید بود را از همان ابتدا صریحاً بیان کرده‌اند. (همان: ۴۰۳)

گام دوم: گروه مردم حقیقت‌خواه و تلاش برای تربیت اخلاقی و معنوی آنها

پس از آن‌که پیامبران دعوت توحیدی خود را با شیوه‌های حکمی و منطقی برای مردم تبیین می‌کنند بدون تردید بسیاری از افراد گم‌شده فطری خود را در دعوت انبیاء می‌یابند و به سمت آنها گرایش می‌کنند و به آنان ایمان می‌آورند.

انسانی که با عقل، شناخت و معرفتی را کسب می‌کند و با آن احساس قربات و بدان تمایل می‌یابد نیاز به تعمیق و تقویت ایمان، تحکیم باورهای دینی و تخلق به ارزش‌های اخلاقی و رفتاری دارد تا بتواند به درستی را مسیر صحیح را انتخاب و درن حرکت کند. اگر کسی ایمان قوی و تخلق به ارزش‌های اخلاقی متناسب نداشته باشد نمی‌تواند ثابت قدم باشد و به درستی حرکت کند. از این رو تربیت معنوی و تربیت ایمانی یک ضرورت مهم در حرکت اجتماعی و رستاخیز جامعه است. هم‌چنین رهروان مکتب صحیح بر اساس تعاون و هم‌نوایی جمعی می‌توانند در صراط مستقیم حرکت کنند و مسیر رشد و تعالی را پیمایند و از اختلافات، تصادم‌ها و تعارض تعارض‌های ممکن میان آنها کاسته شود و به اعتماد و امنیت و هم‌چنین وحدت و همبستگی و هم‌افزایی بین آنها افزوده شود. برای رسیدن به چنین روشی نیاز به تربیت ایمانی، معنوی و اخلاقی است. بنابراین پس از ایمان و گروه افراد، لازم است آنها تحت تربیت معنوی پیامبر قرار می‌گیرند. (بیانات در سالروز عید سعید مبعث، ۱۳۸۸/۴/۲۹) به واسطه تربیت اخلاقی، روحیه و منش مردم تغییر می‌کند. بر این اساس زیر باز دلت و حقارت که در ستیز با اخلاق و معنویت است نمی‌روند و کرامت نفس و عدالت را مطالبه خواهند کرد. همین



نسل تربیت یافته زیربنای جامعه اسلامی و اولین سلول‌های پیکر امت اسلامی محسوب می‌شود. (بیانات در دیدار کارگزاران نظام و سفرای کشورهای اسلامی در سالروز عید مبعث، ۱۳۸۵/۵/۳۱)

گام سوم: معارضه گروه‌های معارض و شکل‌گیری جبهه‌بندی اجتماعی و سیاسی

نوع طرفداران پیامبران از طبقات محروم، ظلم‌دیده و ستم‌کشیده هستند که در پرتو نعمت دین و به حرکت تکاملی پیامبر احساس هویت و شخصیت می‌کند و از غفلت و جهل بیدار می‌شود و به ظلم‌ها و ستم‌های طبقات حاکم آگاه می‌شوند و با طرح زندگی انسانی و متعالی آشنا می‌شوند. با آمدن پیامبر و عقل و آگاهی و معرفت رواج می‌یابد و دیگر جایی برای اهل خرافه و بی‌سوادها و از خودراضی‌ها نیست. بر همین اساس پیامبر ﷺ و پیروان او نغمه مخالفت با امتیازات طبقاتی را سر می‌دهند و مطالبه جامعه عاری از ظلم و ستم و استثمار و استبداد دارند و بر اساس توحید جامعه فاضله و عدالت‌محور را طلب می‌کنند. طبیعی است که صاحب آن منابع منافع و سودجویان از وضعیت موجود از این طرح و مطالبه احساس خطر کنند و علیه پیامبر و یاران او واکنش تند نشان دهند. با آغاز مخالفت‌ها و تعارض‌ها فصل جدیدی در حرکت کامل انبیاء با درگیری‌ها و صف‌آرایی حامیان جبهه پیروان و مخالفان آغاز شود. هم چنان که قرآن کریم از وجود معارضان و دعوت انبیاء یاد می‌کند.

﴿وَكَايْنٍ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرًا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾؛ (آل عمران: ۱۴۶)

چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند! آنها هیچ‌گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند)؛ و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد.

چرا که موجودیت این افراد و جایگاه اجتماعی آنها براین است که حقوق انسان‌های مستضعف و بی‌گناه را ناقض حق استفاده می‌کنند بنابراین از آگاهی و بیداری و مطالبات مردم متضرر می‌شوند و نمی‌توانند حاکمیت و سلطه خود را ادامه دهند.

گام چهارم: دعوت به ایمان و صبر (اندیشه مقاومت) انتظار پویا و فعال نصرت و امدادهای غیبی
در برابر فشارها، تهدیدها، دشمنی‌ها، پیامبر ﷺ یاران خود را به دو خصلت مهم دعوت می‌کند:

۱. ایمان و اعتقاد از روی آگاهی و همراه با تعهدپذیری؛

۲. صبر یعنی مقاومت در برابر موانع، از میدان در نرفتن، رها نکردن. البته صبر به معنای

نشستن و غصه خوردن نیست. صبر یعنی «مقاومت آدمی در راه تکامل در برابر انگیزه‌های شرافرین فسادآفرین و انحطاط‌آفرین» (خامنه‌ای، ۱۳۵۸: ۹) «صبر یعنی: مقاومت در برابر انگیزه‌هایی که انسان را از انجام دادن کارها و تکالیف واجب باز می‌دارد یا انگیزه‌هایی که او را بر انجام دادن کارهای ممنوع و حرام وادار می‌سازد یا در برابر مصیبت‌ها و پیشامد ناگوار و تلخ زندگی که عنان شکیبائی و طاقت را از او باز می‌گیرد.» (همان: ۲۷)

گام پنجم: رسیدن نصرت الهی و امداد غیبی و تضعیف جبهه باطل

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾. (محمد: ۷)

در جهان بینی توحیدی انبیاء، پیروزی و نصرت الهی نتیجه قطعی صابران و مجاهدان راه حق است و این یک سنت تخلف ناپذیر الهی است و همه صابران و مجاهدان مشمول آن می‌شود. بر این اساس مرحله پنجم نهضت انبیاء رسیدن نصرت الهی و گشایش در کارها و باز شدن قفل درهای بسته است. در این مرحله به واسطه نصرت الهی، بسیاری از موانع و مشکلات برداشته می‌شود و شرایط برای ایجاد یک جامعه اسلامی و مدینه فاضله فراهم می‌شود. (بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۶/۱۲/۲۴)

بنابراین آخرین مرحله از مراحل رستاخیز اجتماعی نبی ﷺ رسیدن نصرت الهی و بهره‌گیری صحیح و حکیمانه از نصرت الهی و فرصت ایجاد شده است تا با تدبیر صحیح زمینه برای مرحله بعدی که ساخت جامعه نوین اسلامی است فراهم شود.

مرحله سوم: ساختن و بنیانگذاری یک اجتماع نو

با رسیدن نصرت الهی زمینه و بستر لازم برای تشکیل جامعه اسلامی و تأسیس مدینه فاضله توسط انبیاء فراهم می‌شود. پیامبران الهی نیز با بهره‌گیری صحیح و حکیمانه از این زمینه و بستر فراهم شده به تشکیل مدینه فاضله و حکومت الهی می‌پردازند و در این مسیر هیچ سستی و رخوتی به خود راه نمی‌دهند. هم‌چنان‌که بسیاری از انبیاء الهی این توفیق را یافتند در محدوده‌ای از کره خاکی حکومت دینی و جامعه دینی را برقرار ساختند؛ حضرت ابراهیم علیه السلام، حضرت موسی علیه السلام، حضرت سلیمان علیه السلام، حضرت داوود علیه السلام و پیامبر اکرم اسلام از جمله انبیاء مؤسس جامعه دینی بودند. به اعتقاد آیت‌الله خامنه‌ای اگر شرایط لازم فراهم شود و نبی حکومت تشکیل ندهد رسالت ناتمام رها می‌شود و او نتوانست است به تمام وظیفه خود عمل کند.

اگر نبی بزرگ بیاید در اجتماعی و اصولی را هم ارائه بدهد، اما اجتماعی بر مبنای این

اصول بنیان نگذارد، یک جامعه را به شکل مطلوب خود نسازد، رسالت او ناقص است. فرض کنید مثلاً موسای پیغمبر علیه السلام بیاید در جوامع فرعون، های وهویی هم راه بیندازد، فرعون را هم متوجه کند که ما آمدم، اصول صحیحی را هم به مردم ارائه بدهد، احیاناً شورشی هم برپا کند و فرعون را هم از بین ببرد و از تخت فرعون و از گون کند و اصلاً وضع اجتماع را در هم بپاشد، اما یک اجتماع درست طبق پیشنهاد خود نسازد و تحویل انسانیت ندهد و خود در رأس آن اجتماع قرار نگیرد و برنامه حرکت آن اجتماع و پیشرفت و تکامل آن را در اختیار این اجتماع و زیر بغل آن نگذارد، این موسی علیه السلام رسالت خود را انجام نداده؛ و می‌دانید که همه انبیای الهی جامعه تشکیل داده‌اند؛ اقلاً در یک محیط و محدوده کوچکی، یک جایی به قواره مطلوب خود به وجود آوردند، یک جامعه‌ای درست کردند، مبانی جامعه را بنیانگذاری کردند، کار گذاشتند؛ حالا بعد باقی ماند یا نماند، آن مسئله دیگری است؛ اما این را به وجود آوردند، اسلام هم همین طور... اسلام آمد و با یک فریاد، مقدمات انقلاب خود را فراهم کرد. (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۶۷-۶۸)

در این مرحله نیز پیامبران اقدامات گسترده و چند جانبه مهمی را برای تأسیس و تثبیت جامعه اسلامی حکومت دینی انجام می‌دهند که در مجموع موجب تثبیت و تحکیم جامعه اسلامی می‌شود. در واقع نباید تصور شود که پیروزی انقلاب اجتماعی و ساخت نظام اسلامی پایان کار است؛ بلکه با پیروزی انقلاب مرحله جدیدی از حیات اجتماعی و حرکت تکاملی انبیاء آغاز می‌شود. شاید بتوان گفت از گذشته سخت‌تر و پیچیده‌تر است در واقع در این مرحله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسالت‌های مختلفی بر عهده دارند که مهم‌ترین آن عبارت است از:

۱. پیشبرد اهداف انقلاب و تعیین بخشی آنها در جان‌ها و نفوس مردم، تقویت فکری و معنوی نیروها و جلوگیری از انحراف فکری و عقیدتی در راستای تقویت جبهه مؤمنان و ارتقاء تعهد و ایمان اهل جامعه به نبوت و کتاب؛

۲. تبیین وظایف و تعهدات اهل جامعه در راستای تربیت فردی و تعالی اجتماعی و تغییر هنجارها، قوانین و ساختارهای اجتماعی برای رسیدن به قله‌های تعالی و پیشرفت مادی و معنوی؛

۳. حفاظت و پاسداری از ارزش‌ها، امکانات و سرمایه انسانی در برابر مشکلات داخلی و حملات خارجی؛

۴. جلوگیری از ایجاد شکاف درونی و مقابله با پدیده نفاق؛

۵. جذب واقعی دل‌ها و یارگیری از مردم و پیروان جدید و گسترش مرزهای جغرافیایی و

فرهنگی؛

۶. ریل‌گذاری جامعه برای بعد از وفات نبی به نحوی که امکان رشد و تعالی فردی و اجتماعی در متن جامعه مناسبات انسانی و معادلات اجتماعی وجود داشته باشد. برای تحقق این وظایف مهم بی‌تردید به مجاهدت و سختکوشی پیامبر ﷺ و همراهان او نیاز است و نمی‌توان به سادگی از کنار این وظایف مهم از اینرو انبیاء الهی پس از تشکیل جامعه اسلامی راهبردها و اقدامات و عملیاتی گسترده و چندجانبه دست زده‌اند و مرحله جدید از حرکت تکاملی خود را تحقق بخشیده‌اند. (بیانات در دیدار کارگزاران نظام و سفرای کشورهای اسلامی در سالروز عید مبعث ۱۳۸۵/۵/۳۱)

آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است که فهم عملکرد پیامبر در دوران ۱۰ سال مدینه که به ساخت جامعه اسلامی و بنیان‌گذاری تمدن اسلامی پرداختند بدون یک نگاه همه‌جانبه و توجه به همه اعمال و وقایع زندگی پیامبر اسلام ﷺ ممکن نیست و اگر کسی بخواهد فهم عمیقی از اقدامات و کاربرگ ایشان داشته باشد حتماً باید وقایع را در کنار هم بنگرد و مطالعه کند: امروز هم کسانی که بخواهند اوضاع آن ده سال را قدم به قدم دنبال کنند، چیزی نمی‌فهمند. اگر انسان هر واقعه‌ای را جداگانه حساب کند، چیزی ملتفت نمی‌شود؛ باید نگاه کند و ببیند ترتیب کار چگونه است؛ چطور همه این کارها مدبرانه، هوشیارانه و با محاسبه صحیح انجام گرفته است. (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۰/۲/۲۸)

گام‌های حرکت تکاملی پیامبر ﷺ در ساخت جامعه اسلامی

گام اول: شالوده‌ریزی نظام با شاخصه‌های خاص

۱. پایه‌گذاری پایه‌های اعتقادی

به اعتقاد آیت‌الله خامنه‌ای ایجاد چنین نظامی، به پایه‌های اعتقادی احتیاج دارد: اول باید عقاید و اندیشه‌های صحیحی وجود داشته باشد تا این نظام بر پایه آن افکار بنا شود. پیغمبر این اندیشه‌ها و افکار را در قالب کلمه توحید و عزت انسان و بقیه معارف اسلامی در دوران سیزده سال مکه تبیین کرده بود؛ بعد هم در مدینه و در تمام آنات و لحظات تا دم مرگ، دائماً این افکار و این معارف بلند را - که پایه‌های این نظامند - به این و آن تفهیم کرد و تعلیم داد. (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۰/۲/۲۸)

۲. تربیت پایه‌های انسانی

هم‌چنین «پایه‌ها و ستون‌های انسانی لازم است تا این بنابر دوش آنها قرار گیرد - چون نظام اسلامی قائم به فرد نیست - پیغمبر ﷺ بسیاری از این ستون‌ها را هم در مکه به وجود آورده و آماده کرده بود. یک عده، صحابه بزرگوار پیغمبر ﷺ بودند - با اختلاف مرتبه‌ای که داشتند - اینها معلول و محصول تلاش و مجاهدت دوران سخت سیزده ساله مکه بودند. یک عده هم کسانی بودند که قبل از هجرت پیغمبر، در یثرب با پیام پیغمبر ﷺ به وجود آمده بودند؛ از قبیل سعدبن معاذها و ابی‌ایوب‌ها و دیگران. بعد هم که پیغمبر ﷺ آمد، از لحظه ورود، انسان‌سازی را شروع کرد و روزه‌روز مدیران لایق، انسان‌های بزرگ، شجاع، با گذشت، با ایمان، قوی و با معرفت به عنوان ستون‌های مستحکم این بنای شامخ و رفیع، وارد مدینه شدند.» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۰/۲/۲۸)

پیامبر اکرم ﷺ برای تربیت نیروی انسانی و اتصال قلب‌های آنها چند اقدام اساسی را انجام دادند:

۱. ساخت مرکز سیاسی، عبادی، اجتماعی و حکومتی برای اجتماع مردم؛ (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۰/۲/۲۸)
۲. ایجاد وحدت؛ (همان)
۳. ایجاد اخوت؛ (همان)
۴. فعال کردن خواص در تربیت و اصلاح عوام. (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۲/۷/۲)

گام دوم: حراست نظام در برابر دشمنان

از منظر آیت‌الله خامنه‌ای بعد از آنی که جامعه اسلامی متولد شد پنج دشمن اصلی، جامعه تازه متولد شده را تهدید می‌کند^۱ از این رو پیامبر ﷺ این دشمنان را به جامعه معرفی می‌کند و با بسیج عمومی مردم جامعه اسلامی در برابر آنها ایستادگی می‌کند و جلوی کید و مکر آنها و حملات سخت نظامی و فرهنگی آنها را مسدود می‌کند.

گام سوم: تکمیل و سازندگی نظام

آیت‌الله خامنه‌ای می‌گوید:

در شالوده‌ریزی، به بنای اشخاص و بنیان‌های اجتماعی نیز توجه شده است و بعد از

۱. «جامعه‌سازی و مدنیت‌سازی - که یکی از بزرگ‌ترین هدف‌های اسلام است - بدون دشمنی ممکن نیست. در صدر اسلام هم با تشکیل نظام و جامعه اسلامی دشمنی شد.» (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۲/۷/۲)

این هم ادامه پیدا خواهد کرد. (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۸۰/۲/۲۸) از این رو یکی از مهم‌ترین عوامل اصلی برای تکمیل شالوده نظام و سازندگی اجتماعی، تقویت بنیان‌های جامعه و تعمیق ولایت مؤمنانه از طریق معرفی طریق اصیل ولایت و انتخاب ولی جامعه است. (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۷۲-۹۵)

آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است پیغمبر ﷺ برای بعد از خود نیز زمینه کار را محکم‌تر می‌کند و با آنها پیمان می‌بندد، زیرا:

این موجود نوظهور که اسمش «جامعه اسلامی» است، باید تا ابد بماند و برای این‌که تا ابد بماند... بنیان‌گذار مکتب می‌آید فکری را پیشنهاد و ارائه می‌کند؛ حتی جامعه‌ای را هم بر بنیاد این فکر می‌سازد؛ اما فکر باید در جامعه پخته شود. نه این‌که از لحاظ واقعیت نپخته است؛ نه، در ذهن مردم باید پخته شود. این افکار اصولی باید تبیین و تصریح و تفسیر شود، باید با گوشه و کنارهای زندگی مردم تطبیق داده شود. این، کار افراد یا فرد خاصی است که از همه بهتر به مکتب آشنا است. مکتب، مفسر و شارح می‌خواهد، شارح می‌خواهد. آن شارح و مفسر کیست؟ امام. (همان: ۷۳-۷۴)

به اعتقاد ایشان مردم باید رهبر داشته باشند. بعد از این‌که پیامبر ﷺ از دنیا رفت، در رأس جامعه اسلامی لازم است یک نفر باشد که آن حرکت را، آن سیر و آن تلاش را که پیغمبر ﷺ می‌کرد برای پیشبرد این جامعه و رسانیدن آن به تعالی و تکاملی که منظور او هست، ادامه دهد و لازم است دستی به نیرومندی دست پیغمبر ﷺ، زمام اجتماع را بگیرد و به آن راهی که می‌خواهد، هدایت کند (همان: ۷۶-۷۷) بنابراین آخرین اقدام مهم در حرکت تکاملی انبیاء، تعیین امام جامعه برای پیشبرد اهداف نبوت و گسترش کمی و کیفی جامعه اسلامی است.

نتیجه‌گیری

یکی از منابع ارزشمند و پر محتوا برای تدوین و طراحی طرح حرکت و تکامل، سیره انبیاء الهی و اولیاء معصومین ﷺ است. سیره‌ای که به واسطه عصمت انبیاء ﷺ و نقل معصومانه آن در قرآن کریم و روایت معتبر آن در روایات معصومین ﷺ می‌تواند انسان را سطح بالایی از معرفت و طمأنینه قلبی برساند اضافه بر آن، مبین مواقف و میدان‌های متنوع و متکثر عمل و کنش آدمی باشد. چرا که انبیاء ﷺ و معصومین ﷺ در طول تاریخ انسانیت همواره مشعل‌داران هدایت و جریان‌سازان حرکت و تکامل بوده‌اند و همواره بشریت را به پیش برده‌اند. انبیاء در این مسیر، با سختی‌ها و بحران‌ها، دوستی‌ها و دشمنی‌ها، پیروزی‌ها و ناکامی‌ها مواجه بوده‌اند و در برخورد با هر موقعیت و فضای فرهنگی و میدان رقابت و تضاد اجتماعی

کنش و واکنش متناسبی اتخاذ کرده‌اند. انبیاء الهی در مجموع صحنه رقابت و میدان نزاع و تضاد را به نفع جبهه حقیقت تغییر داده‌اند و کاروان پویای زندگی انسان و تاریخ بشریت را به پیش برده و تکامل رسانده‌اند. انبیاء علیهم‌السلام خط متصل تاریخ بشر و محور تحولات اجتماعی و تاریخی هستند که یک جریان متصل، هماهنگ و پیوسته هستند و هیچ اختلاف و تفرقه‌ای میان آنها نیست. انبیاء الهی از آغاز تاکنون توفیق یافته‌اند که اندیشه بشر را در همان مسیری که خود می‌خواستند هدایت کنند و تعالی و تکامل جامعه بشری را تسهیل و تسریع بخشند. پیامبران در برافکندن جهل و فقر و ظلم و استثمار و اختلاف طبقاتی نهایت کوشش را داشتند و تلاش کرده‌اند بشر را از حضيض توحش و نادانی خارج و به عالی‌ترین درک از معنای زندگی و زیباترین شیوه زندگانی دعوت کنند. سیر تاریخ بشریت نشان می‌دهد که تاریخ هم‌چون یک نوار ممتد متصل است که در هر قطعه‌ای از آن پیامبری حضور داشته است هر یک از انبیاء متناسب با مقطعی که در آن قرار داشته‌اند و گام به گام و بشریت را به پیش برده و به تعالی و تکامل نزدیک ساخته‌اند. در مجموع آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است که این حرکت تکاملی که با از آغاز با انبیاء آغاز شد و هر یک از انبیاء یکی پس دیگری این بار سنگین هدایت و تکامل را جلو آوردند تابه رسالت حضرت ختمی مرتبت رسید که ختم نبوت و اکمال بعثت بود و از این رو خداوند متعال از انبیاء میثاق نبوت پیامبر اسلام را گرفته است. حرکت رسالت نیز از طریق امامت ادامه پیدا می‌کند تا ظهور موعود ادیان، حضرت حجت ابن الحسن علیه‌السلام ادامه خواهد داشت و بشریت به تکامل لایق خود خواهد رسید. بر این اساس زمینه‌سازی ظهور، متوقف بر شناخت صحیح فرآیند حرکت تکاملی انبیاء علیهم‌السلام در قرآن کریم است و آیت‌الله خامنه‌ای خود بدین مهم اهتمام ویژه‌ای داشته است. چنان‌که در مقاله روش شد از مجموع آثار ایشان چنین استفاده می‌شود که حرکت تکاملی انبیاء دارای سه مرحله مهم است و هر کدام از این مراحل دارای گام‌های مختلفی است.

منابع

۱. بیانات در جلسه بیست و دوم تفسیر سوره بقره، ۱۳۷۱/۱/۲۶.
۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۰/۲/۲۸.
۳. بیانات در دیدار اعضای گروه تاریخ صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۱/۸.
۴. بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۶/۱۲/۲۴.
۵. بیانات در دیدار کارگزاران نظام و سفرای کشورهای اسلامی در سالروز عید مبعث،

۱۳۸۵/۵/۳۱

۶. بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۲/۷/۲.
۷. بیانات در دیدار مسئولان نظام به مناسبت مبعث حضرت رسول اعظم ﷺ، ۱۳۸۷/۵/۹.
۸. بیانات در سالروز عید سعید مبعث، ۱۳۸۸/۴/۲۹.
۹. بیانات در سخنرانی تلویزیونی به مناسبت عید مبعث، ۱۳۹۹/۱۲/۲۱.
۱۰. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۵۸)، *گفتاری در باب صبر*، تهران، بی‌نا.
۱۱. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۵)، *طرح کلی اندیشه اسلامی*، قم، صهبا.
۱۲. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۷)، *هم‌زمان حسین*، تهران، مؤسسه پژوهشی انقلاب اسلامی.
۱۳. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۸ الف)، *منشور حکومت علوی*، تهران، مؤسسه پژوهشی انقلاب اسلامی.
۱۴. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۸ ب)، *نبوت‌ها در نهج‌البلاغه*، تهران، مؤسسه پژوهشی انقلاب اسلامی.

Outline of the movement of prophets and imams according to Quran and hadiths

Mohammad Taqi Hadizadeh ¹

Saeid Bakhshi ²

Abstract

The movement of every rational being is based on some kind of calculation and prior planning, the movement of the prophets and imams is no exception to this rule.

In this study, in order to understand the relationship between the scattered or different movements of the prophets and imams and to achieve their general program for modeling, we seek to discover the outline of their movement without limiting it to a specific person or time. Government and political power is a tool that directs the general movement of prophets and imams in this field and brings issues such as the source of preservation and development and the quality of interaction with other governments.

In this research, we explored the issues of political power from the perspective of Islam in an analytical way and achieved the general plan in the movement of the prophets and imams, which has three elements: waiting, Taqiyyah(to hide opinion to keep it) and uprising.

Keywords: Outline of Religion, the movement of prophets and imams, power, Governance, Taqiyyah, waiting, Uprising

1. Full Professor of jurisprudence and logic of inference in the seminary of Qom

2. Graduate of fourth Level specialized centers of theology and professor of the seminary of Qom
(Corresponding Author)(saeid1389ba@gmail.com)

طرح کلی حرکت انبیاء و ائمه علیهم السلام از منظر آیات و روایات *

محمدتقی هادی زاده^۱

سعید بخشی^۲

چکیده

حرکت هر موجود ذی شعوری براساس نوعی محاسبه و برنامه ریزی قبلی است، حرکت انبیاء و ائمه علیهم السلام از این قاعده مستثنا نبوده ما در این تحقیق به دنبال به دست آوردن طرح کلی حرکت آنها هستیم بدون آن که آن را منحصر به شخص یا زمان خاصی نمائیم تا در سایه آن ربط حرکات پراکنده یا متفاوت آنان را بفهمیم و نقشه کلی آن را در راستای الگوگیری به دست آوریم. مسئله قدرت و دولت زمینه ای است که حرکت انبیاء و اولیا در این زمینه مطرح می گردد و خود به خود مسائلی را هم چون منشأ، حفظ، توسعه و کیفیت تعامل با سایر قدرت ها را به همراه دارد ما در این تحقیق به روش تحلیلی، مسائل قدرت را از نگاه اسلام مطرح و به طرح کلی حرکت انبیاء و ائمه علیهم السلام که عبارت از: انتظار، تقیه و قیام باشد رسیده ایم.

واژگان کلیدی

طرح کلی دین، حرکت انبیاء و ائمه علیهم السلام، قدرت، حاکمیت، تقیه، انتظار، قیام.

مقدمه

به طور طبیعی حرکت هر انسانی براساس آگاهی، طرح و برنامه است به ویژه اگر مسیر حرکت دشواری های خاص خود را داشته باشد و آن حرکت برخاسته از مبانی خاص و اهداف بلند باشد. شروع و ادامه چنین حرکتی بدون طرح و برنامه بسیار دشوار بلکه محال

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۷

۱. استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم، ایران.

۲. فارغ التحصیل سطح چهار مرکز تخصصی کلام و عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم، ایران (نویسنده مسئول) (saeid1389ba@gmail.com).

می نماید.

حرکت انبیاء و ائمه نشأت گرفته از شناخت درست آنها از سنت های حاکم بر هستی، انسان و تاریخ است و خداوند حکیم آنان را براساس طرح و نقشه ای به سوی مردم فرستاده است. در مسیر حرکت انبیاء، تقابل بین حق و باطل امری اجتناب ناپذیر و از بدیهیات ادیان الهی است. یکی از اهداف مهم حرکت انبیاء کنار زدن طاغوت و برپایی حکومت حق و عبودیت همه جانبه است (نحل: ۳۶) بر این اساس حرکت اولیای الهی از یک جایی شروع و مراحل را طی می نماید و سؤال این است که طرح کلی این حرکت چیست؟ به عنوان مثال حرکت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله از یک نقطه ای شروع شده و مراحل را طی کرده مثل دعوت سرّی و آشکار، معارضه با مشرکان، هجرت، تشکیل پایگاه مردمی، تشکیل حکومت، جنگ های متعدد، نامه نوشتن به پادشاهان، فتح مکه و... ما می خواهیم طرح این حرکت را به صورت کلی به دست آوریم بدون آن که آن را منحصر به زمان یا مکان یا شخص خاصی نمائیم، این طرح از ابتدای هبوط آدم بر روی زمین بوده و تا زمانی که زندگی زمینی ادامه دارد، خواهد بود. از طرف دیگر ما درموضوع حرکت انبیاء و ائمه علیهم السلام، مجموعه ای از روایات، گزاره ها، ابواب، عناوین و حرکت های به ظاهر پراکنده از انبیاء و ائمه علیهم السلام را داریم اما ارتباط این عناصر را نمی دانیم به همین منظور دانستن این ارتباط نیازمند طرحی است که همه را مانند نخ تسبیح به هم مرتبط ساخته و مجموعه جامع و به هم پیوسته ای را ارائه دهد. بنابراین مسئله ما این است که طرح کلی حرکت انبیاء و ائمه علیهم السلام چیست؟ حرکت انبیاء از کجا و چه مرحله ای آغاز و چه مراحل را طی می کند؟

امروزه ضرورت هایی پرداختن به این بحث را لازم نموده از جمله این که: در بحث حرکت ائمه علیهم السلام موضوعات مختلفی مثل انتظار، دعوت، تقیه، غیبت، قیام، صلح، حکومت و... وجود دارد. جای سؤال وجود دارد حرکت از کجا و چگونه آغاز می شود آیا از همان ابتدا معارضه با دشمنان وجود دارد؟ جایگاه دعوت کجاست؟ اول تقیه است یا دعوت؟ و یا شکلی دعوت چگونه است؟ اگر در جایی امر دائر بین جنگ و صلح است کدام یک مهم تر و مقدم است اما اگر طرح کلی حرکت به دست آید هر کدام از موارد مذکور جایگاه، معنا و شرایط خود را می یابند.

هم چنین اگر ما بخواهیم در شرائط موجود حرکتی را انجام دهیم باید الگویی داشته باشیم برای به دست آوردن الگوی درست لازم است طرح حرکت ائمه علیهم السلام را به دست آورده باشیم تا رهبران الهی بتوانند براساس آن الگو، حرکت خود را آغاز و به سرانجام رسانند.

از سوی دیگر ما که اکنون در عصر غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به سر می‌بریم و اعتقاد داریم که حرکت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف استمرار حرکت انبیاء و ائمه علیهم السلام است، به طور حتم طرح کلی حرکت در مورد ایشان نیز صادق است حال اگر بتوانیم طرح کلی حرکت را استخراج کنیم وضعیت ما نیز روشن خواهد شد آیا در مسیر طرح کلی حرکت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار داریم یا نه؟

از نظر پیشینه بحث، تألیف مسقلی در این زمینه صورت نگرفته اما ایده این طرح توسط مرحوم آقای علی صفایی مطرح گردیده ایشان سه کتاب *انتظار، تقیه و قیام* را براساس طرح کلی حرکت انبیاء و ائمه علیهم السلام نوشته است هرچند ایشان بحثی مستقل در این باب ندارند.

هم چنین می‌توان از برخی تألیفاتی که شباهت به این تحقیق دارند به لحاظ روشی از آنها استفاده نمود مانند: *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن و انسان دویست و پنجاه ساله* از مقام معظم رهبری؛ *اسلام‌شناسی* از دکتر شریعتی که تلاش نموده طرح کلی دین اسلام را ارائه دهد، *نظریه اندیشه مدون* از آقای هادوی تهرانی، هم چنین طرح‌هایی توسط برخی علمای اهل سنت مثل سید قطب، ابوالاعلی مودودی و... ارائه شده است.

مفهوم‌شناسی

طرح در لغت به معانی: افکندن، پیشنهاد کردن، نقاشی کردن، الگو و مدل، نقشه، شکل، برنامه و... (فرهنگ سخن، فرهنگ فارسی معین ذیل واژه طرح) به کار رفته است.

از بین معانی لغوی آنچه با معنای طرح در این مقاله سازگار است معانی الگو، نمودار، مدل، نقشه و برنامه است.

مراد از طرح، الگو و نمای کلی از یک چیز است که می‌توان آن را در یک عبارت کوتاهی بیان نمود به عنوان مثال برخی از علمای اسلام در یک تقسیم‌بندی، محتوای کلی دین را این‌گونه تقسیم می‌نمایند: عقاید، اخلاق و احکام. صرف نظر از درستی یا نادرستی این تقسیم این خود یک نگاه کلی به دین است که می‌تواند جزئیات زیادی را پوشش دهد و دین را در یک نمای کلی نشان دهد.

طرح می‌تواند نقشه کلی از مجموعه‌ای باشد که موجود هست مثل ساختمانی که دارای طرح است و یا می‌تواند طرح برای مجموعه‌ای باشد که قرار است شکل بگیرد مثل ساختمانی که بناست ساخته شود.

قرار گرفتن کلمه «انبیاء» و «ائمه» در این مقاله برای نشان دادن همسویی و همسانی حرکت ائمه و انبیاء است. همه انبیاء و اولیای الهی این طرح را داشته‌اند.

طرح کلی حرکت اختصاص به امام یا پیامبر ندارد بلکه رهبران الهی دامنه وسیعی دارد شامل علما و فقها هم خواهد شد بنابراین اگر رهبران الهی بخواهند حرکت‌هایی داشته باشند، باید براساس همین طرح باشد.

روش کشف طرح کلی حرکت

به طور کلی داشتن روش ما را در رسیدن بهتر و سریع‌تر به مقصود یاری می‌کند. بعد از آن که متوجه شدیم هر کدام از انبیاء حرکت‌هایی در طول زندگی‌شان داشته‌اند ولی نمی‌دانیم طرح کلی این حرکت چه بوده؟ ما هستیم و روایات پراکنده در این جا ما نیازمند روشی برای حل مشکل هستیم.

بحث از روش تحقیق، لغزش‌گاه‌هایی دارد، مشخص کردن حیطه‌ی موضوع بحث تا حدودی روش بحث ما را در آن حیطه روشن می‌سازد و ما را از لغزش‌ها نکه می‌دارد لذا باید مشخص کرد، موضوع محل بحث مربوط به چه حیطه‌ایست؟ عقل، حس، تجربه یا فرا حسی است؟

به عنوان مثال اگر حیطه موضوع تحقیق فرا حسی باشد با توجه به محدودیت‌های عقل و حس دیگر نمی‌توان با این روش‌ها به تحقیق و پژوهش پرداخت بلکه روش‌های مذکور ما را از مسیر دور و یا به اشتباه می‌اندازند.

با توجه به این که ما می‌خواهیم طرح کلی حرکت انبیاء و ائمه به دست آوریم چنین چیزی جز با احاطه کامل به انسان، هستی، تاریخ و سنن حاکم بر آنها به دست نخواهد آمده زیرا نگاه انسان محدود است و حتی درباره خودشناسی‌اش دچار مشکل است چه رسد به هستی و تاریخ، تنها کسانی که علم محیط بر هستی دارند می‌توانند چنین طرحی را ارائه دهند بنابراین ما باید این طرح را از خود منابع دینی بدست آوریم بنابراین پایه کار ما وحیانی است. وحی نیز در کلام خداوند و معصومان (کتاب و سنت) و رفتار آنان تجلی می‌یابد. دلالت هر یک از کتاب، سنت و سیره بر طرح کلی به دو گونه است: کلی^۱ و جزئی.

برای به دست آوردن طرح کلی حرکت باید گام‌هایی را طی نمود.

گام اول: مواجهه با مشکل

ما مشکل و مسئله‌ای داریم با عنوان طرح کلی حرکت ائمه که نمی‌دانیم چیست و اگر آن را

۱. با این که سیره همیشه امری جزئی است، مراد ما از سیره کلی این است که گاهی یک رفتار از یک معصوم یا معصومین دیگر تکرار می‌شود در این صورت سیره رنگ کلی به خود می‌گیرد.

در نیاییم نمی توانیم حرکت های ائمه و مسائل پراکنده موضوع امامت را خوب بفهمیم و نمی توان الگو و طرحی برای حرکت خودمان داشته باشیم.

در طول تاریخ حرکت هایی از انبیاء و ائمه مشاهده می کنیم چه بسا ظاهراً باهم ناسازگارند و یا رفتارهای گوناگون یک امام در دوره خود باعث طرح این سؤال می شود که چرا امام به صورت متفاوت رفتار نمود و یا چرا امام حسن علیه السلام صلح ولی امام حسین علیه السلام قیام و به شهادت رسید و یا چرا امیر المومنین ابتدا خانه نشین شد ولی بعدها عهده دار حکومت و حتی جنگ با برخی مسلمین شد؟ و یا امام سجاد علیه السلام بیشتر به عبادت و دعا پرداخته ولی امام باقر و امام صادق علیه السلام به گسترش علوم و معارف ناب می پردازند؟ چرایی غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف این سؤالات و ده ها سؤال دیگر سبب می گردند تا برای آنها به دنبال پاسخی از آیات و روایات باشیم.

گام دوم: کشف حیطه و بستر موضوع

یکی از اموری که ما را در روش به دست آوردن طرح کمک می کند، زمینه و بستری است که طرح کلی حرکت در آن بستر مطرح می شود؛ یعنی این مشکل در کدام بخش از زندگی بشر مطرح می شود؟ با دقت و کنکاش به دست می آید، زمینه و بستر حرکت انبیاء، مسئله قدرت و حکومت است؛ چرا که در حیطه زندگی جمعی انسان ها، نیاز اصلی بشر که مطابق با ساخت و بافت بشر نیز هست، قدرت و مسائل پیرامون آن است. از سوی دیگر امامت که رهبری جمع در امور دین و دنیا است (حلی، ۱۳۶۵: ۱۰)، موضوع عام و مرتبط با آن، حاکمیت و قدرت سیاسی است هرچند مراد ما از قدرت، معنایی اعم از قدرت سیاسی است.

آن چه در مسئله رهبری اهمیت دارد و بود و نبود آن تأثیر عمده و اساسی بر رهبری جمع می گذارد، مسئله قدرت و دولت است اگر رهبر و امام قدرت داشت، امامت او ظهور و بروز پیدا می کند و کارکرد خود را می یابد اما اگر رهبر و امام قدرت نداشت ظهور و بروز آن به شدت تقلیل یافته او دیگر نمی تواند در عرصه سیاسی، اجتماعی و حتی هدایت مردم به صورت مطلوب اثر گذار باشد.

اگرچه ما قائل هستیم ائمه چه در مصدر امور جامعه باشند یا نباشند « قَامَا أَوْ قَعَدَا » (صدوق، ۱۳۸۵: ج ۱، ۲۱۱)، امام هستند اما اگر قدرت و حکومت نداشته باشند دیگر آن هدایت و تأثیرگذاری حداکثری را ندارند و هم چنان که تاریخ گواه است غیر از دوران چندساله حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و دوران بسیار کوتاه حکومت امام حسن علیه السلام، ائمه و شیعیان در

سخت‌ترین شرایط زندگی می‌کردند، مردم و جامعه از بسیاری از آثار وجودی و هدایتی امام محروم بودند و در عصر غیبت امام این محرومیت به اوج خود رسید.

بنابراین امامت و رهبری مردم یا به معنای داشتن قدرت است و یا غیر قابل انفکاک از آن است. در بحث امامت هر رویکردی که داشته باشیم، امامت شأن سیاسی و حکومتی دارد و بخش سیاسی و حکومتی دین در امامت تجلی می‌یابد هرچند شئون امام منحصر در جنبه حکومتی آن نیست. در فرهنگ روایی ما از فرایند تحقق خارجی حکومت امام با واژه امر تعبیر می‌نمایند.^۱

براساس آنچه گفته شد قدرت، بستر حرکت امام است و به طور طبیعی مسائلی را به دنبال دارد مثلاً قدرت چگونه شکل می‌گیرد؟ چگونه می‌توان بر قدرت‌های دیگر غلبه کرد؟ چگونگی اعمال قدرت؟ و غیره.

قدرت طرح کلی حرکت نیست بلکه زمینه آن است. وقتی روند طبیعی قدرت فهمیده شود، با نگاه به روایات، مسائل طرح کلی حرکت ائمه علیهم‌السلام را می‌توانیم منقح می‌کنیم وقتی مسائل مذکور منقح شد به طرح کلی حرکت نزدیک‌تر می‌شویم.

باید توجه داشت هرچند قدرت در نگاه اول به جهت مصادیق خارجی و سوءاستفاده ظالمان از قدرت، معنای منفی به خود گرفته ولی به لحاظ واقع این طور نیست و قدرت نسبت به خوبی یا بدی اقتضایی ندارد بلکه قدرت به خودی خود همانند سایر مواهب خدادادی از نعمت‌های خداوند به شمار می‌آید.

گام سوم: بررسی مسائل قدرت

بعد از آن‌که دانستیم بستر و زمینه حرکت ائمه مسئله قدرت و دولت است باید دید قدرت دارای چه مسائلی است تا به دنبال پاسخ آنها باشیم؟
با دقت در این مسئله به دست می‌آید که مسائل قدرت و دولت عبارتند از: منشاء قدرت، حفظ قدرت، توسعه قدرت و مواجهه با قدرت‌های معارض.

۱. امر در لغت به معانی دستور (در مقابل نهی) و حادثه (پدیده) آمده است (لسان العرب، ج ۴، ۲۷). با توجه به فحص و بررسی روایات فراوان، امر با ترکیب‌های مختلف استعمال شده است مثل اولوا الامر، هَذَا الْأَمْرُ، امرنا، صاحب الْأَمْرُ، صاحب هَذَا الْأَمْرُ، ام‌الله، امرکم و... (ر.ک: الغارات (ط - القدیمة)، ج ۱، ۱۱۶؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ۲۴۷؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم‌السلام، ج ۱، ۴۷۱-۴۷۲ احادیث ۶-۱۱؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ۱۱۸؛ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ۳۷؛ کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ۳۱۱؛ الغیبة (للنعمانی)، النص، ۳۲۷). مراد از امر در این‌گونه تعبیر، فرایند شکل‌گیری حاکمیت اهل بیت علیهم‌السلام است.

سیر طبیعی و خارجی قدرت نیز به این شکل است که منشأ قدرت است شکل می‌گیرد سپس حفظ و توسعه و در نهایت به تقابل با قدرت‌های معارض منجر می‌گردد ما در ادامه تلاش می‌کنیم با طرح مسائل مطرح در این زمینه، پاسخ منابع دین را در زمینه مسائل قدرت به دست آوریم و در پرتو آن طرح کلی دین را در زمینه حرکت انبیاء و اولیا به دست می‌آوریم.

منشاء قدرت^۱

منشأ اصلی قدرت جمع افراد است و سایر لوازم قدرت و امکانات متفرع بر وجود جمع است زیرا این افراد هستند که امکانات لازم را می‌سازند.

اما درباره این که منشأ و سبب جمع افراد چیست؟ نظرات متفاوتی بیان شده است از جمله ذاتی بودن زندگی جمعی (بحرانی، ۱۳۸۶) زور و غلبه (اخوان کاظمی، ۱۳۸۳)، کاریزما، اقتدار سنتی (شیخوخیت و وراثت) و سلطه حاصل از قانون (وبر، ۱۳۸۲: ۹۳)، عقلانیت،^۲ اراده و اتفاق اکثریت که منجر به قرارداد اجتماعی و واگذاری قدرت به گروهی می‌گردد (روسو، ۱۳۶۸: ۴۸-۵۵) و ضرورت (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۱۰۸) به عنوان مناشی جمع مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته.

از روایات متعددی بر می‌آید که جمع نیروهای انسانی منشأ اصلی قدرت و دولت حق است به عنوان مثال در روایتی از امام رضا علیه السلام، جریان سکوت بیست و پنج ساله حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و سپس حکومت و جهاد ایشان مطرح و آن را با سیره رسول الله صلی الله علیه و آله مقایسه و سپس سکوت و عدم قیام آنها را این گونه تعلیل می‌فرماید:

... كَذَلِكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ تَرَكَ مُجَاهَدَةَ أَعْدَائِهِ لِقَلَّةِ أَعْوَانِهِ عَلَيْهِمُ (صدوق، ۱۳۸۷: ج ۲، ۸۱-۸۲).

یعنی علت خانه نشینی و سکوت حضرت امیر علیه السلام و نیز عدم جهاد رسول الله در مکه با مشرکین به دلیل کمبود تعداد یار و انصار بود.

برای روایات دیگر (ر.ک: خصیبی، ۱۸۹-۱۹۳؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۷۸؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ج ۴، کلینی، ۱۳۶۵: ج ۸، ۱۵۹).

۱. باید توجه داشت این مسئله با مسئله منشأ مشروعیت نباید خلط شود هر چند ممکن است این دو وجه مشترک داشته باشند آنچه ما در این جا به دنبال آن هستیم سیر و چگونگی شکل‌گیری قدرت در خارج است نه مشروعیت آن.

۲. ارسطو، فارابی و بسیاری از حکمای اسلامی در باب تشکیل حکومت این نظریه را انتخاب می‌کنند یعنی انسان‌ها براساس حکم عقل برای تحصیل بهتر منافع دور هم جمع و حکومتی را تشکیل می‌دهند.

از روایات مذکور به دست می‌آید وجود نیروهای لازم، منشأ و تکیه‌گاهی برای شکل‌گیری قدرت است و نبود جمع نیز سبب فقدان قدرت می‌گردد.

از جمله اموری که ارتباط تنگاتنگ با بحث قدرت دارد و یکی از ابزارهای مهم قدرت یا از لوازم غیرقابل انفکاک آن محسوب می‌شود، ثروت و توان مالی است هرچند تهیه امکانات وظیفه افراد است لذا آنها باید به این نیاز توجه داشته باشند که اگر این حرکت بزرگ نیازمند امکاناتی است باید به تهیه آنها بپردازند تا در موقع نیاز از امکانات استفاده نمایند زیرا مسلم است قدرت و اقتصاد، رابطه تنگاتنگ دارند، ضعف قدرت، موجب ضعف اقتصاد و ضعف اقتصاد، دلیل ضعف قدرت و سیاست است.

یکی از حربه‌های برنده و مهم طاغوت‌ها در هر عصری این بود که رگ و ریشه اقتصاد را به دست می‌گرفتند و مردان خدا را در فشار و تنگنای اقتصادی قرار می‌دادند تا آنان را نیازمند و تسلیم خود کنند (عبدوس، ۱۳۸۳: ۷۰). غصب فدک و سایر دارایی‌های اهل بیت علیهم‌السلام پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز در همین راستا توجیه می‌شود.

در آیات و روایات عنوانی چون خمس، زکات،^۱ صله‌ی به اهل بیت، فیء و انفال به صورت مستقیم و غیرمستقیم به این حقیقت مربوط می‌شوند.

در روایتی از امام صادق علیه‌السلام بعد از تقسیم مردم بر سه قسم و طرح مسئله انتظار منفی عده‌ای دنیا طلب می‌فرماید:

...وَلَا تَدْعُوا صَلَٰةَ آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ أَمْوَالِكُمْ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَيَقْدِرَ غَنَاهُ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَيَقْدِرَ فَقْرُهُ... (حرانی، ۱۴۰۴: ۵۱۳-۵۱۴)

تاکید به این نکته بیانگر این است که ائمه علیهم‌السلام طرحی و راهی دارند این طرح نیازمند افراد و اموال است.

از جمله اموری که در مسئله قدرت تأثیرگذار است و جمع یاران باید بدان توجه داشته باشند، داشتن توان نظامی، دفاعی و قدرت بازدارندگی است.^۲

در مباحث بعد ذیل بحث انتظارارتباط بحث منشأ قدرت با بحث انتظار از منظر منابع دینی

۱. از جمله موارد مصرف زکات تألیف قلوب غیرمسلمانان و نیز استفاده در راه خداست روشن است که تألیف قلوب می‌تواند در راستای قدرت اهل بیت علیهم‌السلام باشد و نیز استفاده از زکات در نیروسازی و تقویت نیروها اهمیت دارد.

۲. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ (انفال: ۶۰) یا در جای دیگر می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ (توبه: ۱۲۳).

تبیین خواهد شد.

حفظ قدرت

بعد از شکل‌گیری قدرت، حفظ آن مطرح می‌شود. حفظ قدرت اهمیتش از جهاتی بیشتر از شکل‌گیری قدرت است چرا که قدرتی که با هزاران زحمت به دست آمده اگر حفظ و نگهداری نشود، تمام آن تلاش‌ها به هدر خواهد رفت و چه بسا آثار زیان‌بار دیگری مانند از بین رفتن نیروها، یأس از ادامه مسیر، برانگیختن حساسیت دشمن و... را به دنبال خواهد داشت؛ بنابراین برای استمرار حرکت تا رسیدن به اهداف حفظ قدرت امری ضروری است.

حفظ قدرت در نگاه‌های معمول با معامله، زد و بند، فریب و در مواردی با تهدید و زور صورت می‌پذیرد. اما از منظر آیات و روایات چنان‌چه خواهد آمد برای حفظ قدرت لازم است ارکان به وجودآورنده قدرت (جمع) تقویت شوند.

ابتدا باید بدانیم حفظ نیروها وظیفه عمومی است و تک‌تک افراد وظیفه دارند با مراعات حقوق برادران ایمانی از هر چیزی که مانع پیوند و حفظ نیروهاست چه از نظر مادی، معنوی، اعتقادی و عملی حفظ نمایند هرچند این تکالیف شخصی نافیه وظیفه حاکم اسلامی مبنی بر وضع قوانین و اداره جامعه در مسیر حفظ نیروها نیست در آینده ذیل بحث انتظار و تقیه به چگونگی حفظ نیروها از منظر روایات خواهیم پرداخت.

حفظ نیروها در دو حیطه درونی و بیرونی مطرح می‌گردد که هر یک از جهتی ارزشمند است در حیطه درونی حفظ از آفات و سرپا نگه داشتن نیروهای ساخته شده مدّ نظر است که در آینده ذیل انتظار بدان خواهیم پرداخت اما در حیطه بیرونی بحث تقیه مطرح می‌شود، یکی از اغرض تقیه حفظ نیروهای ساخته شده در برابر دشمنان است.

توسعه قدرت

به طور طبیعی وقتی قدرتی شکل گرفت و پایه‌های آن استوار و تا حدودی از آفت‌های درونی و بیرونی مصون گردید توسعه قدرت مطرح می‌شود؛ توسعه قدرت از جهت نیروها، امکانات و بسط سرزمینی رخ می‌دهد.

روند طبیعی توسعه قدرت به طبع سیری ناپذیر انسان و غریزه زیاده‌طلبی او بر می‌گردد. این امر در طول حاکمان را به سوی توسعه نیروها و قلمرو سوق داده. هم‌چنان که پادشاهان از قدیم‌الایام در آرزوی فتح دنیا بوده‌اند، امروزه نیز مسئله جهانی‌سازی به طور جدی مورد توجه قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا قرار گرفته.

اما توسعه قدرت از منظر اسلام متفاوت با نگاه مادی و امروزی است چرا که مبانی توسعه قدرت در اصطلاح امروزی عبارت است از: سکولاریسم و جدایی دین از عرصه‌های اجتماعی و سیاسی جامعه، اومانیسم و انسان محوری، نیهیلیسم و پوچ‌گرایی و در نتیجه اصالت داشتن لذت‌های حیوانی است از نظر این گروه دنیا همانند جنگلی بزرگ است که هرکس قدرت و امکانات بیشتری داشته باشند امکان حیات بقا و لذت بیشتری دارد هم‌چنان که مستکبران قدیم می‌گفتند: «... قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَغْلَى»^۱ (طه: ۶۴) و منطق مستکبران نوین این است که:

میلیون‌ها نفر از مردم پوشالی و ناتوان را نابود کنید تا یک مرد برتر به وجود آید.
(هنری، ۱۳۷۹ش: ۴۱۰)

و از نظر اهداف، توسعه قلمرو سرزمینی، سلطه بیشتر بر ملت‌ها، کنترل بهتر مخالفان و در نهایت رفاه و لذت هرچه بیشتر برای صاحبان زر و زور می‌باشد.

از نظر روش، آنها برای رسیدن به اهداف خویش از هر وسیله ممکن استفاده می‌کنند گاهی با تطمیع، تهدید، ترور، فریب و گاهی با تظاهر به دین و ارزش‌ها و به طور خلاصه هر وسیله‌ای که بتواند آنها را به اهدافشان برساند از آن استفاده می‌کنند در این بین برای مشروع جلوه دادن کارهای خویش و فریب بیش از پیش مردم، از حقوق بشر، حقوق زن، دموکراسی، عدالت و قانون‌گرایی دم می‌زنند و در پوشش این شعارها به دنبال مقاصد شوم خویش هستند. ولی توسعه قدرت از نگاه اسلام از نظر مبانی بر فطرت، واقع‌گرایی، توحیدمحوری، ایمان به غیب، هدفدار بودن هستی، کرامت انسان و در نهایت مسئولیت انسان در برابر خدا، خود و دیگران است.

از نظر اهداف، رسیدن به عبودیت همه‌جانبه و کمال شایسته انسانی، بسط عدل و قسط در مقیاس کل هستی و گسترش صلح و امنیت در بین انسان‌ها است. از نظر روشی، روش انبیاء و اوصیا بر یافتن و رساندن است روش آنها بر این است که دست بشر را گرفته تا آنها را با اراده و آگاهی‌شان حرکت دهد به گونه‌ای که خودشان با تشخیص مسیر، راه‌شان را انتخاب نمایند و ارتقا یابند به تعبیر قرآن قیام به قسط نمایند (حدید: ۲۵)؛ آنان به دور از هرگونه دروغ، فریب، تهدید و تطمیع بلکه براساس صداقت و امانت با مردم مواجه می‌شوند.

۱. قطعاً امروز کسی پیروز است که برتر باشد.

خداوند در حکمت تشریع جهاد و دفاع می‌فرماید:

و اگر خدا برخی از مردم را به وسیله برخی [دیگر] دفع نمی‌کرد، دیرها و کلیساهای و کنیسه‌ها و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، حتماً ویران می‌شد.... (حج: ۴۰)

یعنی غرض از جهاد و دفاع در اسلام صرفاً کشورگشایی و بسط سیاسی و سرزمین نیست بلکه نجات مردم از از بندگی شیطان و طاغوت‌هاست؛ زیرا هدف از خلقت بشر عبادت است^۱ و مسجد به عنوان نماد، تجلی‌گاه و محل عبادت بندگان از ارزش فوق‌العاده‌ای برخوردار است از این روی سرزمین و سایر مواهب دنیایی مقدمه برای وصول به این هدف است در نتیجه مورد تأکید شارع قرار گرفته، لذا مسلمین وظیفه دارند ندای اسلام را براساس حق تکامل انسان، به گوش تمام افراد بشر برسانند و چه بسا در این راه سران کفر و استکبار موانعی بر سر راه آنان قرار دهند در این صورت باید با آنان مقابله کرد تا دین اسلام فراگیر گردد و بشر از بند اوهام و خرافات و ادیان انحرافی نجات یابند.

برای رسیدن به اهداف نهایی و بسط و گسترش ایده درست زندگی در بین تمام مردم، توسعه قدرت لازم است، این امر مقتضی داشتن قدرتی وسیع است تا حاکم بتواند آن اندیشه و سبک زندگی صحیح را بسط دهد از منظر آیات قرآن کریم چنانچه خواهد آمد این مسئله مورد توجه جدی آیات بوده است.

چگونگی اعمال قدرت

از جمله مسائل محوری قدرت، چگونگی اعمال قدرت است در حکومت‌های دیکتاتوری اعمال قدرت براساس اراده ملوکانه و خواست پادشاه صورت می‌پذیرد چه به صلاح مردم باشد یا نباشد در مقابل در حکومت‌های مبتنی بر دموکراسی، رأی اکثریت و قانون مبنای اعمال قدرت قرار می‌گیرد بر این اساس هریک از افراد جامعه برای به دست آوردن مصالح و خواسته‌های خویش موظف است از طریق راهکارهای قانونی که در قانون مشخص شده اقدام نماید و هرکس هم بخواهد از قانون تخطی نماید دولت براساس ابزارهای قانونی او را مجازات یا تنبیه می‌نماید بدین ترتیب اعمال قدرت از طریق مجاری قانونی صورت می‌پذیرد.

۱. ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶). در اسلام مقوله قدرت و حکومت اصالت نداشته بلکه مقدمه‌ای برای اغراض دیگر مثل تأمین نیازهای اولیه، امنیت و در نهایت فراهم شدن بستر عبودیت همه جانبه انسان‌ها است.

اما با توجه به اصالت اختیار در انسان‌ها^۱ و مطابقت آن با فطرت و ساخت انسان و با توجه به توحید ربوبی و توحید در حاکمیت، حق حاکمیت انحصارا از آن خدا بوده (سبحانی، ۱۴۲۸ق: ۷۲-۷۴) و خداوند نیز طبق نظام اسباب و مسببات، حاکمیت و اداره امور مردم را به دست رسولان و جانشینان خویش بر روی زمین سپرده (نهج البلاغه: ۸۲) و از همه مردم اطاعت از آنان را طلب نموده^۲ و در چگونگی اعمال قدرت مسئله ولایت^۳ را مطرح کرده، ولایت چنان چه از واژه آن بر می آید نوعی دوستی و نزدیکی بین ولی و مولی علیه وجود دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۸۵) در این رابطه قرب و نزدیکی دو طرفی است هر دو طرف بر محور تکلیفی که بر عهده دارند براساس محبت انجام وظیفه می نمایند و هر دو در این رابطه مسئولیت دارند.^۴

۱. در آیات متعددی از قرآن کریم بر اصل اختیار انسان‌ها تأکید شده است (بقره: ۲۵۶؛ کهف: ۲۹؛ انسان: ۳).

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹).

۳. واژه ولایت ۲۳۱ مرتبه با مشتقات مختلف در قرآن استعمال شده این امر حاکی از عنایت خاص خداوند به این مسأله است به عنوان مثال در یک جا خداوند خود را به عنوان ولی مومنین معرفی و می فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا...» (بقره: ۲۵۷)؛ در جای دیگر پیامبر یا امام را نیز به عنوان ولی مومنین معرفی می نماید «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵)؛ در آیه دیگر از انتخاب یهود و نصارا به عنوان ولی نهی می کند و می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ...» (مائده: ۵۱).

۴. به همین دلیل پیامبر گرامی فرمود: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» همه شما موظف به رعایت هستید و نسبت به کسانی که تحت امر شما هستند مسئولیت دارید. (بحار الأنوار، ج ۷۲، ۳۹)؛ به همین دلیل موسی مأمور می گردد تا به سوی فرعون رود و او را به سوی خدا دعوت نماید (طه: ۲۴) و در ضمن خواسته هایش از فرعون می خواهد مردم را که امانت الهی است به موسی تحویل دهد (دخان: ۱۸) یا در بیانات حضرت امیر تکلیف عالمان راستین را مشخص نموده و می فرماید خداوند از آنان پیمان گرفته که بر سیری ظالم و گرسنگی مظلوم سکوت نمایند و بی تفاوت نباشند. (نهج البلاغه: ۴۹)

مردم نیز هم در تحقق حکومت اسلامی و هم در دفاع از آن وظیفه دارند دلیل این مطلب، روایات باب انتظار (چنان چه خواهد آمد) و آیات و روایات متعدد جهاد و دفاع است «وَلَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتَّ سُبُغُ النَّاسِ وَ بَيَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَ يَسْلُوتُ فِيهَا السُّلُوكُ وَ يَذْكُرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا» (حج: ۴۰)؛ «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ...» (حج: ۷۸). آنان وظیفه و مسئولیت دارند تا از اولیای الهی اطاعت و تبعیت نمایند اینکه در آیات و روایات ما لزوم اطاعت از پیامبر و ائمه به طور گسترده انعکاس یافته به ویژه در آیه اطاعت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» (نساء: ۵۹) یا در جای دیگر مسئله قضاوت پیامبر را مطرح و مخالفت با آن را ممنوع و گناه بر می شمارد (احزاب: ۳۶) در همین راستا توجیه و معنا می یابد. لذا حضرت امیر در پایان خطبه اش از یاران خود گلایه و علت بسیاری از مشکلات اسلام را عدم اطاعت شما از ولی امر مسلمین دانسته و متذکر می شود حاکمی که مورد اطاعت نباشد اندیشه و نظر و مدیریت چنین حاکمی بی اثر خواهد شد و جودش با عدمش یکی خواهد بود لذا حضرت فرمود: «لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يَطَاعُ» (الکافی ط - الإسلامية، ج ۵، ۶) یعنی اگر امام قدرت داشته باشد ولی مردم از او فرمان بری نداشته باشند کارکردی در جامعه نخواهد داشت، همه مکلفین وظیفه دارند تا زمینه حاکمیت و اطاعت او را محقق نمایند چرا که اقبال عمومی مردم به سوی حاکم الهی شرط اساسی تشکیل حکومت الهی است هر چند اقبال عمومی مردم مشروعیت نمی آورد بلکه شرط تحقق حکومت اسلامی است. علاوه بر این مردم در اجرای قوانین و هم در نظارت و امر به معروف نسبت به مسولان نظام اسلامی وظیفه

نتیجه ولایت و ارتباط دو طرفه این می‌شود که رهبران الهی دست مردم را گرفته و در مسیری آنها را به پیش می‌برند تا خودشان قیام به قسط نمایند. (حدید: ۲۵)

به همین دلیل هرگونه دیکتاتوری و تحمیل اراده حاکم بر توده‌ها ممنوع است.^۱ در این سیستم خواست یا قرارداد اکثریت به خودی خود فاقد ارزش و اعتبار می‌باشد مگر در مواردی که خود دین در مواردی نقش مردم را در ایفای وظیفه پذیرفته باشد مثل تکلیف مردم در ایجاد و استمرار حکومت اسلامی، نظارت بر رفتار حاکمان و امر معروف و نهی از منکر آنان، اعلام وفاداری به حکومت دینی، مشورت دهی متخصصان به حاکم دینی و مشارکت در حکومت اسلامی. امروزه از این امر به مردم سالاری دینی تعبیر می‌نمایند. (شبان‌نیا، ۱۳۹۶: ۱۰۰-۱۲۰)

خلاصه آن‌که اسلام نه دیکتاتوری را می‌پذیرد و نه دموکراسی به سبک امروز را بلکه اسلام مسئله ولایت را مطرح می‌نماید.

کیفیت تعامل قدرت حاکم با رقبا

به طور طبیعی بعد از شکل‌گیری، حفظ و توسعه قدرت، بحث مناسبات دولت با دیگر قدرت‌ها مطرح خواهد بود. این مناسبات گاهی به شکل سازش، همکاری و رابطه طرفینی ظهور می‌نماید گاهی نیز با پنهان‌کاری، چالش و تقابل همراه است.

در قدرت‌های بشری که براساس خاندان، ثروت و زد و بند شکل می‌گیرد ممکن است دوگانگی و تضاد چندانی پیش نیاید. چرا که صاحبان قدرت برای حفظ قدرت خود وارد معامله با رقباء و چالش‌ها می‌شوند و ممکن است برای آنها سهمی از قدرت را در نظر گیرد یا آنها را راضی نگه دارند اما در نگاه هدایتی قرآن، دوگانگی و چالش بین حق و باطل قطعاً شکل می‌گیرد و سازش معنا ندارد چرا که ناسازگاری حق و باطل همیشگی است و با آمدن حق جایی برای باطل باقی نمی‌ماند. (اسراء: ۸۱)

مواجهه و تعامل جبهه حق با قدرت‌های رقیب به دو گونه ظهور و بروز پیدا می‌کند؛ پنهان‌کاری و قیام. در ادامه بحث و در ضمن بیان طرح کلی حرکت به این دو مقوله خواهیم پرداخت.

دارند.

۱. هم‌چنان‌که تحمیل اراده عده یا گروهی خاص بر توده مردم از راه فریب آنها به واسطه قدرت رسانه‌ای و... مانند آنچه امروزه در برخی از نظام‌های به ظاهر دموکراسی شاهد آن هستیم، ممنوع است.

طرح کلی حرکت انبیاء و ائمه علیهم‌السلام

چنانچه گذشت قدرت زمینه‌ای بود که طرح کلی حرکت انبیاء در آن بستر مطرح می‌شد. در فرایند تحقیق پیش روی با توجه به تحلیل قدرت و مؤلفه‌های آن می‌توان طرح کلی حرکت را به دست آورد؛ زیرا بعد از ساخته شدن جمع؛ حفظ و پیوند آنها (در دوره انتظار)، تقیه و قیام به عنوان مراحل مواجهه با قدرت‌ها مطرح می‌شود.

مراحل مذکور طرح کلی حرکت انبیاء و ائمه و گام کلی از گام‌های حرکت آنان برای تحقق آرمان بلند است و هریک مسائل و فروع متعددی در ذیل خود دارد. ما در این تحقیق به طور اجمال به آنها خواهیم پرداخت اما تفصیل آن نیازمند مجال دیگری است.

۱. انتظار

انتظار از ریشه نَظَرَ به معنای تأمل به همراه مشاهده می‌باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۵، ۴۴۴) برخی از لغویون نظر را به معنای طلب ادراک چیزی با چشم یا فکر دانسته‌اند. (عسکری، ۱۴۰۰ق: ۶۵) از این روی دیدن عادی را نظر نمی‌گویند بلکه نظر دیدنی است که به نوعی نیازمند دقت باشد. انتظار از باب افتعال، دارای معنای مطاوعی است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۱۲، ۱۶۶) یعنی قبول نظر و نهادینه کردن حالت طلب رؤیت را انتظار گویند. بنابراین انتظار یعنی نگاه با تأمل و مستمر به آینده برای به دست آوردن یا رسیدن به چیزی اما با توجه به قرائن متعدد روایی^۱ مراد از انتظار علاوه بر داشتن حالت قلبی انتظار، توقع و شوق، به معنای نیروسازی و لوازم آن است.

از منظر روایات دوره انتظار زمانی است که در آن نیروهای لازم (جمع) براساس معیارها و ویژگی‌هایی ساخته سپس حفظ و بین آنها پیوند برقرار می‌شود براساس آنچه تاکنون گفته شد انتظار پایه‌ای برای ایجاد قدرت (دولت حق)، حفظ و توسعه آن است.

انتظار صرفاً امر قلبی و داشتن حالت انتظار نیست تا منتظر ظهور امام باشیم بلکه انتظار فرایندی است برای به دست آوردن قدرت تا نیروهای شیطانی و معارض کنار زده شوند؛ قدرتی که بتواند عدالت را در سطح وسیع بگستراند و در نهایت به عبودیت همه جانبه دست یازد. از روایات به دست می‌آید انتظار عملی بسیار مهم است؛ عملی که در آن هر شیعه‌ای در هر موقعیتی وظیفه دارد تا خودش و دیگران را براساس معیارهایی آماده سازد.

۱. در روایات ما بحث انتظار و اهمیت و مؤلفه‌های آن به طور گسترده مطرح شده است. (ر.ک: موسوعه الامام المنتظر، ج ۲، ۲۱۳-۳۵۲)

در تعبیر متعدد روایی، انتظار افضل اعمال امت (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۰، ۹۹؛ ج ۵۲، ۱۲۲، صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ۳۸۳) و جزئی از دین دانسته شده (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ۲۲)، منتظر به منزله جهادگری است که در خون خود غوطه ور است (صدوق، ۱۳۶۲ الف: ج ۲، ۶۲۵)، دوره انتظار با تحمل سختی‌هایی همراه است (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۸، ۳۷)، رسیدگی به امور محرومان (همان: ج ۴)، حفظ اسرار (همان)، به غیظ آوردن دشمنان (همان، ج ۶، ۵۳۵)، جهاد با دشمنان (همان، ج ۵، ۲۲)، فرج و گشایش بودن انتظار فرج (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۲، ۱۳۸)، و تعبیر دیگری که مجموعاً نشانگر اهمیت فوق‌العاده آن و اقداماتی است که منتظر باید انجام دهد.

در فرایند انتظار است که نیروها شکل گرفته، باهم پیوند خورده و حفظ می‌شوند. به همین دلیل وقتی پیامبر اسلام ﷺ دعوتش را آغاز می‌کند در اولین قدم از حرکت خویش شروع به نیروسازی می‌نماید و در ابتدای حرکتش دو الی سه نفر با او همراه بودند تا آن‌که با آشکار کردن دعوتش روز به روز به جمع آنان افزوده می‌شود به گونه‌ای که مشرکان از دعوتش احساس خطر می‌نمایند.

از منظر وحیانی جمع نیروها با توجه به ساخت انسان‌ها یعنی حرکت براساس آزادی و آگاهی، صورت می‌پذیرد لذا با دعوت - که به نوعی نیروسازی و تکثیر آنها با یک سری ویژگی‌هایی است - آغاز می‌شود از این روی در برخی روایات بین انتظار و دعوت ارتباط عمیق برقرار شده.^۱

نیز تعلیم علوم ائمه علیهم السلام (صدوق، ۱۳۸۷ق: ج ۱، ص: ۳۰۷)، دعوت عملی^۲ مردم به دین (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ۷۷-۷۸؛ ابن حیون، ۱۳۸۵ش: ج ۱، ۵۶)، همگی در راستای دعوت و نیروسازی می‌باشند.

دعوت با بینات نه تهدید، تطمیع و فریب از روش‌های مهم دعوت است زیرا با توجه به

۱. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَازِمٍ الصُّوفِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنْ إِزَاهِيمَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ أَبِي خَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَائِلِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ... يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيَّبَتْهُ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ... الْمُنتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلَ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَغْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عَنْهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالسَّيْفِ أَوْلِيكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَشِيعَتُنَا صِدْقًا وَالدَّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ سِرًّا وَجَهْرًا وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّتَظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَكْثَرِ الْفَرْجِ (كمال الدين و تمام النعمة، ج ۱، ۳۱۹-۳۲۰، ح ۲).

۲. در روایات متعددی تاکید شده که شیعیان تلاش نمایند تا مایه زینت اهل بیت باشند. (رک: الکافی، ط - الإسلامية، ج ۲، ۲۱۹؛ بحار الأنوار، ط - بیروت، ج ۶۵، ۱۵۲؛ صفات الشيعة، ۱۶)

دشواری‌های مسیر حرکت انبیاء، نیروها باید به گونه‌ای ساخته شوند تا با معیارها همراه باشند و حرکت‌شان از روی آگاهی، اراده و در نتیجه از روی بصیرت باشد^۱ تا بتوان حرکتی متناسب با فطرت و بینش آنها انجام داد. با نگاهی کوتاه به دعوت انبیاء (أنعام: ۷۶؛ مائده: ۱۰۴؛ یونس: ۳۴-۳۶؛ انبیاء: ۶۳) متوجه می‌شویم دعوت آنان از نوع دعوت بیناتی است. بعد از دعوت باید این جمع ساخته شده حفظ شوند و سپس بین آنها پیوند برقرار شود تا جنبه تشکیلاتی به خود بگیرند.

از منظر آیات و روایات حفظ جمع با روش‌های مختلفی صورت می‌پذیرد از این روی عناوین متعددی در روایات باب صفات شیعه وارد شده که ناظر به حفظ و پیوند نیروها است از جمله: حفظ جان خود و دیگران (بویژه ائمه) از راه تقیه (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ۲۲۱، ح ۲۱؛ ج ۱، ۶۵، ح ۵)، حفظ اسرار (همان: ج ۲، ۲۱۸، ح ۶)، تواصی و نگه داشتن همدیگر از آفات،^۲ پرهیز از مجالس ریب (صدوق، ۱۳۶۲: ب ۹)، رسیدگی توانمندان به امور افراد ناتوان (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۳۲؛ صدوق، ۱۴۰۲: ق ۳۶)، برآورده کردن نیازهای برادران دینی (همان: ۵۴)، تلاش برای برآورده کردن نیازهای آنها (همان: ۶۶).

در بحث پیوند نیروها نیز مباحث قابل توجهی در روایات دیده می‌شود مباحثی چون دوست داشتن همدیگر به خاطر خدا (همان: ۳۴؛ صدوق، ۱۳۶۲: ب ۱۳؛ کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ۱۷۵، بَابُ التَّرَاخُمِ وَ التَّعَاظِفِ)، برادری مؤمنان با یکدیگر (حجرات: ۱۰) موااسات با برادران دینی (صدوق، ۱۴۰۲: ق ۳۶)، رفتن به زیارت و دیدار همدیگر (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ۱۷۵، بَابُ زِيَارَةِ الْإِخْوَانِ)، پرهیز از اختلاف (همان: ج ۷، ۵۱).

تذکر این نکته نیز ضروری است با توجه به این که برگزاری جلسات ذکر، تأثیر عمده‌ای در ذکر و یادآوری، حفظ جمع، ارتباط و اطلاع از همدیگر، دارد نتیجه این گونه جلسات احیای امر اهل بیت علیهم‌السلام در جامعه است.^۳

از آنچه گذشت به دست می‌آید از منظر روایات انتظار مفهومی است که مسائلی چون نیروسازی، حفظ نیروها، پیوند نیروها، فراهم ساختن امکانات و رهبری نیروها را - که هر کدام

۱. «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (یوسف: ۱۰۸).

۲. «ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ» (بلد: ۱۷)؛ «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (عصر: ۳).

۳. مثل احیای نام، ارزش‌ها و معارف اهل بیت علیهم‌السلام برای اطلاعات بیشتر رک: ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۳۰۷، ح ۶۹؛ ج ۲، ۳۹۷؛ کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵: ج ۲، ۱۷۵؛ صدوق، ۱۴۰۲: ق ۳۲.

مشمول بر مسائل متعددی است - به هم پیوند می‌دهد.

۲. تقیه

وقتی نیروها و امکانات یک تشکیلات و جمعی در حدی نباشد که بتوان با تکیه بر آن در مقابل نیروهای رقیب ایستاد به طور طبیعی سیاست پنهان‌کاری مورد توجه آن جمع قرار می‌گیرد؛ پنهان کردن مقدار نیروها، امکانات، اهداف، نقشه راه و... سرلوحه تک تک احاد آن جمع به ویژه گردانندگان آنها قرار می‌گیرد.

پنهان کاری در زبان دینی تقیه نام دارد و مورد توجه آیات (آل عمران: ۲۸؛ نحل: ۱۰۶؛ غافر: ۲۸) و روایات (چنانچه خواهد آمد) قرار گرفته.

تقیه در لغت از ریشه «وقی» به معنای حفظ چیزی از اذیت و ضرر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۸۱) و در اصطلاح عبارت است از کتمان کردن حق و پوشیده نگه داشتن اعتقاد حق به جهت ترس از ضرر دینی یا دنیوی در برابر مخالفین است. (جمعی از نویسندگان، ۱۴۱۵ق: ۸۰)

تقیه به عنوان یکی از راهبردهای مهم انبیاء و ائمه علیهم‌السلام مطرح است و در اهمیت و محوریت تقیه در مسیر حرکت اولیای الهی همین بس که امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

هرچه این امر (ظهور امام زمان عجل‌الله‌فرجه) نزدیک‌تر شود تقیه شدیدتر می‌شود. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ۲۲۰)

یعنی با توجه به گستره، اهمیت و نهایی بودن قیام حق علیه باطل تقیه نیز شدیدتر و دارای اهمیت خواهد بود.

در روایت دیگری از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم:

خدای عزوجل دین را دو دولت قرار داده دولت آدم - و آن دولت خدا است - و دولت ابلیس، هنگامی که خداوند اراده فرماید که آشکارا پرستش شود دولت آدم بر سر کار باشد، و همین که اراده کند در پنهانی پرستش شود دولت ابلیس بر سر کار آید، و آن کس که فاش کند چیزی که خداوند خواسته است پنهان باشد، او از دین بیرون رفته (و خارج شده) است. (همان: ج ۲، ۳۷۲)

در این روایت خداوند دین را دو دولت قرار داده از همین جا پیوند عمیق بین دین و دولت استفاده می‌شود با توجه به این که دین برنامه زندگی است، خداوند به حسب شرایط دو جور طرح و برنامه برای زندگی بندگان دارد نکته دوم این که دو گونه و دو مرحله از عبودیت خدا

مطرح است و این دو غیر همنند نکته سوم این که عبودیت خداوند تعطیل بردار نیست و به صورت مستمر ادامه دارد با توجه به سری بودن عبادت خداوند در دولت ابلیس، مراد از عبادت سری چیست؟ آیا انجام اعمال عبادی متعارف است؟ یا عبادت به معنای وسیع، حرکت های سیاسی اجتماعی انسان ها را نیز در بر می گیرد؟ در اکثر اوقات در دولت های باطل تا زمانی که اعمال عبادی دیگران با منافع طاغوت ها در تضاد نباشد آنها مشکلی با این گونه عبادت ها ندارند بنابراین عبادت سری در جایی است که عبادت کیان دولت باطل را دچار مخاطره نماید در این صورت عبادت به صورت سری خواهد بود.

تقیه دارای مراتبی است اولین مرتبه آن حفظ جان از خطرات احتمالی است به همین دلیل امام صادق (ع) از شخصی که به خاطر حفظ جان و در ظاهر از حضرت امیرالمؤمنین (ع) برائت جسته بود به عنوان فقیه یاد می کند^۱ یا در روایت دیگری تقیه را با بقای شیعه و ائمه گره می زند (همان: ج ۱، ۶۵، ح ۵) هم چنین یکی از حکمت های غیبت امام زمان از منظر روایات عدم امنیت و خوف از قتل ایشان توسط ظالمین است.^۲ سه سال دعوت سری پیامبر اسلام، صبر و تحمل پیامبر (ص) و یارانش در برابر آزار و شکنجه های مشرکان، هجرت پیامبر (ص) و یارانش از مکه به حبشه و مدینه و تقیه امامان شیعه در دوران حاکمان جور از این منظر قابل تحلیل است.

در تقیه علاوه بر حفظ جان، حفظ اسرار از دشمنان نیز مدنظر است در روایات زیادی بین تقیه و حفظ اسرار پیوند برقرار شده. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ۲۱۸، ح ۶) مرحله دیگر تقیه صلح با دشمن است فرض صلح در جایی است که نیروها^۳ یا امکانات در حدی نیست که جواب گوی نیروی دشمن باشد در این جا صلح به عنوان تاکتیک موقت می تواند منافع نسبی مسلمانان را حفظ و آنها را از هر نوع تعدی و جنگ حفظ نماید. لذا در روایتی حجر بن عدی خدمت امام حسن مجتبی (ع) می آیند و گله می کنند که چرا صلح با معاویه را پذیرفتید؟ حضرت در جواب عرضه می دارد اگر هفت نفر یار داشتم قیام می کردم.

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى عَنْ زَكْرِيَا الْمُؤْمِنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَشَدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَظَاءٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) رَجُلَانِ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ أَخَذَا فَقِيلَ لَهُمَا ابْرَأَا مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَبَرَّيَ وَاجِدٌ مِنْهُمَا وَابْنُ الْأَخَرِ فَخَلَى سَبِيلَ الَّذِي بَرَّيَ وَفُقِلَ الْأَخَرُ فَقَالَ أَمَّا الَّذِي بَرَّيَ فَرَجُلٌ فَقِيهٌ فِي دِينِهِ وَأَمَّا الَّذِي لَمْ يَبْرَأْ فَرَجُلٌ تَعَجَّلَ إِلَى الْجَنَّةِ. (الكافي ط - الإسلامية)، ج ۲، ۲۲۱، ح ۲۱)

۲. حداقل در ۳۳ روایت به مسئله خوف و عدم امنیت امام زمان اشاره شده است. (رک: موسوعه الامام المنتظر، ج ۱، ۳۰۵-۳۰۹؛ ۳۱۳-۳۱۶)

۳. به دلیل کمبود یا تنبلی نیروها.

(خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۱۸۹-۱۹۳) آن حضرت عامل اصلی صلح را نبود یاران کافی ابراز می‌نماید البته منظور امام از هفت نفر این نیست که همان کاری که با هزار نفر انجام می‌شود را با هفت نفر انجام خواهد داد بلکه اقتضای هر کدام از این اعداد متفاوت است.

گاهی اوقات صلح مرز بین تقیه و قیام است از یک سو ریشه در تقیه دارد چرا که قدرت به حدی نیست تا به تقابل با دشمن پردازد و از طرف دیگر ممکن است جنگ با دشمن خسارت‌های جبران‌ناپذیری برای جبهه حق در پی داشته باشد در این فرض صلح بهترین تاکتیک برای حفظ نیروها مطرح می‌گردد. جریان مصالحه پیامبر ﷺ با مشرکان در جریان صلح حدیبیه و صلح امام حسن ﷺ با معاویه در این راستا قابل تحلیل است.

باید توجه داشت صلح به معنای کوتاه آمدن از ارزش‌ها و آرمان‌ها نیست بلکه صلح به نوعی تقیه و حرکت در مسیر با هوشمندی و تحمل دشواری‌ها است و به تعبیر رهبر فرزانه انقلاب نرمش قهرمانانه است. (بیانات در دیدار مسئولان وزارت خارجه و سفرای ایران در خارج از کشور، ۲۲/۰۵/۱۳۹۳)

مرتبه دیگر تقیه نفوذ پنهان و نرم در دشمن است؛ زیرا از بین بردن دشمن مستلزم آگاهی از مقدار نیروها، امکانات، پی بردن به نقشه‌ها و استراتژی دشمن در برابر جبهه حق، نفوذ در افراد تا در مواقع لزوم در جهت حفظ نیروهای حق یا از بین بردن باطل از آنها استفاده شود لذا در روایتی از امام صادق ﷺ می‌خوانیم:

محاضیر دچار هلاکت می‌شوند راوی می‌گوید گفتم محاضیر چه کسانی هستند؟ فرمود کسانی که شتاب‌خواه هستند. مقربین اهل نجات هستند و قلعه بر پایه‌هایش استوار است؛ ملازم خانه‌هایتان باشید (و گرد و غبار براه نیندازید) چرا که غبار بر روی کسی که آن را به پا کرد خواهد نشست ...^۱

در لغت محاضیر به اسب‌هایی گفته می‌شود که تندرو بوده (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ۲۰۱؛ زمخشری، ۱۹۷۹م: ۱۳۰) و به راحتی نمی‌توان آنها را کنترل نمود.

این جمله «نجی المقربون» تکلیف غیبت را مشخص می‌کند. یعنی در غیبت نباید استعجال داشته باشید اما سبقت و قرب را باید دنبال نمود.

۱. عَنْ أَبِي الْمُهَذَّبِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ هَلَكَتِ الْمَحَاضِيرُ قَالَ قُلْتُ وَمَا الْمَحَاضِيرُ قَالَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُقَرَّبُونَ وَ ثَبَتَ الْحِصْنُ عَلَى أَوْتَادِهَا كَوْنُوا أَخْلَاسَ بُيُوتِكُمْ فَإِنَّ الْغَبْرَةَ عَلَى مَنْ أَثَارَهَا وَ إِنَّهُمْ لَا يَرِيدُونَكُمْ بِجَانِحَةٍ إِلَّا أَتَاهُمْ اللَّهُ بِشَاغِلٍ إِلَّا مَنْ تَعَرَّضَ لَهُمْ. (الغيبة للنعماني، النص، ۱۹۷-۱۹۶، ح ۹-۱۰) در نقل‌های دیگر همین روایت با سند دیگر و متن کمی متفاوت نقل شده است. (ر.ک: همان: ح ۱۰؛ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ۲۹۴، ح ۴۵۰)

این که حضرت می فرماید غباری به پا نکنید به معنای حرکت نکردن نیست. بلکه انجام حرکت حساب نشده و خارج از چارچوب است یعنی قبل از ساخته شدن نیروها و وجود ظرفیت نباید قیام کرد چنین قیامی جز به ضرر شما نخواهد بود لذا می فرماید: و هر کس خاک به پا کند خاک بر همو خواهد نشست. یعنی اقدام قبل موعد ضررش به خودتان خواهد رسید.

این که فرمود: «و ثبت الحصن علی اوتادها». یعنی این دژ بر آن میخ ها و پایه ها ثبات پیدا می کند. این حامل دو پیام است: ۱. برای از بین بردن قدرتی باید پایه های به وجود آورنده آن قدرت را ویران کرد در این صورت خود به خود آن قدرت از بین خواهد رفت؛ ۲. برای ثبات یک قدرتی را باید پایه ها را صیانت نمود.

روشن است از بین بردن پایه مستلزم این است که اولارکان و پایه ها را از نظر نقاط قوت و ضعف شناخته باشید ثانیاً به قدری باید به این پایه ها نزدیک شوید تا در موقع لزوم آنها را متزلزل و ویران کنید.

در روایت دیگری از تقیه به جهاد مومن در دولت باطل شده است^۱ ولی جهاد خاموش و بی سرو صدا؛ کسی که تقیه می کند دارد کاری را انجام می دهد که در روایت از آن به جهاد تعبیر می نماید، جهاد یعنی نهایت تلاش و کوشش و این که جهاد را با عنایت خاصی از ویژگی های مومن بر می شمرد این تعابیر نشان گر حقیقتی بس والا است؛ چرا که اگر مراد صرف حفظ جان بود باید به حفظ یا تعابیر دیگر استفاده می کرد نه جهاد، در جهاد در راستای مبارزه با دشمن اقداماتی پنهانی صورت می گیرد که از آن به تقیه یاد می شود. در این جهاد نقاط ضعف و حساس دشمن شناسایی و با نفوذ افرادی در دل دشمن و حضور در مراکز حساس و تصمیم ساز او، زمینه برای اقدام مناسب فراهم می شود. بنابراین در دوران تقیه با توجه به فراهم نبودن مبارزه آشکار و مستقیم با دشمن، مبارزه به صورت پنهانی و در راستای تضعیف و نابودی دشمن کارهایی صورت می گیرد.

نیز در روایتی از امام کاظم علیه السلام درباره علی بن یقطین که در دستگاه ظالم عباسیان بود و پدرش جزو داعیان عباسیان بود می خوانیم:

خداوند در دستگاه هر طاغوتی دوستانی را دارد که از حریم اولیای خود، به وسیله ی آنها دفاع می کند. (کشی، ۱۴۰۹ق: ۴۳۵)

۱. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ السَّكُونِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكْرِيَّا الْجَوْهَرِيُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ... وَ الْمُؤْمِنُ مُجَاهِدٌ لِأَنَّهُ يَجَاهِدُ أَعْدَاءَ اللَّهِ تَعَالَى فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ بِالْتَّقِيَةِ وَ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ بِالسَّيْفِ. (علل الشرائع، ج ۲، ۴۶۷، ح ۲۲)

گفته شده علی بن یقطین وزیر هارون الرشید یعنی شخص دوم حکومت بوده. (امین، ۱۴۰۶ق: ج ۱، ۱۹۱)

باید توجه داشت مراحل از تقیه مثل مرحله حفظ جان و حفظ اسرار با انتظار همراه است ولی اگر جبهه حق به لحاظ نیروها و تشکیلات به قدری قوت پیدا کرد که می تواند خود را از خطرات احتمالی نگه دارد از اینجا به بعد تقیه به عنوان گام بعدی حرکت که نفوذ در دل دشمن است شکل می گیرد در این صورت تقیه به عنوان گامی مستقل از گام های حرکت انبیاء مطرح خواهد بود.

خلاصه آن که عناوین به ظاهر پراکنده ای که در روایات و یا سیره ائمه وجود دارد، مثل حفظ جان خود و دیگران، حفظ جان ائمه، حفظ اسرار از دشمنان و نااهلان، گوشه نشینی و پرهیز از جنگ، هجرت، صلح با دشمن، نفوذ در دشمن، با عنوان تقیه به هم پیوند می خوردند و تقیه عنوانی است کلی که مسائل فوق را پوشش می دهد.

۳. قیام

به طور طبیعی وقتی یک قدرتی با تکیه بر نیروها و امکانات شکل گرفت و پایه هایش استوار گردید در ادامه مسیر به مبارزه با چالش ها و موانع موجود در ادامه مسیر قدرت می پردازد. یکی از موانع مهم، وجود قدرت های معارض است. از سوی دیگر وقتی قدرتی در جبهه حق شکل می گیرد به طوری که منافع دیگران را به صورت بالقوه یا بالفعل در خطر می اندازد به طور طبیعی دشمنی و معارضه با جبهه حق شکل می گیرد.

اما این که قیام به عنوان طرح کلی انبیاء و ائمه مطرح است به دلیل آیات و روایات متعدد در باب جهاد است هم چنان که سیره عملی انبیاء و ائمه نیز این بوده است که هر وقت زمینه قیام برای آنها فراهم گردید آنها اقدام به قیام نمودند به عنوان مثال نبرد موسی با فرعون (شعراء: ۶۷-۵۳) و سایر ستمگران (مائده: ۲۱-۲۵)؛ نبرد طالوت و داود با جالوت (بقره: ۲۴۹-۲۵۱)، لشکر بزرگ سلیمان (نمل: ۱۸) و عزم او برای جنگ با ملکه سبا (نمل: ۳۱)، جنگ های متعدد رسول اکرم ﷺ در طول مدت عمر شریف ایشان مجموع غزوه ها و سریه های آن حضرت که به طور تقریبی بالغ بر ۵۰ مورد شمرده اند، (مسعودی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ۲۸۲) بعد از پیامبر جنگ های امیرالمؤمنین ﷺ با اهل جمل، نهروان و معاویه، جنگ امام حسن ﷺ با معاویه در ابتدای امامتش، قیام امام حسین ﷺ علیه یزید، نمونه ای از طرح حرکت انبیاء و اولیا در مسیر تحقق اهداف الهی است اما این که در زندگی دیگر ائمه جنگ و قیامی را مشاهده نمی کنیم به

دلیل فشار شدید و جو خفقان حاکم بر اهل بیت علیهم السلام و نبود زمینه قیام است چنانچه در برخی از روایات گذشت.

تقابل جبهه حق با قدرت‌های دیگر دارای مراحل است اما مرحله پایانی آن توسط امام زمان علیه السلام صورت می‌پذیرد.

قبل از تقابل و درگیری با دشمن ابتدا دعوت آنها به سوی حق است هم‌چنان که سیره انبیاء و اولیا بر همین بوده ابتدا دعوت خود را به صورت آشکار به گوش مخالفان می‌رساندند تا اتمام حجت شود و در صورت واکنش منفی، اقدام به جنگ می‌نمودند؛ نامه حضرت رسول صلی الله علیه و آله به سران کشورها و دعوت آنها به اسلام بعد از اوج‌گیری قدرت اسلام و ثبات نسبی آن در سال ششم (ابن سعد، ۱۴۱۰ ق: ج ۱، ۱۹۸) در همین راستا می‌باشد.

از جمله مراحل تقابل، برخورد با مخالفان داخلی است لذا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با یهودیان اطراف مدینه مثل بنی النضیر و بنو قریظه پیمان می‌بندد که علیه هم‌دیگر اقدامی نداشته باشند اما پس از پیمان‌شکنی یهودیان، آنها را سرجای خود نشانده و در نهایت برخی را اعدام و برخی را تبعید می‌نماید (همان: ۵۷؛ طبری، ۱۳۸۷ ق: ج ۳، ۹) و نسبت به منافقان در بیشتر مواقع صبر اما در برخی اوقات اقدام عملی نموده و مسجد ضرار را که پایگاه منافقان بود ویران می‌نماید. (توبه: ۱۰۷)

مرحله دیگر تقابل جنگ با دشمنان بیرونی است مثل جنگ‌هایی پیامبر در طول دوران استقرارش در شهر مدینه که در نهایت منجر به جنگ پیامبر با مشرکان و فتح مکه گردید.

قیام در صورتی معقول است که یاران لازم فراهم شوند. عدم قیام پیامبر در دوران مکه و سکوت و خانه‌نشینی حضرت علی علیه السلام بعد از پیامبر تا سال ۲۳ هجری و عدم قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه به همین دلیل است و از همین جا پیوند بین انتظار و قیام و بین تقیه و قیام روشن می‌شود چرا که دوران انتظار دوران شکل‌گیری و پرورش نیروهای لازم است و به طور طبیعی تا زمانی که نیروهای لازم شکل نگرفته باشد قیام نامعقول و محکوم به شکست خواهد بود لذا در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

محاضیر دچار هلاکت می‌شوند راوی می‌گوید گفتم محاضیر چه کسانی هستند؟ فرمود کسانی که شتاب‌خواه هستند. مقربین اهل نجات هستند و قلعه بر پایه‌هایش استوار است ملازم خانه‌های تان باشید (و گرد و غبار براه نیندازید) چرا که غبار بر روی کسی که آن را به پا کرد خواهد نشست ... (نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۱۹۶-۱۹۷)

در روایات عصر ظهور می‌خوانیم:

هنگامی که حضرت ۳۱۳ یار داشته باشند «اظهر الله امره» و هنگامی که به ۱۰ هزار نفر رسیدند «خرج باذن الله». (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۷۸) یعنی قبل از رسیدن تعداد یاران به عدد مشخص امام ظهور و قیام نخواهند کرد.

یا در روایت دیگری شخصی در محضر امام صادق علیه السلام اظهار محبت می‌نماید و عرضه می‌دارد که شیعیان شما زیاد هستند آن حضرت در پاسخ می‌فرماید:
... آگاه باش هر گاه آن عده وصف شده که سیصد و ده نفر و اندی هستند تعدادشان کامل شود، آنگاه چنان که شما می‌خواهید خواهد شد... (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۰۳، ح ۴)

مرحله پایانی تقابل حق و باطل در مرحله پایانی تاریخ رخ خواهد داد و براساس منابع دینی در زمان قیام امام عصر علیه السلام خواهد بود. قیام امام زمان علیه السلام قیامی بی سابقه و همه جانبه علیه دولت کفر است که هم به لحاظ وسعت جغرافیایی و هم به لحاظ ایدئولوژیکی، جنگی بی نظیر در کل تاریخ است.

قرآن کریم خبر از غلبه اسلام بر تمام ادیان داده^۱ و این امر تاکنون محقق نشده است زیرا با ظهور اسلام در جزیره العرب و رحلت پیامبر گرامی اسلام دو قدرت بزرگ ایران و روم وجود داشت و اسلام بر آنها غالب نشد بلکه پیامبر همواره نگران آن دو بود به همین دلیل حتی در اواخر عمر شریف خویش دستور به اعزام نیرو به مرزهای روم را صادر فرمود، همچنین در دوره فتوحات اسلامی و جنگ‌های صلیبی، این غلبه به نحو کامل محقق نشد و به فرض تحقق در بخش وسیعی از عالم، استمرار پیدا نکرد در نتیجه غلبه کامل بر تمام ادیان که مورد نظر آیه است، هنوز محقق نشده است بلکه مسلمین وظیفه دارند با جهاد در راه خدا و در سایه تلاش علمی و عملی به این آرمان الهی جامه عمل بپوشانند و زمینه را برای ظهور مهدی موعود علیه السلام فراهم آورند این مهم، باتوجه به روایات ظهور حضرت مهدی، در زمان ایشان تحقق پیدا خواهد کرد.

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل آیه می‌فرماید:

این دو آیه (۳۲ و ۳۳ توبه) مؤمنین را بر جنگ با اهل کتاب تحریک کرده، و اشاره‌ای که به وجوب و ضرورت این جهاد نموده بر کسی پوشیده نیست، زیرا این دو آیه دلالت

۱. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...» «او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین [ها] پیروز گرداند و گرچه مشرکان ناخشنود باشند». (توبه: ۳۳؛ فتح: ۲۸؛ صف: ۹). در سوره بقره: ۱۹۳ و انفال: ۳۹ نیز شبیه این تعبیر تکرار شده است.

دارند بر اینکه خدای تعالی خواسته است دین اسلام در عالم انتشار یابد، و معلوم است که چنین امری نیازمند سعی و مجاهده است، و چون اهل کتاب سد راه پیشرفت اسلام شده و می‌خواستند با دهن‌های خود این نور را خاموش کنند، هیچ چاره‌ای جز جنگ با آنان نبود، طبق خواسته خدا، مخالفین یا باید از بین بروند، و یا زیر دست حکومت مسلمین باشند و جزیه دهند. و نیز از آن جایی که خدای تعالی خواسته است این دین بر سایر ادیان غالب آید لذا مسلمانان باید بدانند که هر فتنه‌ای بپا شود - به مشیت خدا - به نفع ایشان و به ضرر دشمنان ایشان تمام خواهد شد و با این حال دیگر سزاوار نیست که سستی و نگرانی به خود راه داده و در امر جنگ و دفاع کوتاه بیایند، زیرا باید بدانند که اگر ایمان داشته باشند خدا خواسته دست بالا قرار گیرند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۹، ۲۴۷)

روایات ذیل آیه، آن را بر دوره ظهور امام زمان تطبیق کرده اند و روایات در این زمینه مستفیض است به عنوان مثال در روایتی که کلینی در ذیل همین آیه از امام کاظم علیه السلام نقل کرده است:

فرمود: (منظور از آیه) یعنی دین اسلام را در زمان قیام قائم بر همه دین‌ها غلبه دهد، خدا می‌فرماید: «و خدا تمام‌کننده نور خود است» یعنی ولایت قائم (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۴۳۲)

روایات در زمینه جنگ جهانی حضرت و پیروزی او بسیار زیاد است. (ر.ک: میر باقری، ۱۳۹۵: ج ۵، ۹۷-۲۰۰) باید توجه داشت غایت و غرض از قیام، صرف شکستن دولت باطل و کنار گذاشتن آن نیست بلکه جایگزینی دولت حق به جای آن است تا در پرتو آن اهداف و آرمان‌های الهی، مصالح دنیوی و اخروی مردم دنبال شود چنین مطلوبی جز با تشکیل حکومت دینی ممکن نیست با توجه به بداهت چنین امری ما در این طرح حکومت را به صورت مستقل مطرح نکردیم بلکه حکومت استمرار و غایت قیام است.

از همین جا برخی سؤالات تحقیق، پاسخ خود را می‌یابد و آن این که ائمه علیهم السلام رفتارهای شان متفاوت و متناقض نبوده بلکه شرایط مختلف سبب این رفتارها گردید به عنوان مثال عبادت و دعای امام سجاد به دلیل جو خفقان بعد از شهادت امام حسین علیه السلام و فشار دستگاه حاکمه بر شیعیان و نبود یاران کافی سبب گردید تا امام سجاد علیه السلام روش تقیه را انتخاب نماینده به گونه‌ای که آن حضرت حتی به صورت علنی اجازه سخنرانی و پرورش شاگردان را نداشته به همین دلیل آن حضرت معارف دینی را در قالب دعا به جویندگان تشنه معارف ناب عرضه

می‌دارد اما امام باقر و امام صادق علیهما السلام در اثر نزاع بین بنی امیه و بنی العباس از فرصت پیش آمده و غفلت دستگاه حاکمه استفاده و به مجلس درس و پرورش شاگردان (نیروسازی) پرداختند بقیه ائمه نیز بعد از امام کاظم علیه السلام به دلیل جو فشار برائمه، بیشتر آنها در حصر، زندان و زیر نظر بوده‌اند و هر کدام به حسب توان خود حرکت‌هایی را انجام دادند و در نهایت فشارها کار به جایی می‌رسد که حتی جان امام دوازدهم به خطر می‌افتد و شدت تقیه به گونه‌ای است که امام حتی در ظاهر از دیدگان غائب می‌گردد.

بنابراین از آن چه گذشت به دست می‌آید مسائلی چون جهاد و دفاع، توسعه قدرت، فراگیری اسلام، تشکیل حکومت، ظهور و خروج امام زمان عجل الله تعالی فرجه با عنوان قیام به هم پیوند می‌خورند.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد دست می‌آید که حرکت انبیاء و ائمه مبتنی بر یک طرحی است، زمینه آن مسئله قدرت و دولت حق و موضوع مشترک آن انسان است. قدرت و دولت مسائلی مثل منشاء، حفظ، اعمال قدرت و تعامل با سایر قدرت‌ها را به همراه دارد.

از منظر منابع دینی منشا اصلی قدرت و دولت، جمع افراد است و جمع افراد با دعوت شروع با حفظ جمع و توسعه آن ادامه پیدا می‌کند در تعبیر روایی ما این امور در دوره انتظار صورت می‌پذیرد، انتظار فرایندی است تا جبهه حق بتواند در پرتو آن قدرتی به دست آورد تا در نهایت بتواند نیروهای شیطانی و معارض را از سر راه بردارد اما وقتی نیروها و امکانات در حدی نیست که در مقابل نیروهای رقیب ایستاد، به طور طبیعی، سیاست پنهان‌کاری (تقیه) مورد توجه جمع دینی قرار می‌گیرد مهم‌ترین کارکرد تقیه حفظ نیروها، حفظ اسرار و نفوذ در دشمن است.

بعد از شکل‌گیری قدرت و استواری پایه‌های آن، جبهه حق در ادامه مسیر با چالش‌ها و موانعی روبرو می‌شود یکی از موانع مهم، وجود قدرت‌های معارض است. قیام در راستای براندازی جبهه باطل، بدست گرفتن قدرت و بسط حاکمیت الهی می‌باشد و به طور طبیعی بعد از قیام، تشکیلاتی که از قبل شکل گرفته به شکل حکومتی منسجم ظهور و بروز می‌کند. از همین جا پیوند بین انتظار، تقیه و قیام به دست می‌آید و نخ پیوند این سه عنوان کلی، حرکت برای کنار زدن طاغوت و برقراری حاکمیت الهی است.

خلاصه آن‌که آنچه در این تحقیق درباره طرح کلی حرکت انبیاء و ائمه به آن رسیده‌ایم عبارت است از: انتظار تقیه و قیام.

لازم است در پایان متذکر شوم غرض از به دست آوردن طرح کلی حرکت این است که توجه داشته باشیم اگر احیاناً زعما و رهبران دینی بخواهند حرکتی را آغاز نمایند، نیازمند طرح و الگو هستند. به دست آوردن طرح کلی حرکت انبیاء، می‌تواند مبنای عمل و حرکت رهبران دینی قرار بگیرد همچنان که در جریان انقلاب اسلامی ایران و حرکت امام خمینی عناصر انتظار تقیه و قیام به وضوح دیده می‌شود هم‌چنان که نقل است وقتی ماموران شاه در زندان از امام خمینی می‌پرسند پس نیروهای شما کجا هستند امام در پاسخ می‌گویند: «طرفداران من الآن توی گهواره‌ها هستند». (رجایی، ۱۳۷۸: ج ۴، ۱۰۳)

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ ش الف)، *الخصال*، مصحح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، اول.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ ش ب)، *صفات الشیعة*، تهران، علمی، اول.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ ق)، *عیون أخبار الرضا*، مصحح: مهدی لاجوردی، تهران نشر جهان، اول.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ ق)، *علل الشرائع*، قم، کتابفروشی داوری، اول.

۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ ق)، *کمال الدین و تمام النعمة*، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامی، دوم.

۶. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۲ ق)، *مصادقة الإخوان*، بی‌جا، مکتبه الإمام صاحب الزمان العامة - الکاظمیه، اول.

۷. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق)، *من لایحضره الفقیه*، بی‌جا، مؤسسه انتشارات اسلامی.

۸. ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ ش)، *دعائم الاسلام*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام، دوم.

۹. ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰ ق)، *الطبقات الکبری*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول.

۱۰. ابن فارس، أحمد بن فارس (۱۴۰۴ ق)، *معجم المقاییس اللغة*، محقق / مصحح: عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، اول.

۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، *لسان العرب*؛ محقق / مصحح: جمال‌الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع / دار صادر.

۱۲. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۳)، «دولت و پدیده قدرت از منظر واقع گرایی سیاسی»، فصل نامه علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۱، شماره ۲ (پیاپی ۴۱).
۱۳. امین، سید محسن (۱۴۰۶ق)، *أعیان الشیعة*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۱۴. انوری، حسن (۱۳۸۱ش)، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، انتشارات سخن.
۱۵. بحرانی، مرتضی (۱۳۸۶)، «فرد مدنی و فردگرایی فلسفی در فلسفه سیاسی مسلمانان»، فصل نامه علوم سیاسی، شماره ۳۸.
۱۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان وزارت خارجه و سفرای ایران در خارج از کشور (۲۲/۰۵/۱۳۹۳) <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=4952>.
۱۷. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال (۱۴۱۰ق)، *الغارات*، مصحح: عبدالزهراء حسینی، قم، دارالکتاب الاسلامی، اول.
۱۸. جمعی از علما (۱۳۶۳ش)، *الأصول الستة عشر*، قم، دارالشبستری للمطبوعات، اول.
۱۹. جمعی از نویسندگان (۱۴۱۵ق)، *شرح المصطلحات الکلامیة*، مشهد، آستان قدس رضوی، اول.
۲۰. حرانی، ابن شعبه (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ*، قم، جامعه مدرسین، دوم.
۲۱. حلی، حسن بن یوسف (۱۳۶۵ش)، *الباب الحادی عشر*، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، اول.
۲۲. خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق)، *کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر*، مصحح: عبداللطیف حسینی کوه کمری، بی جا، بیدار.
۲۳. خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق)، *الهدایة الکبری*، بیروت، البلاغ.
۲۴. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق / بیروت، دارالعلم / الدار الشامیة، اول.
۲۵. رجایی، غلامعلی (۱۳۷۸ش)، *برداشت هایی از سیره امام خمینی*، تهران، موسسه چاپ و نشر عروج، دوم.
۲۶. روسو، ژان ژاک (۱۳۶۸)، *قرارداد اجتماعی*، ترجمه: غلامحسین زیرک زاده، بی جا، انتشارات ادیب، اول.
۲۷. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹م)، *أساس البلاغة*، بیروت، دارصادر، اول.
۲۸. سبحانی، جعفر (۱۴۲۸ق)، *محاضرات فی الإلهیات*، تلخیص: علی ربانی گلپایگانی، قم، بی نا، یازدهم.

۲۹. شبان نیا، قاسم (۱۳۹۶)، *فلسفه سیاست*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، اول.
۳۰. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام*، تحقیق: محسن بن عباسعلی کوچه باغی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، دوم.
۳۱. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۲. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷)، *تاریخ الأمم والملوک*، بیروت، دار التراث، دوم.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، قم، انتشارات دارالثقافة.
۳۴. عبدوس، محمد تقی؛ محمدی اشتهازی، محمد (۱۳۸۳)، *آموزه های اخلاقی رفتاری امامان شیعه*، قم، بوستان کتاب.
۳۵. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، *الفروق فی اللغة*، بیروت، دارالآفاق الجديدة، اول.
۳۶. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵)، *مبانی اندیشه سیاسی اسلام*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چهارم.
۳۷. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، *تفسیر العیاشی*، تهران، چاپخانه علمیه.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۹. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، *إختیار معرفة الرجال*، محقق / مصحح: طوسی، محمد بن حسن / حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، اول.
۴۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۴۱. مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب ومعادن الجوهر*، تحقیق: اسعد داغر، قم، دارالهجرة، دوم.
۴۲. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران، طبع بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۳. معین، محمد (۱۳۷۶ش)، *فرهنگ معین*، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۴۴. میرباقری، سید محمد حسین (۱۳۹۵ش)، *موسوعة الإمام المنتظر*، قم، مؤسسه آینده روشن، اول.
۴۵. نعمانی، ابن ابی زینب (۱۳۹۷ق)، *الغیبة*، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، اول.
۴۶. وبر، ماکس (۱۳۸۲)، *دین قدرت جامعه*، ترجمه: احمد تدین، تهران، انتشارات هرمس، اول.

۴۷. هنری، توماس (۱۳۷۹ش)، *بزرگان فلسفه*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، سوم.

An analysis for the Absence of the twelfth Imam (as) based on the outline of the movement of the prophets and imams (as)

Mohammad Mahdi Hayeripoor ¹

Abstract

One of the important issues in the field of Mahdaviat is the analysis of philosophy of the twelfth Imam absence. Of course, a lot of research has been done on this subject, both from the perspective of narrations and with rational analysis and historical perspective, but a method for analyzing the Absence is from the perspective of the outline of Prophets and Imams movement which is less discussed. In this article, author tried to elaborate the outline of religious leaders movement, and according to this plan, to review the position and philosophy of absence.

Keywords: outline of religion , movement of prophets and imams, absence, waiting, philosophy of waiting

1. Faculty member of the Future Institute of Light (Mahdaviyat Institute) Qom, Iran (mm.haeri313@gmail.com)

تحلیل غیبت امام دوازدهم براساس طرح کلی حرکت انبیاء و ائمه*

محمد مهدی حائری پور^۱

چکیده

از سؤالات مهم در حوزه مهدویت تحلیل چرایی و فلسفه غیبت امام دوازدهم است که البته در این موضوع بحث‌های زیادی شده و هم از منظر روایات و هم با تحلیل عقلی و نگاه تاریخی مورد بررسی قرار گرفته است ولی یکی از راه‌های تحلیل غیبت، نگاه به این پدیده در چارچوب طرح کلی حرکت انبیاء و ائمه علیهم‌السلام است که کمتر از این زاویه به آن پرداخته شده است. در این مقاله سعی شده است ضمن تبیین طرح کلی حرکت رهبران دینی، جایگاه غیبت و چرایی آن با توجه به این طرح، بررسی گردد.

واژگان کلیدی

طرح کلی، حرکت ائمه علیهم‌السلام، غیبت، منتظران، انتظار.

مقدمه

برای تحلیل و بررسی رویدادهای زندگی ائمه علیهم‌السلام و به ویژه نقاط عطف حیات ایشان، یکی از بهترین راه‌ها مطالعه دقیق در چگونگی طرح و حرکت کلی انبیاء و امامان است و بعضی از اندیشمندان حوزه مانند مرحوم استاد علی صفایی حائری رحمه‌الله در این موضوع به یک طرح کلی حرکت رسیده‌اند. حال باید دید غیبت امام دوازدهم در طرح حرکت کلی ائمه علیهم‌السلام چگونه قابل تحلیل است.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۶

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم، ایران (mm.haeri313@gmail.com).

۲. علی صفایی حائری (۱۳۷۸-۱۳۳۰ش) معروف به عین صاد، روحانی و نویسنده شیعه بود. وی بر نگرش نظام‌مند به آموزه‌های دینی تأکید داشت و در بین نظام‌های اسلامی، معتقد به تقدم نظام تربیتی بر نظام‌های دیگر بود. کتاب‌های «مسئولیت و سازندگی»، «رشد» و «صراط»، از جمله آثار مهم اوست. (ویکی شیعه)

بسترسازی برای حصول کمال انسانی

از آن جا که خالق بی نیاز، آفریدگار انسان است و او حکیم مطلق است که در افعالش لغو و بیهودگی محال است پس به حکم عقل ناگزیر حکمت خلقت انسان و فائده آن به خود انسان بازمی گردد و آن چیزی نیست جز کمال انسان و کمال او به یقین در رشد و قرب او به کمال مطلق و بی نهایت است یعنی تقرب او به خالقش که جامع همه صفات کمالیه است. کمال او در عبودیت و بندگی او نسبت به خالقش است.

بدیهی است که رسیدن به این کمال نمی تواند بدون فراهم آوردن اسباب و لوازم آن باشد که مهم ترین مقدمه آن علم و آگاهی به چگونگی سیر و حرکت آدمی است که با وحی و هدایت الهی به وسیله پیامبران خدا انجام می شود. آدمی وقتی به قدر و اندازه خود توجه کرد و استمرار خودش را باور کرد و نیز به روابط پیچیده و گسترده خودش در نظام هستی توجه پیدا کرد و آن گاه دانست که عقل و وجدان و غریزه و تجربه اش کفاف او را نمی دهد به رسول و وحی روی می آورد تا با هدایت او راه را از چاه بشناسد و آگاهانه حرکت کند و این کار انبیاء و اولیاء نه فقط در ساحت فردی بلکه در اجتماع بشری نیز تعقیب می شود چون انبیاء به سوی ناس و جوامع مبعوث گردیده اند و برای هدایت و راهبری همه مردم مأموریت دارند و روشن است که کار اجتماعی و هدایت جمعی و امامت بر جامعه، قدرت و تسلط می خواهد و لذا انبیاء و خاتم پیامبران و جانشینان آن حضرت به دنبال تشکیل نظام سیاسی مبتنی بر توحید بوده اند و لازمه آن مبارزه با طاغوت ها و قدرت های باطل است؛ بلکه اساس دعوت انبیاء بر روی آوری جامعه بشری به عبودیت الله و نفی و طرد طاغوت ها استوار است و تا زمانی که طاغوت بر جامعه بشری حکمران است مسیر اجتماع بشری به سوی عبودیت الله هموار نخواهد شد و همین بخش کار است که همتی والا و بلند می خواهد؛ عمار سابطی گوید:

از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا عبادت با امام مستتر در دولت باطل افضل است یا عبادت در ظهور و دولت حق به همراه امام ظاهر؟ فرمود: ای عمار به خدا سوگند صدقه پنهانی از صدقه آشکارا بهتر است و عبادت شما در نهانی به همراه امام مستتر در دولت باطل بهتر است، زیرا در دولت باطل از دشمنان خود می ترسید و در حالت قبل از جنگ به سر می برید، نسبت به کسی که خدای تعالی را در ظهور حق و دولت آن به همراه امام ظاهر می پرستد و عبادت به همراه خوف و در دولت باطل به مانند عبادت در امن و در دولت حق نیست... . راوی گوید گفتم: فدای شما شوم مرا بر کار خیر راغب کردی و بر انجام آن وا داشتی، اما می خواهم بدانم چگونه اعمال امروز ما افضل از اعمال اصحاب امام ظاهر در دولت حق است در حالی که ما و ایشان بر دین

واحدی هستیم و آن دین خدای تعالی است؟ فرمود: شما در دخول در دین حق و نماز و روزه و حج و سایر احکام و خیرات بر آنها پیشی گرفتید و خدا را در نهانی به همراه امام مستتر عبادت کردید مطیع او و صابر و منتظر دولت حق هستید بر امام و نفوس خود از شر ملوک می هراسید... گوید گفتم: فدای شما شوم اگر چنین است دیگر آرزومند نیستیم که از اصحاب امام قائم علیه السلام در دولت حق باشیم زیرا امروز در امامت شما و طاعت شما هستیم و اعمال ما از اعمال اصحاب دولت حق افضل است! فرمود: سبحان الله! آیا دوست نمی دارید که خدای تعالی عدل و حق را در بلاد آشکار کند و حال عموم بندگان را نیکو گرداند و وحدت و الفت بین قلوب پریشان و پراکنده برقرار کند و در زمین خدای تعالی معصیت نشود و حدود الهی در میان خلق اقامه گردد و خداوند حق را به اهلش برگرداند و آنها آن را غالب گردانند تا به غایتی که هیچ حقی از ترس خلقی مخفی نماند؟ ای عمار! به خدا سوگند هر يك از شما بر این حال بمیرد نزد خداوند از شهدای بدر و احد برتر خواهد بود پس مژده باد بر شما.^۱

پس آنچه مهم و ضروری است این که نیروهای تربیت شده و ساخته شده به دنبال ایجاد زمینه ها باشند و تحت رهبری امام حق بکوشند تا بستر مناسب برای تحول جمعی در بشر ایجاد گردد و عبودیت سکه رایج شهر گردد و توحید بر فراز ماذنه ها قرار گیرد که انتظار حقیقی همین است چنان که امام صادق علیه السلام در حدیث فوق فرمود:

إِنَّكُمْ سَبَقْتُمُوهُمْ إِلَى الدُّخُولِ فِي دِينِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ إِلَى الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ وَ فِقْهِهِ وَ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ سِرًّا مِنْ عَدُوِّكُمْ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَتِرِ مُطِيعِينَ لَهُ صَابِرِينَ مَعَهُ مُنْتَظِرِينَ لِدَوْلَةِ الْحَقِّ خَائِفِينَ عَلَى إِمَامِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ مِنَ الْمُلُوكِ الظَّلَمَةِ

۱. عَنْ عَمَّارِ الشَّاطِطِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَيُّمَا أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ فِي السِّرِّ مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الْمُسْتَتِرُ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ أَوِ الْعِبَادَةُ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ وَ دَوْلَتِهِ مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الظَّاهِرُ فَقَالَ يَا عَمَّارُ الصَّدَقَةُ فِي السِّرِّ وَ اللَّهُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ فِي الْعَلَانِيَةِ وَ كَذَلِكَ وَ اللَّهُ عِبَادَتُكُمْ فِي السِّرِّ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَتِرِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَ تَخَوُّفُكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَ خَالِ الْهَذَنَةِ أَفْضَلُ مِمَّنْ يُعْبُدُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ ذِكْرُهُ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ مَعَ إِمَامِ الْحَقِّ الظَّاهِرِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ وَ لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ مَعَ الْخَوْفِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ مِثْلَ الْعِبَادَةِ وَ الْأَمْنِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ... قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ وَ اللَّهُ رَغَبْتَنِي فِي الْعَمَلِ وَ خَشِيتَنِي عَلَيْهِ وَ لَكِنْ أَجِبْ أَنْ أَعْلَمَ كَيْفَ صِرْنَا نَحْنُ الْيَوْمَ أَفْضَلُ أَعْمَالًا مِنْ أَصْحَابِ الْإِمَامِ الظَّاهِرِ مِنْكُمْ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ وَ نَحْنُ عَلَى دِينٍ وَاحِدٍ فَقَالَ إِنَّكُمْ سَبَقْتُمُوهُمْ إِلَى الدُّخُولِ فِي دِينِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ... وَ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ سِرًّا مِنْ عَدُوِّكُمْ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَتِرِ مُطِيعِينَ لَهُ صَابِرِينَ مَعَهُ مُنْتَظِرِينَ لِدَوْلَةِ الْحَقِّ خَائِفِينَ عَلَى إِمَامِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ مِنَ الْمُلُوكِ الظَّلَمَةِ... قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا تَرَى إِذَا أَنْ تَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ وَ يَظْهَرُ الْحَقُّ وَ نَحْنُ الْيَوْمَ فِي إِمَامَتِكَ وَ طَاعَتِكَ أَفْضَلُ أَعْمَالًا مِنْ أَصْحَابِ دَوْلَةِ الْحَقِّ وَ الْعَدْلِ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا تُجِيبُونَ أَنْ يَظْهَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْحَقُّ وَ الْعَدْلُ فِي الْبِلَادِ وَ يَجْمَعَ اللَّهُ الْكَلِمَةَ وَ يُؤَلِّفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ وَ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِي أَرْضِهِ وَ ثِقَامَ خُدُودِهِ فِي خَلْقِهِ وَ يَرُدُّ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ فَيُظْهِرَهُ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ أَمَا وَ اللَّهُ يَا عَمَّارُ لَا يَمُوتُ مِنْكُمْ مِثٌّ عَلَى الْحَالِ الَّتِي أَنْتُمْ عَلَيْهَا إِلَّا كَانَ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ كَثِيرٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أُحُدٍ فَأَنْبِشُوا. (كلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۳)

تَنْتَظِرُونَ إِلَى حَقِّ إِمَامِكُمْ وَحُفُوقِكُمْ فِي أَيْدِي الظَّالِمَةِ قَدْ مَعُوكُمْ ذَلِكَ... (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۳).

و لازمه این نظام اجتماعی صالح، حاکمیت صالحان بر جامعه بشری است یعنی انسان‌هایی که حق و عدل را بدانند و بشناسند و در اجرای آن هیچ کوتاهی نکنند یعنی که در علم و عمل، قصور و تقصیر نداشته باشند و گرفتار سهو و نسیان و خطا نگردند. نتیجه این‌که برای رشد و کمال جامعه انسانی لازم است علاوه بر هدایت‌ها و آگاهی دادن‌ها، حکومت و سیاست اجتماع انسانی در اختیار پیشوایان و برگزیدگان الهی باشد تا بستر مناسب برای کمال انسانی و هدف غایی خلقت انسان فراهم گردد. چنان‌که قرآن فرموده است:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵)؛
و همانا در زبور بعد از ذکر، (تورات، نازل شده) نوشتیم که قطعاً بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد.

یعنی بشارت داده است که در نهایت حکومت صالحان برپا خواهد شد ولی این فرآیند باید با بلوغ مردم و خواستن و قیام آنها رخ دهد چنان‌که قرآن کریم فرموده است:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (حدید: ۲۵)؛

هر آینه به تحقیق ما فرستادیم رسولان خود را با معجزات و ادله واضح و نازل کردیم با آنها کتاب و میزان حق و باطل را تا این‌که مردم قیام کنند به عدل و داد و نازل کردیم آهن را که در او بآس شدید است منفعت‌های زیادی و برای این‌که معلوم گردد کیست خدا را یاری می‌کند و رسول او را به غیب محققاً خداوند قوی و عزیز است.

ضرورت طرح کلی حرکت ائمه علیهم‌السلام

سؤال اساسی این‌جاست که آیا انبیاء و امامان برای رسیدن به چنین مقصدی، طرح کلی و جامع داشته‌اند که در پرتو عمل به آن طرح جامع، جامعه انسانی به چنین نظم اجتماعی دست یابد؟ به یقین باید گفت که وقتی در پرتو عقل و وحی، ضرورت کمال انسانی و ضرورت فراهم شدن مقدمات آن ثابت گردید و دست‌یابی به حاکمیت صالحان نقطه مطلوب و مقصود همه پیامبران و امامان گردید، حرکت انبیاء و امامان ناگزیر باید در یک چارچوب و طرح کلی به سوی این مقصد واحد و هدف یگانه باشد و الا در یک حرکت ناهماهنگ و ناموزون نمی‌توان به حصول نتیجه امیدوار بود و شأن و منزلت پیشوایان الهی و حکمت و علم و حلم ایشان مانع از

چنین فرضیه‌ای است.

طرح کلی حرکت ائمه علیهم‌السلام

سخن از طرح کلی حرکت انبیاء و امامان مجال دیگری می‌طلبد ولی در این مجال به ناچار باید در این موضوع سخن بگوئیم تا براساس طرح کلی به تحلیل روشنی از غیبت امام دوازدهم دست یابیم.

از مطالعه سیره عملی و نیز توجه به مجموعه گفتار امامان، می‌توان طرح کلی حرکت ایشان را در سه گام انتظار، تقیه و قیام خلاصه کرد.

۱. انتظار و نیروسازی

گام اول طرح، انتظار است یعنی فراهم آوردن زمینه‌ها و بستر مناسب برای قیام، که عمده آن به نیروسازی و رهبری نیروها برمی‌گردد چون آنچه کار معصوم را در هدایت جامعه بشری و رساندن آنها به رشد و قرب الهی و عبودیت محوری سامان می‌بخشد قدرت و توانی است که از یک جمع متحد و هماهنگ در هدف و مقصد و مطیع و تسلیم در برابر امام ایجاد می‌شود و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز در مکه وقتی تنها و بی‌یاور بود قیام نکرد بلکه به تربیت روی آورد و سلمان و ابوذر و مقداد و مانند آنها را ساخت تا ارکانی بشوند برای حکومتی که در مدینه شکل گرفت و امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز آن‌گاه که به دلیل قدرت اجتماعی نداشتن از حکومت کناره گرفت به تربیت و سازندگی مشغول بود تا در هنگامه قدرت و حکومت از مالک‌ها و عمارها و مانند آنها استاندارد و فرمانده میدان ساخت و بهره‌مند شد و هم‌چنین بقیه امامان به تناوب و تناسب شرائط، در کار سازندگی و یارسازی بوده‌اند.

چنان‌که منتظران نیز در همین چارچوب حرکت می‌کنند و برای مهیا شدن زمینه‌های ظهور چنین رویکردی دارند.

استاد علی صفایی در این باره می‌گوید:

منتظر مهدی و قائم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که برای تمامی آدم‌ها و برای تمامی قدرت‌ها طرح دارد و حرف دارد و برخورد دارد چگونه می‌تواند آماده نشود و زمینه‌سازی ننماید... و این آماده‌سازی در فکر در روحیه در طرح و عمل اثر می‌گذارد... (صفائی حائری، ۱۳۹۰ ج: ۲۵-۲۶).

و در جای دیگر می‌گوید:

این انتظار نه احتراز است و حتی بالاتر نه اعتراض و فریاد، که این انتظار آماده باش

است. زمینه سازی و آمادگی برای رسیدن به مطلوب است. آن کس که در انتظار است آماده می شود تا نقطه ضعف های خودش را پر کند و مانع ها را بشناسد (صفائی حائری، ۱۳۹۰ الف: ۷۵).

این خاصیت انتظار است که تو را وادار می کند تا کمبودها را حدس بزنی و برای تأمینش بکوشی و این خاصیت انتظار است که تو را به آمادگی و حضوری می رساند که مانع ها را بشناسی و برای رفع شان برنامه بریزی... (همان: ۷۷).

۲. تقیه و نهان کاری

گام دیگر، تقیه و شناسایی و نفوذ در دشمن و شناخت نقاط ضعف اوست و نیز مراقبت از این که اسرار خودی به دست دشمن بیفتد و از زوایای پنهان طرح و نحوه اجرای آن مطلع گردیده و به یاران و مجریان مسلط گردد و به اسرار و رموز جبهه حق اشراف اطلاعاتی پیدا کند. روشن است که تو در انتظار چنان که نیروسازی می کنی باید با تمام دقت و وسواس مراقب باشی و دشمن و تلاش و کوشش او را مراقبت کنی و لذا خیلی وقت ها باید به نهان کاری روی آوری و در پوشش، عمل کنی و حتی در نقاط ضعف دشمن سنگر بگیری و در جبهه او نفوذ کنی و دست او را بخوانی و حرکت بعدیش را حدس بزنی.

البته تقیه اهداف گوناگونی دارد که مرحوم استاد صفایی توضیح می دهند:

تقیه گاهی به خاطر حفظ ولی و حفظ مؤمنین است و گاهی به خاطر جذب نیرو و جمع آوری پراکنده ها و نفرت زده ها و بدبین هاست و گاهی به خاطر نفوذ در دشمن و تسلط بر اوست. حرکت، بدون رهبری، بدون مدیریت، دستخوش بن بست ها و درگیری ها و گرفتاری هاست و آنچه رهبری را تهدید می کند یکی حکومت مسلط است و دیگری توده مغشوش. این یک حقیقت است که توده فاسد حاکم سالم را تحمل نمی کند... و این است که رهبری باید در توده زمینه ای فراهم کند که بتوانند او را بپذیرند و در حکومت چهره هایی داشته باشد که بتواند آن را در دست بگیرد و یکی از هدف های تقیه همین است که رهبری را نه تنها از حکومت مسلط که از توده پست و زیون، توده ای که از جام بدعت ها مست شده، محفوظ بدارد (صفائی حائری، ۱۳۹۴ ش: ۲۴).

محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

هر چه حکومت ما نزدیک تر می شود این تقیه و پنهان کاری شدیدتر خواهد شد (حر عاملی، ۱۴۱۴ ق: ج ۱۱، ۴۶۲).

این تقیه برای حفظ رهبری از سلاطین حاکم و قدرت‌های مسلط است که هنگام آمادگی و تحمل توده‌ها که هنگام نزدیکی این حکومت علوی و امر ولایت است بیشتر حساس می‌شوند و گوش می‌خوابانند و چشم می‌گذارند که مبدا در این زمینه این حکومت پا بگیرد... تقیه در این مرحله رهبری را حفظ می‌کند تا هنگامی که زمینه‌ها فراهم شده و تلقی‌ها دگرگون گردید و توانستند نیازهای عظیم انسان و مسئولیت عظیم حکومت را بفهمند... (صفائی حائری، ۱۳۹۴ش: ۲۵).

۳. قیام

مرحله نهایی طرح، قیام است آن‌گاه که نیروها شکل گرفته و تحت رهبری واحد، آمادگی قیام همه‌جانبه و از بین بردن نظام طاغوت و برپایی حکومت الهی را داشته باشند. وقتی با تربیت نیرو و تشکل نیروها و رهبری ایشان قدرت شکل گرفت نوبت قیام است تا بساط طاغوت از جامعه برچیده شود و حکومت حجت الهی تشکیل گردد.

تحقق عینی و عملی گام انتظار

در گام انتظار آنچه مهم است دعوت و جذب و تربیت نیروی کارآمد است که این مهم در طول حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نیز امامان - در دوره حضور - و در فرآیندی که دو قرن و نیم به طول انجامیده، تحقق یافته است و امامان کوشیده‌اند نیروی لازم برای قیام را در دو بخش علمی و عملی تربیت کنند. هم آنچه برای تحقق حکومت عدل جهانی لازم است را بیان کنند و تعالیم خود را نشر دهند و هم از نظر عملی، نیروهای مخلص و مهذب و خودساخته بپرورانند. مجموعه عظیم و گرانسنگ کلمات ایشان و نیز سیره عملی آن بزرگواران ذخیره ارزشمندی است که راه آینده را در تداوم مسیر گذشته هموار می‌کند تا آن‌گاه که امام دوازدهم مجال حضور در جامعه و ارتباط مستقیم با نیروها را ندارد، همان مسیر روشن، در پوشش غیبت امام ادامه یابد و فرایند نیروسازی و حفظ نیروها و رهبری ایشان به وسیله منتظران حقیقی امام و البته با هدایت و عنایت امام منتظر دنبال شود.

مرحوم استاد علی صفایی در ترسیم این وضعیت می‌نویسد:

پس از مشخص شدن مکتب و به دست دادن اصول و روایات و مشخص کردن معیارهای استنباط از منابع، دیگر به حضور ولی نیازی نبود که زمینه تحملش را نداشتند و او وارث حرکت اولیایی بود که تمامی دین را و معیارهای استنباط را به دست داده بودند و دیگر عذری باقی نگذاشته بودند و این بود که به طور طبیعی

غیبت شکل گرفت بدون این که وقتی داشته باشد و به هنگامی محدود شده باشد که وقت آن، ظهور تحمل در توده مردم است... غیبت ولی در هنگامی شروع شد که مکتب، به دست رسیده بود و راه رسیدن و معیار استنباط، مطرح شده بود و اصول و جوامع، جمع آوری گردیده بود و گذشته از تمامی اینها فقها و رواة، مرجع در حوادث آینده گردیده بودند. با غیبت ولی معصوم، نوبت به ولایت فقیه رسیده بود و ولی عادل، مرجع در حوادث آینده بود تا زمینه ساز امامت باشد و مهره ها و یاران امام را تربیت کند و آنها را بر کارها بگمارد (صفائی حائری، ۱۳۹۰ الف: ۱۵۰).

بنابراین غیبت یک تغییر در تاکتیک و جابه جایی در سنگر است تا در پوشش آن، امام غایب و نیروهای او امر زمینه سازی قیام و تشکیل حکومت عدل جهانی را در شکلی دیگر و بستری مناسب و به مقتضای شرایط پی گیری کنند. شرائط جدیدی که تهدیدها جان امام و رهبری قیام را نشانه گرفته و نیز محدودیت های فراوان برای تهیه و تربیت نیروها ایجاد کرده و دشمن همه ارتباطات در درون جبهه امامت را رصد می کند و غیبت امام، فضای جدید و بستر مناسبی را برای امام و نیروهای ایشان ایجاد می کند که در محیطی بزرگ تر و با شکلی متفاوت از دوره حضور، کار نیروسازی را تداوم بخشند. و نکته این جاست که شیعه منتظر بداند که مهم این نیست که او در محضر امام حاضر است یا در رکاب امام غایب؛ بلکه مهم نوع عملکرد او در هر زمان است و این که از دارایی ها و داشته هایش در هر موقعیتی چگونه بهره بگیرد. تو می توانی در غیبت امام نیز در طرح امام قرار بگیری و هر آنچه امام می خواهد و می طلبد - به اندازه امکانات و توانایی هایت - فراهم کنی و این یعنی که غیبت امام تنها محیط عمل و شکل فعالیت را عوض کرده است و الا مقصد و هدف تغییر نکرده و مسیر حرکت نیز همان زمینه سازی برای قیام است. و این گونه است که غیبت امام حتی زمینه ای می شود که فرصت هایی ناشناخته و زمینه هایی کشف نشده، پدیدار گردد و مسیرهایی باز نشده و ناگشوده، هموار گردد زیرا غیبت امام فرصتی می دهد که دیگران هم که ادعاهایی دارند جولانی بدهند تا ناتوانی آنها آشکار گردد و جلوه و جذبه خیالی و چهره بزک کرده ایسم ها و مکتب ها، رنگ ببازد و چشم ها و دل ها متوجه قبله آمال و حق آشکار امام و حجت حق گردد و از سوی دیگر، یاران و منتظران حقیقی در این انتظار سخت و غیبت پیشوای شان، تلاش و کوششی مضاعف داشته باشند و استعداد های نهفته شان را بشناسند و راه های نوی را برای زمینه سازی و جذب و ساختن نیروها پیدا کنند و در چارچوب تعالیم ائمه علیهم السلام - که راه های ساختن و پرداختن نیروها را بیان کرده اند - همان کار ایشان را در فرصت غیبت دنبال کنند.

با این نگاه غیبت، تغییر محیط انتظار و نیروسازی است و امام در شرایط سخت ایجاد شده توسط دشمنان، هم‌چنان در طرح کلی حرکت امامان دوره حضور، گام برمی‌دارد و تربیت یافتگان کلاس انتظار، با همان انگیزه و قدرت و البته با درک شرائط غیبت و رعایت اصول حرکت و لزوم تقیه و حفظ اسرار، کار زمینه‌سازی را دنبال می‌کنند. با این توضیح روشن شد که غیبت امام نیز در درون طرح کلی حرکت است نه خارج از چارچوب طرح.

آزمون انتظار و رسوایی مدعیان باطل

و از زاویه دیگر غیبت، مرحلهٔ آزمون منتظران هم هست که در این مرحله خاص و شرائط ویژه، منتظران حقیقی از مدعیان پرادها باز شناخته شوند و اساساً در همین فرآیند و در کوره حوادث غیبت، زمینه‌ای برای شکل‌گیری نیروهای خالص و ناب فراهم شود و آنها که با نقاب نفاق خود را در جبهه حق جا زده‌اند رسوا شوند و این یعنی که غیبت و شرائط خاص آن خود ادامه فرآیند نیروسازی است و امام غایب از مسیری دیگر به تربیت نیروها و آماده‌سازی آنها اقدام می‌کند و ایمان‌های نهفته را آشکار و قدرت‌های بالقوه را فعلیت می‌بخشد و هسته‌های مقاومت را در کوره حوادث سخت غیبت شکل می‌دهد.

آری در غیبت امام و تجربه انواع حکومت‌ها که اهدافی نهایتاً در حد آبادانی و رفاه مادی دارند، انسان‌ها بهتر و بیشتر نیازهای واقعی خود را درک می‌کنند که نیاز انسان فراتر از آب و نان و مسکن و امنیت است؛ او عدالت و امنیت را هم برای رشد و قرب می‌خواهد و تنها حکومتی می‌تواند زمینهٔ قرب او را ایجاد کند که حاکمی معصوم و جدا از همه کشش‌ها و اسارت‌ها داشته باشد و به تمامی راه‌ها و ابدیت انسان، آگاه باشد.

بنابراین غیبت امام، بستری است برای تلقی درست انسان از خویش و هدفی که برای آن آفریده شده است و آن‌گاه قیام کردن او برای پی‌گیری خواسته‌های حقیقی‌اش و آمادگی او برای پذیرفتن حکومت عدل حجت معصوم و آسمانی.

انتظار، فرآیند آمادگی برای پذیرش حکومت معصوم

اینها همه برای این است که حکومت معصوم از جنس حکومت‌هایی نیست که بر مردم تحمیل گردد و به هر قیمتی پایه‌های خود را استوار کند. بلکه مردم باید با هدایت عقل و وحی و با بینات و میزان به تلقی جدیدی از معنی انسان و جهان و فلسفه آفرینش برسند تا از حکومت‌های فاسد و یا حتی صالح ولی با اهداف پایین دست، دل بگیرند و دلگیر شوند و آن‌گاه از حکومت ولی خدا که ره‌آورد آن تعالی بشر و عبودیت انسان است استقبال کنند،

چنان که فرمودند:

إِنَّ أَمْرَنَا صَغْبٌ مُشْتَصَعِبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبُهُ لِلْإِيمَانِ (حلی، ۱۳۷۹ ش: ۲۸۱).

یعنی حکومت ما هم سنگین است و هم سنگینی و سختی به دنبال می‌آورد. کسانی آن را تحمل می‌کنند که هوس آلوده نباشند و هم چون فرشته‌ها پاک باشند و یا دل‌هایی داشته باشند که با محنت‌ها و رنج‌ها و امتحان‌ها برای عشق خدا و ایمان او خالص و پاک شده باشند. دل‌هایی که گول ثروت و قدرت و ریاست را نخورند و دل‌هایی که ترس مرگ و خون و شکست را نداشته باشند و دل‌هایی که به فریب قرآن‌ها بروی نیزه‌ها گرفتار نشوند و گرنه در میانه راه می‌مانند (صفائی حائری، ۱۳۹۴ ش: ۲۰۱-۲۰۲).

بنابراین اگر به دلائلی غیبت امام ضروری باشد فرآیند تربیت نیروی انسانی برای حکومت عدل جهانی هم چنان تداوم خواهد داشت چنان که بلوغ ایمانی و معنوی و حصول آمادگی‌های لازم فکری و اجتماعی در عامه مردم نیز در بستر غیبت دنبال خواهد شد. و در دوره غیبت این فقیهان هستند که به عنوان جانشینان امام غایب و براساس تعالیم امامان، به تربیت نیرو و سازندگی و زمینه‌سازی اقدام می‌کنند و البته برای این رسالت خود تا آن جا پیش می‌روند که مردم تحمل و پذیرش داشته باشند و براساس همین تحمل است که اگر امکان تشکیل حکومت هم باشد اقدام می‌کنند تا در بستری مناسب‌تر و با امکان بیشتر به ایجاد زمینه‌ها روی آورند.

مرحوم استاد صفایی می‌نویسد:

این مدیریت اسلامی است که ولایت خدا را در ولایت انبیاء و ولایت انبیاء را در ولایت امام معصوم تجسم می‌دهد و در هنگام غیبت که توده‌ها تحمل آن حکومت با هدف‌های بالاتر از رفاه و عدالت و عرفان و تکامل را ندارند، فقیه به ایجاد این زمینه می‌پردازد و حکومت را تا آن جا که مردم روی می‌آورند، عهده‌دار می‌شود (صفائی حائری، ۱۳۹۰ الف: ۱۶۲).

نقش فقیه در زمینه‌سازی برای حکومت معصوم

در واقع فقیه با عهده‌داری و قبول مسئولیت هدایت در دوره غیبت امام، تلاش می‌کند تا زمینه‌های پذیرش معصوم و حاکمیت او در توده‌ها ایجاد و تقویت گردد و این مهم با روشنگری و آگاهی‌بخشی نسبت به مبانی انسان‌شناسی و هستی‌شناسی و مبانی و مقاصد و اهداف دین و فلسفه حیات و مبدا و مقصد آن تحقق می‌یابد.

مرحوم استاد صفایی در این باره می‌گوید:

در هنگام غیبت، اگر مردم حکومت ولی فقیه را پذیرفتند، بر اوست که تلقی انسان‌ها را عوض کند و هدف حکومت و جایگاه انسان در جهان را مطرح سازد تا خیال نکنند که جامعه انسانی یک دامپروری بزرگ است و به نان و مسکن دلخوش نشوند. و در انتظار معصوم، به روحیه و فکر و برنامه و عمل خویش سامان دهند و در دشمن نفوذ کنند که انتظار و تقیه مقدمه قیام است (صفائی حائری، ۱۳۹۰: ۳۶).

و در جای دیگر می‌نویسد:

کار زمینه‌سازی و دعوت و تربیت و تشکیلات، به عهده فقیه هست؛ چون اوست که در دوره غیبت، مرجع در رویدادها و معرفی شده و نمی‌تواند از معارف و تربیت اسلامی چشم‌پوشد و نمی‌تواند تربیت شده‌ها را رها کند و به کار نگمارد و نمی‌تواند همراه قدرت و توانایی و کمک و پشتیبانی مردم کار را به پفیوزهای داخلی و خارجی بسپارد و به نظارت و امر به معروف و نهی از منکر مشغول شود (صفائی حائری، ۱۳۹۴: ۲۱۷).

بنابراین دوره غیبت دوره زمینه‌سازی فکری و شکل‌گیری نیروها برای حاکمیت معصوم است و در ادامه دوره حضور امامان، کار زمینه‌سازی و تربیت انجام می‌گیرد ولی این‌جا به دلیل محدودیت‌ها و مصالح و اقتضائات دیگر، این مهم به وسیله فقیه عادل انجام می‌گیرد. مرحوم استاد صفایی تصریح کرده است:

ولایت فقیه که زمینه‌ساز امامت است باید این دو کار سنگین را بر دوش بگیرد: یکی دگرگون کردن تلقی آدم‌ها از خویش و دیگری نفوذ دادن مهره‌های مسلط در کار. یا باید از نوع حکومت انبیاء چشم‌پوشید و به حکومت‌های دیگر روی آورد و یا آن‌که این دو کار را باهم انجام داد (صفائی حائری، ۱۳۹۰: ج ۲، ۲۴۹).

بلوغ فکری جامعه بشری در غیبت امام

و من گمان می‌کنم که وقتی فقیه و جانشین امام، به تربیت و نیروسازی به ویژه در زمینه‌های فکری روی آورد و تلقی آدم‌ها را از خود و جهان و حیات تغییر داد، و انسان‌ها را از کودکی به بلوغ رسانید مهم‌ترین گام در جهت زمینه‌سازی قیام و حکومت معصوم برداشته شده است.

بنابراین آنچه باید در توده‌ها به بلوغ برسد دو خصلت مهم است: یکی امید و دیگری یأس؛ مردم در بستر غیبت امام، باید از اصلاح همه‌جانبه و فراگیر توسط انواع حکومت‌ها و حاکمان

غاصب ناامید شوند و از هر مکتب و ایسم و نظریه بشری در باب حکومت، قطع امید کنند زیرا تلقی آنها از حیات و سعادت با آن سطحی که حکومت‌ها به آن می‌اندیشند و به دنبال آن هستند بسیار فاصله دارد و اگر این ناامیدی و دل‌بریدن نباشد، به استقبال حکومت حجت الهی نخواهند رفت و تحمل آن را نخواهند داشت در حالی که پایه حکومت معصوم، اقبال عمومی مردم است و قرار نیست حکومت حاکم الهی بر مردم تحمیل شود چنان‌که در روایت آمده است:

أُبَشِّرُكُمْ بِالْمُهْدَى يَبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ زَلْزَالَ... يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۱۷۸)؛

به شما بشارت می‌دهم که مهدی در حالتی مبعوث می‌شود [قیام می‌کند] که مردم در حال اختلاف و زلزله هستند... ساکنان آسمان و زمین از او راضی می‌شوند.

و نیز در روایت آمده است:

... إِنَّ دَوْلَتَنَا آخِرُ الدُّوَلِ وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلُ بَيْتِ هُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا لَيَّا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا إِذَا مَلَكْنَا سِرْنَا بِمَثَلِ سِيرَةِ هَؤُلَاءِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (مفید، ۱۳۷۲ش: ج ۲، ۳۸۵)؛

دولت ما (=امامان معصوم)، آخرین دولت‌ها است و هیچ خاندانی که حکومتی برای آن، مقدّر شده باشد، نیست؛ جز آن‌که پیش از ما به حکومت می‌رسد؛ تا آن‌گاه که روش حکومت ما را دیدند نگویند: اگر ما نیز به قدرت می‌رسیدیم، این چنین، رفتار می‌کردیم و این همان سخن خداوند است که فرموده: و فرجام (امور) از آن پرهیزکاران است.

و طرف دیگر این ناامیدی از حاکمان ناحق و ناکارآمد، امید بستن و دلبستگی به حاکمیت معصوم است و این امید سبب پویایی و حرکت و در نهایت استقبال عمومی از حجت الهی و پذیرش حکومت او خواهد بود. این در بخش عمومی و توده مردم است.

و در بخش ساخته شدن یاران و نیروهای کارآمد برای حاکمیت معصوم نیز همین تلاش و کوشش در بستر غیبت است که نسل‌هایی را می‌سازد و مجاهدانی بزرگ و جانبازانی باصلابت را برای حکومت امام در جامعه، تربیت می‌کند و در واقع غیبت، فرصتی می‌شود که یاران امام به تدریج سربرآورند و شکل بگیرند و تشکل پیدا کنند و جبهه متحدی بسازند و یکدیگر را تقویت کنند و با مراقبت و مواظبت نسبت به یکدیگر و تعاون و تعاضد، یاورانی رشید و فهیم برای حجت غایب فراهم آورند؛ با این وصف، دوره غیبت، نه دوره تعطیلی و انفعال که دوره فعالیت

بیشتر و جهاد پیوسته و خستگی ناپذیر نیروهای خالص است برای رشد کمی و کیفی یارانی که باید بار حکومت عدل را به دوش کشند و برای امام غایب که پا در رکاب آمدن است مالک و عمار باشند.

نتیجه‌گیری

با توجه به معنای عمیق انتظار و سیر حرکت انبیا و امامان علیهم‌السلام می‌توان دریافت که آنچه در طول حیات انبیا و ائمه علیهم‌السلام به عنوان مهم‌ترین اقدام برای تشکیل قدرت حق و شکل‌گیری حکومت اسلامی مطرح بوده است، بحث نیروسازی بوده و همین امر در طول دوره غیبت و در پوشش نهان زیستی امام پی‌گیری شده است و در واقع غیبت امام زمان علیه‌السلام در چارچوب حرکت کلی امامان علیهم‌السلام و به منظور حفظ مسیر رهبری و پیشوایی ایشان تا رسیدن به فرج نهایی بشریت بوده است و آنچه مطلوب است همین است که در دوران پرفراز و نشیب عصر غیبت، بحث نیروسازی با جدیت دنبال شود تا غیبت امام به سرآمده و مقدمات ظهور آن بزرگوار فراهم گردد.

منابع

قرآن کریم

۱. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۴ق)، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، انتشارات مهر.
۲. حلی، حسن بن سلیمان (۱۳۷۹ش)، *مختصر البصائر*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، اول.
۳. صفایی حائری، علی (۱۳۹۰ش الف)، *انتظار*، قم، انتشارات لیلة القدر، سوم.
۴. صفایی حائری، علی (۱۳۹۰ش ب)، *تطهیر یا جاری قرآن*، قم، انتشارات لیلة القدر، سوم.
۵. صفایی حائری، علی (۱۳۹۰ش ج)، *تومی آبی*، قم، انتشارات لیلة القدر، سوم.
۶. صفایی حائری، علی (۱۳۹۰ش د)، *نامه‌های بلوغ*، قم، انتشارات لیلة القدر، سوم.
۷. صفایی حائری، علی (۱۳۹۴ش)، *تقیه*، قم، انتشارات لیلة القدر، سوم.
۸. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۲۵ق)، *الغیة*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، سوم.
۹. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چهارم.
۱۰. مفید، محمدبن محمد (۱۳۷۲ش)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، دارالمفید، اول.

Examining the outline of divine leaders movement based on the traditions about True government and its struggle against falsehood one

Mustafa Varmzyar ¹

Abstract

The divine leaders have always had a plan and program to carry out their mission, and they started their work by explaining the guidance and invitation of the people, and after cadre formation and building the primary core (waiting), and penetrating the false front (taqiyyah), They revealed their movement and, if successful, made their religious organization public and struggled the obstacles to salvation, and expanded the territory of this religious community as far as possible (uprising).

The wish of all divine leaders has been definitive annihilation of falsehood and the guidance of all people; Divine leaders followed this movement with three steps of waiting, Taqiyyah (penetrating the false front) and uprising; This plan has been in common in the lives of all prophets, although some of them failed to walk all the way and were martyred in the middle of the way by the false front, due to unaccompanying of people.

In this research, after collecting information by library method, by descriptive-analytical method, he has tried to extract the outline of divine leaders by focusing on the narrations related to the struggle between the right government and the false one, and has concluded that all trinal stages of the plan, namely waiting, taqiyyah and uprising, can be deduced from these narrations. For example, hadith (عَلَمَاؤُهُمْ وَأَتْبَاعُهُمْ خُرُشٌ، صُمْتُ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ، مُنْتَظِرُونَ لِدَوْلَةِ الْحَقِّ، وَسَيَجِيءُ اللَّهُ) involves three steps of waiting (مُنْتَظِرُونَ), taqiyyah (وَيَمُخِّ الْبَاطِلُ) and uprising (سَيَجِيءُ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ، وَيَمُخِّ الْبَاطِلُ). The narration (وَالْمُؤْمِنُ مُجَاهِدٌ لِأَنَّهُ يَجَاهِدُ أَعْدَاءَ اللَّهِ تَعَالَى فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ بِالتَّقِيَّةِ وَفِي دَوْلَةِ الْحَقِّ بِالسَّيْفِ) involves the connection between two steps of waiting and taqiyyah.

Keywords: The government of truth, the government of falsehood, the outline of prophets movement, the outline of imams movement, waiting, Taqiyyeh, uprising

1. Faculty member of the Future Institute of Light (Mahdaviyat Institute) Qom, Iran (Mova277@yahoo.com)

بررسی طرح کلی حرکت رهبران الهی بر محور روایات دولت حق و باطل*

مصطفی ورمزیار^۱

چکیده

رهبران الهی برای اجرای مأموریت خود دارای طرح و برنامه بوده‌اند و کار خود را با تبیین هدایت و دعوت افراد آغاز کرده و پس از نیرو سازی و تشکیل هسته اولیه (انتظار)، و نفوذ در جبهه باطل (تقیه)، حرکت خود را علنی می‌کردند و در صورت موفقیت، تشکّل دینی خود را علنی کرده و با موانع راه رستگاری مبارزه می‌کردند و گستره این اجتماع دینی را تا آن جا که توفیق می‌یافتند بسط می‌دادند، (قیام) آرزوی تمامی رهبران الهی، نابودی کامل باطل و هدایت تمامی انسان‌ها بود، و رهبران الهی (علیهم‌السلام) این حرکت را با سه گام انتظار، تقیه و قیام، پی می‌گرفتند، این طرح به صورت مشترک در زندگی تمامی انبیاء (علیهم‌السلام) مشاهده می‌شود، البته برخی از ایشان موفق به پیمودن تمام راه نشده و بر اثر همراهی نکردن مؤمنان و توسط اهل باطل در میانه راه به شهادت می‌رسیدند. این تحقیق، با شیوه توصیفی - تحلیلی و روش کتابخانه‌ای، سعی در استخراج طرح کلی رهبران الهی با تمرکز بر روایات دولت حق و باطل دارد، و به این نتیجه رسیده که تمامی مراحل طرح از قبیل دعوت، هدایت و نیرو سازی (انتظار)، حفظ رهبر و نیروها و نفوذ پنهان در جبهه باطل (تقیه) و نبرد علنی با باطل (قیام)، از این روایات قابل برداشت است، به عنوان نمونه: روایت «عَلَمَاؤُهُمْ وَأَتْبَاعُهُمْ خُرُسٌ، صُمْتُ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ، مُنْتَظِرُونَ لِدَوْلَةِ الْحَقِّ، وَ سَيَحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ، وَ يَمْحَقُ الْبَاطِلُ» در بردارنده سه گام انتظار (مُنْتَظِرُونَ)، تقیه (خُرُسٌ، صُمْتُ) و قیام (سَيَحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ، وَ يَمْحَقُ الْبَاطِلُ) است، و روایت «وَالْمُؤْمِنُ مُجَاهِدٌ لِأَنَّهُ يَجَاهِدُ أَعْدَاءَ اللَّهِ تَعَالَى فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ بِالتَّقِيَةِ وَ

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۵

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم، ایران (Mova277@yahoo.com).

فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ بِالسَّيْفِ» ارتباط دو گام انتظار و تقیه را در بر دارد.

واژگان کلیدی

دولت حق و باطل، طرح کلی حرکت انبیاء علیهم السلام، طرح کلی حرکت ائمه علیهم السلام، انتظار، تقیه، قیام.

مقدمه

خداوند حکیم، اعمال و رفتار حکیمانه دارد و خلقت او نیز همراه با حکمت و هدفمند است؛ قرآن نیز در آیات مختلفی به این مهم اشاره فرموده است،^۱ براساس برخی آیات قرآن، هدف خداوند از خلقت، رساندن بشر به مقام عبودیت و قرب الهی است؛^۲ وقتی هدف خلقت، عبودیت و بندگی شد این عبودیت، به عبادت خلاصه نمی شود بلکه مراد بندگی تمام عیار و در همه شئون زندگی است و دست یابی به این مقام، مقدمه ای به نام علم و معرفت دارد؛ (مازندرانی، ۱۳۸۲ق: ج ۲، ۱۷۱) زیرا تا انسان به مرتبه شناخت نرسد، فهم صحیحی از معبود نداشته و حقیقت بندگی را درک نخواهد کرد، و خداوند این معرفت به هدف خلقت را با سنت ارسال رسل ایجاد نموده و پس از فرستادن پیامبران و تبیین هدایت، جبهه بندی علنی حق و باطل شکل می گیرد، «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُخْطَبَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره: ۲۱۳)، و در روند حرکت تاریخ، همیشه دو جریان جبهه حق و طاعت و عبودیت الهی و جبهه معصیت و استکبار تداوم داشته، (سهرابی، ۱۳۸۹ش: ۱۱۳-۱۱۷) و انبیای الهی و اوصیای پس از ایشان، از طرف خداوند عهده دار رهبری جبهه حق هستند، و در راستای اعتلا و غلبه دولت حق تلاش می نمایند؛ این تحقیق با تحلیل روایات دولت حق و باطل، طرح کلی حرکت رهبران الهی را پی می گیرد.

بررسی واژگان تحقیق

طرح کلی: طرح، نقشه اولیه چیزی را کشیدن و انگاره و شالوده است (معین، ۱۳۸۳ش:

۱. «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ» (انبیاء: ۱۶)؛ «أَفَحَسِبْتُمْ أَنْمَّا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ عَلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون: ۱۱۵)؛ «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ» (ص: ۲۷)؛ «وَمَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (دخان: ۳۹).

۲. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶).

ج ۲، ۲۲۲۰؛ دهخدا، ۱۳۷۳ ش: ج ۹، ۱۳۵۹۳؛ انوری، ۱۳۸۱ ش: ج ۵، ۴۸۷۱-۴۸۷۲) و کلی، مشترک و هر چیزی است که عمومیت داشته باشد و شامل همه گردد (معین، ۱۳۸۳ ش: ج ۳، ۳۰۱۳؛ دهخدا، ۱۳۷۳ ش: ج ۱۱، ۱۶۳۲۸؛ انوری، ۱۳۸۱ ش: ج ۶، ۵۹۰۰-۵۹۰۱) و مراد از طرح کلی در این تحقیق، نقشه عمومی است که به طور مشترک در زندگی رهبران الهی قابل مطالعه و پی گیری است.

حرکت: فعالیت و خروج از قوه به فعل و یا خروج از حالت موجود به طور تدریج است، (معین، ۱۳۸۳ ش: ج ۱، ۱۳۴۹؛ دهخدا، ۱۳۷۳ ش: ج ۶، ۷۷۸۴؛ انوری، ۱۳۸۱ ش: ج ۲، ۲۵۰۱-۲۵۰۲) و مراد از حرکت در زندگی رهبران الهی به دو گونه قابل تصور است: یکی سیر زندگی هر یک از رهبران الهی از آغاز پذیرش مسئولیت هدایت، تا پایان آن است، و دوم حرکت جمعی رهبران الهی در جبهه حق از نقطه آغازین تقابل با باطل، تا رویارویی کامل و غلبه نهایی حق در هنگامه ظهور، و مراد از حرکت در این مقاله معنای اول آن است.

رهبران الهی: مراد از رهبران الهی در این تحقیق، پیامبران علیهم السلام و اوصیای معصوم ایشان علیهم السلام است، که از جانب خداوند برای راهبری و رهبری جبهه حق برگزیده شده اند، یعنی رهبرانی که منتسب به الله هستند و از سوی خداوند تعیین شده اند. و منظور از طرح کلی حرکت رهبران الهی، سیمای کلی عملکرد انبیاء علیهم السلام و ائمه علیهم السلام در طول حیات مبارک شان است.

حق: حق در لغت، مخالف باطل (فیومی، بی تا: ج ۱، ۱۴۳؛ جوهری، ۱۴۰۷ ق: ج ۴، ۱۴۶۰-۱۴۶۱)، ضد، (ابن اثیر، ۱۳۶۴ ش: ج ۱، ۴۱۳؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ ق: ج ۱۰، ۵۰؛ فیروزآبادی، بی تا: ج ۳، ۲۲۱؛ طریحی، ۱۳۶۲ ش: ج ۵، ۱۴۸) و نقیض آن است؛ (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق: ج ۳، ۶؛ ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴ ق: ج ۲، ۱۵-۱۶؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ ق: ج ۱۰، ۴۹) و به معنای ثابت و واجب است؛ (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق: ج ۳، ۶؛ جوهری، ۱۴۰۷ ق: ج ۴، ۱۴۶۰-۱۴۶۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ق: ۱۲۵-۱۲۶؛ فیومی، بی تا: ج ۱، ۱۴۳؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ ق: ج ۱۰، ۴۹ و ۵۲؛ فیروزآبادی، بی تا: ج ۳، ۲۲۱؛ طریحی، ۱۳۶۲ ش: ج ۵، ۱۴۸) و اصل در ماده حقق نیز ثبوت و مطابقت و موافقت با واقع (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ق: ۱۲۵؛ ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴ ق: ج ۲، ۱۵-۱۶؛ طریحی، ۱۳۶۲ ش: ج ۵، ۱۴۸؛ مصطفوی، ۱۴۱۷ ق: ج ۲، ۲۶۲) و یا صحت و استحکام چیزی است؛ (ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴ ق: ج ۲، ۱۵-۱۶) و جمع آن حقوق است. (جوهری، ۱۴۰۷ ق: ج ۴، ۱۴۶۰-۱۴۶۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ ق: ج ۱۰، ۴۹ و ۵۱؛ فیروزآبادی، بی تا: ج ۳، ۲۲۱) و در فرهنگ قرآنی در برابر باطل (بقره: ۴۲؛ آل عمران: ۷۱؛ أعراف: ۱۱۸؛ أنفال: ۸؛ رعد: ۱۷؛ إسراء:

۸۱؛ انبیاء: ۱۸؛ حج: ۶۲؛ لقمان: ۳۰؛ سبأ: ۴۹؛ غافر: ۵ و ۷۸؛ شوری: ۲۴؛ محمد: ۳) و ضلالت (یونس: ۳۲) به کار رفته است.

باطل: باطل در لغت، نقیض حق، (فراهِیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۷، ۴۳۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۵۰؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۱، ۵۶)، ضد (جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۱۶۳۵؛ فیروزآبادی، بی تا: ج ۳، ۳۳۵) و مقابل (مصطفوی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ۲۹۰)، و مخالف آن (طریحی، ۱۳۶۲ش: ج ۵، ۳۲۲)، و به معنای فاسد (فیومی، بی تا: ج ۱، ۵۲)، ساقط (همان)، و ضایع شده (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۱، ۵۶؛ فیروزآبادی، بی تا: ج ۳، ۳۳۵) است و اصل در ماده بطل نیز آن چیزی است که ثبات، دوام، واقعیت و حقیقت ندارد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۵۰؛ ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۲۵۸-۲۵۹) و زائل شدنی و محو شدنی است (ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۲۵۸-۲۵۹؛ مصطفوی، حسن، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ۲۹۰) و جمع آن بواطل (فیومی، بی تا: ج ۱، ۵۲؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۱، ۵۶) و یا اباطیل (فیومی، بی تا: ج ۱، ۵۲؛ جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۱۶۳۵؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۱، ۵۶؛ فیروزآبادی، بی تا: ج ۳، ۳۳۵؛ طریحی، ۱۳۶۲ش: ج ۵، ۳۲۲) است.

دولت: دَوْلَة و یا دَوْلَة هم معنی هستند و به معنای غلبه، برتری و امکانات (فیومی، بی تا: ج ۱، ۲۰۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۱۷۴-۱۷۵؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴ش: ج ۲، ۱۴۰-۱۴۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۱، ۲۵۲؛ فیروزآبادی، بی تا: ج ۳، ۳۷۷؛ طریحی، ۱۳۶۲ش: ج ۵، ۳۷۳-۳۷۴) و یا انتقال از شدت سختی به آسایش و راحتی است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۱، ۲۵۲؛ طریحی، ۱۳۶۲ش: ج ۵، ۳۷۴) برخی نیز گفته اند دَوْلَة درباره قدرت نظامی و سیاسی و دَوْلَة در خصوص قدرت اقتصادی است (جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۱۶۹۹-۱۷۰۱؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴ش: ج ۲، ۱۴۰-۱۴۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۱، ۲۵۲؛ فیومی، بی تا: ج ۱، ۲۰۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۱۷۴-۱۷۵؛ ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۳۱۴-۳۱۵؛ فیروزآبادی، بی تا: ج ۳، ۳۷۷؛ طریحی، ۱۳۶۲ش: ج ۵، ۳۷۳-۳۷۴) و برخی نیز گفته اند دَوْلَة در دنیا و دَوْلَة در آخرت است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۱، ۲۵۲؛ فیروزآبادی، بی تا: ج ۳، ۳۷۷) و تداول نیز دست به دست شدن این برتری و غلبه است. (فیومی، بی تا: ج ۱، ۲۰۳) و تکرار انتقال و تحول است (مصطفوی، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ۲۸۱)، و ریشه معنایی آن نیز جابه جایی با ایجاد دگرگونی در مکان (ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۳۱۴-۳۱۵) و یا حالت و کیفیت است (فیروزآبادی، بی تا: ج ۳، ۳۷۸؛ مصطفوی، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ۲۸۱) و جمع دَوْلَة دَوْل و جمع دَوْلَة دَوْل و دولات است. (جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۱۶۹۹-۱۷۰۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۱، ۲۵۲؛ فیروزآبادی، بی تا:

آغاز شکل‌گیری دولت حق و باطل و یا دولت آدم و ابلیس

تاریخچه شکل‌گیری دولت حق و باطل و آدم و ابلیس، به آغاز خلقت انسان و امر ملائکه به سجده، برمی‌گردد؛ ابلیس بر اثر هوای نفس و غرور و خودپسندی از این امر الهی نافرمانی می‌کند و خود را از صف ملائکه بیرون می‌کشد، از درگاه الهی طرد می‌شود، و از خداوند درخواست مهلت زندگانی می‌کند و هنگامی که مجال داده می‌شود، کینه خود را بروز داده و با خداوند و راه حق اعلان جنگ می‌کند، و نقص و نافرمانی خود را نادیده گرفته و خدا را اغواگر می‌خواند؛ (اعراف: ۱۱-۱۸)^۱ خداوند نیز این جبهه‌گیری و رویارویی این دو خط حق و باطل را به بشریت یادآوری می‌کند. (اعراف: ۲۷)^۲

دولت به معنای قدرت، غلبه و سیطره است و هرگاه این غلبه با جبهه آدم و راه حق باشد، دولت آدم و حق نامیده می‌شود؛ و هنگامی که ابلیس و باطل این قدرت را به دست گرفته و سیطره را ایجاد نمایند دولت ابلیس و یا باطل نام می‌گیرد؛ پس از شکل‌گیری این دو دولت، هرکدام از این دو جبهه، تمامی تلاش خود را به کار می‌گیرد تا این قدرت و غلبه را از آن خود کرده و دولت خود را تشکیل دهد، با این تفاوت که باطل این غلبه را برای فساد و تباهی ایجاد می‌کند و جبهه حق برای امنیت، آرامش، و اصلاح زندگی دنیا و رسیدن به رضوان و بهشت و حیات جاوید اخروی به دنبال این سیطره است.

تداوم دولت حق و زوال دولت باطل

جبهه حق علاوه بر تلاشی که در راه برافراشتن پرچم عبودیت خداوند انجام می‌دهد با تأیید الهی نیز همراه است، و به همین دلیل زوال ناپذیر است گرچه ضعیف شود و به حاشیه رانده شود اما به صورت کامل نابود نخواهد شد؛ زیرا حق و درستی و راستی به خاطر هماهنگ بودن با نظام خلقت و سنت‌های الهی، ماندنی است و باطل و کثری به دلیل مخالفت با نظام آفرینش

۱. «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ * قَالَ مَا مَنَعَكَ آلَا تَسْجُدُ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ * قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ * قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ * قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ * قَالَ فِيمَا أُغْوِيْتَنِي لِأَفْعِدَنَّ لَهُمْ سِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَا يَتَّبِعُهُمُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ * قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ».

۲. «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمُ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَاتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ».

و سنت‌های خداوندی از بین رفتنی و زایل شدنی است؛ «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسراء: ۸۱) و بگو که حق آمد و باطل از بین رفت به درستی که باطل نابودشدنی و از میان رفتنی است.

هم‌چنین دولت حق به خاطر این‌که نیکوترین حاکمیت است مانا خواهد بود؛ سلمان از آخرین لحظات زندگی پیامبر ﷺ گزارش می‌دهد که حضرت فرمود:

مرا با اهل بیتم تنها بگذارید همه رفتند من هم می‌خواستم بروم پیامبر ﷺ فرمود بنشین ای سلمان همانا تو از ما اهل بیت هستی؛ سپس به علی علیه السلام فرمودند: ... دولت حق سودمندترین و نیکوکارترین دولت‌هاست ... (هلالی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۹۶۵-۹۶۶).^۱

توقیع شریف امام زمان ﷺ که در جواب نامه احمد بن اسحاق اشعری قمی در مورد ادعاهای جعفر کذاب صادر شد نیز به این سنت الهی در حق و باطل اشاره کرده و می‌فرماید: خداوند برای حق چیزی جز کامل شدن و قدرت یافتن را نمی‌خواهد و برای باطل جز زوال و نابودی را نمی‌پسندد. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۸۷)^۲

در روایات دولت حق و باطل نیز به دلیل طبیعت زوال‌پذیری قدرت شیطان، گاهی برای غلبه باطل به جای تعبیر «دولت» از واژه «جولة» استفاده می‌شود که اشاره به غلبه ناپایدار و زودگذر است. (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ش: ۴۰۳؛ تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۵۴۴)^۳

حرکت رهبران الهی در قالب دولت حق و یا آدم و تقابل با دولت باطل و یا ابلیس

در طول تاریخ خلقت انسان، همراه دو دولت حق و باطل و آدم و ابلیس وجود داشته و دارد و این جبهه‌گیری دولت‌ها در ارتباط با امر الهی و دین انجام می‌گیرد؛ روایات زیادی وجود دولتمین حق و باطل و آدم و ابلیس و حرکت رهبران الهی در قالب دولت حق را تأیید کرده و به شاخصه‌های این دو دولت می‌پردازد:

ابو خالد کابلی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که:

خداوند دین را دو دولت قرار داده است، دولت آدم که همان دولت خداست و دولت ابلیس، و هرگاه اراده بفرماید که به صورت آشکارا پرستیده شود غلبه و قدرت در دست

۱. سلمان قال: لما ثقل رسول الله ﷺ دخلنا عليه فقال للناس: اخلوا لي عن أهل البيت. فقام الناس وقمت معهم، فقال:

اعقد يا سلمان، إنك متنا أهل البيت ثم قال لعلی عليه السلام: ... دولة الحق أبز الدول ...

۲. «فَخَرَجَ الْجَوَابُ إِلَى فِي ذَلِكَ بِشِمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ... أَبِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لِلْحَقِّ إِلَّا اِتِّمَامًا وَ لِلْبَاطِلِ إِلَّا زُهُوقًا».

۳. لِلْحَقِّ دَوْلَةٌ. لِلْبَاطِلِ جَوْلَةٌ.

آدم خواهد بود و هنگامی که بخواهد به صورت پنهان عبادت شود، دولت ابلیس قدرت را در دست خواهد داشت. (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۴، ۱۱۵؛ ج ۱۵، ۳۷۸)^۱

این روایت علاوه بر اثبات وجود دو دولت برای آدم و ابلیس و حق و باطل، محوریت این دو دولت را دین معرفی کرده و مدیریت کلان این رویارویی را نیز از آن خداوند می‌داند؛ زیرا تعبیر به «جعل الدین دولتین» به این معناست که دین را دو دولت قرار داد، و جعل الهی نیز نه به صورت تکوین بلکه به صورت جعل اسباب است و خداوند با اختیاری که به انسان داده، سبب شده این دو خط آدم و ابلیس شکل گیرد و مراد از دین در این روایت نیز به معنای باور و شیوه زندگی مبتنی بر باور است که حق و باطل هر دو را شامل می‌شود، همانند استعمال واژه «دین» در آیه «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» (کافرون: ۶).

نکته دیگری که از این روایت قابل برداشت است، تداوم حرکت حق است که در دولت حق این تداوم به صورت آشکار است و در دولت ابلیس به صورت پنهان است و این حرکت متوقف نمی‌گردد؛ زیرا مراد از عبادت، چیزی فراتر از پرستش مناسکی است، و تمامی فعالیت مؤمنان و رهبران الهی در راستای اعتلای حق را شامل می‌شود.

در روایت دیگری نیز راوی از امام درباره آیه «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» (آل عمران: ۱۴۰) می‌پرسد و امام می‌فرماید:

همواره از ابتدای خلقت آدم در هر زمانی دو دولت وجود داشته است یک دولت برای خداوند عزوجل است که همان دولت انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام است و دولتی هم برای ابلیس است، هنگامی که قدرت در دست انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام است، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، خدا را در ظاهر پرستش می‌کند و وقتی دولت ابلیس بر سر کار است، خداوند در نهان پرستیده می‌شود. (مسعودی، ۱۴۲۶ق: ۱۹)^۲

از این روایت نیز علاوه بر رهبری حرکت توسط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (عبدالله نبیه)، تداوم و بقای حق را در دل باطل و ادامه دار بودن جریان حق، (فی کلّ زمان ... عبدالله فی السر) برداشت می‌گردد.

۱. إِنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - جَعَلَ الدِّينَ دَوْلَتَيْنِ: دَوْلَةُ آدَمَ - وَ هِيَ دَوْلَةُ اللَّهِ - وَ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَغْبِذَ عَلَانِيَةً، كَانَتْ دَوْلَةُ آدَمَ؛ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَغْبِذَ فِي السِّرِّ، كَانَتْ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ.

۲. عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» فَقَالَ: مَا زَالَ مَذْخَقَ اللَّهِ آدَمَ فِي كُلِّ زَمَانٍ دَوْلَتَيْنِ دَوْلَةُ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ هِيَ دَوْلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ، وَ دَوْلَةُ لِابْلِيسَ. فَإِذَا كَانَتِ الدَّوْلَةُ لِلْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ عَبْدُ اللَّهِ نَبِيَّهُ فِي الظَّاهِرِ، وَ إِذَا كَانَتِ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ (لَعَنَهُ اللَّهُ) عَبْدُ اللَّهِ فِي السِّرِّ.

حرکت دولت آدم و حق به رهبری پیامبران و اوصیاء ایشان است که همان امام حق و هدایت هستند و سردمداری جریان باطل را نیز حاکمان جور و عالمان سوء بر عهده دارند و امام گمراهی و ضلالتند؛ از امام علی علیه السلام روایت شده که به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

تقیه از دین خداست و کسی که تقیه ندارد دین ندارد، و به خدا قسم اگر تقیه نباشد در هنگامه سلطه و دولت ابلیس، خداوند بر روی زمین پرستش نخواهد شد، در این هنگام شخصی از امام پرسید دولت ابلیس چیست؟ آن حضرت فرمود: هنگامی که امام گمراهی، حاکم بر مردم شود دولت و سلطه ابلیس بر آدم است و زمانی که امام هدایت، قدرت را به دست گرفته و حاکم باشد، دولت آدم بر ابلیس است... (هلالی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۸۹۵-۸۹۶).^۱

این روایت، وجود حاکم الهی بر مسند قدرت را معیار دولت حق شمرده، و در هنگامه دولت ابلیس، راهکار تقیه را تنها راه نجات می داند.

گام‌های حرکت رهبران الهی با توجه به غلبه دولتین

در هنگام غلبه هر کدام از دولت حق و باطل، دیگری به حاشیه رانده شده و خوار خواهد شد؛ ابی الصباح کنانی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

همانا برای حق دولت و سلطه‌ای است و برای باطل نیز غلبه‌ای خواهد بود و هر کدام از ایشان در زمان دولت و غلبه دیگری ذلیل خواهد شد. (کوفی اهوازی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۳؛ کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۴، ۲۵۵؛ ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ج ۳۱۹)^۲

حال در هنگام غلبه دولت باطل که حق در حاشیه قرار گرفته و اهل حق خوار شمرده می‌شوند، و با توجه به سنت الهی تداول «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» (آل عمران: ۱۴۰)، و امکان بازگشت قدرت به جبهه حق، و وجود یک آرمان در جامعه ایمانی یعنی رسیدن به دولت کریمه که مایه عزت اسلام و اهل آن و خواری نفاق و اهل آن است، (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۶، ۴۷۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ۱۱۱؛ ابن طاووس، ۱۳۷۶ش: ج ۱، ۱۲۷)^۳ جبهه حق و مؤمنان

۱. قَالَ أَبَانُ: وَقَدْ سَمِعْتُ عَلِيًّا عليه السلام يَرْوِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمَ قَيْلِ عُثْمَانَ وَهُوَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ التَّقِيَّةَ مِنْ دِينِ اللَّهِ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ. وَاللَّهِ لَوْ لَا التَّقِيَّةُ مَا غَبَدَ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ فِي دَوْلَةِ إِبْلِيسَ». فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: وَمَا دَوْلَةُ إِبْلِيسَ قَالَ: «إِذَا وَلَّى النَّاسُ إِمَامًا ضَلَّالَةً فَهِيَ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ عَلَى آدَمَ، وَإِذَا وَلَّيَهُمْ إِمَامًا هَدَى فَهِيَ دَوْلَةُ آدَمَ عَلَى إِبْلِيسَ». ثُمَّ هَمَسَ إِلَى عُمَارَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ هَمْسَةً وَأَنَا أَسْمَعُ، فَقَالَ: «مَا زِلْتُمْ مُنْذُ قُبِضَ نَبِيِّكُمْ فِي دَوْلَةِ إِبْلِيسَ بِتَرْكِكُمْ إِيَّايَ وَاتِّبَاعَكُمْ غَيْرِي».

۲. إِنَّ لِلْحَقِّ دَوْلَةً، وَلِلْبَاطِلِ دَوْلَةً، وَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي دَوْلَةٍ صَاحِبِهِ ذَلِيلٌ.

۳. اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعْزِبُ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ، وَ تُذِلُّ بِهَا الْيَقَاقَ وَأَهْلَهُ.

برای رسیدن به این هدف والا چه باید کنند؟ وظیفه رهبر الهی در این برهه چیست؟ چه مراحل را بایستی برای بازگشت دولت و غلبه حق طی کنند؟ در روایات به ویژه روایات مرتبط با دولت حق و باطل چه راهکاری ارائه شده است؟ دولت و غلبه حق چگونه شکل می‌گیرد؟ آیا این همه روایت درباره انتظار و افضل اعمال شمرده شدن آن با حالت بودن انتظار و محدود کردن آن در امید به آینده بدون هیچ حرکت، شایسته است؟ آیا این روایات اشاره به مرحله‌ای از حرکت به سوی دولت حق و غلبه و قدرت یافتن دولت آدم ندارند؟ تقیه که از اهمیت ویژه در روایات برخوردار است چه اثری در تشکیل دولت حق و بازگشت قدرت به جبهه حق دارد؟ و...

الف) انتظار

اولین گام برای رسیدن به دولت آدم و قدرت یافتن جبهه حق، مقدمه‌چینی و فراهم آوردن زمینه‌های لازم است، که ما در این جا نام «انتظار» را بر آن می‌نهیم گرچه مفهوم این واژه از جهت لغت و اصطلاح تا رسیدن به مقصود ما مقداری فاصله داشته باشد.

از نظر لغت‌شناسان، «نظر» قدرت بینایی (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۵، ۲۱۵) و یا گرداندن چشم برای دیدن و مورد دقت و تأمل قرار دادن چیزی است؛ (جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۸۳۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۸۱۲؛ ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴ق: ج ۵، ۴۴۴؛ طریحی، ۱۳۶۲ش: ج ۳، ۴۹۸) و اصل در این ماده به معنای دیدن عمیق و محققانه است خواه در موضوع مادی و خواه معنوی و با قوه بینایی یا بصیرت، (مصطفوی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۲، ۱۶۶) و انتظار نیز به معنای مترصد بودن حضور شخص، (ابن اثیر، ۱۳۶۴ش: ج ۵، ۷۸) و به گفته کتاب *التحقیق* انتخاب و اختیار نظر است و مفهوم ترقب از لوازم این انتخاب نظر است و منتظر انتخاب کرده تا چشم به راه و مترصد باشد، و هنگامی که شخص برای دیداری برنامه‌ریزی کرده و دنبال عمل کردن به مقتضای آن است، این مفهوم انتظار تحقق خواهد یافت (مصطفوی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۲، ۱۶۸)، بنابر کلام حسن مصطفوی، برنامه‌ریزی و تلاش در تحقق آن برنامه‌ها، هماهنگ با معنای انتظار است و مقصود ما از انتظار با معنای لغوی آن هماهنگ خواهد شد.

و اما «انتظار» از منظر اصطلاح مهدوی؛ صاحب *مکیال المکارم* این واژه را عبارت از حالت درونی می‌داند که از آن آمادگی برای منتظر پدید می‌آید، و مقدار آمادگی را وابسته به شدت انتظار و مقدار محبت به منتظر می‌کند تا آن جا که شخص منتظر از خود بیخود شده سر از پا نشناسد و تمامی رنج‌ها را در راه انتظار تحمل نماید. (اصفهانی، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ۱۷۶-۱۷۷)، دیگران نیز از واژه انتظار؛ حرکت و آمادگی و تلاش در راه رسیدن به آرمان مورد انتظار را برداشت

کرده‌اند. (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۵ق: ج ۱۴، ۱۹۰؛ فتلاوی، ۱۴۲۵ق: ۴۹) و بنابر معنای اصطلاحی انتظار نیز مقصود ما از انتظار به معنای برنامه‌ریزی و حرکت و تلاش در راستای تحقق دولت حق و غلبه آن، برآورده خواهد شد.

روایات دولت حق و باطل نیز به صورت صریح این مرحله از حرکت را بیان می‌کنند: امام علی علیه السلام در تبیین خط هدایت بر روی زمین و توصیف وضعیت رهبران الهی در هنگام غلبه دولت ابلیس می‌فرماید:

علماء و پیروان شان بدون هیاهو و بی‌سر و صدا مانند افراد کر و لال، در هنگامه غلبه باطل منتظر دولت حق هستند. (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۱۴۱)^۱

این روایت دربردارنده سه گام انتظار (مُنْتَظِرُونَ)، تقیه (خُرُس، صُمْتُ) و قیام (سَيَحِقُّ اللَّهُ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ، وَ يَمْحَقُ الْبَاطِلُ) است؛ و پیوند این سه گام به خوبی از آن برداشت می‌گردد. انتظار به عنوان آغازین گام در حرکت رهبران الهی، به معنای تلاش برای تحقق زمینه‌های غلبه دولت حق و شکستن هیمنه باطل است.

عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام درباره تفاوت عبادت در دولت حق و باطل می‌پرسد؛ حضرت پس از بیان تفاوت، می‌فرماید:

شما به دلیل سبقت در دین و عبادت، از مردمان زمان ظهور بافصیلت تر هستید؛ زیرا شما در هنگام غلبه باطل به صورت پنهانی با همراهی امام پنهان تان خدا را عبادت کرده امر امام را پیروی کرده و همراه او صبوری پیشه می‌کنید و انتظار دولت حق را می‌کشید، بر خود و امام تان از جانب دولت باطل و خطرات احتمالی آن بیمناک هستید و این تفاوت پاداش به خاطر صبر و ترس و اطاعت است پس گوارایتان باد. (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۱۴۰)^۲

و بسیار واضح است که این وضعیت جبهه حق در زمان غلبه باطل نه تنها اهل حق را از تلاش در راه رسیدن به آرمان باز نداشته و حرکت ایشان را کُند نمی‌کند بلکه تنها به خاطر شرائط خوف و تقیه عرصه بر اهل حق تنگ‌تر شده و کار دشوارتر خواهد شد و برتری اعمال ایشان نیز از این جهت است، در بخشی از همین روایت در توصیف عبادت در حال خفا می-

۱. غَلَمَاؤُهُمْ وَ اتَّبَاعُهُمْ خُرُس، صُمْتُ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ، مُنْتَظِرُونَ لِدَوْلَةِ الْحَقِّ، وَ سَيَحِقُّ اللَّهُ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ، وَ يَمْحَقُ الْبَاطِلُ. ۲. فَقَالَ: «إِنَّكُمْ سَيَقْتُمُوهُمْ إِلَى الدُّخُولِ فِي دِينِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ إِلَى الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ، وَ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ وَ فِقْهِ، وَ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ - عَزَّ ذِكْرُهُ - سِرًّا مِنْ عَدُوِّكُمْ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَتِرِّ، مُطِيعِينَ لَهُ، صَابِرِينَ مَعَهُ، مُنْتَظِرِينَ لِدَوْلَةِ الْحَقِّ، خَائِفِينَ عَلَى إِمَامِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ مِنَ الْمُلُوكِ الظَّالِمَةِ... مَعَ الصَّبْرِ عَلَى دِينِكُمْ وَ عِبَادَتِكُمْ وَ طَاعَةِ إِمَامِكُمْ وَ الْخَوْفِ مِنْ عَدُوِّكُمْ، فَيَذَلُّكَ ضَاعَفَ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - لَكُمْ الْأَعْمَالَ؛ فَهَيِّنُوا لَكُمْ».

فرماید:

عبادت شما در خفا همراه امام پنهان‌تان در دولت باطل و ترس از دشمن در هنگام غلبه و سلطه باطل و دوران سازش، از عبادت در ظهور و غلبه حق و با همراهی با امام ظاهر بالاتر است و عبادت همراه ترس در دولت باطل پاداشش مانند عبادت در دولت حق و امنیت کامل نخواهد بود. (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۱۳۸)^۱

در این بخش از روایت سخن از عبادت پنهان همراه با امام مخفی است، و این عبادت به اعمال عبادی خاص مانند نماز و... محدود نمی‌شود بلکه هر آنچه در راستای رضایت الهی و در جانب تقویت جبهه حق و زمینه‌ساز قدرت و غلبه حق باشد را شامل می‌شود. بنابراین مرحله و گام انتظار، دربردارنده دعوت و جذب نیرو، تقویت و پرورش ایشان، انسجام و پیوند نیروها و مدیریت نیروها در راستای آماده‌سازی زمینه غلبه حق و دولت آدم، خواهد بود. و این مهم در غیبت و خفای امام نیز به انجام می‌رسد، از امام علی علیه السلام خطبه‌ای نقل شده که در آن فرموده‌اند:

خدایا بایستی حجت‌های تو بر خلقت یکی پس از دیگری در زمین باشند تا آنها را به دین تو هدایت کنند و علم تو را به آنها بیاموزانند تا پیروان اولیائت پراکنده نشوند، این حجت‌های تو یا ظاهر هستند و اطاعت نمی‌شوند و یا مخفی و هراسناکانی هستند که آماده و پا به کارند، گرچه در زمان سازش و در دولت باطل دسترسی مردم به ایشان مشکل یا ناممکن است اما علم و روش زندگی ایشان در بین مؤمنان منتشر شده و به آن عمل می‌کنند. (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۱۳۶-۱۳۷)^۲

امام در این روایت خبر از مدیریت مخفی امام در زمان غلبه دولت باطل می‌دهند، محور جمع بودن امام و آماده بودن و فرهنگ‌سازی کردن امام در این روایت مورد اشاره قرار گرفته است.

روایات بسیاری نیز در ترسیم دوران غیبت ولی الله الاعظم علیه السلام و انتظار شیعیان به این

۱. یا عَمَّارُ، الصَّدَقَةُ فِي السِّرِّ وَاللَّهُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ فِي الْعَلَانِيَةِ، وَكَذَلِكَ وَاللَّهُ عِبَادَتُكُمْ فِي السِّرِّ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَتِرِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ، وَتَخَوُّفُكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَ خَالِ الْهُدَنَةِ أَفْضَلُ مِمَّنْ يَعْبُدُ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ ذِكْرُهُ - فِي ظَهْوَرِ الْحَقِّ مَعَ إِمَامِ الْحَقِّ الظَّاهِرِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ، وَ لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ مَعَ الْخَوْفِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ مِثْلَ الْعِبَادَةِ وَالْأَمْنِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ.

۲. اللَّهُمَّ فَلَا بُدَّ لَكَ مِنْ خُجَجٍ فِي أَرْضِكَ خُجَّةٌ بَعْدَ خُجَّةٍ عَلَى خَلْقِكَ يَهْدُونَهُمْ إِلَى دِينِكَ وَ يَعْلَمُونَهُمْ عِلْمَكَ لِكَيْلَا يَتَفَرَّقَ أَتْبَاعُ أَوْلِيَائِكَ ظَاهِرٍ غَيْرِ مُطَاعٍ أَوْ مُكْتَتِبٍ خَائِفٍ يَتَرَقَّبُ إِنْ غَابَ عَنِ النَّاسِ شَخْصُهُمْ فِي خَالِ هُدْنَتِهِمْ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ فَلَنْ يَغِيبَ عَنْهُمْ مَبْنُوثٌ عَلَيْهِمْ وَ آذَانُهُمْ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مُثَبَّتَةٌ وَ هُمْ بِهَا عَامِلُونَ.

ساحت انتظار عملی توجه داشته و ابعاد آن را تبیین می‌فرمایند:

آن‌جا که امام سجاد (ع) به ابی خالد کابلی می‌فرمایند: همانا اهل زمان غیبت او که به امامت ایشان باور دارند و انتظار ظهورش را می‌کشند بهترین‌ها هستند زیرا خداوند فهم، عقل و معرفتی به آنها عطا فرموده که غیبت نزد ایشان به مثابه مشاهده است؛ و خداوند در این زمان ایشان را در مقام مجاهدین همراه رسول خدا (ص) قرار داده است ایشان مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما هستند و کسانی هستند که در آشکار و نهان به دین خداوند دعوت می‌کنند؛ سپس آن حضرت ادامه دادند: انتظار فرج از والاترین گشایش است. (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۳۱۷)^۱

بدیهی است این همه ستایش منتظران، با انتظار ایستا سازگار نیست بلکه انتظاری است که نیازمند فهم و عقل و معرفت است و به سختی مجاهدت همراه پیامبر خدا (ص) است و دعوت و هدایت را به همراه دارد.

امام باقر (ع) نیز در پاسخ عبدالحمید واسطی که از شرائط دشوار معیشتی شیعیان منتظر سخن رانده و می‌پرسد ما به خاطر همین انتظار و انجام وظیفه در این مرحله تجارت‌مان را ترک کرده‌ایم تا جایی که نزدیک است به گدایی بیفتیم، حضرت در ترسیم وظیفه شیعه در گام انتظار، تعبیر به «حبس نفس» دارد که به معنای ایستادن تمام قد در راه هدف و خدمت تمام عیار به جبهه حق است و می‌فرمایند:

خداوند زندگی چنین افرادی را عهده‌دار خواهد شد و چاره‌سازی خواهد کرد، سپس فرمودند: خداوند رحمت کند کسی را که امر ما را زنده بدارد. (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ۱۷۳؛ کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۱، ۲۰۰-۲۰۱؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۶۴۴)^۲

امام صادق (ع) نیز در شمارش عقاید و اعمالی که مایه قبولی سایر اعمال می‌شوند؛ انتظار قائم (ع) را از جمله آنها دانسته و می‌فرمایند:

همانا برای ما دولتی است که هر وقت خداوند بخواهد آن را خواهد آورد و کسی که از بودن در زمره یاران قائم (ع) خشنود می‌شود، برای این مهم بایستی انتظار بکشد و به

۱. یا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُنتَظِرِينَ لظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَعْظَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْعَيْنَةُ عَنْدهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ بِالسَّيْفِ أُولَئِكَ الْمُخْلَصُونَ حَقًّا وَ شِيعَتُنَا صِدْقًا وَ الدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَ جَهْرًا وَ قَالَ (ع) اِنْتَظَرُوا الْفَرَجَ مِنْ أَكْثَرِ الْفَرَجِ.

۲. قُلْتُ لَهُ: أَضْلَحَكَ اللَّهُ، لَقَدْ تَرَكْنَا أَشْوَاقَنَا اِنْتَظَارًا لِهَذَا الْأَمْرِ حَتَّى لَيُوشِكُ الرَّجُلُ مِمَّا أَنْ يَسْأَلَ فِي يَدِهِ. فَقَالَ: «يَا عَبْدَ الْحَمِيدِ، أَتَرَى مَنْ حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ لَا يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا؟ بَلَى وَ اللَّهُ، لَيَجْعَلَ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا، رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَخْبَأَ أَمْرًا».

مقتضای پرهیزگاری عمل نماید و خود را به زیور اخلاق نیکو، مزین گردانند، و همه اینها در حالی باشد که منتظر است و اگر زودتر از موعد، مرگ او فرا رسيد، همان پاداش همراهان مهدی علیه السلام را خواهد داشت پس تلاش کنید و به مقتضای انتظار عمل کنید گوارایتان باد ای گروهی که مشمول رحمت الهی هستيد. (ابن أبی زینب، ۱۳۹۷ق: ۲۰۰)^۱

امام در این روایت انتظار را محدود به حالت درونی نکرده بلکه عمل مطابق با عقیده و تلاش را لازمه انتظار می‌داند و بدیهی است چنین انتظاری؛ زمینه دولت حق و سیطره و غلبه دولت آدم را در پی خواهد داشت.

امام حسن عسکری علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارشان امام هادی علیه السلام در ترسیم وظیفه علماء در عصر غیبت می‌فرمایند:

اگر نبودند علمایی که پس از غیبت قائم شما به سوی او دعوت کنند و مردم را به امام زمان علیه السلام راهنمایی کنند و با حجت‌های الهی از دین دفاع کنند و بندگان ضعیف خدا را از دام ابلیس و همپاکیانش برهانند و از تور دشمنان اهل بیت علیهم السلام نجات دهند اگر اینها نبودند تمامی مردم از دین خدا منحرف می‌شدند و لیکن این علماء مانند کشتیبان سکان دل شیعیان ضعیف را محکم در دست گرفتند ایشان نزد خداوند عزوجل با فضیلت‌ترینند. (حسن بن علی، ۱۴۰۹ق: ۳۴۴-۳۴۵؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۱۵-۱۸)^۲

این روایت وظیفه علمای منتظر را بسیار دشوار و مهم می‌داند که دستگیری ضعفای اعتقادی شیعه و هدایت و راهبری ایشان از جمله آن است.

گرچه بسیاری از این روایات اختصاص به دوران غیبت امام عصر علیه السلام و انتظار ظهور ایشان دارد اما در تمامی حرکت‌ها اعم از حق و یا باطل و اصلاحی و یا افسادی، این یک گام اصلی و ابتدایی است که در هنگام ضعف و در حاشیه قرار گرفتن بایستی برای آماده‌سازی زمینه‌های

۱. أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ فَقُلْتُ بَلَى فَقَالَ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَ الْإِفْرَازُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ الْوَلَايَةُ لَنَا وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِنَا يَغْنِي الْأَيْمَةَ خَاصَّةً وَ التَّسْلِيمَ لَهُمْ وَ الْوَرَعَ وَ الْإِجْتِهَادَ وَ الظُّمَأَيْنَةَ وَ الْإِنْتِظَارَ لِلْقَائِمِ عليه السلام ثُمَّ قَالَ إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ ثُمَّ قَالَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَخَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجَدُوا وَ انْتَظَرُوا هَبِيئاً لَكُمْ أَيْتُهَا الْعَصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ.

۲. لَوْلَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّلَّالِينَ عَلَيْهِ، وَ الدَّائِمِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ، وَ الْمُتَّقِذِينَ لَضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكَ إِبْلِيسَ وَ مَرَدِّيهِ، وَ مِنْ فِتَاخِ التَّوَاصِبِ لِمَا بَقِيَ أَخَذَ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ، وَ لِكَيْتُهُمُ الَّذِينَ يَمْسُكُونَ أَرْمَةً قُلُوبَ ضَعْفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمْسِكُ صَاحِبُ الشَّفِيقَةِ سُكَّانَهَا - أُولَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.

قدرت تلاش کرد و فراهم آوردن یار و تقویت ایشان و ایجاد پیوند میان آنها و مدیریت و رهبری درست لازمه این حرکت و گام آغازین آن است، و از جهت عقلی نیز اقدام به قیام و مقابله پیش از فراهم آوردن زمینه‌ها و ساخت نیروهای کارآمد اقدامی بیهوده و تلف کردن و به هدر دادن توانایی‌های اندک است، و ائمه علیهم‌السلام نیز به همین دلیل از اقدام عملی برای تشکیل دولت حق حذر می‌کردند و بارها به شیعیان این کمبود را تذکر داده بودند و از تنهایی خود و نبود یار کارآمد گله‌مند بودند با این‌که در همان زمان عدد شیعیان به صدها هزار می‌رسید.

سید صیرفی می‌گوید:

خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیدم و عرض کردم به خدا قسم نشستن شما جایز نیست، حضرت فرمود: چرا ای سدید؟ عرض کردم، به خاطر انبوه پیروان و شیعیان و یاران، به خدا قسم اگر امیرالمؤمنین علیه‌السلام به اندازه شما شیعه و انصار و یاور داشت، هیچ‌گاه دشمنان در غصب مقام ایشان طمع نمی‌کردند، فرمود: ای سدید تعداد یارانی که می‌گویی چند نفرند؟ عرض کردم: صد هزار، فرمود: صد هزار؟ گفتم: بله بلکه دویست هزار، پرسید: دویست هزار؟ گفتم: بله بلکه نصف دنیا، ایشان سکوت کردند، سپس فرمودند: برایت زحمتی نیست همراه من تا «ینبع» بیایی؟ گفتم: چشم، دستور داد مرکب‌ها را زین کنند ... و نگاه به پسری کرد که گله‌ای بره می‌چراند، فرمود: ای سدید به خدا قسم اگر به اندازه این بره‌ها یار داشتم نشستن برایم روا نبود، بعد پیاده شدیم و نماز خواندیم پس از نماز رفتم گله را شمردم هفده رأس بودند. (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۳، ۶۱۵)^۱

امام علیه‌السلام از نبودن هفده شیعه که بتوانند راه امام را درک کنند، بار مکتب را به دوش بکشند، و از کشش‌های دنیوی مصون بوده و همراه و فرمانبردار بی‌چون و چرا باشند، گله‌مند بودند.

در جای دیگر امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به شخصی که همین اعتراض را کرده می‌فرماید:

همانا اگر آن گروه توصیف شده سیصد و خورده نفری فراهم شوند آن چیزی که مراد شماست محقق خواهد شد و سپس ویژگی‌های شیعیان واقعی که یاران جبهه حق هستند را می‌شمارند و به خصوصیات از جمله پنهان‌زیستی، خویش‌داری،

۱. وَ اللَّهُ مَا يَسْعَاكَ الْقُعُودُ، فَقَالَ: وَلِمَ يَا سَدِيدُ؟ قُلْتُ: لِكثْرَةِ مَوَالِيكَ وَ شِيعَتِكَ وَ أَنْصَارِكَ؛ وَ اللَّهُ لَوْ كَانَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا لَكَ مِنَ الشَّيْعَةِ وَ الْأَنْصَارِ وَ الْمَوَالِي، مَا طَمَعَ فِيهِ تَيْمٌ وَ لَا عَدِي، فَقَالَ: يَا سَدِيدُ، وَ كَمْ عَسَى أَنْ يَكُونُوا قُلْتُ: مَائَةِ أَلْفٍ، قَالَ: مَائَةِ أَلْفٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، وَ مَائَتِي أَلْفٌ، قَالَ: مَائَتِي أَلْفٌ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، وَ يَصِفُ الذُّبْيَا. قَالَ: فَسَكَتَ عَنِّي، ثُمَّ قَالَ: يَخْفُ عَلَيْكَ أَنْ تَبْلُغَ مَعَنَا إِلَى يَنْبُعٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، ... فَسَرْنَا حَتَّى جِئْنَا إِلَى أَرْضِ حَمْرَاءَ، وَ نَظَرْنَا إِلَى غُلَامٍ يَزْعِي جِدَاءً، فَقَالَ: وَ اللَّهُ يَا سَدِيدُ، لَوْ كَانَ لِي شِيعَةٌ يَغْدِدُ هَذِهِ الْجِدَاءَ، مَا وَسِعَنِي الْقُعُودُ وَ نَزَلْنَا وَ صَلَّيْنَا، فَلَمَّا فَرَغْنَا مِنَ الصَّلَاةِ، عَظَفْتُ عَلَى الْجِدَاءِ، فَعَدَدْتُهَا، فَإِذَا هِيَ سَبْعَةُ عَشَرَ.

جهت‌دهی به حب و بغض، رسیدگی و... اشاره فرموده و از پالایش شیعیان موجود خبر می‌دهند. (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۲۰۳)^۱

در گام انتظار، بایسته است جبهه حق، با جذب و پرورش نیرو و ایجاد همبستگی و مدیریت صحیح، تمامی نقطه ضعف‌های خود را پوشش داده و برطرف کند تا بتواند برای دولت حق و آدم آماده شود.

«انتظار، پر کردن خانه‌های ضعف خویش و تقیه، سنگر گرفتن در خانه‌های ضعف دشمن است». (صفایی حائری، ۱۳۹۰ش: ۷۶).

ب) تقیه

تقیه گام دیگر حرکت رهبران الهی است، و از ریشه وقی به معنای حفظ و صیانت است (جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۶، ۲۵۲۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۵۳۰؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۵، ۴۰۱-۴۰۲؛ فیومی، بی‌تا: ج ۲، ۶۶۹؛ فیروزآبادی، بی‌تا: ج ۴، ۴۰۱؛ طریحی، ۱۳۶۲ش: ج ۱، ۴۵۳؛ مصطفوی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۳، ۱۸۳-۱۸۴) و اصل در آن دفاع از چیزی به غیر آن است (ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ۱۳۱).

و به این معنا است که رهبر جبهه حق با سیاست تقیه، هم جان خود و یاران را حفظ می‌کند و هم به صورت نهانی پیشرفت اهداف را پی می‌گیرد و هم در دل دشمن نفوذ کرده و آن را از درون متلاشی می‌نماید.

روایات دولت حق و باطل نیز به صورت صریح این مرحله از حرکت را بیان می‌کنند: امام علی علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: تقیه از دین خداست و کسی که مراعات تقیه را نمی‌کند دین ندارد، به خدا قسم اگر تقیه نبود، در هنگام دولت ابلیس در زمین، خداوند پرستیده نمی‌شد. (هلالی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۸۹۵-۸۹۶)^۲

۱. أَمَا لَوْ كَمَلَتْ الْعِدَّةُ الْمُوصُوفَةُ ثَلَاثِمِائَةً وَ بَضْعَةَ عَشَرَ كَانَ الَّذِي تُرِيدُونَ وَلَكِنْ شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَغْدُو صَوْتُهُ سَمْعَهُ وَلَا سَخَنَاؤُهُ بَدَنَهُ وَلَا يَمْدَحُ بِنَا مُغْلِنًا وَلَا يَخَاصِمُ بِنَا قَالِيًا وَلَا يَجَالِسُ لَنَا غَائِبًا وَلَا يَحْدِثُ لَنَا ثَالِيًا وَلَا يَجِبُ لَنَا مُبْغِضًا وَلَا يَنْبَغِضُ لَنَا مُجِبًا فَقُلْتُ فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِهَذِهِ الشَّيْخَةِ الْمُخْتَلِفَةِ الَّذِينَ يَقُولُونَ إِنَّهُمْ يَتَشَبِعُونَ فَقَالَ فِيهِمْ التَّمْيِيزُ وَ فِيهِمْ التَّمَحِيزُ وَ فِيهِمْ التَّيْدِيلُ بِأَنِّي عَلَيْهِمْ سِتُونُ تَفْنِيهِمْ وَ سَيْفُ يَفْتُلُهُمْ وَ اخْتِلَافٌ يَبْذُلُهُمْ إِنَّمَا شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَهْزُ هَرِيرَ الْكَلْبِ وَلَا يَظْمَغُ ظَمَغَ الْغُرَابِ وَلَا يَسْأَلُ النَّاسَ بِكَفِّهِ وَ إِنْ مَاتَ جُوعًا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَيْنَ أَظْلُبُ هَؤُلَاءِ الْمُوصُوفِينَ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَقَالَ أَظْلُبُهُمْ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ أُولَئِكَ الْخَفِيفُ عَيْشُهُمُ الْمُتَنَقِّلَةُ دَارُهُمُ الَّذِينَ إِنْ شَهِدُوا لَمْ يَعْرِفُوا وَ إِنْ غَابُوا لَمْ يَفْتَقِدُوا وَ إِنْ مَرَضُوا لَمْ يَغَادُوا وَ إِنْ خَطَبُوا لَمْ يَرْجُوا وَ إِنْ مَاتُوا لَمْ يَشْهَدُوا أُولَئِكَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ يَتَوَاسَوْنَ وَ فِي قُبُورِهِمْ يَتَرَاوَرُونَ وَ لَا تَخْتَلِفُ أَهْوَاؤُهُمْ وَ إِنْ اخْتَلَفَتْ بِهِمُ الْبُلْدَانُ.

۲. لَوْلَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ، وَ الدَّائِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ، وَ الْمُتَقِذِينَ لِبُخَعَاءِ

اگر برای عبادت معنای عامی را در نظر بگیریم و بگوئیم هر آنچه که مورد نظر خدا باشد را شامل شود، پس تقیه، در دولت ابلیس، زمینه را برای حرکت جبهه حق و پیشبرد اهداف دین آماده کرده و مقدمات تشکیل دولت حق و سیطره حق را فراهم خواهد کرد.

امام صادق علیه السلام در توصیف مؤمن فرمودند:

مؤمن انصاری است زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام را یاری کرده و مؤمن مجاهد و تلاش‌گر است زیرا با دشمنان خدا در دولت و غلبه باطل با تقیه می‌جنگد و در دولت و غلبه حق با شمشیر به جنگ دشمنان می‌رود. (ابن بابویه، ۱۳۸۵ ش: ج ۲، ۴۶۷)^۱

این روایت ارتباط دو گام تقیه و قیام را تبیین می‌کند (يَجَاهِدُ أَعْدَاءَ اللَّهِ تَعَالَى فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ بِالتَّقِيَّةِ وَ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ بِالسَّيْفِ) و وظیفه مؤمن را تعطیل بردار نمی‌داند، و او را در هر دو حال تقیه و قیام مجاهد می‌خواند (الْمُؤْمِنُ مُجَاهِدٌ).

بنابر این؛ تقیه در برابر جهاد نیست از شکل‌های آن است، ... تقیه در برابر اذاعه آمده است؛ ... اذاعه پخش کردن و لو دادن و اسرار را به دشمن دادن است و تقیه سر داری و پنهان‌کاری است نه بی‌کاری و بی‌دردی، ... تقیه یک نوع دفاع و یک نوع جهاد است. (صفایی حائری، ۱۳۸۸ ش: ۱۵-۱۷)

و این روایت تقیه را به عنوان یک برنامه جامع برای هر حرکت دینی و ایمانی معرفی می‌کند و اختصاص به زمان ما و دوران غیبت صاحب الامر علیه السلام ندارد.

هم‌چنین حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

کسی که به خدا و روز جزا ایمان دارد پس در دولت باطل جز به مقتضای تقیه سخن نخواهد گفت. (شعیری، بی‌تا: ۹۶؛ طبرسی، ۱۳۸۵ ق: ۴۲)^۲

امام رضا علیه السلام نیز در تبیین وضعیت شیعه در دولت باطل می‌فرمایند:

از ایشان پیمان گرفته شده که در دولت باطل تقیه کنند، مردم در امنیت باشند و اینها در هراس. (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق: ج ۲، ۲۳۶)^۳

عَبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَائِكَ إِبْلِيسَ وَمَرْذِيَّتِهِ، وَ مِنْ فِخَاخِ التَّوَاصِبِ لَمَّا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ، وَ لَكَيْتَهُمُ الَّذِينَ يَمْسُكُونَ أَرْمَةً قُلُوبَ ضَعَفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يَمْسُكُ صَاحِبُ الشَّفِيئَةِ سَكَّانَهَا - أُولَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

۱. وَ الْمُؤْمِنُ أَنْصَارِي لِأَنَّهُ نَصَرَ رَسُولَهُ وَأَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْمُؤْمِنُ مُجَاهِدٌ لِأَنَّهُ يَجَاهِدُ أَعْدَاءَ اللَّهِ تَعَالَى فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ بِالتَّقِيَّةِ وَ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ بِالسَّيْفِ.

۲. مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَتَكَلَّمُ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ إِلَّا بِالتَّقِيَّةِ.

۳. لِأَنَّهُمْ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْعَهْدُ بِالتَّقِيَّةِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ يَأْمَنُ النَّاسُ وَ يَخَوْفُونَ.

خود معصومین علیهم السلام نیز به این فرمان عمل کرده و با کاربست این شیوه، جبهه حق را رهبری کرده و یاران و پیروان خود را از آسیب حفظ می‌کردند، بَکَّارِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ حَضَرَمِی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که همانا روش علی بن ابی طالب علیه السلام درباره اهل بصره بهتر است برای شیعیان از هر آنچه خورشید بر آن بتابد، ایشان می‌دانستند که دشمنانش در آینده غلبه پیدا خواهند کرد و اگر با آنها برخورد شدیدی داشت و آنها را به اسارت می‌گرفت آنها نیز در هنگام به دست گرفتن قدرت همین رفتار را با شیعیان در پیش می‌گرفتند، عرض کردم آیا قائم علیه السلام هم همین‌گونه رفتار خواهد کرد؟ فرمودند:

نه، علی علیه السلام بر آنها منت نهاد چون می‌دانست دولت و غلبه پیدا خواهند کرد اما قائم علیه السلام چنین رفتاری نمی‌کند چون می‌داند در زمان او دولت و غلبه‌ای برای دشمنان نخواهد بود. (ابن بابویه، ۱۳۸۵ ش: ج ۱، ۱۴۹-۱۵۰)^۱

تقیّه در دولت باطل اقتضائاتی دارد که از آن جمله صبر و سکوت است؛ امام جواد علیه السلام فرمودند:

به خدا قسم اگر چیرگی باطل و غلبه دولت کفر و فرمانروایی اهل شک و شرک و اختلاف، بر ما نبود سخنانی می‌گفتم که اولین و آخرین از آن متعجب گردند و سپس دست مبارک بر دهان گرفته و فرمودند: ای محمد سکوت کن همان‌گونه که پدران خموشی پیش گرفتند. (خصیبی، ۱۴۱۹ ق: ۲۹۶)^۲

امام صادق علیه السلام به محمد بن نعمان احوال می‌فرماید:

همانا خداوند اقوامی را در قرآن به خاطر افشای اسرار سرزنش فرموده، افرادی که قبل از شما بودند سکوت را فرا می‌گرفتند و شما سخن گفتن را آموخته‌اید، گذشتگان هنگامی که می‌خواستند بندگی کنند ابتدا ده سال تمرین سکوت می‌کردند و پس از آن اگر خموشی و صبر را یاد گرفته بودند آن‌گاه بندگی می‌کردند و گرنه به عجز خود اعتراف کرده و خود را شایسته نمی‌دیدند، همانا تنها کسانی نجات پیدا خواهند کرد که سکوت طولانی و پرهیز از گفتار ناشایسته و صبر بر آزار و اذیت را در دولت باطل پیش بگیرند، اینان اولیاء حقیقی و پاکان عالی مرتبه و مؤمن هستند. (ابن شعبه

۱. أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ لَسِيرَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي أَهْلِ الْبَصْرَةِ كَانَتْ خَيْرًا لِشِيعَتِهِ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ إِنَّهُ عَلِمَ أَنَّ لِلْقَوْمِ دَوْلَةً فَلَوْ سَبَّاهُمْ سَبَيْتُ شِيعَتَهُ قَالَ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْقَائِمِ علیه السلام يَسِيرُ بِسِيرَتِهِ قَالَ لَا إِنَّ عَلِيًّا علیه السلام سَارَ فِيهِمْ بِالْمَنْ لِمَا عَلِمَ مِنْ دَوْلَتِهِمْ أَنَّ الْقَائِمَ يَسِيرُ فِيهِمْ بِخِلَافِ تِلْكَ السَّيْرِ لِأَنَّهُ لَا دَوْلَةَ لَهُمْ.

۲. وَ أَيْمُ اللَّهِ لَوْلَا تَطَاهُرُ الْبَاطِلِ عَلَيْنَا وَ غَلَبَةُ دَوْلَةِ الْكُفْرِ وَ تَوَلَّى أَهْلُ الشَّكِّ وَ الشَّرِّكَ وَ الشَّقَاقِ عَلَيْنَا لَقُلْتُ قَوْلًا يَعْجَبُ مِنْهُ الْأَوَّلُونَ وَ الْآخِرُونَ، ثُمَّ وَصَعَ يَدَهُ عَلَى فَمِهِ وَ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ اصْمُتْ كَمَا صَمَتَ آبَاؤُكَ.

حرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۰۹)^۱

حسن بن شاذان واسطی می‌گوید، به امام رضا علیه السلام درباره زورگویی، بی‌وفایی و ظلم اهل واسط نامه نوشته و عرض کردم:

گروهی از عثمانی‌ها مرا آزار می‌دهند، ایشان با خط مبارک‌شان نوشتند همانا خداوند تبارک و تعالی از دوستان ما پیمان گرفته تا در دولت باطل صبر پیشه کنند تو هم بر خواست پروردگارت صبور باش، هنگامی که آقا و سرور مخلوقات به پا خیزد {و ظالمان را بازخواست کند} خواهند گفت وای بر ما چه کسی ما را از آرامگاه‌مان بیرون کشیده این وعده الهی است و فرستادگان راست گفته‌اند. (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۱۵، ۵۶۲-۵۶۳)^۲

از این روایات لزوم عمل به مقتضای تقیه در هنگام غلبه و سیطره دولت ابلیس و باطل فهمیده می‌شود و بارزترین مصداق این عمل، صبر و سکوت است و مؤمن با این کار خود را از قانون توجه دشمنان خارج کرده و به صورت پنهانی اهداف امام و جبهه حق را دنبال می‌کند. می‌توان یک کارکرد دیگر نیز برای تقیه برشمرد به این معنا که تقیه بهترین پوشش برای نفوذ در دل باطل در هنگام غلبه و سلطه دولت باطل است، و مؤمن مجاهد می‌تواند در پوشش تقیه خود را هم‌رنگ جماعت کفر کرده و در میان آنها رخنه کند و چندین هدف را دنبال کند یکی جذب افراد بریده از باطل، و پشیمان شده، دوم کسب اطلاعات حیاتی از جبهه باطل، سوم، قدرت گرفتن در دستگاه باطل و حمایت از یاران گرفتار، و خدمت به برادران دینی، چهارم، تهی کردن باطل از درون و سست کردن بنیان‌های کفر، و تاریخ نیز موارد فراوانی از این دست نفوذ را به خود دیده است.

البته شمردن تقیه به عنوان یک مرحله از حرکت رهبران الهی، با مسامحه همراه است، زیرا تقیه چه از نوع حفظ و صیانت بخشی به یاران و مکتب باشد و چه از نوع نفوذ خاموش در دل دشمن، در تمامی مراحل حرکت کارایی داشته و به صورت یک مرحله از حرکت و یا گامی پس از انتظار در نظر گرفته نمی‌شود؛ و شاید بتوان آن را به عنوان یک تاکتیک در نظر گرفت.

۱. إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ غَيْرَ أَقْوَاماً فِي الْقُرْآنِ بِالْإِذَاعَةِ إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَعَلَّمُونَ الصَّمْتَ وَ أَنْتُمْ تَتَعَلَّمُونَ الْكَلَامَ كَانِ أَخَذَهُمَا إِذَا أَرَادَ التَّعَبُّدُ يَتَعَلَّمُ الصَّمْتَ قَبْلَ ذَلِكَ بَعَشْرَ سِنِينَ فَإِنْ كَانَ يَخْسِئُهُ وَ يَصْبِرُ عَلَيْهِ تَعَبَّدَ وَ إِلَّا قَالَ مَا أَنَا لِمَا أُرُومُ بِأَهْلِ إِيْمَا يَنْجُو مَنْ أَطَالَ الصَّمْتَ عَنِ الْفَخْشَاءِ وَ صَبَرَ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ عَلَى الْأَذَى أَوْلَيْكَ النُّجَبَاءُ الْأَصْفِيَاءُ الْأَوْلِيَاءُ حَقًّا وَ هُمْ الْمُؤْمِنُونَ. ۲. كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عليه السلام أَشْكُو جَفَاءَ أَهْلِ وَاسِطٍ وَ حَمْلَهُمْ عَلَيَّ، وَ كَانَتْ عَصَابَةٌ مِنَ الْغُثْمَانِيَّةِ تُؤْذِينِي فَوَقَعَ بِحَظِّهِ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - أَخَذَ مِيثَاقَ أَوْلِيَانَا عَلَى الصَّبْرِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ، فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ، فَلَوْ قَدْ قَامَ سَيِّدُ الْخَلْقِ لَقَالُوا: «يَا وَيْلَنَا مَنْ تَعَبَّنَا مِنْ مَرْقِدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ».

ج) قیام

سومین و آخرین گام از حرکت رهبران الهی، قیام است؛ هنگامی که جبهه حق مقدمات لازم برای به دست گرفتن قدرت و سلطه را در گام انتظار فراهم کرد و با تقیه نیز توان خود را حفظ و گسترش داده و در دل باطل رخنه کرد، زمان اعلان موجودیت و قیام علنی بر علیه باطل و از بین بردن هیمنه ابلیس فرا می‌رسد، البته در این گام همیشه پیروزی از آن جبهه حق نبوده بلکه در بسیاری از موارد به خاطر همراه نبودن یاران و نداشتن صبر و استقامت، قیام حق به پیروزی کامل نرسیده و به حاشیه رانده می‌شود و حتی در پاره‌ای موارد، رهبر جبهه حق نیز به دست باطل به شهادت می‌رسد و نمونه آن در زندگی انبیاء فراوان دیده می‌شود.

روایت امام صادق علیه السلام نیز که در توصیف مؤمن فرموده بودند:

مؤمن مجاهد و تلاشگر است زیرا با دشمنان خدا در دولت و غلبه باطل با تقیه می - جنگد و در دولت و غلبه حق با شمشیر به جنگ دشمنان می‌رود. (ابن بابویه، ۱۳۸۵ ش: ج ۲، ۴۶۷)^۱

گویای این مرحله از حرکت رهبران الهی است، زیرا وظیفه مؤمن را در دولت حق بیان می - فرماید؛ البته مراد از قیام با شمشیر در این روایت، یعنی خارج شدن از وضعیت تقیه و قیام پنهانی و علنی کردن حرکت است، و این قیام تا پیروزی و غلبه کامل حق و تحقق دولت حق ادامه پیدا خواهد کرد.

باید با انتظار و آماده باش وسیع بیایی و در دل دشمن نفوذ کنی و پایگاه‌های او را بگیری و خون بدهی و خون بریزی و تازه اول درگیری‌ها و برخوردها و دقت‌ها و حفاظت‌ها و دست به کار شدن‌هاست. (صفایی حائری، ۱۳۹۷ ش: ۱۲)

البته این قیام، بر علیه باطل، هنگامی که به پیروزی و غلبه حق بینجامد و جبهه حق، دولت خود را تشکیل دهد، بایستی تمامی جوانب امر را برای تداوم این حکومت رعایت کند، و به جایگاه خود مغرور نگردد، در غیر این صورت، براساس سنت مداولة^۲، قدرت و دولت را از دست خواهد داد و ابلیس و باطل حکومت را دوباره در دست خواهد گرفت و یا خود اهالی حق به باطل تبدیل خواهند شد و نمونه‌های آن در تاریخ قابل مشاهده است؛ و در هنگام ظهور امام زمان علیه السلام نیز گام قیام آغاز خواهد شد و غلبه و دولت حق تشکیل خواهد شد با این تفاوت که در

۱. الْمُؤْمِنُ مُجَاهِدٌ لِأَنَّهُ يَجَاهِدُ أَغْدَاءَ اللَّهِ تَعَالَى فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ بِالْتَّقِيَةِ وَ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ بِالشَّيْفِ.

۲. این سنت الهی که با نام تداول نیز شناخته می‌شود به معنای دست به دست شدن حکومت و جابه‌جا شدن قدرت در بین مردم است که از آیه «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» (آل عمران: ۱۴۰)، و سایر آیات قرآن قابل برداشت است.

سایر رهبران الهی پس از تحقق دولت حق و بر اثر عمل کرد ناصحیح مؤمنان در جبهه حق، و به خاطر سنت تداول، احتمال بازگشت دولت و سلطه ابلیس همواره وجود داشته است اما پس از دولت مهدوی، دولت باطل و ابلیس برای همیشه نابود شده و دیگر غلبه و سیطره‌ای نخواهد داشت.

امام باقر علیه السلام در حدیث خلقت و گرفتن پیمان توسط خداوند از انبیاء علیهم السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام موضوع میثاق را این‌گونه مطرح می‌کنند:

من پروردگار شما هستم، و ... و همانا به وسیله مهدی علیه السلام دینم را یاری خواهم کرد، دولت را آشکار کرده و به وسیله او از دشمنانم انتقام خواهم گرفت و به برکت او عبادت خواهم شد، هم به اختیار و هم از روی اکراه. (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۳، ۲۳؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۷۰)^۱

هم‌چنین آن حضرت در تفسیر آیه «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسراء: ۸۱) فرمود:

هنگامی که قائم قیام کند دولت باطل نابود خواهد شد. (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۱۵، ۶۴۷)^۲

و در تفسیر آیه «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى * وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» (لیل: ۱-۲) فرمودند: «لیل» در این آیه فلانی است که در هنگام غلبه و دولتش فروغ امیرالمؤمنین علیه السلام را پوشاند و آن حضرت تا پایان دولت آنها صبر کرد و «نهار» قائم ما اهل بیت علیهم السلام است که هنگام قیامش، دولت او بر باطل غلبه خواهد کرد. (قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۴۲۵)^۳

نتیجه‌گیری

رهبران الهی برای حرکت خود و مدیریت جبهه حق در برابر باطل و برای رسیدن به غلبه و دولت حق برنامه و طرح داشتند و اجزای مشترک این طرح را می‌توان در سه گام انتظار، تقیه و قیام خلاصه کرد زیرا با دعوت، هدایت و نیروسازی (انتظار)، کار خود را آغاز کرده و با حفظ رهبر و نیروها و نفوذ پنهان در جبهه باطل (تقیه) این قدرت تشکّل یافته را حفظ، تقویت و گسترش

۱. أَنِّي رَبُّكُمْ، وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي، وَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ لَأَ أَمْرِي وَ خَزَائِنُ عِلْمِي علیهم السلام، وَ أَنَّ الْمَهْدِيَّ أَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِي، وَ أَظْهَرُ بِهِ دَوْلَتِي، وَ أَنْتَقِمُ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي، وَ أَغْبِدُ بِهِ طَوْعاً وَ كَرْهاً.

۲. إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام، ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ.

۳. قَالَ اللَّيْلُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَلَانْ غَشَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي دَوْلَتِهِ الَّتِي جَرَتْ لَهُ عَلَيْهِ - وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَضِيرُ فِي دَوْلَتِهِمْ حَتَّى تَنْقُضِي، قَالَ: وَ النَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى قَالَ النَّهَارُ هُوَ الْقَائِمُ علیه السلام مِمَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، إِذَا قَامَ غَلَبَ دَوْلَتُهُ الْبَاطِلَ -

داده و با قیام و نبرد علنی با باطل، دولت آدم و حق را محقق کرده و دولت ابلیس و باطل را به حاشیه می‌رانند، اجزای این طرح از روایات معصومین علیهم‌السلام به ویژه اخبار دولتی حق و باطل قابل برداشت است، روایت «عَلَمَاؤُهُمْ وَأَتْبَاعُهُمْ خُرُسٌ، صُمْتُ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ، مُنْتَظِرُونَ لِدَوْلَةِ الْحَقِّ، وَ سَيَحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ، وَ يَمَحِقُ الْبَاطِلَ» در بردارنده سه گام انتظار (مُنْتَظِرُونَ)، تقيه (خُرُسٌ، صُمْتُ) و قیام (سَيَحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ، وَ يَمَحِقُ الْبَاطِلَ) است، و روایت «وَالْمُؤْمِنُ مُجَاهِدٌ لِأَنَّهُ يَجَاهِدُ أَعْدَاءَ اللَّهِ تَعَالَى فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ بِالتَّقِيَّةِ وَ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ بِالسَّيْفِ» ارتباط دو گام انتظار و تقيه را در بر دارد و پیوستگی این دو جزء از روایات دولتی استفاده می‌شود.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیبه*، تهران، نشر صدوق، اول.
۲. ابن اثیر (۱۳۶۴ش)، *النهائية في غريب الحديث*، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، قم، مؤسسة إسماعيليان، چهارم.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا علیه‌السلام*، تهران، نشر جهان، اول.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران، اسلامیه، دوم.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۹۶۶م)، *علل الشرائع*، قم، داورى، اول.
۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول عن آل الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم*، قم، جامعه مدرسين، دوم.
۷. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۶ش)، *الإقبال بالأعمال الحسنة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، اول.
۸. ابن فارس زکریا، أبوالحسین أحمد (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بی‌جا، مکتب الإعلام الإسلامی.
۹. ابن منظور (۱۴۰۵ق)، *لسان العرب*، قم، نشر أدب حوزه.
۱۰. أبوهلال عسکری (۱۴۱۲ق)، *معجم الفروق اللغویة*، تنظیم: الشیخ بیت‌الله بیات، قم، جامعه مدرسين، اول.
۱۱. اصفهانی، محمد تقی (۱۴۲۸ق)، *مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه‌السلام*، قم، مؤسسة الإمام المهدي علیه‌السلام، پنجم.
۱۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، قم، دارالکتب الإسلامیة، دوم.

۱۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ ق)، *غررالحکم ودرر الکلم*، قم، دارالکتاب الإسلامی، دوم.
۱۴. جمعی از نویسندگان (۱۴۲۵ ق)، *أعلام الهدایة*، قم، المجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام، دوم.
۱۵. جوهری (۱۴۰۷ ق)، *صاحح اللغة*، تحقیق: أحمد عبدالغفور العطار، بیروت، دارالعلم للملایین، چهارم.
۱۶. حسن بن علی علیه السلام (۱۴۰۹ ق)، *التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام*، قم، مدرسة الإمام المهدي علیه السلام، اول.
۱۷. خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ ق)، *الهدایة الکبری، بیروت، البلاغ*.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بی جا، دفتر نشر الكتاب، دوم.
۱۹. زمخشري، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ق)، *أساس البلاغة*، قاهره، الشعب.
۲۰. سهرابی، صادق (۱۳۸۹ ش)، *مهدویت و فلسفه تاریخ*، قم، آینده روشن، اول.
۲۱. شعیری، محمد بن محمد (بی تا)، *جامع الأخبار*، نجف، حیدریة، اول.
۲۲. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام*، قم، مکتبة آية الله المرعشي النجفی، دوم.
۲۳. صفایی حائری، علی (۱۳۸۸ ش)، *درس های از انقلاب «تقیه»*، قم، لیلۃ القدر، دوم.
۲۴. صفایی حائری، علی (۱۳۹۰ ش)، *درس های از انقلاب «انتظار»*، قم، لیلۃ القدر، سوم.
۲۵. صفایی حائری، علی (۱۳۹۷ ش)، *درس های از انقلاب «قیام»*، قم، لیلۃ القدر، چهارم.
۲۶. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی، اول.
۲۷. طبرسی، علی بن حسن (۱۳۸۵ ق)، *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*، نجف، حیدریة، دوم.
۲۸. طریحی، فخرالدین (۱۳۶۲ ش)، *مجمع البحرين*، تهران، طراوت، دوم.
۲۹. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ ق)، *تهذیب الأحکام*، تحقیق: خرسان، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چهارم.
۳۰. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ ق)، *کتاب الغیة للحجة*، قم، دارالمعارف الإسلامیه، اول.
۳۱. فتلاوی، مهدی حمد (۱۴۲۵ ق)، *مقومات الانتصار و تکالیف الانتظار*، بیروت، دارالهادی، اول.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق)، *کتاب العین*، دکتر مهدی مخزومی، دکتر ابراهیم سامرائی، بی جا، مؤسسه دارالهجرة، دوم.
۳۳. فیروزآبادی (بی تا)، *القاموس المحيط*، تجميع: نصر الیهورینی، بی جا، بی نا.

۳۴. فیومی، أحمد بن محمد المقرئ (بی تا)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، بیروت، دارالفکر.
۳۵. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، تحقیق: طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، سوم.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، *کافی*، قم، دارالحديث، اول.
۳۷. کوفی اهوازی، حسین بن سعید (۱۴۰۴ق)، *المؤمن*، قم، مؤسسة الإمام المهدي علیه السلام.
۳۸. لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶ش)، *عیون الحکم والمواعظ*، قم، دارالحديث، اول.
۳۹. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق)، *شرح الکافی*، تهران، المكتبة الإسلامية، اول.
۴۰. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۲۶ق)، *إثبات الوصية للإمام علی بن أبی طالب*، قم، انصاریان، سوم.
۴۱. مصطفوی، حسن (۱۴۱۷ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول.
۴۲. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق)، *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، قم، الهادی، اول.

